



وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ
وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

تبیان

۴

په دې ګڼه کې:

- انتقال علم و تکنالوژۍ نوین در پرتو فقه اسلامی
- اسلامی شریعت او د مالي ستونزو حل
- ویژه‌گی های یک کارمند موفق از دیدگاه اسلام
- د اُمّ البلاد ځینې نوموتې لوی مفسرین
- د قضاء کولو شرعي حیثیت

- دوره سوم
- ربع: چهارم
- شماره مسلسل: ۸۸
- سال ۱۴۰۴ هـ. ش.
- سال تأسیس: ۱۳۷۹ هـ. ش.
- کابل - افغانستان

شماره ۸۸

مجله علمی - تحقیقی تبیان

سال ۱۴۰۴ هـ. ش.



TEBYAN

Quarterly Journal

Establishment : 2026

Research and Scientific Publication of
Afghanistan Science Academy

Serial No: 88

Address:

Afghanistan Science Academy
Torabaz Khan, Shahbobo Jan Str.
Shahr-e-Now, Kabul, Afghanistan.
Tel: 0202201279



د افغانستان اسلامي املگ

د علومو اکاډمي

معاونیت بخش علوم اسلامی

تبیان

مجله علمی - تحقیقی

عقیده، تفسیر و علوم القرآن، حدیث و علوم حدیث، سیرت، فقه،
اصول فقه، تاریخ اسلام، ثقافت اسلامی، بانگداری اسلامی
و مسایل معاصر

سال تاسیس ۱۳۷۹ هـ.ش

شماره مسلسل ۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ
وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تيلفون، و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده، و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان‌های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A۴ در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطر ها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل ها و اندیشه های ارائه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: سرمحقق عبدالروف هجرت

هیأت تحریر:

سرمحقق عبدالولی بصیرت

سرمحقق سید حبیب شاکر

سرمحقق عبدالرحمن حکیمزاد

معاون سرمحقق نورمحمد محبی

معاون سرمحقق محمد نبی المیدانی

معاون سرمحقق حافظ محمد یعقوب نایل

دیزاین: سرمحقق عبدالروف هجرت

محل چاپ: مطبعه ستاره همت

تیراژ: ۱۵۰ جلد

آدرس: اکادمی علوم افغانستان، طره باز خان واپ،

کوچه شاه بوبو جان، شهرنو، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: ۰۲۰۲۲۰۱۲ (۰۰۹۳)

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: info@asa.gav.af

ایمیل مدیریت مجله: tabiyan.af@gmail.com

اشتراک سالانه:

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۲۰ دالر امریکایی

قیمت یک شماره در کابل:

برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

ارشاد الهی

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ المائدة: ۲.

ومددکنید همدیگر را بر نیکوکاری و به پرهیزکاری و مدد مکنید همدیگر را بر گناه و ظلم و بترسید از خدا هرآنکه عذاب خدا سخت است.

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱.	انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی	محقق محمد کریم ادیب	۱
۲.	اسلامی شریعت او د مالی ستونزو حل	خېړندویه مرسل نسیمی	۲۸
۳.	ویژه گی های یک کارمند موفق از دیدگاه اسلام	معاون سرمحقق یارمحمد صمدی	۵۵
۴.	د اُمُ البلاد خُینې نوموتې لوی مفسرین	خېړنوال عزیزگل صافی	۷۷
۵.	د قضاء کولو شرعي حیثیت	خېړنوال محمد نبی المیدانی	۱۱۹
۶.	د رمضان او قرآن کریم تړاو	خېړنیار: رفیع الله نور	۱۳۳
۷.	په اسلام کې دکار ارزښت	خېړنوال عبدالحق حقان	۱۵۱

محقق محمد کریم ادیب

انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

ملخص البحث

الانتقال هو تثبيت شيء ما في مكان محدد بعد تثبيته في مكان آخر. يرى بعض الباحثين أن العلم مفهوم غير قابل للتعريف، بينما يرى أغلبهم أنه مفهوم قابل للتعريف. التكنولوجيا كلمة فرنسية مشتقة من كلمة يونانية، استُخدمت منذ القرن السابع عشر، وفي القرن التاسع عشر اكتسبت أهمية عملية خاصة في اللغة الإنجليزية، ووجدت استخدامًا عالميًا بعد الحرب العالمية الثانية. التكنولوجيا هي علم الصناعات والمهن. كلمة "نوين" كلمة بهلوية تعني الجديد والمبتكر. الفقه هو علم الأحكام الشرعية العملية المستنبطة من أدلتها التفصيلية. نقل التكنولوجيا هو استيراد عوامل تكنولوجية مُحددة من الدول المتقدمة إلى الدول النامية. يُعد نقل العلم والتكنولوجيا واجبًا كفائيًا في ضوء الفقه الإسلامي. تتطلب القضايا التكنولوجية، التي تشمل (أساس الأداة، وبرمجيات الأداة، وأجهزة الأداة، والإدارة)، أربع استراتيجيات لتحقيقها: تعزيز أساس الأداة وتطويره، وتوفير الأدوات الصلبة وتوفيرها، وإنشاء ودعم مراكز البحث العلمي، وتوفير الموارد المالية وإنفاقها.

خلاصه

انتقال، قایم نمودن چیزی بعینه در محلی بعد از قیام آن به محل دیگری است. علم بنابر دیدگاهی، از مفاهیم غیر قابل تعریف و بنابر دیدگاه جمهور علما از مفاهیم قابل تعریف است. تکنالوژی لفظ فرانسوی برگرفته شده از کلمه یونانی است که از قرن ۱۷ م بدینسو کار برد دارد و در قرن (۱۹ م) در زبان انگلیسی از اهمیت خاص

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

کاربردی برخوردار شد و بعد از جنگ جهانی دوم کاربرد بین المللی یافت. تکنالوژی علم صنائع و حرفه ها است. کلمه نوین لفظ پهلوی است که معنای نو، جدید و تازه را افاده می کند. فقه علم احکام شرعی عملی برگرفته شده از دلایل تفصیلی است. انتقال تکنالوژی عبارت از وارد نمودن عوامل تکنالوژیک خاص از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه است. انتقال علم و تکنالوژی در پرتو فقه اسلامی فرض کفایی است. مسائل تکنالوژی که شامل (مغز افزار، نرم افزار، سخت افزار و مدیریت) می شود، دست یابی به آن نیازمند چهار راهکار (تقویت و ارتقای مغز افزارها، تهیه و تدارک سخت افزارها، ایجاد و حمایت مراکز تحقیقات علمی، و تدارک و تمویل مالی و صرف آن) است.

واژه های کلیدی

انتقال، دانش، تکنالوژی نوین، فقه، راهکار.

مقدمه

با آمدن اسلام و ایجاد تمدن اسلامی، در دنیا انقلاب علمی ببار آمد و علوم مختلف ایجاد شد، مکاتب و پوهنتونها برای بار اول توسط مسلمانها تأسیس گردید، علوم تکنالوژیک چون: کیمیا، فزیک، بیولوژی، جیولوجی، حساب، الجبر، هندسه، مثلثات و غیر آن، توسط مسلمانها اساس گذاشته شد و بزرگترین اختراعات جهان چون: طیاره، ساعت، شیشه، برق، کاغذ، توپ های جنگی و غیر آن توسط مسلمانها صورت گرفت و با استفاده از تمدن اسلامی و تکنالوژی مسلمانها در اروپا انقلاب ببار آمد و اروپائیان با علوم عصری و صنعت آشنا شدند و از برده گی و بندگی کلیسا آزاد گردیدند و تکنالوژی پیشرفته دنیای امروزی مرهون تمدن اسلامی و دستاوردهای تکنالوژیکی مسلمانها است.

اما از روزی که زعامت واحد امت اسلامی شکست و جهان اسلام به ملتها و حکومت های مختلف تقسیم شد و از سوی دیگر دچار جنگ های داخلی و استعمار

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

بیرونی گردید، نه تنها کاروان علم و تکنالوژی از وسعت باز ماند، بلکه جوامع اسلامی از نعمت تکنالوژی محروم شدند و حتی باورهای منفی به نسبت فراگیری آن در میان جوامع اسلامی و به خصوص جامعه ما زرق شد که اثرات آن تا هنوز در اذهان عده ای باقی مانده است در حالیکه مسلمانان در این عرصه و در عرصه های سیاست و اقتصاد شدیداً محتاج جهان غرب قرار گرفته اند. بناءً در این مقطع حساس لازم است تا جنبه فقهی فراگیری و انتقال علم و تکنالوژی مورد بحث قرار گیرد. اما قبل از آنکه به اصل موضوع پرداخته شود، یاد آوری نکات ذیل را لازم میدانم:

طرح مسأله

این مسأله شامل سه مبحث (شناخت موضوع، حکم انتقال علم و تکنالوژی و راهکارهای دستیابی به تکنالوژی) را شامل می شود. در مبحث اول اصطلاحات (انتقال، علم، تکنولوژی، فقه و انتقال تکنالوژی) تعریف شده است. در مبحث دوم حکم انتقال علم و تکنالوژی نوین در روشنی اقوال فقهای چهار مذهب با ذکر دلایل قرآنی، احادیث نبوی و اصولی بیان شده است. در مبحث سوم راهکارهای دستیابی به تکنالوژی مختصراً ذکر گردیده است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

چون جهان اسلام و به خصوص کشور ما در عرصه علم و تکنالوژی نوین از جمله کشورهای جهان سوم حساب می گردد و در این راستا غفلت و سهل انگاری زیادی از جانب زعامت های سیاسی صورت گرفته است و از سوی دیگر به ارتباط حکم فقهی ایجاد و انتقال آن در جامعه دیدگاه های متفاوت و از هم مختلفی وجود دارد، بناءً تحقیق هذا این معضله خواص و عوام جامعه را من باب تکییف فقهی مرفوع ساخته و در توجیه درست آنها، کمک به سزایی خواهد داشت.

سوالات تحقیقی

سوال اصلی: انتقال علم و تکنالوژی نوین در اسلام چه جایگاهی دارد؟

سوالات فرعی

- ۱- انتقال، علم، تکنالوژی و فقه چه معنی دارد؟
- ۲- انتقال تکنالوژی به چه چیزی گفته می‌شود؟
- ۳- حکم فقهی انتقال علم و تکنالوژی نوین چیست؟
- ۴- راهکارهای دستیابی به علم و تکنالوژی نوین در کشور کدام‌ها اند؟

هدف تحقیق

۱. آشنایی جامعه به معنی و مفهوم واقعی علم و تکنالوژی.
۲. بیان حکم فقهی انتقال علم و تکنالوژی.
۳. توجیه درست شرعی عوام و خواص به نسبت علم و تکنالوژی.
- ۴- جلب توجه زعامت سیاسی کشور به نسبت انتقال علم و تکنالوژی به کشور و راهکارهای آن.

پیشینه تحقیق

به ارتباط انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی، حسب معلومات بنده در داخل کشور تا هنوز کدام اثر علمی- تحقیقی به شکل کتاب، رساله و مقاله به زبان‌های رسمی نوشته نشده است و بنا بر زعم بنده این نخستین اثر در این زمینه خواهد بود.

روش تحقیق: تحقیق این موضوع به شکل استقرائی، تحلیلی و کتابخانه‌ای صورت گرفته و در نقل نصوص شرعی، اقوال فقهاء و مطالب، از مصادر اصلی استفاده شده است.

شناخت موضوع

چون عنوان این مقاله علمی - تحقیقی، (انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی) است، بناءً قبل از آنکه به بحث حکم فقهی آن پرداخته شود، لازم است تا به شناخت موضوع بپردازیم، که شامل تعریف واژه‌های (انتقال، علم، تکنالوژی نوین و فقه) می‌گردد.

انتقال

انتقال لفظ عربی^(۱) و مصدر است که اسم فاعل آن (مُنْتَقِلٌ)، اسم مفعول آن (مُنْتَقَلٌ)، فعل ماضی آن (إِنْتَقَلَ)، فعل مضارع آن (يَنْتَقِلُ) و جمع آن (إِنْتِقَالَاتٌ) می‌آید.^(۲) انتقال در لغت به معنای: جابجا شدن، از جایی بجای دیگر رفتن، نقل کردن و واگذاری چیزی از مال خود به دیگران است.^(۳) و در اصطلاح، حکما آنرا چنین تعریف کرده اند: «حصول چیزی نگهداشته شده است بعد از آنکه در نگهداری دیگری بود».^(۴) و به عبارت دیگر: «انتقال همانا قایم نمودن چیزی بعینه در محلی بعد از قیام آن در محل دیگری است».^(۵) و به عبارتی انتقال عبارت از درک کردن و دریافتن مطلبی است.^(۶)

علم

علم لفظ عربی است که در زبان دری و فارسی (دانش) و در زبان پشتو (پوهه) گفته می‌شود.^(۷) علم مصدر است که اسم فاعل آن (عَالِمٌ)، اسم مفعول آن (مَعْلُومٌ)، فعل ماضی آن (عَلِمَ)، فعل مضارع آن (يَعْلَمُ) و جمع آن (عُلُومٌ) می‌آید.^(۸) علم در لغت ضد و نقیض جهل،^(۹) و به معنای یقین و معرفت می‌آید.^(۱۰) الله متعال فرموده است:

﴿تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِّنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾ المائدة: ۸۳

^۱ - موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، ج: ۱، ص: ۲۷۵.

^۲ - معجم اللغة العربية المعاصرة، ج: ۳، ص: ۲۲۷۳.

^۳ - فرهنگ فارسی عمید، ج: ۱، ص: ۲۳۸.

^۴ - حُصُولُ الشَّيْءِ فِي حَيْزٍ بَعْدَ أَنْ كَانَ فِي حَيْزٍ آخَرَ. [دستور العلماء = جامع العلوم في اصطلاحات الفنون ۱/۱۳۲].

^۵ - هُوَ أَنْ يَقُومَ عَرَضٌ بِعَيْنِهِ بِمَحَلٍّ بَعْدَ قِيَامِهِ بِمَحَلٍّ آخَرَ. [دستور العلماء ۱/۱۳۲].

^۶ - فرهنگ فارسی عمید، ج: ۱، ص: ۲۳۸.

^۷ - قاموس فرهنگ انگلیسی- انگلیسی و انگلیسی- فارسی، ص: ۶۶۰.

^۸ - کتاب العين للفراهيدي، ج: ۲، ص: ۱۵۲.

^۹ - تهذيب اللغة للازهري، ج: ۲، ص: ۲۵۴.

^{۱۰} - المخصص لابن سيده، ج: ۱، ص: ۲۵۸.

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

(چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک می‌گردد به سبب آنچه که از حق معرفت حاصل کرده بودند). همچنان الله متعال فرموده است: ﴿لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ الأنفال: ۶۰.

(شما به آنها علم ندارید، الله به آنها علم دارد). احمد الفیومی رحمه الله (متوفی سنه: ۷۷۰هـ) نوشته است که در آیت ﴿مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾، لفظ (عَرَفُوا) به معنای (عِلِّمُوا) است و در آیت ﴿لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾، لفظ (لَا تَعْلَمُونَهُمُ) به معنای (لَا تَعْرِفُونَهُمُ) و لفظ (اللَّهُ يَعْلَمُهُمُ) به معنای (اللَّهُ يَعْرِفُهُمُ) است.^(۱)

به ارتباط وجه تسمیه علم دو دیدگاه است: نخست خلیفه چهارم اسلام علی (ع) (متوفی: ۴۰هـ) فرموده است: «عین علم از علو گرفته شده است، و لام آن از لطف گرفته شده است و میم آن از مروءت گرفته شده است».^(۲) علو به معنای بلندی است. یعنی علم مقام و منزلت انسان را بلند می‌برد. لطف به معنای مهربانی است. یعنی علم انسان را مهربان می‌گرداند. مروءت به معنای: جود و سخاوت و مردانگی است. یعنی علم انسان را سخی می‌سازد. دوم لغت شناس مشهور ابن سیده رحمه الله (متوفی: ۴۵۸هـ) نوشته است: «و علم بخاطر علم نام نهاده شده است که علم از علامه گرفته شده است و علامه به معنای دلالت یا رهنمایی و امارت یا نشانه است».^(۳)

به ارتباط تعریف اصطلاحی علم نیز دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول این است که علم دارای تعریف است و این نظر جمهور علما است. امام جرجانی رحمه الله (متوفی سنه: ۸۱۶هـ)، علم را چنین تعریف کرده است: «علم عبارت از اعتقاد جازم، مطابق واقع است».^(۴)

^۱ - المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للفیومی، ج: ۲، ص: ۴۲۷.

^۲ - عَيْنُ الْعِلْمِ مِنَ الْعُلُوِّ، وَلَامُهُ مِنَ اللَّطْفِ، وَمِيمُهُ مِنَ الْمَرْوَةِ. [مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر ۴۲۰/۲].

^۳ - وَسُمِّيَ الْعِلْمُ عِلْمًا لِأَنَّهُ مِنَ الْعَلَامَةِ وَهِيَ الدَّلَالَةُ وَالْأَمَارَةُ. [المخصص لابن سیده ۲۵۸/۱].

^۴ - هُوَ الْإِعْتِقَادُ الْجَازِمُ الْمُطَابِقُ لِلْوَاقِعِ. [کتاب التعریفات ص/ ۱۵۵]

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

دیدگاه دوم این است که علم تعریف ندارد. و این نظر امام فخر الدین رازی هروی رحمه الله (متوفی: ۶۰۶هـ) است. موصوف به این ارتباط بعد از نقل تعاریفات علمای متعدد و رد آنها، چنین نوشته است: «و چون ثابت شد، تعریفات را که مردم ذکر کرده اند باطل است پس بدان که عجز و ناتوانی از تعریف بخاطر خفاء بی نهایت مطلوب و بلوغش در جلاء آن است طوریکه چیزی اعراف از آن یافت نمی شود که مُعرّف آن قرار گیرد، و عجز از تعریف علم از این باب است و حقیقت این است که ماهیت علم با تصور بدیهی جلی متصور است، پس در معرفتش به مُعرّفی حاجت نیست، و دلیلش این است که هر کدام بالضرورت می داند که بدون شک او به وجود نفس خود داناست و میداند که یقیناً او در آسمان و در میان بحر نیست».^(۱)

تکنالوژی نوین

تکنالوژی (Technologie) که در زبان های ملی تکنالوژی نیز نوشته می شود، لفظ فرانسوی است.^(۲) اما در اصل تکنالوژی از کلمه یونانی (Techné) گرفته شده و از دو کلمه تکنیک (Technic) و لوژیک (Logic) ترکیب گردیده است. تکنیک (Technique, Technic) که نیز لفظ فرانسوی است.^(۳) که در لغت به معنای: هنر، روش، شیوه، فن، اسلوب، تخنیک، مهارت، آزمایی فنی، کار فنی، قاعده فنی، دانش فنی، صنعت، اصول صنعت، و اصول فنی است.^(۴) و لوژیک (Logic) به معنای: منطق، عقل و شعور است.^(۵) بدین ترتیب تکنولوژی در زبان فارسی به معنای: فن

۱- وَلَمَّا ثَبَتَ أَنَّ التَّعْرِيفَاتِ الَّتِي ذَكَرَهَا النَّاسُ بَاطِلَةٌ فَأَعْلَمَ أَنَّ الْعَجْزَ عَنِ التَّعْرِيفِ قَدْ يَكُونُ لِحِفَاءِ الْمَطْلُوبِ جِدًّا وَقَدْ يَكُونُ لِبُلُوغِهِ فِي الْجَلَاءِ إِلَى حَيْثُ لَا يُوجَدُ شَيْءٌ أَعْرَفُ مِنْهُ لِيُجْعَلَ مُعَرِّفًا لَهُ، وَالْعَجْزُ عَنْ تَعْرِيفِ الْعِلْمِ لِهَذَا الْبَابِ وَالْحَقُّ أَنَّ مَاهِيَّةَ الْعِلْمِ مُتَّصِرَةٌ تَصَوُّرًا بَدِيهِيًّا جَلِيًّا، فَلَا حَاجَةَ فِي مُعْرِفَتِهِ إِلَى مُعَرِّفٍ، وَالِدَّلِيلُ عَلَيْهِ أَنَّ كُلَّ أَحَدٍ يَعْلَمُ بِالضَّرُورَةِ أَنَّهُ يَعْلَمُ وَجُودَ نَفْسِهِ وَأَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى السَّمَاءِ وَلَا فِي لُجَّةِ الْبَحْرِ. [التفسير الكبير للرازي ۴۲۰/۲].

۲- فرهنگ فارسی عمید، ۶۰۶/۱.

۳- دائرة المعارف آریانا، ۹۱۱/۲.

۴- فرهنگ فارسی عمید، ص/۶۰۶.

۵- فرهنگ فشرده انگلیسی - انگلیسی و انگلیسی - فارسی، ص/۷۰۲.

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

شناسی، صنعت شناسی، فن آوری، دانش فنی، روش فنی و صنعت است.^(۱) و در اصطلاح تکنالوژی عبارت از علم تخنیک است.^(۲) و یا تکنالوژی عبارت از علم صنائع و حرفه ها است.^(۳) اصطلاح تکنالوژی (Technology) از اوائل سال (۱۷۰۰م) ابداع شد و در ظرف پنجاه سال همه گیر گردید.^(۴) و اهمیت کنونی خود را در زبان انگلیسی تنها در آغاز دهه ۱۹۰۰م ابتدا در ایالات متحده به دست آورد و پس از جنگ جهانی دوم در سطح بین الملل به کار گرفته شد.^(۵)

نوین صفت نسبتی است که از کلمه نو گرفته شده است.^(۶) کلمه نو در اصل لفظ پهلوی است که در لغت به معنای: هر چیز تازه می آید که نقیض آن کهنه است.^(۷) و نوین در لغت به معنای: تازه، جدید، بدیع و خوبترین از هر چیزی است.^(۸)

فقه

فقه مصدر است که اسم فاعل آن (فَقِیه)، فعل ماضی آن (فَقِهَ) و فعل مضارع آن (یَفْقَهُ) می آید.^(۹) در لغت به دو معنی آمده است: ۱- فقه به معنای علم، فهم، ادراک، فطانت و دانش است.^(۱۰) و این معنی است که اکثر اهل لغت بر آن کلام کرده اند چنانچه گفته می شود: «أُوتِيَ فُلَانٌ فِقْهًا فِي الدِّينِ: أَيُ فَهْمًا فِيهِ».^(۱۱) (فلان را فقه

۱- لغت نامه دهخدا، ۶۹۱۶/۵.

۲- دائرة المعارف آریانا، ۹۱۱/۲.

۳- فرهنگ فارسی عمید، ۶۰۶/۱.

۴- مدیریت تکنولوژی، ص/۳۶.

۵- تعریف تکنولوژی و علوم مهندسی، ص/۸.

۶- لغت نامه دهخدا، ۲۲۸۷۷/۱۵.

۷- فرهنگ عمید، ۱۹۲۷/۲.

۸- فرهنگ عمید، ۱۹۲۷/۲.

۹- تاج العروس من جواهر القاموس، ۴۰۲/۹.

۱۰- معجم مقاییس اللغة، ۴۴۲/۴.

۱۱- لسان العرب لابن منظور الافريقي، ۵۲۲/۱۳.

در دین (فهم در دین) داده شد). الله متعال فرموده است: ﴿قَالُوا يَشْعَبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ﴾. {هود: ۹۱}

(گفتند ای شعیب! نمی فهمیم بسیاری از آن چه می گویی). همچنان رسول الله ﷺ فرموده است: «اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَعَلِّمَهُ التَّوْبِيلَ».^(۱)

(الهی! او را فهم دین نصیب گردان و تأویل را نشان ده). ۲- فقه به معنای شق و فتح یا پاره کردن و گشادن است و فقیه را بخاطری فقیه می گویند که احکام را به منظور تفتیش پاره کرده و آنچه که از احکام مسدود شده است آنرا می گشاید.^(۲)

در تعریف اصطلاحی فقه امام ابو حنیفه رحمه الله (متوفی: ۱۵۰ هـ) چنین فرموده است: «فقه شناخت نفس است که چه او را است و چه بر او است».^(۳) در این تعریف، منظور از «مَا لَهَا» آن چیز است که به نفع انسان است و مراد از «مَا عَلَيْهَا» آن چیز است که به ضرر انسان باشد.^(۴)

تعریفی که از امام ابو حنیفه رحمه الله نقل شده است، عام است که همه علوم اسلامی را در بر می گیرد، زیرا در اوائل علم فقه شامل علم عقیده، عبادات، معاملات، اخلاق، آداب و غیره بود، اما بعداً علم فقه مختص بر احکام عملی گردید.

امام شافعی رحمه الله (متوفی سنه: ۲۰۴ هـ) فقه را چنین تعریف کرده است: «فقه عبارت از علم احکام شرعی عملی است که از دلائل تفصیلی کسب شده است».^(۵)

در این تعریف با قید شرعی، احکام عقلی مانند: علم به اینکه کل بزرگتر از فقره است، واحد نصف دو است و عالم حادث است، و احکام حسی مانند: آتش سوزنده است، و احکام تجربوی مانند: زهر کشنده است، احکام وضعی مانند: احکام صرفی،

^۱- مسند الإمام أحمد بن حنبل، باب: مسند عبدالله بن عباس. شماره حدیث: ۳۱۰۲.

^۲- الفائق في غريب الحديث والأثر، ۱۳۴/۳.

^۳- مَعْرِفَةُ النَّفْسِ مَا لَهَا وَ مَا عَلَيْهَا. [كشف الأسرار شرح أصول البزدوي لعلاء الدين البخاري ۵/۱].

^۴- رد المحتار علي الدر المختار، ۶۶/۱.

^۵- هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْعَمَلِيَّةِ الْمَكْتَسَبِ مِنْ أَدْلَتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ. [شرح التلويح على التوضيح ۲۳/۱].

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

نحوی، بلاغی و قوانین حکومت‌ها، شامل علم فقه نمی‌شود، با قید عملی احکام عقیدوی مانند: توحید، ایمان بالملائکه، ایمان بالکتاب و... واحکام اخلاقی مانند: صداقت و راستی، کذب و بهتان و غیره شامل علم فقه نمی‌شود، و با قید مکتسب، علم قرآن، علم سنت و علم مقلدین، شامل علم فقه نمی‌شود.^(۱) این تعریف جامع و مانع است زیرا که علم فقه را مختص به علم احکام عملی نموده است.

انتقال تکنالوژی عبارتست از وارد نمودن عوامل تکنالوژیک خاص از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه است.^(۲) یا انتقال تکنالوژی عبارت از بکار گیری و استفاده از تکنالوژی در مکانی به جز مکان اولیه و ایجاد و خلق آن است.^(۳)

حکم شرعی انتقال علم و تکنالوژی نوین

انتقال علم و تکنالوژی نوین در عرصه‌های مختلف چون: علم طب، علم زراعت، علم اسلحه سازی، علم کمپیوتر، علم وسائل اطلاعات جمعی، علم هوا شناسی و غیر آن، در روشنی فقه اسلامی، فرض کفایی است. که در زمینه اقوال فقهای مذاهب اربعه را با ذکر نصوص شرعی طور ذیل یاد آور می‌شوم:

۱- به نقل از امام سنان الدین یوسف الأماسی حنفی رحمه الله (متوفی: ۱۰۰۰هـ)، محمد امین بن عمر مشهور به ابن عابدین شامی حنفی رحمه الله (متوفی: ۱۲۵۰هـ) چنین نوشته است: «و علم فرض کفایی: هر آن علم است که در استحکام امور دنیا از آن بی نیاز نمی توان بود، مانند: طب، حساب، نحو، لغت، کلام، قراءات، اسانید حدیث، قسمت وصایا و میراث، کتابت، معانی، بدیع، بیان، اصول، شناخت ناسخ و منسوخ، عام، خاص، نص و ظاهر، و همه اینها آله برای علم تفسیر و حدیث هستند، و همچنان علم آثار، اخبار، و علم رجال و نامهای آنها و اسمای صحابه و صفات شان، و

^۱ - کتاب التعریفات، ص/ ۱۶۸.

^۲ - الوجیز فی اصول الفقه، ص/ ۱۱-۱۲.

^۳ - انتقال تکنالوژی و راهکارهای موفقیت آن در کشورهای در حال توسعه، ص/ ۸.

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

علم به عدالت در روایت، و علم به احوال آنها بخاطر تمییز و تفکیک ضعیف از قوی، و علم به عمر آنها و علم به اصول صناعات و فلاحات (کشاورزی و زراعت)، مانند بافندگی، سیاست و حجامت (لابراتوار) فرض کفایی است.^(۱)

۲- ملا علی قاری هروی حنفی رحمه الله (متوفی: ۱۰۱۴ هـ) نوشته است: «و مگر طب چیزی فضولی نیست بخاطری که نیازمندی به آن با نصوص سنت ثابت است. من به ارتباطش می گویم: بدون شک هر آن چیزی که نیازمندی به آن با سنت ثابت باشد علم بودن آن لازم نمی شود مانند: حجامت یا علم لابراتوار، زراعت و بافندگی، بدون شک همه آنها از فروض کفایی است».^(۲)

۳- اسماعیل حقی بن مصطفی مشهور به علامه خلوتی حنفی رحمه الله (متوفی: ۱۱۲۷ هـ) نوشته است: «و هنگامی که از علم و عمل فارغ شد، به شروع فروض کفایی اهتمام کند، مانند: تفسیر، اخبار و فتاوی بدون آنکه به مسائل نادره تجاوز کند و به مسائل مستغرق مشغول از مقصود داخل شود که همانا عمل است و جایز است که علم ستاره شناسی را بیاموزد به قدری که

بوسیله آن قبله و اوقات نماز را بداند و از علم طب بیاموزد به قدری که با دانش آن امراض تداوی شود».^(۳)

۱- «وَأَمَّا فَرْضُ الْكِفَايَةِ مِنَ الْعِلْمِ، فَهُوَ كُلُّ عِلْمٍ لَا يُسْتَعْنَى عَنْهُ فِي قَوَامِ أُمُورِ الدُّنْيَا كَالطَّبِّ وَالْحِسَابِ وَالنَّحْوِ وَاللُّغَةِ وَالْكَلَامِ وَالْفَرَائِغِ وَأَسَانِيدِ الْحَدِيثِ وَقِسْمَةِ الْوَصَايَا وَالْمَوَارِيثِ وَالْكِتَابَةِ وَالْمَعَانِي وَالْبَيَانِ وَالْأُصُولِ وَمَعْرِفَةِ النَّاسِخِ وَالْمَنْسُوخِ وَالْعَامِّ وَالْخَاصِّ وَالنَّصِّ وَالظَّاهِرِ وَكُلِّ هَذِهِ أَلَّهِ لِعِلْمِ التَّفْسِيرِ وَالْحَدِيثِ، وَكَذَا عِلْمُ الْأَثَارِ وَالْأَخْبَارِ وَالْعِلْمُ بِالرِّجَالِ وَأَسَامِيهِمْ وَأَسَامِي الصَّحَابَةِ وَصِفَاتِهِمْ، وَالْعِلْمُ بِالْعَدَالَةِ فِي الرَّوَايَةِ، وَالْعِلْمُ بِأَحْوَالِهِمْ لِتَمْيِيزِ الضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ، وَالْعِلْمُ بِأَعْمَارِهِمْ وَأُصُولِ الصَّنَاعَاتِ وَالْفَلَاحَةِ كَالْجِبَاكِهَةِ وَالسِّيَاسَةِ وَالْحِجَامَةِ. [السنة الجامعية للأمامي الحنفي، ص/ ۲۹۰. رد المحتار على الدر المختار لابن عابدين ۴۲/۱].

۲- «وَأَمَّا الطَّبُّ فَلَيْسَ بِفَضُولٍ لِمَا ثَبَتَ بِنُصُوصِ السُّنَّةِ الْإِفْتِقَارُ إِلَيْهِ. أَقُولُ فِيهِ: إِنَّ كُلَّ مَا ثَبَتَ بِالسُّنَّةِ الْإِفْتِقَارُ إِلَيْهِ لَا يَلَزِمُ أَنْ يَكُونَ عِلْمًا كَالْحِجَامَةِ وَالزَّرَاعَةِ وَالنَّسَاجَةِ، فَإِنَّهَا مِنْ فُرُوضِ الْكِفَايَةِ. [مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح ۳۱۸/۱].

۳- فَإِذَا فَرَعَ عِلْمًا وَعَمَلًا سَأَغَ أَنْ يَشْرَعَ فِي فُرُوضِ الْكِفَايَةِ كَالْتَفْسِيرِ وَالْأَخْبَارِ وَالْفَتَاوَى غَيْرَ مُتَجَاوِزٍ إِلَى نَوَادِرِ الْمَسَائِلِ وَلَا مُسْتَعْرِقٍ مُشْتَغِلٍ عَنِ الْمَقْصُودِ وَهُوَ الْعَمَلُ وَيَجُوزُ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ عِلْمِ النُّجُومِ قَدْرَ مَا يَعْرِفُ بِهِ الْقِبْلَةَ وَأَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَيَتَعَلَّمَ مِنَ عِلْمِ الطَّبِّ قَدْرَ مَا يُمْكِنُ بِمَعْرِفَتِهِ تَدَاوَى الْأَمْرَاضِ. [روح البيان = تفسیر حقی ۵۳۶/۳].

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

۴- محمود بن عبدالله مشهور به علامه محمود آلوسی حنفی رحمه الله متوفی: ۱۲۷۰ هـ فرموده است: «و داخل شدن در علم ستاره شناسی بخاطر تحصیل آنچه که بوسیله اوقات نماز، جهت قبله، و اینکه چه مقدار از شب یا روز گذشته است یا باقی مانده است و اوائل ماهای شمسی و امثال آن، شناخته می شود و از جمله آن در آنچه می بینم که بوسیله آن وقت کسوف و خسوف شناخته می شود، ممنوع نیست، بلکه علم منجر با بعضی چیزهایی است که از فروض کفایی ذکر شد».^(۱)

۵- دوکتور وهبة بن مصطفى الزحیلی حنفی رحمه الله (متوفی: ۱۴۳۶ هـ) نوشته است: «و زراعت یا کشاورزی از فروض کفایی است، پس بر امام یا حاکم لازم است تا مردم را بر آن مجبور کند و غرس درختان به معنای آن است».^(۲)

۶- محمد بن احمد مشهور به امام قرطبی مالکی رحمه الله (متوفی سنه: ۶۷۱ هـ) نوشته است: «و زراعت یا کشاورزی از فروض کفایی است، پس بر امام یا حاکم لازم است تا مردم را بر آن مجبور کند و آنچه به معنای آن می باشد، غرس درختان است».^(۳)

۷- شمس الدین رعینی مالکی رحمه الله (متوفی سنه: ۹۵۴ هـ) نوشته است: «و مزارعه از جمله فروض کفایی است، بر امام واجب است تا مردم را به مزارعه مجبور کند و آنچه به معنای آن می باشد، غرس درختان است».^(۴)

۸- محمد بن محمد مشهور به امام غزالی شافعی رحمه الله (متوفی: ۵۰۵ هـ) نوشته است: «و بعید نیست که طب و حساب از فروض کفایی شمرده شود، زیرا حرفه ها و

۱- وَأَمَّا الْخَوْصُ فِي عِلْمِ النُّجُومِ لِتَحْصِيلِ مَا يُعْرَفُ بِهِ أَوْقَاتُ الصَّلَاةِ وَجِهَةُ الْقِبْلَةِ وَكَمْ مَضَى مِنَ اللَّيْلِ أَوْ النَّهَارِ وَكَمْ بَقِيَ وَأَوَائِلُ الشُّهُورِ الشَّمْسِيَّةِ وَنَحْوَ ذَلِكَ وَمِنْهُ فِيمَا أَرَى مَا يُعْرَفُ بِهِ وَقْتُ الْكُسُوفِ وَالْخُسُوفِ فَغَيْرُ مَنْهَى عَنْهُ بَلِ الْعِلْمُ الْمُؤَدَّى لِبَعْضِ مَا ذَكَرَ مِنْ فُرُوضِ الْكِفَايَةِ. [روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني = تفسير الألوسي ۱۱۶/۱۲].

۲- وَالزَّرَاعَةُ مِنْ فُرُوضِ الْكِفَايَةِ، فَيَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، وَغَرَسَ الْأَشْجَارَ فِي مَعْنَاهَا. [التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج ۴۷/۳].

۳- وَالزَّرَاعَةُ مِنْ فُرُوضِ الْكِفَايَةِ فَيَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَ النَّاسَ عَلَيْهَا وَمَا كَانَ فِي مَعْنَاهَا مِنْ غَرَسِ الْأَشْجَارِ. [تفسير القرطبي، ۳/ ۳۰۶].

۴- وَالْمُزَاعَةُ مِنْ فُرُوضِ الْكِفَايَاتِ يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، وَمَا كَانَ فِي مَعْنَاهَا مِنْ غَرَسِ الْأَشْجَارِ. [مواهب الجليل في شرح مختصر خليل ۱۷۶/۵].

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

صناعات که برای مردم در زندگی شان ضروری است، مانند: کشاورزی و زراعت از فروع کفایات است، پس طب و حساب به صورت اولی از فروع کفایات است».^(۱)

۹- محمد بن عمر مشهور به امام فخر الدین رازی هروی شافعی رحمه الله (متوفی: ۶۰۶ هـ) نوشته است: «آماده گی برای جهاد با تیر، سلاح، و آموزش اسب رانی و نشان زنی فرض است، اما باید دانست که از جمله فروع کفایی است».^(۲)

۱۰- عبدالکریم بن محمد مشهور به امام رافعی شافعی رحمه الله (متوفی سنه: ۶۲۳ هـ) نوشته است: «و علوم عقلیه آن است که فراگیری آن فرض کفایی است. مانند: طب که در معالجه ابدان به آن ضرورت است، و علم حساب که در معاملات، تقسیم وصایا و میراث به آن ضرورت است».^(۳)

۱۱- امام نووی شافعی رحمه الله (متوفی: ۶۷۶ هـ) نوشته است: «و مگر آنچه که علم شرعی نیست و به آن در برپایی کارهای دنیا مانند: طب و حساب ضرورت است، فراگیری آن فرض کفایی است».^(۴) همچنان امام نووی رحمه الله نوشته است: «و علوم عقلیه، پس بعضی از آنها فرض کفایی است، مانند طب و حساب که محتاج الیه است».^(۵)

۱۲- محمد بن یوسف بن حیان الأندلسی شافعی رحمه الله (متوفی سنه: ۷۴۵ هـ) نوشته است: «و زراعت از فروع کفایی است، پس بعضی مردم به آن مجبور کرده

۱- وَلَا يُسْتَبْعَدُ عَدُّ الطَّبِّ وَالْحِسَابِ مِنْ فُرُوضِ الْكِفَايَاتِ، فَإِنَّ الْحَرْفَ وَالصَّنَاعَاتِ الَّتِي لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْهَا فِي مَعَاشِهِمْ كَالْفَلَاخَةِ، وَالزَّرَاعَةِ مِنْ فُرُوضِ الْكِفَايَاتِ، وَالطَّبُّ وَالْحِسَابُ أُولَى. [احیاء علوم الدین، ۱/ ۱۶].

۲- أَنَّ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْجِهَادِ بِالنَّبْلِ وَالسَّلَاحِ وَتَعْلِيمِ الْفُرُوسِيَّةِ وَالرِّمِيِّ فَرِيضَةٌ، إِلَّا أَنَّهُ مِنْ فُرُوضِ الْكِفَايَاتِ. [التفسير الكبير، ۴۹۹/۱۵].

۳- وَفِي الْعُلُومِ الْعَقْلِيَّةِ مَا هُوَ فَرَضٌ عَلَى الْكِفَايَةِ: كَالطَّبِّ الْمُحْتَاجِ إِلَيْهِ فِي مُعَالَجَةِ الْأَبْدَانِ، وَالْحِسَابِ الْمُحْتَاجِ إِلَيْهِ فِي الْمُعَامَلَاتِ، وَقِسْمَةِ الْوَصَايَا وَالْمَوَارِيثِ. [العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير ۳۶۹/۱۱].

۴- وَأَمَّا مَا لَيْسَ عِلْمًا شَرْعِيًّا وَيُحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي قَوَامِ أَمْرِ الدُّنْيَا كَالطَّبِّ وَالْحِسَابِ فَفَرَضُ كِفَايَةٍ. [المجموع شرح المذهب ۱/ ۲۶].

۵- وَأَمَّا الْعُلُومُ الْعَقْلِيَّةُ، فَمِنْهَا مَا هُوَ فَرَضٌ كِفَايَةٍ، كَالطَّبِّ وَالْحِسَابِ الْمُحْتَاجِ إِلَيْهِ. [روضة الطالبين وعمدة المفتين ۲۲۳/۱۰].

شوند، در صورتی که به ترک آنها اتفاق کنند».^(۱)

۱۳- محمد جمال الدین قاسمی شافعی رحمه الله (متوفی: ۱۳۳۲هـ) در تفسیر این

آیه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

وَعَدُوَّكُمْ﴾. الأنفال: ۶۰

فرموده است: «این آیه بر وجوب آماده کردن قوت جنگی بخاطر ترس از قوت دشمن و هجوم آن دلالت می کند. و هر زمانیکه زمامداران به مقتضای این آیه عمل کردند، در روزهای تمدن اسلامی اسلام زبردست و بزرگ بود، و مگر امروز، مسلمانها عمل به این آیه را ترک کردند، و به نعمت و آسایش مایل شدند و در فرضی از فروض کفایی سهل انگاری نمودند، پس همه امت با ترک این فرض گنهگار شدند».^(۲)

۱۴- منصور بن یونس مشهور به ابن یونس البهوتی حنبلی رحمه الله (متوفی:

۱۰۵۱هـ) نوشته است: «و فرض کفایی: آن چیزی است که حصول آن بغیر از شخص

معین قصد شده باشد و اگر جز یک فرد، دیگری یافت نشود بر او فرض عین می‌گردد، از

جمله آن: صنائع مباحه است که برای مصالح دینی، دنیوی، بدنی و مالی مردم به آن

نیاز است، مانند: زرع، غرس و امثال آن؛ زیرا کارهای معاد و معاش بدون آن منظم

نمی‌شود، پس اگر اهل آن به نیت تقرب بدان قیام کند، عبادت است و اگر نه، عبادت

نیست».^(۳)

۱- وَالزَّرَاعَةُ مِنْ فُرُوضِ الْكِفَايَةِ، فَيَجِبُ عَلَيْهَا بَعْضُ النَّاسِ إِذَا اتَّفَقُوا عَلَى تَرْكِهَا. [البحر المحيط في التفسير ۶۵۷/۲].

۲- دَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى وَجُوبِ إِعْدَادِ الْقُوَّةِ الْحَرْبِيَّةِ، إِتِّقَاءً بِأَسِ الْعَدُوِّ وَهُجُومِهِ. وَلَمَّا عَمِلَ الْأَمْرَاءُ بِمُقْتَضَى هَذِهِ الْآيَةِ، أَيَّامَ حِضَارَةِ الْإِسْلَامِ، كَانَ الْإِسْلَامُ عَزِيزاً عَظِيماً وَأَمَّا الْيَوْمُ، فَقَدْ تَرَكَ الْمُسْلِمُونَ الْعَمَلَ بِهَذِهِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ، وَمَالُوا إِلَى النَّعِيمِ وَالتَّرَفِّ فَأَهْمَلُوا فَرَضاً مِنْ فُرُوضِ الْكِفَايَةِ، فَأَصْبَحَتْ جَمِيعُ الْأُمَّةِ أَمَّةً بِتَرْكِ هَذَا الْفَرَضِ. [محاسن التأويل = تفسیر القاسمی ۳۱۶/۵].

۳- وَفَرَضُ الْكِفَايَةِ: مَا قُصِدَ حُصُولُهُ مِنْ غَيْرِ شَخْصٍ مُعَيَّنٍ فَإِنْ لَمْ يُوْجَدْ إِلَّا وَاحِدٌ تَعَيَّنَ عَلَيْهِ، مِنْ ذَلِكَ: الصَّنَائِعُ الْمُبَاحَةُ الْمُحْتَاجُ إِلَيْهَا لِمَصَالِحِ النَّاسِ غَالِباً الدُّنْيَوِيَّةِ وَالدُّنْيَوِيَّةِ، الْبَدَنِيَّةِ وَالْمَالِيَّةِ، كَالزَّرْعِ وَالْغَرْسِ وَنَحْوِهَا؛ لِأَنَّ أَمْرَ الْمَعَادِ وَالْمَعَاشِ لَا يَنْتَظِمُ إِلَّا بِذَلِكَ فَإِذَا قَامَ بِذَلِكَ أَهْلُهُ بَنِيَّةً التَّقَرُّبِ كَانَ طَاعَةً وَإِلَّا، فَلَا. [كشف القناع عن متن الإقناع ۳۳/۳-۳۵].

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

۱۵- عبد الغنی بن یاسین مشهور به عبدالغنی النابلسی حنبلی رحمه الله (متوفی: ۱۳۱۹هـ) نوشته است: «و از جمله فرض کفایی دفع ضرر از مسلمانها است، مانند: ستر برهنگان، سیر کردن گرسنگان بر توانمندان. و مانند: صنائع مباحه که برای مصالح عام دینی و دنیوی مردم مانند: زرع و غرس و امثال آن نیاز است، اقامه دعوا، دفع شبهه با دلایل و شمشیر، حفر چاه و نهرها و تنظیف هر دوی آن، ساختن شهرکها، پل ها و قصرها و اصلاح آن، و اصلاح راه ها و مساجد، فتوی، تعلیم علوم شرعی و آنچه که به آن نیاز است مانند: علم حساب، لغت، نحو، صرف، قرائت و همچنان علم طب».^(۱)

فقهاء و دانشمندان مذاهب فقهی اهل السنة و الجماعة که اقوال عده ای از آنها قبلاً طی پانزده شماره ذکر شد، برای فرض دانستن کسب و انتقال علم و تکنالوژی بر نصوص شرعی و قواعد اصولی ذیل استناد کرده اند:

۱- الله متعال فرموده است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾. (الانفال: ۶۰)

(برای آنان تا می‌توانید قوت و اسبهای آماده سازید، تا بدان دشمنِ الله و دشمن خویش را بترسانید). امام مقاتل بن حیان بلخی رحمه الله (متوفی سنه: ۱۵۰هـ) در تفسیر آیت فوق فرموده است: «قوت: سلاح است و آنچه غیر از سلاح از قوت جهاد است».^(۲) امام فخر الدین رازی رحمه الله (متوفی سنه: ۶۰۶هـ) در ذیل تفسیر آیت

^۱ - «وَمِنْ ذَلِكَ دَفْعُ ضَرَرِ الْمُسْلِمِينَ، كَسْتَرِ الْعَارِيِّ وَإِشْبَاعِ الْجَائِعِ، عَلَى الْقَادِرِينَ. وَكَالصَّنَائِعِ الْمُبَاحَةِ الْمُحْتَاجِ إِلَيْهَا غَالِبًا لِمَصَالِحِ النَّاسِ الدِّينِيَّةِ وَالْدُنْيَوِيَّةِ، كَالزَّرْعِ وَالْغَرْسِ وَنَحْوِهِمَا، وَإِقَامَةِ الدَّعْوَةِ، وَدَفْعِ الشُّبْهِ بِالْحُجَّةِ وَالسَّيْفِ، وَحَفْرِ الْأَبَارِ وَالْأَنْهَارِ، وَتَنْظِيفِهِمَا، وَعَمَلِ الْقَنَاطِرِ وَالْجُسُورِ وَالْأَسْوَارِ، وَإِصْلَاحِهَا، وَإِصْلَاحِ الطُّرُقِ وَالْمَسَاجِدِ، وَالْفَتْوَى وَتَعْلِيمِ الْعُلُومِ الشَّرْعِيَّةِ، وَمَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ نَحْوِ حِسَابٍ وَلُغَةٍ وَنَحْوِ تَصْرِيفٍ وَقِرَاءَةٍ وَكَذَا عِلْمُ الطَّبِّ. [حاشية اللبدي على نيل المآرب ۱/۱۶۲].

^۲ - الْقُوَّةُ: السَّلَاحُ، وَمَا سِوَاهُ مِنْ قُوَّةِ الْجِهَادِ. [تفسير ابن أبي حاتم ۵/۱۷۲۲].

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

فوق نوشته است: «و این آیت دلالت می کند بر آنکه آماده گی برای جهاد با تیر، سلاح، و آموزش اسپ رانی و نشان زنی فرض است».^(۱)

۲- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعَهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ، وَالرَّامِيَ بِهِ، وَمُنْبِلَهُ».^(۲)

(از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: یقیناً الله عز وجل با یک تیر سه نفر را به جنت داخل می کند: صانعش را که در صنعتش طالب ثواب باشد، و کسی که بدان انداخت می کند، و کسی که آنرا آماده کند).

۳- عَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».^(۳) (از جابر رضی الله عنه روایت است که هر آئینه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «برای هر مرض دواء است، پس وقتی که دواء به مرض برسد، به حکم الله عز وجل صحت یاب می شود»).

۱- عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَطَبَّبَ، وَلَمْ يَعْلَمْ مِنْهُ طِبٌّ قَبْلَ ذَلِكَ، فَهُوَ ضَامِنٌ».^(۴)

۲- (از عمرو بن شعیب و از پدرش و از جدش رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که کار طبابت را پیش می برد، و قبلاً از وی مداوی و طبابت دانسته نشده باشد، پس وی ضامن است»).

^۱ - وَهَذِهِ الْآيَةُ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْجِهَادِ بِالنَّبْلِ وَالسَّلَاحِ وَتَعْلِيمَ الْفُرُوسِيَّةِ وَالرَّمْيِ فَرِيضَةٌ. [مفاتيح الغيب = التفسير الكبير للرازي ۴۹۹/۱۵].

^۲ - سنن أبي داود، باب: في الرمي، شماره حدیث: ۲۵۱۵. امام صنعانی رحمه الله این حدیث را صحیح گفته است. [التنوير شرح الجامع الصغير للصنعاني ۳/۳۹۵].

^۳ - مسلم بن الحجاج. صحيح مسلم، باب: لكل داء دواء، شماره حدیث: ۴۰۸۴.

^۴ - سنن ابن ماجه، باب: من تطبب و لم يعلم منه طب، شماره حدیث: ۳۴۶۶. این حدیث را امام سیوطی رحمه الله «صحيح الإسناد» گفته است. [الجامع الكبير للسيوطی، ج: ۱، ص: ۲۲۴۱۴].

۳- عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرَفَ».^(۱) (از سالم و از پدرش عليه السلام روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هر آیینی که متعال مؤمن صاحب حرفه را دوست دارد»).

۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْتَمِسُوا الرِّزْقَ فِي خَبَايَا الْأَرْضِ».^(۲) (از عائشه & روایت است که هر آیینی که رسول الله ﷺ فرمود: «رزق را در کناره های زمین جستجو کنید»).

۵- عَنِ الْعَرَبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ السُّلَمِيِّ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ عَلِّمْ مَعَاوِيَةَ الْكِتَابَ وَالْحِسَابَ، وَفِيهِ الْعَذَابُ».^(۳) (از عرباض بن ساریه سلمی عليه السلام روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: «الهی! به معاویه کتاب و حساب را تعلیم بده و او را از عذاب نگهدار»).

۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذَنْبًا لَا تُكَفِّرُهَا الصَّلَاةُ وَلَا الصِّيَامُ وَلَا الْحَجُّ وَلَا الْعُمْرَةُ» قَالُوا: فَمَا يُكَفِّرُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْهُمُومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ».^(۴)

(از ابو هریره عليه السلام روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «هر آئینه بعضی از گناهان است که نماز، روزه، حج و عمره آنرا از بین نمی برد»، گفتند: پس چه چیزی آنرا از بین می برد؟ یا رسول الله! فرمود: «غم و اندوه در طلب معیشت»).

^۱- المعجم الاوسط، باب: من اسمه مقدم، شماره حدیث: ۸۹۳۴. امام شوکانی رحمه الله یان حدیث را ضعیف گفته است. {الفوائد المجموعة للشوکانی ۱/۱۴۵}.

^۲- المعجم الاوسط، باب: من اسمه احمد، شماره حدیث: ۸۹۵. امام سخاوی رحمه الله این حدیث را مرفوع خوانده است. {المقاصد الحسنة للسخاوی ۱/۱۵۱}.

^۳- صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، باب: ذکر معاویه، شماره حدیث: ۷۲۱۰. علامه هیثمی رحمه الله نوشته است که راویان این حدیث به جز حارث بن زیاد، همه ثقة اند. {مجمع الزوائد و منبع الفوائد للهیثمی ۹/۳۴۰}.

^۴- المعجم الاوسط، باب: من اسمه احمد، شماره حدیث: ۱۰۲. حسام الدین المتقی الهندی رحمه الله نوشته است: این حدیث بسیار غریب است. {کنز العمال للمتقی، ج: ۶، ص: ۷۵۴}.

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

۷- محمد بن الحسین مشهور به قاضی أبو یعلیٰ رحمه الله (المتوفی : ۴۵۸هـ) چنین نوشته است:^(۱) (آنچه که واجب بدون آن تمام نمی‌شود، پس آن واجب است).

۸- عثمان بن علی مشهور به امام فخر الدین الزیلعی حنفی رحمه الله (متوفی سنه: ۷۴۳هـ) نوشته است:^(۲) (و آنچه که فرض بدون آن تمام نمی‌شود، پس آن فرض است).

۹- احمد بن محمد مشهور به امام طحطاوی حنفی رحمه الله (متوفی سنه: ۱۲۳۱هـ) نوشته است:^(۳) «و آنچه که بوسیله آن به فرض کفایی رسیده می‌شود، پس تحصیل آن نیز فرض کفایی است».

نظر به سه قاعده فوق که اصولیین و فقها ذکر کرده اند، انتقال علم و تکنالوژی نوین بر مسلمانها و حکومت‌های اسلامی فرض است. زیرا دعوت کفار به دین اسلام و جهاد بخاطر دفاع از داعیه‌ای دعوت اسلامی و دفع تهاجم دشمنان اسلام، بر مسلمانها و به خصوص حکومت‌های کشورهای اسلامی فرض است و ادای این فریضه در عصر کنونی بدون دسترسی به تکنالوژی نوین یا فناوریهای جدید ممکن نیست، پس انتقال علم و تکنالوژی نوین نیز بخاطر رسیدن به این هدف مطلوب، بر مسلمانها و زعامت‌های سیاسی آنها فرض است.

راهکارهای دستیابی به تکنالوژی

در مباحث گذشته به معنی و مفهوم علم و تکنالوژی پی برده شد و نیز دانسته شد که انتقال علم و تکنالوژی نوین بر مسلمانها و زعامت‌های سیاسی کشورهای اسلامی فرض است. بنابر آن در زمره سائر کشورهای جهان، کشورهای عضو کنفرانس اسلامی نیز در ضمن تلاش‌های ساینس و تکنالوژی در سال ۲۰۰۳م به تاریخ ۱۰ اکتوبر

۱- مَا لَا يَتِمُّ الْوَاجِبُ إِلَّا بِهِ؛ فَهُوَ وَاجِبٌ. [العدة في أصول الفقه ۴/۱۹۱].

۲- وَمَا لَا يَتِمُّ الْقَرَضُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ قَرْضٌ. [تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق للزيلعي ۱/۱۰۴].

۳- وَمَا يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى قَرْضِ الْكِفَايَةِ فَتَحْصِيلُهُ قَرْضُ كِفَايَةٍ. [حاشية الطحطاوي على مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح ص/۱۱].

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

تصمیم گرفتند تا مطابق به شرایط بازار آزاد و جهانی شدن راه‌های انکشاف ساینس و تکنالوژی، پیشرفت اقتصادی کشورهای خود را تأمین نمایند.^(۱) اما تا حال کدام دستاورد چشمگیری در زمینه ندارند و از سوی دیگر در عصر حاضر جهان غرب در تمام عرصه‌های تکنالوژی دست بالا دارند و با غنای تکنولوژی نوین جهان اسلام را به شکل مستقیم و غیر مستقیم تحت مستعمره خود قرار داده اند. بناءً ادای این فریضه در عصر کنونی به تناسب هر عصر دیگر زیاد احساس می‌شود و نیاز مبرم جامعه است. اما قبل از بیان راهکارهای مورد نظر، ذکر سه نکته را بخاطر ورود به موضوع، یاد آور می‌شوم:

۱- مسائل تکنالوژی که علوم فزیک، کیمیا، میخانیک و غیره را شامل می‌شود. تابع چهار بخش می‌باشد: ۱- نرم افزار، ۲- سخت افزار، ۳- نیروی انسان، ۴- مدیریت و اطلاعات.^(۲)

نرم افزار که بنام افزار اطلاعاتی، حقایق تکنالوژیکی و دانش فنی نیز یاد می‌شود، عبارت از دانش نحوه استفاده از سخت افزار برای انجام وظائف لازم است.^(۳) سخت افزار عبارت از مجموعه ای وسائل و تجهیزات فزیک یا جسمی است که برای انجام وظائف مورد استفاده قرار می‌گیرد.^(۴) نیروی انسان که بنام مغز افزار و توجیه فنی نیز یاد می‌شود عبارت از توانایی‌های انسانی است که از سخت افزارها استفاده می‌کند.^(۵) کند. مدیریت اطلاعات که بنام سازماندهی و مدیریت تکنولوژی نیز یاد می‌شود

۱- دائرة المعارف آریانا، ۹۱۱/۲.

۲- دائرة المعارف آریانا، ۹۱۱/۲.

۳- مدیریت تکنولوژی، ص/ ۷.

۴- مدیریت تکنولوژی، طارق جمیل، ص/ ۷. انتقال تکنالوژی و راهکارهای موفقیت آن در کشورهای در حال توسعه، ص/ ۲.

۵- مدیریت تکنولوژی، طارق جمیل، ص/ ۷. انتقال تکنالوژی و راهکارهای موفقیت آن در کشورهای در حال توسعه، ص/ ۲.

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

عبارت از مکانیزمها، ترتیبات، ارتباطات و نظامهایی است که برای تسهیل ادغام مؤثر امکانات فیزیکی، توانایی های انسانی و دانش فنی استفاده می شود.^(۱)

۲- دستیابی به تکنالوژی نیازمند توجه به این فعالیت های پنجگانه است: ۱- بستر سازی فرهنگی ۲- فعال نمودن پوهنتونها در انتقال تکنالوژی و رابطه مؤثر پوهنتون و صنعت. ۳- نقش مدیریت ۴- همکاری با کشورهای در حال پیشرفت نظیر چین، هند و ... ۵- ایجاد مراکز تحقیقاتی و حمایت از کار آفرینان.^(۲)

۳- انتقال تکنالوژی به دو صورت انجام می شود، یکی آن انتقال عمودی و دیگر آن انتقال افقی است. انتقال عمودی آنست که اطلاعات فنی و یافته های تحقیقات کاربردی به مرحله توسعه و طراحی مهندسی انتقال یافته و سپس با جاری شدن تکنولوژی به فرایند تولید وارد می شود.^(۳) و انتقال افقی آنست که تکنالوژی از یک سطح توانمندی در یک کشور به همان سطح توانمندی در محل دیگری منتقل می شود.^(۴)

به تأسی از ذکر سه نکته فوق، مسلمانان و به خصوص زعامت سیاسی کشور مان بخاطر دست یابی به تکنالوژی، راهکارهای ذیل را روی دست گیرند و عملاً به آن اقدام کنند:

۱- تقویت و ارتقای مغز افزارهای تکنولوژی

در قدم نخست باید مستعد ترین مغز افزارهای تکنالوژی شناسایی و تربیت شوند، طوریکه شماری از اساتید مجرب و محصلان ذهین و در حد نبوغ، به تحصیلات عالی و تخصصی تکنالوژی به کشورهای دست اول و توسعه یافته در میدان تکنالوژی فرستاده شوند.

۱- انتقال تکنالوژی و راهکارهای موفقیت آن در کشورهای در حال توسعه، ص/۲.

۲- مدیریت تکنولوژی، ص/۷۰.

۳- انتقال تکنالوژی و راهکارهای موفقیت آن در کشورهای در حال توسعه، ص: ۵. مدیریت تکنولوژی، ص/۶۸.

۴- مدیریت تکنولوژی، ص/۶۸.

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

و از سوی دیگر پوهنخی های علوم تکنالوژی در داخل کشور تقویت گردد، یعنی متخصصین داخلی که در کشورهای دیگری مقیم اند، به هر وسیله ممکنه شناسایی و به کشور دعوت شوند و یا متخصصین خارجی بخاطر آموزش و پرورش کادرها، با معاش و امتیازات مناسب، به داخل کشور دعوت شوند. محمود بن احمد مشهور به علامه بدر الدین عینی حنفی رحمه الله (متوفی: ۸۵۵هـ) نوشته است: «اجاره گرفتن بخاطر خواندن علوم ادبی مانند: لغت، نحو، صرف و امثال آن، و علوم حکمی مانند طب، معقول و امثال آن، جایز است».^(۱)

۲- تهیه و تدارک سخت ابزارها

در قدم دوم اسباب و وسائلی که برای مغز افزارها، بخاطر تجسم بخشیدن نرم افزارها، نیاز است، به قدر کافی تهیه و به دسترس شان قرار داده شود. زیرا بدون امکانات و تسهیلات یا سخت افزارها، متخصصین و کار کشته ها هیچ چیزی کرده نمی توانند.

۳- ایجاد و حمایت مرکز تحقیقات تکنالوژی

به سطح کشور یک مرکز تحقیقاتی تکنالوژی ایجاد و حمایت گردد. طوریکه افراد ذیدخل تکنالوژی، مورد ترغیب، تشویق و حمایت مالی قرار گیرند. نوآوریها، اختراعات، اکتشافات و برنامه ریزیهای تکنالوژیکی شان، از طریق همین مرکز واحد تحقیقی ثبت و مدیریت آنرا عهده دار باشد و بعد از طریق ادارات ذیربط مورد استفاده قرار گیرد.

۴- تدارک و تمویل مالی و صرف آن

بخاطر نایل شدن به سه نکات متذکره اساسی فوق، زعامت سیاسی کشور فیصدی بیشتری از تولیدات ناخالص شان را صرف ایجاد تکنالوژی کنند. زیرا کشورهایی که در عرصه تکنالوژی به مرحله توسعه رسیده اند، بودجه بیشتر شان را به ایجاد

^۱ - يَجُوزُ الْإِسْتِجَارُ لِأَجْلِ قِرَاءَةِ الْعُلُومِ الْأَدَبِيَّةِ كَاللُّغَةِ وَالنَّحْوِ وَالتَّصْرِيفِ وَنَحْوِهَا وَالْعُلُومِ الْحِكْمِيَّةِ كَالطَّبِّ وَالْمَعْقُولِ وَنَحْوِهِمَا. {البنایة شرح الهدایة للعینی ۱۰/۱۷۸}.

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

تکنالوژی و برنامه های تکنولوژیکی اختصاص داده اند. طوریکه در سال ۱۹۹۰م کشورهای توسعه یافته ۵/۲ در صد از تولید ناخالص ملی را صرف ایجاد تکنالوژی کردند.^(۱)

نتیجه گیری

۱- انتقال تکنالوژی عبارت از وارد نمودن عوامل تکنالوژیک از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه است.

۲- انتقال علم و تکنالوژی در روشنی فقه اسلامی بر مسلمانها و جوامع اسلامی فرض است.

۳- مسائل تکنالوژی شامل: مغز افزار، نرم افزار، سخت افزار و مدیریت، می شود.

۴- دستیابی به تکنالوژی نیازمند چهار راهکار: تقویت و ارتقای مغز افزارها، تهیه و تدارک سخت افزارها، ایجاد و حمایت مراکز تحقیقات و تدارک و تمویل مالی و صرف آن، است.

پیشنهادهات

۱- به مقام محترم رهبری امارت اسلامی افغانستان پیشنهاد می گردد تا به انتقال علم و تکنالوژی نوین اهتمام جدی نمایند.

۲- به وزارت های محترم معارف و تحصیلات عالی پیشنهاد می گردد که در قسمت تقویت و به روز سازی نصاب های درسی تجدید نظر کنند و شعبه های را جهت کار علوم تکنالوژی فعال سازند.

۳- به وزارت محترم صنایع و تجارت کشور پیشنهاد می گردد تا در قسمت پلان انتقال علم و تکنالوژی تدابیر لازم اتخاذ کنند.

۱- انتقال تکنالوژی و راهکارهای موفقیت آن در کشورهای در حال توسعه، ص: ۱.

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

۴- به وزارت‌های محترم اطلاعات و فرهنگ و حج و اوقاف پیشنهاد می‌گردد تا از طریق مطبوعات و منابر جایگاه شرعی علم و تکنولوژی را به جامعه تفهیم کنند.

۵- به ریاست محترم اکادمی علوم افغانستان پیشنهاد می‌گردد تا در قسمت تبیین علمی و فقهی علم و تکنالوژی، تحقیقات گسترده‌ای را انجام داده و بدسترس جامعه قرار دهند.

۶- به معلمین مکاتب، اساتید پوهنتونها و مدرسین دارالعلوم‌ها پیشنهاد می‌گردد تا در زمینه ترغیب، تشویق و توجیه جوانان به علم و تکنالوژی، سعی و تلاش مخلصانه به خرج دهند.

۷- به متخصصین و کار کشته‌های علم و تکنالوژی کشور که در دیار مهاجرت به سر می‌برند، پیشنهاد می‌گردد تا به وطن برگشته و در قسمت تقویت برنامه‌های علم و تکنالوژی در مرزبوم خویش ادای مسؤولیت کنند.

مآخذ

- ۱- القرآن الکریم.
- ۲- ابن ابي حاتم، عبد الرحمن بن محمد (المتوفى: ۳۲۷هـ). تفسير القرآن العظيم لابن ابي حاتم، المحقق: أسعد محمد الطيب، مكتبة نزار مصطفى الباز: المملكة العربية السعودية، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۹ هـ.
- ۳- ابن حيان، محمد بن يوسف. البحر المحيط في التفسير، المحقق: صدقي محمد جميل، (_ _)، دار الفكر: بيروت، ۱۴۲۰ هـ.
- ۴- فخر الدين الرازي، محمد بن عمر. مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، دار إحياء التراث العربي: بيروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۰ هـ.
- ۵- القرطبي، محمد بن أحمد. الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، دار الكتب المصرية: القاهرة، الطبعة الثانية، ۱۳۸۴ هـ..

تبيان ————— انتقال علم و تكنولوجيا نوين در پرتو فقه اسلامي

- ٦- حقي، إسماعيل بن مصطفى الحنفي. روح البيان = تفسير حقي، دار الفكر: بيروت، (_ _).
- ٧- القاسمي، محمد جمال الدين. محاسن التأويل = تفسير القاسمي، المحقق: محمد باسل عيون السود، دار الكتب العلمية: بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٨ م.
- ٨- الزحيلي، وهبة بن مصطفى. التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر: دمشق، الطبعة الثانية، ١٤١٨ هـ.
- ٩- النيسابوري، مسلم بن الحجاج (المتوفى: ٢٦١هـ). صحيح مسلم، دار الاحياء التراث العربي: بيروت.
- ١٠- ابوداؤد، سليمان بن الاشعث السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ). سنن أبي داؤد، دار الكتب العربي: بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٣ هـ.
- ١١- ابن ماجه، محمد بن يزيد. سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية، (_).
- ١٢- البستي، محمد ابن حبان (المتوفى: ٣٥٤هـ)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، مؤسسة الرسالة: بيروت، الطبعة الثانية.
- ١٣- ابن حنبل، احمد بن محمد. مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ.
- ١٤- الطبراني، سليمان بن أحمد (المتوفى: ٣٦٠هـ). المعجم الاوسط، (_ _)، دار الحرمين: القاهرة، (_).
- ١٥- القاري، علي بن سلطان محمد الملا الهروي. مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، دار الفكر: بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ هـ.
- ١٦- أبو يعلى، محمد بن الحسين القاضي (المتوفى: ٤٥٨هـ). العدة في أصول الفقه، حققه وعلق عليه وخرج نصه: د ١٧- أحمد بن علي بن سير المبارك، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ..

تبيان ————— انتقال علم و تكنولوجيا نوين در پرتو فقه اسلامي

١٨- التفازاني، مسعود بن عمر. شرح التلويح على التوضيح، (_ _)، مكتبة صبيح: مصر، (_ _).

١٩- علاء الدين البخاري، عبدالعزيز بن أحمد (المتوفى: ٧٣٠هـ). كشف الأسرار شرح أصول البزدوي، دار الكتاب الإسلامي.

٢٠- الزيدان، عبدالكريم. الوجيز في اصول الفقه، (_ _)، (_ _)، (_ _).

٢١- الزيلعي، عثمان بن علي فخر الدين الحنفي (المتوفى: ٧٤٣ هـ). تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، المطبعة الكبرى الأميرية: بولاق- القاهرة، الطبعة الأولى، ١٣١٣هـ.

٢٢- العيني، محمود بن أحمد بدر الدين. البناية شرح الهداية، دار الكتب العلمية: بيروت- لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٢٠هـ.

٢٣- الاماسي، إمام يوسف سنان الدين الحنفي (المتوفى سنة: ١٠٠٠هـ)، السنة الجامعية، ١٤٣٩هـ.

٢٤- الطحطاوي، أحمد بن محمد. حاشية الطحطاوي على مراقبي الفلاح شرح نور الإيضاح، المحقق: محمد عبد العزيز الخالدي، دار الكتب العلمية: بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٨هـ.

٢٥- ابن عابدين، محمد امين بن عمر. رد المحتار علي الدر المختار، دار الفكر : بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٢هـ.

٢٦- البهوتي، منصور بن يونس الحنبلي. كشف القناع عن متن الإقناع، دار الكتب العلمية.

٢٧- الرافعي، عبد الكريم بن محمد (المتوفى: ٦٢٣هـ)، العزيز شرح الوجيز المعروف بالشرح الكبير، دار الكتب العلمية: بيروت - لبنان، الطبعة الأولى.

٢٨- الرُّعيني، محمد بن محمد المالكي (المتوفى: ٩٥٤هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، دار الفكر: بيروت، الطبعة الثالثة.

تبيان ————— انتقال علم و تكنولوجيا نوين در پرتو فقه اسلامی

٢٩- النووي، يحيى بن شرف (المتوفى: ٦٧٦هـ). المجموع شرح المذهب، (_ _)، دار الفكر، (_ _) .

٣٠- النووي، يحيى بن شرف (المتوفى: ٦٧٦هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، المكتب الإسلامي: بيروت، الطبعة الثالثة.

٣١- النابلسي، عبد الغني بن ياسين. حاشية اللبدي على نيل المآرب، تحقيق وتعليق: الدكتور محمد سليمان الأشقر، دار البشائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع: بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ.

٣٢- الغزالي، محمد بن محمد. احياء علوم الدين، دار المعرفة: بيروت.

٣٣- الفراهيدي، الخليل بن أحمد البصري. كتاب العين، المحقق: د مهدي المخزومي، د إبراهيم السامرائي، دار ومكتبة الهلال.

٣٤- ابن دريد، محمد بن الحسن. جمهرة اللغة، المحقق: رمزي منير بعلبكي، دار العلم للملايين: بيروت، الطبعة الأولى، ١٩٨٧م.

٣٥- ابن سيده، علي بن إسماعيل. المخصص، المحقق: خليل إبراهيم جفال، دار إحياء التراث العربي: بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٧هـ.

٣٦- ابن فارس، أحمد. معجم مقاييس اللغة. المحقق: عبد السلام محمد هارون، دار الفكر، ١٣٩٩م.

٣٧- الأزهري، محمد بن أحمد الهروي. تهذيب اللغة، المحقق: محمد عوض مرعب، دار إحياء التراث العربي: بيروت، الطبعة الأولى، ٢٠٠١م.

٣٨- الزمخشري، محمود بن عمرو. الفائق في غريب الحديث والأثر. المحقق: علي محمد البجاوي و محمد أبو الفضل إبراهيم، دار المعرفة: بيروت - لبنان، الطبعة الثانية.

٣٩- الجرجاني، علي بن محمد الشريف. كتاب التعريفات، دار الكتب العلمية: بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٠٣هـ...

تبیان ————— انتقال علم و تکنالوژی نوین در پرتو فقه اسلامی

۴۰- التهانوي، محمد بن علي. موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، تقديم وإشراف ومراجعة: د. رفيق العجم، تحقيق: د. علي دحروج، نقل النص الفارسي إلى العربية: د. عبد الله الخالدي، الترجمة الأجنبية: د. جورج زيناني، مكتبة لبنان ناشرون: بيروت، الطبعة الأولى، ۱۹۹۶م.

۴۱- الفيومي، أحمد بن محمد. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، المكتبة العلمية: بيروت.

۴۲- نكري، عبد النبي بن عبد الرسول. دستور العلماء = جامع العلوم في اصطلاحات الفنون، عرب عباراته الفارسية: حسن هاني فحص، دار الكتب العلمية: لبنان - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱هـ.

۴۳- مختار، أحمد. معجم اللغة العربية المعاصرة، عالم الكتب، الطبعة الأولى، ۱۴۲۹هـ.

۴۴- عميد، حسن. فرهنگ فارسی عميد، چاپ نوزدهم، مؤسس انتشارات امير كبير تهران: میدان استقلال - ايران، ۱۳۷۹هـ.

۴۵- جعفری، محمد رضا. قاموس فرهنگ انگلیسی- انگلیسی و انگلیسی - فارسی، شرکت نشر نو، تهران - ايران، چاپ پنجم، ۱۳۷۸هـ.

۴۶- اکادمی علوم افغانستان. دائرة المعارف آريانا، ریاست دائرة المعارف اکادمی علوم افغانستان: کابل - افغانستان، دوره دوم، ۱۳۸۷هـ..

۴۷- کارل میچام و اریک شاتسبرگ، تعریف تکنولوژی و علوم مهندسی، مترجم: یاسر خوشنویس، مؤسسه ترجمان.

۴۸- مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان. مدیریت تکنولوژی، ۱۳۹۱هـ.

۴۹- ولی زاده و اکبری، مجتبی و زهرا. انتقال تکنالوژی و راهکارهای موفقیت آن در کشورهای در حال توسعه، شرکت توزیع برق مازندران، چهارمین کنفرانس ملی مدیریت تکنولوژی ایران.

خبروندويه مرسل نسيمي

اسلامي شريعت اود مالي ستونزو حل

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ
أما بعد.

ملخص البحث

المسلمون، وبخاصة الشباب الذين يُعدّون جزءاً فعالاً من المجتمع، يواجهون في الوقت الحاضر في كثير من المجتمعات الإسلامية ولهم مشكلات خطيرة تتمثل في البطالة، والفقر، والديون (القروض)، ونقص الفرص الاقتصادية. ولا تقتصر آثار هذه المشكلات على حياة الفرد فحسب، بل تمتد لتؤثر سلباً في استقرار المجتمع وبنيته الأخلاقية. ويقدم الإسلام بوصفه نظاماً كاملاً وشاملاً حلولاً متوازنة وشاملة للمشكلات الاقتصادية، تمتزج فيها القيم الروحية بالمبادئ الاقتصادية العملية. وتتناول هذه الدراسة السبل الإسلامية لمعالجة المشكلات المالية لدى المسلمين، مثل تحصيل الكسب الحلال، وتحريم الربا، والحث على التجارة وتحقيق الاكتفاء الذاتي، وفرض الزكاة، وبيان أهمية الصدقة والخيرات، وغير ذلك من الهدايات الواردة في النصوص الشرعية.

الكلمات الأساسية: شريعة الإسلام، المشاكل المالية، طرق الحل.

لنډيز

مسلمانان په ځانگړي ډول ځوانان چې د ټولنې يوه فعاله برخه ده. اوس وخت په ډېری اسلامي ټولنو کې له بې کارۍ، فقر، پورونو (قرضونو) او د اقتصادي فرصتونو کمښت له جدي ستونزو سره مخ کړي دي. دا ستونزې د فردي ژوند تر څنگ د ټولنې پر ثبات او اخلاقي جوړښت هم ناوړه اغېزې لري. اسلام د يو کامل او شامل نظام په توگه د اقتصادي ستونزو لپاره متوازنې او هر اړخيزې حل لارې وړاندې کوي، چې په هغو کې روحاني ارزښتونه له عملي اقتصادي اصولو سره يوځای شوي دي. په دې څېړنه کې د مسلمانانو د مالي ستونزو د حل لپاره اسلامي لارې لکه: د حلال عايد ترلاسه کول، د سود (ربا) څخه منع، سوداگرۍ او ځان بسيا کېدنې ته هڅونه، د زکات فرضيت، د صدقې او خيرات ارزښت او همدارنگه د اعتدال (منځلاريتوب)، قناعت او اخلاقي ارزښتونه خپرل شوي دي، تر څو په اسلامي ټولنو کې دوامدار او سالم مالي چلند رامنځته شي.

اساسي کلمات: اسلامي شریعت، مالي ستونزې، حل لارې.

سريزه

په هېواد کې شته مالي ستونزې د وگړو پر ژوند ژورې اغېزې لري. چې د ټولنيزو ننگونو له مهمو سرچينو څخه شمېرل کېږي. د هېواد ډېری وگړي د کاري فرصتونو له نه شتون، ټيټ عايد او د مشروع کاري فرصتونو له محدوديت سره مخ دي. دا وضعيت د خلکو د مايوسۍ، رواني ستونزو او د قانوني لارو پر ځای يې نا مشروع لارو ته د مخه کولو تر ټولو لوی لامل گڼل کېږي.

په اسلامي شریعت کې مالي ثبات د انساني کرامت او ټولنيز نظم لپاره اړين دی. شریعت د عدالت، مسوليت او رحم په رڼا کې اقتصادي نظام تشریح کوي. اسلام خلک له سود څخه منع کوي. او په مقابل کې يې حلال کسب او کار ته هڅوي. د دې لپاره چې سودي نظام په ټولنه کې د خلکو تر منځ بې عدالتي او مالي نا برابري

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

رامنځته کوي. دا هغه مورد دی چې د اسلامي شريعت له روح سره هېڅ ډول جوړښت نه لري.

اسلامي شريعت داسې نظامونه رامنځته کړي دي، چې په ټولنه کې د شته کمزورو خلکو ملاتړ کوي. د بېلگې په ډول؛ زکات، صدقه، وقف ... چې د وگړو تر منځ د شتمنۍ عادلانه وېش تضمینوي. او د ټولنې تر منځ اقتصادي توازن ساتي.

د څېړنې ارزښت

د دې څېړنې اهمیت په دې کې نغښتی دی چې د مسلمانانو د مالي ستونزو د حل لپاره په اسلامي شريعت کې د راغلو مادي (اجاره، تجارتي عقود، زراعت او صنعت) او معنوي (دعا، تقوا، توکل، صبر، شکر، صدقه) حل لارو ترڅنگ د مالي ستونزو په وخت کې د اړمنو وگړو په وړاندې د اسلامي حکومت دندې هم را په گوته کوي.

د څېړنې موخه

د دې لیکنې موخه په اسلام کې د مالي ستونزو اړوند د راغلو مادي او معنوي حل لارو په اړه د شرعي نصوصو او فقهي احکامو په رڼا کې د څېړنې ترسره کول دي. تر څو د اسلامي شريعت د احکامو ونډه د مسلمانانو په مالي ځواکمنتیا کې روښانه شي.

د څېړنې اصلي پوښتنه: په اسلامي شريعت کې د مالي ستونزو لپاره کومې معنوي او مادي حل لارې شتون لري؟

د څېړنې فرعي پوښتنې: اسلام د معنوي ارزښتونو (توکل، تقوا، صبر، شکر، دعا، صدقه او صله رحم له لارې د مالي ستونزو په کمولو کې څه رول لري؟

د اسلامي شريعت له نظره کوم شرعي اقتصادي عقود د مالي ستونزو د حل لپاره مشروع شوي دي؟

سود، اسراف او ناعادلانه اقتصادي چلند د د اسلامي شريعت له نظره د مالي ستونزو په رامنځته کیدو کې څه ستونزې لري؟

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

د مسلمانانو د مالي ستونزو په حل کې د اسلامي حکومت مسولیتونه کوم دي؟

د خبرنې تگلاره

دا لیکنه په تحلیلي - توصیفي بڼه ترسره شوې ده.

مالي ستونزې تنها په خلکو نه بلکې په ټولنه باندې هم ډیرې ناوړه اغېزې لري. د مالي ستونزو تر ټولو ډیر مهم لاملونه چې ډېری خلک ورسره لاس او گریوان دي. عبارت دي له: فقر او بیکاري، کم عاید، اقتصادي نابرابري، د هېواد په کچه د مسلکي زده کړو او مهارتونو کم والی، د زکات او صدقاتو د راټولولو لپاره د یو منظم سیستم نه شتون، سود، اسراف، په هېواد کې د کاري فرصتونو کم والی... دا او دې ته ورته نورو لاملونو په ټولنه کې خلک له ډېرو مالي ستونزو سره مخ کړي دي. د دې لپاره چې د خلکو د مالي ستونزو او مشکلاتو تر څنګ پر هغوی له دې اړخه راغلي رواني فشارونه هم راکم شي. نو اسلامي شريعت د دې ستونزو د حل لپاره د مادي پېشنهاد شویو لارو تر څنګ په معنوي حل لارو هم ټینګار لري. او د ټولنیز ملاتړ اړوند داسې حکمونه یې راوړي دي. چې د کمزورو او له مالي اړخه بې وسه کسانو په لاس نیوي کې مهم رول لوبوي. د ژوند په چارو کې د دې احکامو په نظر کې نیول نه یوازې دا چې مالي ستونزې حل کوي. بلکې د خلکو سره د کمک او همکارۍ لارې هم پرانیزي.

د مالي ستونزه ځینې اسلامي حل لارې په لاندې ډول دي:

الف - معنوي (روحاني) حل لارې

اسلام د یو شامل او کامل نظام په توګه د مالي ستونزو د حل لپاره د عملي مالي حل لارو ترڅنګ په معنوي برخه هم ټینګار کوي. معنوی اړخ (تقوا، پر الله تعالی توکل، شکر، عبادت، دعا، صبر...) له مسلمان سره مرسته کوي تر څو د سختیو په وخت کې د ناهیلۍ پر ځای پر خپل رب پوره باور او یقین ولري، چې شته مالي ستونزې یې د رب لخوا یوه آزموینه ده. او زر تر زره به حل شي.

تبیان ————— اسلامي شریعت او د مالي ستونزو حل

دغه روحاني تمرینونه د ایمان د قوي کولو ترڅنگ د رواني فشار د راکمولو، اخلاقي لارښوونو او حلال عاید د تر لاسه کولو لپاره مسلمانان هڅوي. يادې معنوي حل لارې په لاندې ډول دي:

۱- پر الله تعالی توکل او باور: پر الله تعالی توکل او باور انسان مشروع کار او د حلال عاید تر لاسه کولو ته تشویق کوي. الله جل جلاله په قرآن کریم کې فرمایلي دي: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳]

او هغه څوک چې توکل وکړي په الله باندې نو دغه (الله) بس کافي دی ده لره (په دواړو جهانو کېنې).

په الله تعالی توکل او خپلې ټولې چارې رب العالمین ته سپارل د بنده د قوي ایمان ښکاره ښه ده. چې دا خپله د مالي ستونزو په وخت کې بنده دې ته هڅوي تر څو د حلال عاید د لاسته راوړلو لپاره مشروع لارې خپلې کړي. د تشویش او ذهني فشار پر ځای مطمئن ووسي چې هر څه به یې رب په ډیر ښه ډول حل کړي. همدا توکل او باور دی چې انسان ژوندی ساتي. ځکه نو د قوي ایمان پرته له اقتصادي ستونزو سره مبارزه د هر انسان په توان کې نه ده. د دې ستونزو سره د مبارزې وړتیا یواځې د قوي ایمان درلودونکو مسلمانانو ځانگړتیا ده. ځکه هغوی د ژوند په ټولو سختو کې اطمینان لري چې د الله تعالی د رحمت دروازې د خپلو مخلصو بنده گانو په وړاندې د تل لپاره خلاصې وي. په دې اړه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «لَوْ أَنَّكُمْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ، لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِمَاصًا، وَتَرْجُو بَطَانًا»^(۱) که تاسې پر الله تعالی په حقه توکل کړی وای، نو هغه به تاسې ته داسې روزي درکړې وای لکه څرنگه یې چې مرغانو ته ورکوي. هغوی سهار وړي وځي او ماښام مړه گېډه راستنېږي.

^۱- ابن ماجه ابو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقق: محمد فواد عبدالباقي، الناشر: داراحياء الكتب العلمية، د حديث شميره: ۴۱۶۴.

۲- تقوا او له الله تعالی څخه وېره

تقوا انسان دې ته هڅوي چې د حرامو پر ځای حلالو لارو ته مخه کړي او له ظلم او زیاتي څخه ځان لرې وساتي. دا د رزق د خلاصون تر ټولو قوي دروازه ده. لکه څرنګه چې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ [الطلاق: ۲-۳].

او هغه څوک چې وېرېږي له الله ځان ساتي له معاصیو و به ګرځي الله ده ته یو ځای د وتلو (له دنیوي او اخروي غمونو نه. او رزق روزي به ورکړي (الله) ده ته له هغه (ځایه) چې ګمان به نه کوي دی.

۳- صبر او شکر

د مسلمان یوه ځانګړتیا همدا ده چې د الله تعالی د ټولو نعمتونو لپاره د خپل رب شکر پر ځای کړي. د سختیو په وړاندې د صبر لاره خپله او په ستونزو کې استقامت غوره کړي. الله تعالی په دې اړه داسې فرمایلي دي: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳] ای هغو کسانو چې ایمان یې راوړی دی (یعنې ای مومنانو) مدد وغواړي (تاسې) له (الله څخه) په صبر او لمانځه سره بیشکه چې الله له صبر کوونکو سره دی.

صبر د مالي ستونزو په وخت کې انسان د خپلې ستونزې ښه مدیریت او د حل لپاره یې د سم تصمیم نیولو ته هڅوي. او همدا رنګه د دې زمینه ورته برابروي چې د لنډ مهاله مالي ستونزې په وړاندې په بېره سره داسې پریکړه و نه کړي چې غیر مشروع کړنو ته لاره هواره کړي. بلکې د حل لپاره یې له ځان سره اوږد مهاله منظم مالي پلان جوړ کړي. تر څو په راتلونکي کې د دې ډول مالي ستونزو سره مخ نشي. د همدې لپاره الله تعالی خپل بندگان صبر ته رابللي دي. تر څو د ستونزو په وخت کې صبر خپل کړي او د خپلو ستونزو د حل لپاره هوښیارانه پریکړې ونیسي.

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

او همدا رنگه په بل ځای کې د شکر په اړه داسې فرمايي: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ

لَا زِيدَنَّكُمْ﴾ [إبراهيم: ٧]

که چېرې شکر وويست تاسې (په تيرو نعمتونو احسانونو زما) نو خامخا زيات به کړم تاسو ته نعمتونه.

د شکر له برکته انسان ته د الله تعالی د ټولو هغه نعمتونو په وړاندې چې د خپل رب لخوا دوی ته ورکړل شوي دي، د قدر داني احساس پيدا کېږي. دا احساس د مالي ستونزو په وخت کې دوی له رواني فشار څخه ساتي. د شته نعمتونو څخه په استفادې د خپل ځان لپاره له دې مالي ستونزو څخه د حل لارې لټوي. د بېلگې په ډول؛ يو کس د سختيو مالي ستونزو سره مخ دی. که د دې مالي ستونزو د حل لپاره د هر نا مشروع کار د شروع کولو په اړه تر پرېکړې کولو مخکې صبر غوره کړي. د شته نعمتونو په اړه فکر وکړي او د خپل رب شکر اداء کړي. حتماً د دې نعمتونو څخه په استفادې ځان ته يوه مناسبه او حلاله حل لاره پيدا کولی شي.

۴- صدقه ورکول

صدقه ورکول مال پاکوي، او په مال کې برکت زياتوي. کله چې انسان له خپلې شتمنۍ څخه صدقه ورکړي دمستحقينو سره د مرستې ترڅنگ يې د خپل مال زياتوالی هم په کې نغښتی دی، الله تعالی د صدقې په اړه داسې فرمايلي دي: ﴿يَمْحَقْ

اللَّهُ الرِّبَاَ وَيُزِيهِ الصَّدَقَتِ﴾ [البقرة: ۲۷۶]

الله سود له منځه وړي او خيراتونو ته وده او ښېرازي ورکوي.

له ابی هريرة رضي الله عنه څخه روايت دی چې رسول الله صلي الله عليه وسلم و فرمايل: (خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنًى، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ).^(۱)

۱- صحيح البخاري، ج: ۲، ص: ۱۱۲، د حديث شمېره: ۱۴۲۶.

تبیان ————— اسلامي شریعت او د مالي ستونزو حل

تر ټولو غوره صدقه هغه ده چې له شتمنی څخه ورکول کېږي. او لومړی باید هغو کسانو ته خیرات ورکړل شي چې پر تا یې نفقه لازمه وي. صدقه ورکول د دې تر څنګ چې د صدقه ورکوونکي د مال د زیاتوالي سبب ده، هغه ته ذهني سکون او آرامتیا هم ور په برخه کوي. د اړمنو سره د مرستې امکانات زیاتوي. او په ټولنه کې د تعاون او همکارۍ فضا رامنځ ته کوي. چې دا خپله د مالي ستونزو د حل یوه مهمه لاره ده.

۵- دعا

اسلامي شریعت دعا یوازې د روح د آرامتیا لامل نه ګڼي. بلکې د رزق د پراخېدلو او د ستونزو د رفع کولو لپاره شرعي سبب دي. الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]

ستاسې رب وايي: « ما وبولئ، زه به ستاسې دعاوې قبولې کړم». له ام سلمه رضي الله عنها څخه روایت دی چې نبي کریم صلي الله عليه وسلم و فرمايل: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا طَيِّبًا، وَعَمَلًا مُتَقَبَّلًا). (۱) اې الله! زه له تا څخه د ګټور علم، پاکې روزې، قبول شوی عمل غوښتنه کوم. د انس رضي الله عنه څخه روایت دی، چې نبي کریم صلي الله عليه وسلم وويل: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ). (۲)

اې الله! زه د غم او خفګان، د کمزورۍ او تنګدستۍ، د وېرې او بخیلۍ، د پورونو له درانده بوج او د خلکو د ظلم او غالبیدو څخه ستا په مرسته پناه غواړم.

۱- سنن ابن ماجه، ج: ۱، ص: ۲۹۸، د حدیث شمېره: ۹۲۵.

۲- صحیح البخاري، ج: ۸، ص: ۷۹، د حدیث شمېره: ۶۳۶۹.

تبیان ————— اسلامي شریعت او د مالي ستونزو حل

کله چې بنده د خپلو مالي ستونزو د حل لپاره خپل رب ته رجوع او دعا کوي، او هغه ته دعا کوي، دا خپله د خالق او مخلوق تر منځ باور او اعتماد پیاوړی کوي. بنده په دې باور لري چې الله تعالی په هر څه قدرت لري او د هرې ستونزې حل ورسره دی. د همدې لپاره یې د ستونزو حل یواځې له خپل رب څخه غواړي.

٦- صله رحم (صله رحمي)

صله رحمي هم د رزق د زیاتېدلو لامل کیدلی شي. لکه څرنګه چې الله تعالی په خپل کتاب (قرآنکریم) کې په دې اړه داسې فرمایي: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١]

اوویرېږئ له الله هغه (الله) چه سؤال کوی تاسی یو تر بله په (نامه د) ده سره او (ووېرېږئ له پریکولو) د خپلوی څخه. بیشکه الله دی پر تاسې ساتونکی (نو هېچېرې او هېڅکله ترې غافل نشئ چه جزا درکوي).

او همدا رنگه له ابي هریره رضي الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله صلي الله عليه وسلم و فرمايل: (مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ).^(١) څوک چې وغواړي الله یې رزق پراخ او د ژوند موده یې وغځول شي، باید له خپلوانو سره اړیکې وساتي.

پورته حدیث په څرګند ډول د صله رحمی اهمیت د رزق په پراخېدو او عمر په زیاتېدو کې ښکاره کوي.

د مالي ستونزو حل یواځې د پیسو په لاسته راوړلو پورې محدود نه دی. بلکې د هغې تر څنګ باید صله رحم په سمه توګه و پالل شي، او د اړتیا په صورت کې د خپلو خپلوانو لاس نیوی وشي.

١- صحیح البخاري، ج: ٨، ص: ٥، د حدیث شمېره: ٥٩٨٥.

ب - مادي حل لارې

د اسلامي شریعت احکام د دې لپاره راغلي دي چې؛ د بنده گانو د دنیا او آخرت سعادت او نیکمرغي تأمین کړي. اسلام د معنوي اړخ تر څنگ عملي اقتصادي حل لارې هم په ګوته کړې دي. تر څو د دې لارو په خپلولو سره د مالي ستونزو په حل کې مرسته وشي. دا مادي حل لارې عبارت دي له:

الف - حلال کار و بار ته هڅونه او له سود او اسراف څخه ځان ژغورل

اسلام د حلال رزق د لاسته راوړلو لپاره کسب فرض کړی دی.^(۱)

الله تعالی فرمایلي دي: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الجمعة: ۱۰]

نو هر کله چه اداء کړی شي لمونځ (د جمعې) پس خپاره شی تاسو په ځمکه کښې (خپلو حوايجو ته که ئې لرئ) او ولټوئ تاسو له فضله د الله او يادوئ تاسې الله (په يادولو) ډيرو سره ښائيري چه و مومئ تاسې ښېگڼې (نېکۍ) خلاصی مراد.

او په بل ځای کې يې فرمایلي دي: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ [البقرة: ۱۶۸]

اي خلقو! خورئ تاسې له (ځينو هغو) شيانو څخه چې په ځمکه کې دي. حلال پاک (بې شېبې).

په پورته مبارکو آيتونو کې الله تعالی خپل بندگان د حلال کسب او رزق تر لاسه کولو ته هڅولي دي. په دې اړه له رسول الله صلي الله عليه څخه متعدد احاديث رانقل شوي

دي. د بېلگې په توگه لاندې مبارک حديث ته اشاره کولی شو: (مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ).^(۱)

^۱ - الامام محمد بن حسن الشيباني، بن فرقد الحنفي (المتوفى: ۱۸۹ هـ)، الكسب، ، لومړی چاپ، دارالبشائر الاسلامية -بيروت لبنان، ص: ۳۳.

هيڅ انسان ښه خواړه ندي خوړلي مگر دا چې د خپل لاس له گټلي کار څخه يې وځوري، د الله تعالى نبي داود عليه السلام به هم د خپل لاس له کار څخه خوراک کاوه. د کسبونه لارې چارې په څلور ډوله دي؛ اجاره، تجارت، زراعت اوصنعت^(۲). لاندې به په حنفي فقه کې راغلي څلور واړه ډولونه راوړل شي:

۱- اجاره

اجاره هغه شرعي عقد دی چې؛ له مخې يې د يو معلوم او مباح منفعت ملکيت د معلوم اجرت په بدل کې بل چا ته انتقالېږي. په حنفي فقه کې اجاره داسې تعريف شوې ده: (هي بيع منفعة معلومة باجر معلوم)^(۳) هغه د معلومې اجرې په مقابل کې معلوم منفعت پلورلو ته ويل کېږي.

د اجارې د عقد د مشروعيت او د اجرت د وجوب په اړه الله تعالى په قرآن کریم کې داسې فرمايلي دي: ﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَكَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ﴾. [الطلاق: ۶] نو که تې ورکاؤ دوی (پس له طلاقه) اولاد د تاسو لره پس ورکړئ تاسې هغوی لره مزدوري د هغوی.

دا آيت د اجارې پر جواز او د اجرت پر وجوب دلالت کوي، ځکه چې شيدې ورکول يو معلوم منفعت دی، چې په بدل کې يې د اجورې ورکول لازم گرځول شوي دي. او همدا رنگه د عبدالله بن عمر رضي الله عنهما څخه روايت دی چې رسول الله صلي الله عليه وسلم د اجير د اجرت په اړه داسې و فرمايل: (أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ، قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ)^(۴).

^۱- صحيح البخاري، حديث شميره:

^۲- المكاسب اربعة الاجارة و التجارة و الزراعة و الصناعة. [محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (ت ۴۸۳ هـ)، المبسوط، الناشر: مطبعة السعادة - مصر، ج: ۳۰، ص: ۲۵۸].

^۳- عثمان بن علي الزيلعي الحنفي، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۳۱۴ هـ، ۱۰۵/۵.

^۴- سنن ابن ماجه، د حديث شميره: ۲۴۴۳.

ټبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

مزدورته د هغه اجره مخې له دې چې خوله يې وچه شي ورکړي
دا حديث په څرگنده توگه ښيي چې اجير د اجارې د عقد له مخې د خپل کار او
منفعت په بدل کې د اجرت مستحق دی، او مستأجر بايد د اجير اجرت پر وخت
ورکړي.

کارگر، ډاکټر، انجنير، ښوونکی، د خصوصي مؤسساتو او دولتي ادارو کارکوونکي ټول
د اجارې د عقد په اساس د خپل کار او مهارت په وړاندې د معاش او اجرت اخيستلو
مستحق دي. د دې لپاره چې ښه کار له ښه مزد سره پيدا کړي، خلک بايد د خپل
علمي پوهاوي او مهارتونو په لوړولو کې هر اړخيزې هڅې وکړي. تر څو وکولى شي له
دې لارې خپلې مالي ستونزې تر يو حده حل کړي. اسلامي ټولنې بايد خلکو ته وړ
کاري فرصتونه برابر کړي.

٢- تجارت

تجارت د اسلامي شريعت له نظره د حلال مال او حلالې گټې د لاسته راوړلو لپاره
مشروع وسيله ده. چې د ژوند اړينې اړتياوې پوره کوي. او د مالي ستونزو په حل کې له
خلکو سره مرسته کوي. الله تعالى په قرآن کریم کې فرمايلي دي: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ
وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾. [البقرة: ٢٧٥]

حلال کړی دی الله تجارت او حرام کړی يې دی سود.
په حنفي فقه کې راغلي چې، (معاوضة المال بالمال هو نفس التجارة). (١) د مال په
بدل کې د مال معامله په خپل ذات کې تجارت دی.
رسول الله صلي الله عليه وسلم خپله هم تجارت کولو، لکه څرنگه چې د بي بي خديجه
رضي الله عنها له مال سره د تجارت لپاره شام ته ولاړلو. (١)

١- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج: ٢، ص: ١٢.

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

اسلامي شريعت د خلکو د مالي ثبات او له مالي ستونزو څخه د خلاصون لپاره تجارتي عقود مشروع کړي دي.

د دې عقودو تر سره کول نه يوازې دا چې خلک له مالي اړخه پر ځان بسيا کوي. بلکې په دې سره د اسلامي نظام تر ټولو لويه غوښتنه چې يو له بل سره په نیکو کارونو کې مرسته ده هم پر ځای کېږي. الله تعالى په قرآن کریم کې په دې اړه داسې فرمايلي دي: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾. [المائدة: ۲]

او مرسته (مدد) کوئ تاسې يو تر بله په نیک کار او تقوی (پرهیزکاری) مسلمانان او اسلامي هېوادونه د خپل مالي پرمختګ او ستونزو د حل لپاره د دې شرعي قراردادونو ترسره کولو ته هڅول شوي دي. دا قراردادونو عبارت دي له:

۱- قرض الحسنه (بې سوده پور)

حسنه قرض (پور) د اسلامي اقتصادي نظام له مهمو وسايلو څخه دی، چې د فردي او ټولنيزو مالي ستونزو په کمولو کې مهم رول لوبوي. حنفيانو قرض داسې تعريف کړی دی: (مَا تُعْطِيهِ مِنْ مِثْلٍ لِتَقْضَاهُ).^(۱) هغه څه ته ويل کېږي چې ته يې له خپل مثلي مال څخه ورکړي تر څو يې بېرته بيا ترې وغواړي.

حسنه پور د انساني او اخلاقي اړخ ترڅنګ، انسان له سود او ربا څخه چې د اقتصادي نظام تر ټولو لوی تباه کوونکي دي، لرې ساتي. د مسلمانانو تر منځ ټولنيز عدالت ته لار هواروي. تر څو مسلمانان وکولی شي چې د بېړنيو ستونزو په وخت کې له دې لارې خپلې ستونزې حل او د سودې پورونو څخه ځان لرې وساتي. الله تعالى په دې اړه داسې فرمايلي دي: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَمْصَافًا كَثِيرًا

^۱ - عبد الملك بن هشام بن أيوب، السيرة النبوية لابن هشام، تحقيق: مصطفى السقا [ت ۱۳۸۹ هـ] - إبراهيم الأبياري [ت ۱۴۱۴ هـ] - عبد الحفيظ شلي، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الثانية، ۱۳۷۵ هـ، ج: ۱، ص: ۱۸۸.

^۲ - محمد أمين، الشهير بابن عابدين [ت ۱۲۵۲ هـ]، حاشية رد المحتار، على الدر المختار: شرح تنوير الأبصار، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الثانية ۱۳۸۶ هـ، ۱۶۱/۵.

وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾ [البقرة: ٢٤٥] خوک دی هغه سپی چې قرض ورکوي الله لره قرض نیک (د زړه له اخلاصه د الله په لاره کې په صرفولو سره) نو زیات به کړي الله (ثواب د قرض ده لره) په زیاتوالي دیر او الله تنگوي (رزق) او فراخوي (رزق) او هم (خاص) بیا به ده ته بیولی کېږي! (د اعمالو د جزا لپاره).

همدا راز اسلامي شريعت په اقساطو او تر ټاکلي وخت پورې د پور ورکول مشروع گرځولي دي. په دې اړه الله تعالی داسې فرمایلي دي: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ﴾ [البقرة: ٢٨٢]

اې هغو کسانو چې ايمان يې راوړی دی (يعنې اې مؤمنانو!) کله چې يو له بله سره معاملې کوئ تاسې په پور سره تر نېټې ټاکلې شوې پورې نو وليکئ تاسې هغه. د دې آيت پر بنسټ پور ورکوونکی کولی شي چې له پور اخيستونکي سره په ليکلي بڼه تر ټاکلي وخت پورې او يا په اقساطو د پور په ورکړه کې هوکړه وکړي. ليکنه بڼه د دې لپاره غوره شوې تر څو په راتلونکي کې د دواړو خواوو تر منځ ستونزې رامنځته نشي. د جمهورو په نزد د پور ځنډول (اجل) جايز نه دی. خو حنفيان د پور اجل په څلورو حالاتو (وصيت، جحود، قضايي حکم او حواله) کې لازم گڼي. نو د پور ځنډول (اجل) د احنافو په نزد صحيح غير لازم دی. مگر په پورته راغلو څلورو حالاتو کې لازم دی. همدا رنگه د احنافو په نزد قرض په مثلي مالونو (هغه چې د هر واحد برخه يې د بلې سره برابره وي او په ارزښت کې توپير و نه لري) کې صحيح دی. او په غير مثلي مالونو کې صحيح نه دی.^(١)

^١ - ولا يجوز عند جمهور الفقهاء اشتراط الأجل في القرض، فإن أجل القرض إلى أجل مسمى معلوم، لم يتأجل وكان حالا، لكن قال الحنفية: يلزم أجل القرض في أربع حالات: الأولى - الوصية: وهي أن يوصي شخص بإقراض آخر مبلغا من المال إلى سنة مثلا، فليس للورثة مطالبة المقرض قبل حلول الأجل.

الثانية - الجحود: وهو أن يكون القرض مجحودا، فأجله صاحبه، فإن الأجل يكون لازما. الثالثة - الحكم القضائي: وهو أن يحكم القاضي بلزوم القرض، عملا بمذهب مالك وابن أبي ليلى، فإنه يلزم أيضا.

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

که چېرې پور اخیستونکی د مالي ستونزو له مخې خپل پور په وخت اداء نشي کولی، دلته پور ورکوونکی د پور د بیرته اخیستلو د وخت وغځولو ته تشویق شوی دی. که چېرې ستونزه جدي او اوږدمهاله وي د پور بڼل غوره کړنه ده، دا عمل په اقتصادي ستونزو کې د راگیر شویو خلکو بوج کموي او په دې سره د هغو لپاره حیاتي مرسته کیدای شي په دې اړه الله تعالی داسې فرمایلي دي: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. [البقرة: ۲۸۰]

او که و پور وړی خاوند د ناداری نو پر تاسې دی انتظار پور وړي ته تر وخته د پراخی د پور وړي او دا چې بڼنه وکړئ تاسې (دې پور وړي ته)، خیر (ډیره بهتره) ده تاسې ته که یی تاسو چې پوهېږئ (په هغه خیر).

الله تعالی د دې تر څنګ چې بې وسه پور اخیستونکي ته یې د پور د اداء لپاره د مهلت ورکول غوره ګڼلي دي. د پور اخیستونکي د ډیرو مالي ستونزو په وخت کې هغه ته د پور بڼل نه یواځې دا چې جواز لري بلکې غوره عمل دی.

رسول الله صلي الله عليه وسلم په دې اړه داسې فرمایلي دي: (مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا، أَوْ وَضَعَ عَنْهُ، أَظْلَمَ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ).^(۱) څوک چې تنګلاسي شخص ته مهلت ورکړي او یا یې پور ور وښيي، الله به دغه شخص په خپل سیوري کې وساتي.

الرابعة - الحوالة: بأن أحال المدين الدائن على آخر، فأجله المقرض، أو أحاله على مدين مؤجل دينه؛ لأن الحوالة مبرئة، أي يبرأ بها ذمة المحيل.

والخلاصة: يصح تأجيل القرض عند الحنفية مع كونه غير لازم.

فقال الحنفية: يصح القرض في المثلي: (وهو ما لا تتفاوت أحاده تفاوتاً تختلف به القيمة) كالملك والموزون، والمعدود المتقارب كالجوز والبيض، والورق من مقياس واحد، والذرع كالقماش، وجاز قرض الخبز وزناً وعدداً، على ما هو المفتى به من رأي الإمام محمد لحاجة الناس المتعينة إليه، وهو رأي بقية المذاهب الأخرى، ولا يجوز القرض في غير المثلي من القيمات كالحيوان والحطب والعقار، والعددي المتفاوت، لتعذر رد المثل.

[الزحيلي، وهبه بن مصطفى، الفقه الاسلامي و ادلته، الناشر: دارالفكر - سوريه، ١٣٧٨٩-٣٧٨٨/٥].

١- صحيح المسلم، د حديث شميره: ٣٠٠٦

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

نو په دې اساس ويلي شو چې په اسلامي شريعت کې د تنگلاسي لپاره پور په قسطونو اړول، موده يې غځول او يا يې بېنل غوره کړنه گڼل کېږي. د پور بېنل (ټول يا يې يوه برخه) هغه وخت ډېره غوره کړنه ده. چې پور اخيستونکي واقعاً د پور د بيرته اداء کولو توان و نه لري. دا عمل د هغه کس د نااميدۍ مخه نيسي او د هغه د رواني فشارونو او تشويش بوج کموي.

حسنة قرض (پور) د خيرات او صدقې په شان غوره کړه ده. ځکه دا پورونه د هغو خلکو لپاره چې پانگه نه لري د يو مشروع کار د پيل او د ژوند د ورځنيو اړتياوو د پوره کولو لپاره يوه با عزته لار گڼل کېږي. دا پور مسلمان له سودې او غير عادلانه پورونو څخه ژغوري. هغه بانکونه چې په افغانستان کې فعاليت لري. بايد د دې پورونو لپاره د اسلامي شريعت د احکامو په رڼا کې د قرضه الحسنه ماډلونه جوړ کړي. تر څو له دې لارې څخه د خلکو لپاره د وړو کاروبارونو د شروع کولو لار پرانېزي.

۲- مضاربت

مضاربت په اسلامي فقه کې پر عدل ولاړ هغه مالي عقد دی، چې د پانگې او کار تر منځ شراکت رامنځ ته کوي. په حنفي فقه کې د مضاربت عقد داسې تعريف شوی دی: (عقد شركة في الربح بمال من جانب و عمل من جانب).^(۱) د شرکت تړون د گټې هغه عقد ته ويل کېږي چې مال د يوه شخص او کار د بل شخص وي. د احنافو په نزد د مضاربت عقد د دواړه خواوو د هدف له مخې په گټه کې شراکت دی. ځکه يو خوا مال ورکوي او بله خوا کار ورباندې کوي. مضارب په دې مال سوداگري کوي تر څو له مالک سره په گټه کې شريک شي. دا عقد د سودې پورونو پر ځای پر عدل ولاړ بدیل وړاندې کوي. او د هغه خلکو لپاره چې د سرمايه پر ځای د بڼه تجارت

^۱ - محمد امين بن عمر ابن عابدين بن عبدالعزيز (المتوفى: ۱۲۵۲ هـ)، الدر المختار و حاشية العابدين (ردالمختار)، دارالفکر - بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۲ هـ، ۶۴۵/۵ .

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

ورپيا لري، کارى زمينه برابروي. تر څو په ټولنه کې د فقر او بېکارۍ کچه راټيټه شي. له همدې امله مضاربت د اسلامي اقتصاد له هغو عقودو څخه شمېرل کېږي، چې د ټولنې د مالي ستونزو په حل کې لوى رول لوبوي. ځکه کېدای شي يو انسان مال ولري خو د سوداگرۍ لاره ونه پېژني، او کېدای شي بل څوک د سوداگرۍ پوهه ولري خو مال ونه لري. نو د دې عقد په مشروع کولو کې د دواړو د اړتياوو پوره کول نغښتي دي. او الله تعالى عقود د بندگانو د گټو او د هغوى د اړتياوو د پوره کولو لپاره مشروع کړي دي. د دې عقد مشروعيت په کتاب الله، سنت رسول الله، اجماع او قياس باندې ثابت دی. (۱)

الله تعالى فرمايلي دي: ﴿وَعَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ [المزمل: ۲۰] او وي به نور له تاسې څخه چې سفر مزل به کوي دوى په ځمکه کې لټوي به دوى له فضله رزق د الله.

اسلامى شريعت خلک د دې عقد ترسره کولو ته تشويق کړي دي. لکه څرنگه چې له پيغمبر صلي الله عليه وسلم څخه روايت دی چې په مضاربت کې برکت دی: (ثَلَاثٌ فِيْهِنَّ الْبَرَكَةُ، الْبَيْعُ إِلَى أَجَلٍ، وَالْمُقَارَضَةُ، وَأَخْلَاطُ الْبُرِّ بِالشَّعِيرِ، لِلْبَيْتِ لَا لِلْبَيْعِ). (۲)

درې شيانو کې برکت دی، خرڅلاو تر يوې مودې پورې، قرض ورکول، د غنمو او ورېشو گډول د کور لپاره نه د خرڅلاو لپاره.

۳- بيع بالتقسط

د دې بيعې پر اساس هغه کس چې لاس يې تنگ وي کولى شي. يو جنس په قسطونو سره واخلي. دا ډول بيع په حنفي فقه کې صحيح ده. (۳)

۱- أن الناس يحتاجون إلى عقد المضاربة؛ لأن الإنسان قد يكون له مال لكنه لا يهتدي إلى التجارة، وقد يهتدي إلى التجارة لكنه لا مال له، فكان في شرع هذا العقد دفع الحاجتين، والله تعالى ما شرع العقود إلا لمصالح العباد و دفع حوائجهم. [بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج: ۶، ص: ۷۹].

۲- سنن ابن ماجه، د حديث شميره: ۲۲۸۹.

۳- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ۱۸۸/۱۲.

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

خو په دې شرط چې دا څلور شرطونه په کې موجود وي: د عقد په وخت کې د ټول ثمن معلومول، د قسطونو اندازه او شمير معلومول، د هر قسط د ورکړې د وخت ټاکل او پر مبيعه د بايع ملک او قبض لرل. (۱)

اسلامي شريعت دا بيع مشروع کړې تر څو د ضرورت په وخت کې خلک ترې گټه واخلي. او له دې لارې د خپل ژوند مهمې اړتياوې پوره کړي.

۴- مباحه

د مباحې عقد په اسلامي شريعت کې يو له هغه مهمو او مشروع مالي عقودو څخه دی، چې د مسلمانانو د مالي ستونزو په حل کې ونډه لري. مباحه د سود پر ځای پر روښانه گټه ولاړ عقد دی. په دې عقد کې پلورنکې مکلف دی، چې د مال اصلي قيمت او گټه سره جلا او روښانه کړي. د دې عقد په ترسره کولو سره حلال تجارت وده کوي. او د خلکو مالي ستونزې څه ناڅه حلېږي. په حنفي مذهب کې مباحه داسې تعريف شوې ده: (و هو انه بيع بمثل الثمن الاول مع زيادة ربح). (۲)

(مباحه هغې بيعې ته ويل کيږي چې مال د لومړني قيمت په اندازه وپلورل شي، او ټاکلې گټه ورزياته شي).

د مباحې په بيع کې لاندې موارد شرط شوي دي:

۱- د جنس لومړی قيمت بايد دويم مشتري ته معلوم وي.

۲- زياته شوې فايده بايد معلومه وي.

۳- رأس المال بايد مثلي وي.

۴- په لومړي عقد کې بايد بيه د ربوي مالونو د هماغه جنس په بدل کې نه وي ټاکل شوې.

۱- الدر المختار و حاشية ابن عابدين (۵۲۹/۴)، الفقه الاسلامي و ادلته (۳۱۹۸/۴) او بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع (۱۷۹/۵ - ۱۸۰).

۲- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج: ۵، ص: ۲۲۰.

۵ - اول عقد بايد صحيح وي.^(۱)

۴- مشاركت: مشاركت د اسلامي فقهي له مهمو عقودو څخه دی. چې د مال، کار يا وجوهاتو په اساس خلکو ته د عادلانه شراکت زمينه برابروي. د اقتصادي ودې تر څنگ د عقد د دواړه خواوو حقوق تضمینوي. د مشارکت عقود په دری ډوله دي:

۱- په مال کې مشارکت: مالي شراکت هغه عقد دی چې دوه کسان په یوه سرمایه کې سره شریک شي. او دواړه ووايي چې: موږ په دې مال کې سره شریکان یو، په دې شرط چې یو ځای یې واخلو او وپلورو. یا یې مطلق پرېږدي، او دواړه په دې شرط توافق وکړي چې؛ لاسته راغلې گټه به زموږ په منځ کې د ټاکلي شرط له مخې وېشل کېږي.

۲- په اعمالو کې مشارکت: په کارونو کې شراکت دا دی، چې دوه کسان په یوه کار، لکه: خیاطي، نجاری... کې سره شریک شي. او دواړه ووايي چې: موږ په دې کار کې شریکان یو، په دې شرط چې په گډه کار وکړو، او کوم مزد چې له دې لارې تر لاسه کوو، هغه به زموږ تر منځ د ټاکلي شرط له مخې وېشل کېږي.

۳- په وجوهاتو کې مشارکت: د وجوهاتو شراکت دا دی چې د عقد له دواړو خواوو سره مال نه وي، خو د خلکو تر منځ حیثیت او اعتبار ولري. او دواړه ووايي چې: موږ په دې شراکت کې شریکان یو چې په نسیه یې واخلو او په نغدو یې وپلورو، او الله تعالی چې کومه گټه راکړي، هغه به زموږ تر منځ د ټاکلي شرط له مخې وېشل کېږي.^(۲)

۱- وأما شرائطه (فمنها) ما ذكرنا وهو أن يكون الثمن الأول معلوما للمشتري الثاني؛ لأن المراجعة بيع بالثمن الأول مع زيادة ربح، والعلم بالثمن الأول شرط صحة البيوعات كلها.

(ومنها) أن يكون الربح معلوما لأنه بعض الثمن، والعلم بالثمن شرط صحة البيوعات.

(ومنها) أن يكون رأس المال من ذوات الأمثال.

(ومنها) أن لا يكون الثمن في العقد الأول مقابلا بجنسه من أموال الربا.

(ومنها) أن يكون العقد الأول صحيحا فإن كان فاسدا لم يجز بيع المراجعة. [بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ۵/ ۲۲۰- ۲۲۳].

۲- الشركة بالأموال: فهو أن يشترك اثنان في رأس مال، فيقولان اشتركتنا فيه، على أن نشترى ونبيع معا، أو شتى، أو أطلقا على أن ما رزق الله من ربح، فهو بيننا على شرط كذا.

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

او همدا راز په مشاركتي عقودو كې بايد ټولې خواوې سره صداقت ولري. دلته د خيانت لپاره ځای نشته. لكه څرنگه چې ابي هريرة رضي الله عنه له رسول الله صلي الله عليه وسلم څخه روايت كړی: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رَفَعَهُ قَالَ " : إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ، فَإِذَا خَانَ خَرَجْتُ مِنْ بَيْنَهُمَا).^(۱) له ابي هريرة رضي الله عنه څخه روايت دی چې رسول الله وويل الله تعالى وايي: زه د دوو شريكانو دريم يم، تر څو پورې چې هيڅ يو له هغوی څخه د خپل شريك په حق كې خيانت ونه كړي. كه څوك خيانت وكړي، زه د دوی دواړو له منځه وړم. نو ويلی شو چې؛ دا عقد د مالي ستونزو په حل كې مرسته كوي ځكه د عقد دواړه اړخونه د خپل گډ كار له لارې عادلانه عايد ترلاسه كوي او بې كاري كمبږي. د مشاركت عقود د ټولنې په اقتصادي وده كې مهم رول لوبوي. ځكه دا عقود خلك گډې هڅې ته رابولي. گډې هڅې او شريك كار كړل، د ټولنې ډيری مالي ستونزې كموي. او د ټولنې اقتصادي ثبات ته لار هواروي.

۶- وقف

اسلامي شريعت د خپلو راغلو احكامو په ترڅ كې وقف مشروع كړی دی. ځكه د دې عقد سره د ټولنې مالي ستونزې په اوږد مهاله توگه حلېږي. سرخسی رحمه الله وقف داسې تعريف كړی دی: (عِبَارَةٌ عَنْ حَبْسِ الْمَمْلُوكِ عَنِ التَّمْلِيكِ).^(۲) دې ته ويل كيږي چې يو ملكيت له تملك څخه منع شي، او د وقف شوي مال منافع د واقف لخوا د ټاكل شوې مؤخې لپاره وكاول شي.

الشركة بالأعمال: فهو أن يشتركا على عمل من الخياطة، أو القسارة، أو غيرهما فيقولوا: اشتركنا على أن نعمل فيه على أن ما رزق الله من أجرة فهي بيننا، على شرط كذا.

الشركة بالوجه: فهو أن يشتركا وليس لهما مال، لكن لهما وجهة عند الناس فيقولوا: اشتركنا على أن نشترى بالنسيئة، ونبيع بالنقد، على أن ما رزق الله من ربح فهو بيننا على شرط كذا. [بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ۵۷-۵۶/۶]

۱- ابو داود سليمان بن اشعث السجستاني، سنن أبي داود، محقق: محمد محيي الدين، ناشر: مكتبة العصرية - بيروت، د حديث شميره: ۳۳۸۳.

۲- المبسوط للسرخسي، ج: ۱۲، ص: ۲۷.

تبیان ————— اسلامي شریعت او د مالي ستونزو حل

وقف د دې ترڅنگ چې دیني عبادت دی، د ټولنې د اقتصادي ثبات او د مستحقینو لپاره د خدمتونو د برابرولو مشروع لاره ده. د وقف شویو پروژو له لارې خلکو ته کاري زمينې برابرېږي، او هغوی ته د حلال عاید د ترلاسه کولو ښه فرصتونه پيدا کېږي. نو په دې اساس ویلی شو چې شرعي عقود د کاري زمینو د برابرولو تر څنگ د خلکو د مالي ستونزو په حل کې خورا مهم رول لوبوي.

۷- زراعت

زراعت د حنفي فقهې له مخې مشروع کسب دی. چې د حلال رزق د لاسته راوړلو او د مالي ستونزو د حل سبب ګرځي. زراعت او کرنه د انسانانو د ژوند د اړتیاوو د پوره کولو یوه مشروع وسیله ده. د انس ابن مالک رضي الله عنه څخه روایت دی چې، رسول الله صلي الله عليه وسلم وفرمايل: **(مَا مِنْ مُسْلِمٍ عَرَسَ عَرَسًا فَأَكَلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ أَوْ دَابَّةٌ، إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ)**.^(۱)

هیڅ مسلمان داسې نه دی چې و نه یا نبات وکړي او له هغه څخه انسان یا حیوان وڅوري، پرته له دې چې دا د هغه لپاره صدقه وګرځي. هیڅ مسلمان به یوشی ونه کړي چې له هغه څخه انسان او یا حیوان خوراک وکړي مګر داچې د هغه لپاره به خیرات وشمیرل شي.

نو ویلی شو چې په کرنه کې د خپلو مالي ګټو تر څنگ له دې لارې نورو ته د خیر رسیدلو ثواب هم نغښتی دی.

رسول الله صلي الله عليه وسلم هم کرنه کړې ده. همدا راز په خپل ژوند کې یې په فدک او خیبر کې ځمکه لرله چې د ژوند په وروستیو کلونو کې یې اړتیاوې له همدې حاصل څخه برابریدې.^(۲)

۸- صنعت

(تولیدي او حرفوي فعالیتونه): صنعت د اسلامي شریعت له نظره یواځې د خپلو مالي

۱- صحیح البخاري، ج: ۸، ص: ۱۰، د حدیث شمېره: ۶۰۱۲.

۲- کتاب الکسب، ص: ۶۴.

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

ستونزو د حل او حلالي گټې د تر لاسه کولو وسيله نه ده. بلکې له دې لارې ټولنې او هېوادونه پر ځان بسيا کېږي. هېوادونه بايد د خپل هېواد د صنعتي ودې لپاره هڅې وکړي. تر څو له دې لارې د فرد او ټولنو عوايد زيات شي. الله تعالى فرمايلي دي:

﴿وَأَصْنَعُ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا﴾. [هود: ۳۷]

او جوړه کړه ته بېړۍ په اعين (يعنې په حضور او حفاظت) زموږ. امام محمد رحمه الله وايي چې کسب که هر ډول وي په اصل کې له نيکيو سره مرسته ده. حتی د رسی جوړونکي، د لوبښکو جوړونکي او د کسبگر کار هم د عبادت سره مرسته ده. ځکه د لمونځ کولو لپاره طهارت ته اړتيا ده. د طهارت لپاره لوبښي، د اوبو لپاره دلو او رسی او د ستر لپاره کاليو ته اړتيا ده. نو معلومه شوه چې دا ټول کسبونه د عبادت د اقامې وسايل دي. (۱)

صنعت ته وده ورکول او د صنعتکارانو ملاتړ د ټولنې د پرمختگ تر څنگ د خلکو لپاره د کار زمينه برابروي. او د هغوی د مالي ستونزو کچه راکموي.

خلک مکلف دي، چې په خپلو ورځنيو چارو کې اعتدال غوره، او له اسراف څخه ځانونه لرې وساتي. لکه څرنګه چې الله تعالى فرمايلي دي: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾. [الأعراف: ۳۱]

او خورۍ او چښتۍ او اسراف (بې ځايه خرچ مه کوی) مه کوی تاسې، بيشکه چې الله نه خوښوي مصرفان (بې ځايه خرچ کوونکي).

۱- بين محمد رحمه الله ان الكسب فيه معنى المعاونة على القرب و الطاعات اي كسب كان حتى قال: ان كسب فتا الجبال و متخذ الكيزان و الجرار و كسب الحركة فيه معاونة على الطاعات و القرب، فانه لا يتمكن من اداء الطلابة الا بالطهارة و يحتاج ذلك الى كوز يستقي به الماء و الى دلو و رشاء ينزح به الماء و يحتاج الى ستر العورة لاداء الطلابة و انما يتمكن من ذلك بعمل الحركة ففرعنا ان ذلك كله من اسباب التعاون على اقامة الطاعة.

[بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج: ۲، ص: ۱۲.]

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

د دې لپاره چې اسراف د مالي ستونزو د رامنځ ته کيدلو تر ټولو مهم لامل گڼل کېږي. الله تعالى يې بندگانو ته له اسراف څخه د ځان ساتلو لپاره امر کړی دی.

اسلام خلکو ته امر کوي چې له ربا او سودي معاملاتو څخه ځان وساتي. ځکه سودي معاملات د فرد او ټولنې اقتصادي نظام تباه کوي او له منځه وړي. د همدې لپاره يې سود چې د پيری مالي ستونزو اصلي لامل دی، حرام کړی دی. په قرآن کریم کې يې په دې اړه داسې راغلي دي: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾. [البقرة: ۲۷۵]

حلال کړی دی الله تجارت او حرام کړی يې دی سود.

په نبوي سنت کې هم د سود د حرمت په اړه گڼ احاديث نقل شوي دي. د بېلگې په توگه به هغه حديث ته اشاره وکړو چې جابر رضي الله عنه له رسول الله صلي الله عليه وسلم څخه روايت کړی دی: (لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْلَ الرِّبَا، وَمُوكَلَّهُ، وَكَاتِبَهُ، وَشَاهِدِيهِ، وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ).^(۱)

رسول الله صلي الله عليه وسلم لعنت ويلي دی پر سود خوړونکي، ورکونکي، ليکونکي او شاهدانو يې، او ويې فرمايل: دوی ټول (په گناه کې) سره برابر دي. رسول الله صلي الله عليه وسلم په دې مبارک حديث کې سود په کلکه منع کړی دی. او پر سودي معاملاتو يې سخته نارضايتي ښکاره کړې ده.

ب - د مسلمانانو د مالي ستونزو په حل کې د اسلامي حکومت دنده: د اسلامي حکومت دنده ده چې په ټولنه کې د عدالت پر بنسټ ولاړ نظام رامنځته کړي. الله تعالى فرمايلي دي: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾. [النحل: ۹۰] بيشکه الله امر (حکم) کوي په عدل (انصاف کولو) سره او په احسان (نيکي کولو) سره.

د عدالت غوښتنه دا ده چې اقتصاد يوازې د شتمنو په لاس کې محدود نشي. د اسلامي حکومت لخوا بايد داسې منظم نظام جوړ شي، چې تر څو د شتمنو په مالونو

^۱ - ابو الحسن مسلم النيشاپوري، صحيح مسلم، چاپ ځای: مطبعة عيسى الباني الحلبي و شرکاه - القاهرة، د حديث شميره: ۱۵۹۸.

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

کې د مستحقينو برخه په منظم ډول بيت المال ته تر سپارلو وروسته مستحقينو ته ورکړل شي. لکه څرنګه چې په قرآن کریم کې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿كَئَلَّا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾. [الحشر: ۷]

لپاره د دې چې ونه ګرځي (دغه اموال) دولت په منځ د غنيانو کې له تاسې څخه (چې له خپله حقه زيات واخلی او فقراؤ ته لږ ورکړی). همدا راز الله تعالی فرمایلي دي چې: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾. [الذاريات: ۱۹]

او د هغوی په شتمنيو کې د سائل او محروم لپاره حق شته. په بل آيت کې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾. [التوبة: ۶۰]

بیشکه همدا خبره ده چې صدقې (زکات صرفېږي) لپاره د فقيرانو او مسکینانو. د همدې لپاره په اسلامي شريعت کې زکات او صدقات مشروع شوي دي. تر څو د شتمنو په مالونو کې د مستحقينو اړوندې برخې تر هغوی ورسېږي. دا د اسلامي حکومت دنده ده. چې د زکات او صدقاتو د راټولولو لپاره منظم سیستم جوړ کړي. د شتمنو لخوا راټولې شوې صدقې او زکات تر اړمنو کسانو ورسوي، تر څو د هغوي د مالي ستونزو په حل کې له هغو سره مرسته وشي.

همدا رنگه د خلکو لپاره د کاري فرصتونو برابرول د دولت دنده ده. که چېرې د زکات، صدقاتو، وقف... برخو ته جدي پاملرنه وشي. او منظم نظام ورته جوړ شي. بيا حکومت کولی شي په لاندې توګه خلکو ته کاري فرصتونو برابر کړي:

- د مضاربت پروژې تمويل کړي.
- د مشارکت زمينې برابرې کړي.
- د کوچونيو کاروبارونو لپاره پورونه ورکړي (پرته له ربا څخه).
- د وقف پروژې په خلکو ووېشي.

تبیان ————— اسلامي شریعت او د مالي ستونزو حل

ترڅو خلک له مالي اړخه په ځان بسیا شي. د دې لپاره چې په ټولنه کې د مالي ستونزو کچه راټیټه شي، دولت باید د ربا، احتکار، غش او نور اقتصادي ظلم په وړاندې جدې تدابیر په پام کې ولري. تر څو د خلکو مالي ستونزې تر یو حده حل شي.

پایلي

- ۱- د مالي ستونزو په وخت کې تقوی، پر الله تعالی توکل، صبر، شکر او عبادت له انسان سره مرسته کوي چې د ستونزو په وخت له نا امیدۍ، تشویش او د بدو لارو له خپلولو څخه ځان لرې وساتي.
- ۲- د بې سوده پوړونو، مضاربت او مشارکت له لارې د مالي ستونزو د حل ترڅنگ خلک مالي خپلواکۍ ته رسیږي.
- ۳- اسلامي شریعت عقود د مسلمانانو د گټو او هغو ته د خیر رسولو لپاره مشروع کړي دي.
- ۴- سود او اسراف شریعت منع کړي دی. ځکه د مالي ستونزو د مهمو لاملونو څخه گڼل کېږي.
- ۵- د عدل پر اساس د مالیاتو، زکات او صدقاتو ویش د مستحقینو ملاتړ تضمینوي.
- ۶- د کاري فرصتونو برابرول او د ربا، احتکار او اقتصادي ظلم مخنیوی د ټولنې مالي ستونزې کموي.

وړاندیزونه

- ۱- اسلامي امارت ته مې وړاندیز دی چې د مالي اسلامي بنسټونو په پراخولو سره خلکو ته د لږ ډیرو کاري فرصتونو زمینه برابره کړي.
- ۲- اسلامي بانکونو ته مې وړاندیز دی چې د خلکو د مالي مرستې او پرمختګ لپاره په اسلامي احکامو سمبال منظم مالي سیستمونه جوړ کړي.

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

۳ - علمي او څېړنيزو مراکز ته مې وړاندیز دی چې په دې اړه خپل علمي -څېړنيز تحقیقات ډیر کړي. ترڅو د اسلامي حل لارو په رڼا کې د خلکو مالي ستونزې تر ډیره حل شي.

مأخذونه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- البخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، تحقيق: جماعة من العلماء، سلطاني چاپ، چاپ ځای: مطبعة الكبرى الاميرية.
- ۳- البابر تي، محمد بن محمد جمال الدين الرومي (المتوفى، ۷۸۶ هـ)، العناية شرح الهداية دارالفکر.
- ۵- الزحيلي، وهبه بن مصطفى، الفقه الاسلامية و ادلته، ناشر: دارالفکر - سورية.
- ۶- الزيلعي، عثمان بن علي الحنفي، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي، الناشر: المطبعة الكبرى الاميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۳۱۴ هـ.
- ۷- السجستاني، ابو داود سليمان بن اشعث، سنن ابى داود، محقق: محمد محيى الدين، ناشر: مكتبة العصرية - بيروت.
- ۸- السرخسي، محمد بن احمد بن أبى سهل، المبسوط للسرخسي، ناشر: المطبعة السعادة - مصر.
- ۹- الشيباني، الامام محمد بن حسن بن فرقد الحنفي (المتوفى: ۱۸۹ هـ)، الكسب، ، لومړى چاپ، دارالبشائر الاسلامية -بيروت لبنان.
- ۱۰- القزويني، ابن ماجه ابوعبدالله، سنن ابن ماجه، تحقق: محمد فواد عبدالباقى، الناشر: داراحياء الكتب العلمية.
- ۱۱- الكاساني، ابوبكر بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ناشر: دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى.

١٢- النيشاپوري، ابو الحسن مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، چاپ خای: مطبعة عيسى الباني الحلبي و شركاه - القاهرة.

١٣- ابن عابدين، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز (المتوفى: ١٢٥٢ هـ)، الدر المختار و حاشية العابدين (ردالمختار)، دارالفكر - بيروت، الطبعة الثانية، ١٤١٢ هـ.

١٤- ابن عابدين، محمد أمين [ت ١٢٥٢ هـ]، حاشية رد المحتار، على الدر المختار: شرح تنوير الأبصار، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الثانية ١٣٨٦ هـ.

١٥- ابن هشام، عبد الملك ، السيرة النبوية لابن هشام، تحقيق: مصطفى السقا [ت ١٣٨٩ هـ]- إبراهيم الأبياري [ت ١٤١٤ هـ]- عبد الحفيظ شلبي، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، الطبعة: الثانية، ١٣٧٥ هـ.

معاون سرمحقق یارمحمد صمدی

ویژه گی های یک کارمند موفق از دیدگاه اسلام

الحمد لله رب الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى آلِهِ وَ اصحابه
اجمعين اما بعد!

ملخص البحث

مما لا شك فيه أن دين الإسلام الحنيف قد حث المسلمين و شجّعهم على العمل من أجل توفر الحياة المرفهة و حذر المسلمين من الكسل و إضاعة الوقت، و لذلك يجب في سبيل تحقيق هذا الهدف على كل مسلم، أن يحاول بحسب استعدادة، مواهبه و قدرته في ممارسة العمل، حتى يسد رمق حياته و يخدم نفسه، و أهله و مجتمعه الإسلامي؛ و لذلك فقد بحثت في هذا المقال تعريف العمل و أنواعه، و أهمية العمل في القرآن، و السنة، و خصائص العامل الناجح (الموظف) و قداختتمت الموضوع بالنتيجة والاقتراحات و المراجع المستفادة.

الكلمات الرئيسية: العمل، الخصوصية، العامل.

خلاصه

بدون شك دين مقدس اسلام جهت زنده گی با عزت، مسلمان ها را به كار تشويق نموده، و از بيكاری و ضياع وقت جداً بر حذر داشته است، لذا برای نیل به این هدف هر فرد مسلمان مكلف است، تا مطابق به استعداد، قدرت و توانمندی خویش مصروف کاری شود، تا از این رهگذر امرار معیشت نموده و مصدر خدمت به خود، خانواده و جامعه اسلامی گردد؛ بناءً در این مقاله روی تعریف كار و انواع آن، جایگاه كار در قرآن

تبیان ————— ویژه‌گی های یک کارمند موفق از دیدگاه اسلام

و سنت و ویژه‌گی ها و اوصاف شائسته ای یک کارمند مؤفق، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و موضوع با نتیجه، پیشنهاد ها و ذکر مآخذ به اتمام می رسد.

کلمات اساسی: ۱- کار ۲- ویژه‌گی ۳- کارگر.

مقدمه

اسلام همواره برای تأسیس یک جامعه مرفه، آرام، متمدن سلسله هدایت گهر بارش را فرا راه

انسان ها قرار داده است، تا جامعه سیر صعودی را در چهار چوبی مشخص و معین طی نماید، از این رو اسلام همواره طرفدار یک جامعه ای عاری از فساد و همیشه بر ضد آن به مبارزه پرداخته است، پس برای نیل به این هدف و پاک سازی آن از جراثیم مادی و معنوی به یک (اداره پاک و عاری از فساد) نیاز دیده می شود، چنانچه امروز اگر به پدیده های پیشرفت سرسام آوری کنونی که جهان را به یک دهکده تبدیل نموده است نگریسته شود، یگانه عاملش علم، کار، سعی و تلاش شبا روزی انسان های متعهد، متخصص و شایسته است، که زنده‌گی را در این مسیر رونق بخشیده اند.

پس سر انجام گفته می توانیم: برای دولتمردان لازم است، تا برای نیل به این آرمان، تا افراد (کارمند) واجد شرایط (متعهد، متخصص و شایسته) را بدون در نظر داشت کشش های قومی، زبانی، منطوقی و در مطابقت به معیار های شرعی به پست و کرسی های دولتی بگمارند، تا در نتیجه به یک جامعه مرفه و پیشرفته که خواست همه اتباع این سر زمین است دست یابیم،

اهمیت تحقیق

از آن جای که مأموریت و کار مشروع منحیث حق هر مسلمان این شهروند است، بناءً برای مسؤولین دولت اسلامی ضرورت است تا در پرتو شریعت اسلامی در استخدام کارمندان متعهد، متخصص، صادق، امین، وظیفه شناس اقدام ورزند؛ زیرا با توظیف نخبه ها ما شاهد تحول عظیم و مثبت در روند کاری و یک اداره قوی و سالم خواهیم بود.

هدف تحقیق

اسلام به کار اهمیت زیادی قایل است؛ یکی از امور که انسان منحیث کار به آن می پردازد مأموریت است؛ بناءً چرخش یک اداره سالم و عاری از فساد به تقرر افراد صالح

تبیان ————— ویژه‌گی های یک کارمند موفق از دیدگاه اسلام

در ادارات دولتی نیاز مبرم دیده می شود، زیرا با استخدام کارمندان شایسته دریچه ای ورود فساد در جامعه بسته شده مردم نسبت به نظام اعتماد کامل پیدا نموده و تحول بزرگ معیشتی در زنده گی انسان ها و دستگاه دولتی دست می دهد؛ بناءً در ضوء این مقاله یک سلسله ویژه گی های یک کارمند موفق نشانی شده است، تا با گزینش این شایسته ها به یک جامعه پاک، مرفه، مترقی راه یابیم، تا در نتیجه از توسعه و گسترش فساد جلوگیری شده و جامعه سیر صعودی اش را بصوب ترقی و تعالی طی نماید.

سوال اصلی : در اسلام یک کارمند موفق دارای کدام ویژه گی ها می باشد؟

سوال فرعی

- ۱- اسلام برای شناخت و اوصاف یک کارمند موفق چه هدایات دارد؟
- ۲- چرا کشور ما با داشتن افراد متخصص و متعهد هنوز هم به یک سلسله مشکلات رو برو است؟

- ۳- با تقرر افراد شایسته و کارا چه تغییرات در اداره و جامعه بوجود می آید؟
- روش تحقیق:** در این تحقیق از روش های تحلیلی، توصیفی، کتابخانه ای استفاده به عمل می آید.

تعریف کار

کار در لغت: به معنای، عمل، فعل، پیشه، شغل، شأن، اقدام، رفتار و کردار، رزم، کشت، زراعت، صنعت و هنر آمده است^(۱)

در اصطلاح

آنچه از شخصی یا چیزی صادر گردد، آنچه شخص خود را بدان مشغول سازد، آنچه کرده و بجا آورده شود.^(۲) به عبارت دیگر کار: (مجهود یبذله الإنسان لتحصيل منفعة)^(۱) سعی و تلاش که انسان جهت تحصیل منفعت به آن مبادرت می ورزد.

^۱ - معین، محمد. فرهنگ فارسی معین، چاپ بیستم، ناشر، ایران، تهران، کتابخانه ملی، سال نشر، ۱۳۸۲، طبع (...)

ص ۲۷۸۹

^۲ - دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، جلد: ۱۲ ناشر، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، طبع (...)

سال نشر، ۱۳۷۷، ص ۱۷۹۴۵.

انواع کار: کار عمدتاً قرار ذیل به دو نوع تقسیم می شود.

۱- کار جسمی: عبارت از همان فعالیت های اند، که توسط اعضای انسان (دست و پا) انجام می پذیرد.(۲)

۲- کار ذهنی: مجموعه ای دانش های تخصصی اند، که زیرساخت های اقتصادی یک کشور را می سازند، پس چنین کاری وابسته به دانش، تخصصی علمی و مسلکی دارد. مثل ولایت، امارت، ریاست، قضاوت، مأموریت یا وظایف دیگری مثل طبابت و... را نیز شامل می گردد.(۳)

همچنان آنان که دست به اختراعات و اکتشافات می زنند، یا تألیفاتی از خود بجا می گذارند، و یا هم مجموعه ای از کارگران را در یک فابریکه و یا ساختار رهبری می کنند، شامل این کتگوری می شوند.

الف) جایگاه کار در قرآن

خداوند جل جلاله انسان را به اعمار زمین امر فرموده است، سنت الهی بر این است، که انسان چیزی را در طبیعت بدست آورده نمی تواند، مگر به وسیله کار؛ زیرا خداوند جل جلاله به انسان عقل و خرد بخشیده است، تا بر منابع نهفته در زمین دست یابند، و فرآورده های آن را با دیگران شریک سازند.

پس اگر انسان ها از این توانایی های خدا دادی شان در این راستا استفاده نکنند در حقیقت مخالف حکمت پیدایش خویش عمل نموده اند؛ ولی اگر با آن اهداف عالی زنده گی شان را عیار سازند، بی شک مورد ستایش الله جل جلاله قرار می گیرند. (۴)

^۱ - أحمد مختار عبد الحمید عمر. معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۲، الطبعة: الأولى، عالم الكتب، ۱۴۲۹ هـ ، ص ۱۵۵۵.

^۲ - جمعی از اساتید اکادمی علوم افغانستان و پوهنتون ها، دائرة المعارف آریانا، ج ۵، ناشر: ریاست نشرات اکادمی علوم افغانستان، مطبعه نبراسکا، سال نشر، ۱۳۹۳، ص ۷۶۶.

^۳ - محمد المبارک، محمد غزالی، مصطفی عبدالواحد، الثقافة الإسلامية، المستوى الثالث، ، ناشر: المملكة العربية السعودية، جامعة الملك عبدالعزيز، مكة المكرمة، كلية الشريعة والدراسة الإسلامية، بمكة المكرمة، ص ۱۵۵-۱۵۶.

^۴ - عثمان، عبد الكريم. معالم الثقافة الإسلامية، طبعة اولی، ناشر: مؤسسة الرسالة، للطباعة والنشر والتوزيع، لبنان، بيروت، سال نشر، ۱۴۲۴، ص ۱۵۶

الله متعال می فرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (الجمعه: ۱۰) پس چون ادا کرده شود نماز، پس پراگنده شوید در زمین و طلب کنید از فضل خدا و یاد کنید الله جل جلاله را بسیار تا که شما رستگار شوید.

در جای دیگر از تلفیق میان امور دنیوی و اخروی به بنده هایش خبر می دهد که تنها مشغول بودن به امور عبادی کافی نیست، باید مسلمان هر دو پهلوی دنیا و عقبی را در نظر داشته باشد، آنجا که قرآن کریم می فرماید: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (القصص: ۷۷) و طلب کنید در آنچه داده است ترا الله جل جلاله سرای آخرت را و فراموش مکن حصه خود را از دنیا.

ب) ارزش کار در سنت نبوی صلی الله علیه و سلم

اگر رفتار های انبیای الهی به دقت مطالعه گردد، هر یک از آن پیام آوران الهی از عمل (کار) دست خود حصه و نصیبی برده اند، هیچگاه آن ها بار دوش جامعه نبودند و هر کدام به وظیفه و کاری مصروف بودند و زنده گی شان را با آن کسب و کار رونق می بخشیدند؛ چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و سلم می فرماید: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَنَمَ فَقَالَ أَصْحَابُهُ وَ أَنْتَ فَقَالَ نَعَمْ كُنْتُ أَرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيطٍ لِأَهْلِ مَكَّةَ»^(۱)

مبعوث نساخته است خداوند جل جلاله هیچ پیامبری را مگر این که چرانیده است گوسفندان را یعنی (چوپانی) کرده اند، بعضی از اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا شما هم؟ در پاسخ فرمودند: بلی! من هم در بدل چند قیراط گوسفندان اهل مکه را چرانیده ام.

ج) ویژه گی های یک کارمند (موفق)

در نظام اسلامی ساختن یک اداره پاک از اولویت های جامعه ماست که با گماشتن افراد صالح و با تقوی و متخصص تحقق می پذیرد، که البته این روند با یک سلسله اصول همراه می باشد که در آن ملاک فقط در گپروی تقوی، حسن سلوک و دیگر

^۱ - أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، البخاري. صحيح البخاري، رقم الحديث، ۲۱۰۲، ج، ۸، ص، ۲۰.

معیار شرعی قرار می‌گیرد، از این رو ساختاری یک نظام مبتنی بر عدالت زمانی تحقق و ارزشمند می‌شود که در آن افراد با جایگاه مناسب شان تقرر حاصل نمایند و هیچ نوع گرایش دیگری در این راستا کارساز واقع نشود؛ بناءً توظیف نخبه ها، شایسته ها، متعهد، متخصص و با تقوی می‌تواند حلال مشکلات نظام اداری ما قرارگیرد که در ذیل به هرکدام آن ویژه‌گی های اشاره ای خواهیم داشت.

۱- تعهد عملی

اسلام بر این امر تأکید فراوان داشته و تعهد را از ویژه‌گی های یک کارمند مؤفق می‌داند؛ زیرا خواستگاه خدمات بهتر جز در گیسو انگشتان انسان های متعهد متصور نیست؛ بناءً نیاز است، تا مأمور و کارگری که به یک اداره تعهد می‌سپارد و توقع استحصال وظیفه از وی برده می‌شود، نباید زمان را بیهوده مصرف نماید؛ زیرا خداوند جل جلاله می‌فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (الاسراء: ۳۴) و وفاکنید به عهد هر آئینه عهد هست سوال کرده شده.

و در جای دیگر قرآن کریم به صراحت به پابندی طرفین به عقود می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (المائدة: ۱)

ای مؤمنان وفاکنید به عهد های خویش. همچنان در جزئیة فقهی می‌خوانیم: «الْزَمَ الْوَفَاءَ بِعَهْدِهِ حَيْثُ أُوْعِدَ عَلَى تَرْكِ الْوَفَاءِ»^(۱) لازم گردان وفا را به عهد؛ زیرا به ترک آن وعید آمده است. امروز کشور های که به قله های بلندی از موفقیت دست یافته اند یگانه عاملی مؤثر آن کار و تعهد عملی بوده است که نسبت به یک کشور و اداره داشته اند.

۲- وقت شناسی

یکی از ویژه‌گی های یک کارمند موفق این است، تا با وجدان پاک و با مسئولیت پذیری و اراده قوی و استوار به وظیفه خویش پابند بوده باشد، و امور محوله را به وقت و زمانش به انجام برساند و بدون مجوز شرعی وظیفه را ترک نکند، آنچنان که نا وقت

^۱ - علاء الدین أبو بکر بن مسعود الکاسانی، الحنفی بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۱۱، الطبعة الثانية، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، سال نشر، ۱۴۰۶ هـ، ص ۲۶۰.

بیايد و پيش از وقت وظيفه را ترك نمايد، اگر چنين كند فرد مسئل شناخته شده آنچه به عنوان مزد مي گيرد برايش حلال نمي باشد؛ چنانچه امروز كارمندان دولت به آنچه تعهد بسته اند مسئوليت دارند، تا به آن عمل نمايند و اندك تغافل و سهل انگاري در اين راستا بخشي از خيانت به وظيفه محسوب گرديده؛ مستحق عذاب الهي قرار مي گيرند؛ چنانچه قرآن كريم در زمينه مي فرمايد: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۝ وَإِذَا

الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ۝ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۝﴾ (المطففين: ۱-۳)

وای برکم کننده گان آنانی که چون می ستانند به پیمانۀ از مردم تمام می ستانند و چون پیمانۀ بدهند بدیشان یا وزن کنند ایشان کم دهند. همچنان در جزئیۀ فقهی نیز بر این امر تأکید شده است که می خوانیم: «الْأَجِيرُ الْخَاصُّ هُوَ الَّذِي يَسْتَحِقُّ الْأَجْرَ بِتَسْلِيمِ نَفْسِهِ فِي الْمُدَّةِ وَإِنْ لَمْ يَعْمَلْ، كَمَنْ أُسْتُؤِجِرَ شَهْرًا لِخِدْمَةٍ»^(۱) اجیر خاص کسی است که به مجرد تسلیم نفس اش در مدت معینۀ مستحق مزد می گردد، اگر چه کاری هم نکند.

پس این به مانند آن شخصی است که برای یک ماه نفس خود را جهت خدمت به اجرت گذاشته باشد.

همچنان بر وقت شناسی کارمند هم تأکید شده است که نباید کارمند در این مدت به کاری دیگر خود را مصروف سازد؛ چنانچه در جزئیۀ فقهی می خوانیم: «لیس للأجير الخاص أن يعمل في مدة الإجارة لغير مستأجره و إن عمل للغير ينقص من الأجر بقدر ما عمله و ليس له أن يشتغل بشيء آخر سوى المكتوبة حتى لا يصلي النافلة.»^(۲) درست نیست برای اجیر خاص که برای کسی دیگر غیر مستأجر خود خدمت کند، اگر برای کس دیگر در این مدت خدمت کند از مزدش به اندازه که به آن شخص کار کرده کم می شود، روا نیست برای او که غیر از نماز فرضی به چیزی دیگری مشغول شود، حتی فراتر از آن به نماز نوافل پرداخته نمی تواند.

^۱ - محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي، البابقي. العناية شرح الهداية،

ج ۹، ناشر: دار الفكر، الطبعة (---)، (---) ص ۱۲۸.

^۲ - محمد قدری باشا. مرشد الحیران إلى معرفة أحوال الإنسان، ج ۱، الطبعة الثانية، ناشر: المطبعة الكبرى الأميرية ببولاق، سال نشر، ۱۳۰۸ هـ، ص ۸۰.

چنانچه تأکیداً جهت استحکام موضوع در جزئیة فقهی وعید شدید هم به عدم تفریق میان اشیاء مطعوم و غیر مطعوم به صراحت تذکر رفته است که می خوانیم: «الْحَقُّ الْوَعِيدَ الشَّدِيدَ بِالتَّطْفِيفِ فِي الْكَيْلِ ، وَالْوُزْنِ مُطْلَقًا مِنْ غَيْرِ فَضْلِ بَيْنَ الْمَطْعُومِ وَغَيْرِهِ»^(۱)

وارد شده است وعید شدید در تطفیف، کیل و وزن بدون تفکیک میان اشیاء مطعوم و غیر مطعوم.

۳- مشاوره

یک کارمند موفق مسئولیت دارد، تا از انجام کار ها، تطبیق پلان، طرح و برنامه که روی دست دارد مقام بالای خود را در جریان قرار دهد، آراء و نظریات شان را بشنود و به افراد ما تحت خویش همکار بوده باشد، اگرچنین نکند کار با ده ها نواقص همراه خواهد شد؛ چنانچه الله تبارک و تعالی می فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (الشوری: ۳۸) و کار ایشان مشوره کردن است با هم. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَا خَابَ مَنْ اسْتَخَارَ، وَلَا نَدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ، وَلَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ»^(۲) بی بهره نمی شود کسی که استخاره می کند و پشیمان نمی شود کسی که مشوره می کند و فقیر نمی شود کسی که از اقتصاد (میانه روی) کار می گیرد.

در جزئیة فقهی چنین آمده است: «وَلَاِنَّ الْمُشَاوَرَةَ فِي طَلَبِ الْحَقِّ مِنْ بَابِ الْمَجَاهِدَةِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَكُونُ سَبَبًا لِلْوُصُولِ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ»^(۳) زیرا مشاوره در طلب حق از باب مجاهدت در راه خداست، پس در نتیجه مشاوره سبب وصول به راه درست می شود.

۴- تیقن از پیشرفت کار

یک کارمند موفق باید حتی الامکان امور محوله را به وجه احسن و با دقت کامل و با مساعی زیاد به اتمام برساند، حق کار را ادا نماید و در ضمن ابتکار، نوآوری و

^۱ - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۱۲، ص ۴۲.

^۲ - سلیمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي. أبو القاسم الطبراني. المعجم الأوسط، ج ۶، ناشر: دار الحرمين، القاهرة، ص ۳۶۵ رقم الحديث، ۶۶۲۷. (این حدیث را هیثمی در کتاب مجمع الزوائد و منبع الفوائد جداً ضعیف دانسته است - نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، ص ۱۰ رقم الحديث ۱۳۱۵۷)

^۳ - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۷، ص ۱۲.

خلاقیت داشته باشد. چنانچه پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتْقِنَهُ»^(۱) به تحقیق الله تبارک و تعالی دوست می دارد، که یکی از شما کاری می کند، باید از حصول کارخویش بطور درست متیقین گردد.

۵- صداقت در پیشبرد امور

یک کارمند موفق بایست اقوالش با افعالش هم‌نوا و میان او و عملکردش منافات وجود نداشته باشد و به کذب، سوء اخلاق و کار شکنی مشهور نباشد، تا سبب ایجاد تنفر و انزجار در اداره نگردد و همچنان به مقامات بالا اطلاع کاذب ندهد و در عین زمان به جعل، تزویر اسناد متهم نباشد؛ چنانچه الله پاک می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (الاحزاب: ۷۰)

ای مسلمانان بترسید از خدا و بگوئید سخن استوار. بدینگونه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ»^(۲)

صداقت به سوی نیکی رهنمای می کند و نیکی به سوی جنت منتهی می شود. پس فریب و غش هیچگاهی در دین ما جای ندارد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم فریب کاران را از جمله امت خود نمی شمرد، آنگونه که در حدیث می فرماید:

«مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرَجُلٍ يَبِيعُ طَعَامًا، فَأَعْجَبَهُ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهِ فَإِذَا هُوَ بِطَعَامٍ مَبْلُولٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّنَا» هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ وَ لَمْ يُخَرِّجَاهُ هَكَذَا»^(۳) روزی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و سلم از نزد مردی که غله می فروخت عبور کرد، پس به تعجب افتید و

^۱ - أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل، البوصيري، إتحاف الخيرة المهرة، بزوائد المسانيد العشرة، ج ۳، ص ۳۸۲، رقم الحديث: ۲۹۴ «هَذَا إِسْنَادٌ ضَعِيفٌ، لِضَعْفِ مُصَنِّعِ بْنِ ثَابِتٍ»

^۲ - أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، البخاري، صحيح البخاري، ج ۱۹، ص ۴۵.

^۳ - أبو عبد الله، الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، الطبعة: الأولى، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، سال نشر، ۱۴۱۱، ص ۱۰، رقم الحديث، ۲۱۵۳.

دستان خود را داخل نمود، تا طعام تر را بیرون ساخت، پس نبی صلی الله علیه و سلم فرمودند: از ما نیست کسی که چل و فریب کند.

۶- **عدالت‌گزینی:** یک کارمند موفق بایست در تقسیم حقوق، امتیازات، مسئولیت‌ها میان خود و دیگران عدالت را رعایت فرماید، اگرچه طرف فقیر، بی واسطه، هم تبار و اقارب او نباشد، همچنان در استخدام کارمندان اصل اهلیت، ظرفیت و شایستگی را در نظر داشته باشد و بنا بر ملحوظات مختلف مسئولیت‌های زیاد را بر کارمند زیر دست خود حمل نکند، طوری که کسی را مسئولیت بالا از توانش و کسی را مسئولیت پایان تر از ظرفیتش نسپارد؛ آنگونه که الله پاک می فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (البقرة: ۲۸۶) تکلیف نمی کند خدا هیچ کس را مگر بقدر توانش.

از این رو بایست کارمند موفق در تقسیم وظایف میان افراد خود تفکیک قایل شود و خودش را از پیشبرد مسئولیت بری الذمه نداند؛ چنان که در تقسیم امتیازات خود را در اول قرار دهد، و در پیشبرد وظیفه از فریب و حيله کارگیرد؛ خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ﴾ (النحل: ۹۰) هر آینه خداوند می فرماید به انصاف و نیکوکاری.

همچنان در حدیث می خوانیم: «إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا إِمَامٌ عَادِلٌ وَأَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ وَأَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا إِمَامٌ جَائِرٌ»^(۱) به تحقیق خوب ترین انسان در روز قیامت و نزدیکترین انسان در روز قیامت به نزد الله از روی مجلس، امام عادل و مبضوض ترین و دورترین ایشان از روی مجلس نزد الله جل جلاله امام ظالم می باشد؛ چنانچه در جزئیة فقهی آمده است: «وَلَاِنَّ الْعَدَالَهَ هِيَ الْمُعِينَةُ لِلصِّدْقِ»^(۲) زیرا عدالت نمادی از صدق است.

۷- **تحفظ نفسی:** (مراقبت نفس) بایست یک کارمند موفق متوجه شخصیت خود بوده باشد و در اجرای کار خدا را حاضر و ناظر بداند و قبل از این که متوجه کارمندان گردد؛ باید نخست متوجه خود شود؛ چنانچه الله تبارک و تعالی می فرماید:

^۱- الترمذی، أبو عیسی، محمد بن عیسی بن سؤرة بن موسی بن الضحاک، السنن الترمذی ج ۵، ص ۱۶۴، رقم الحدیث: ۱۲۵۰- صاحب ترمذی در یک روایت این حدیث را حسن و در روایت دیگر غریب خوانده است.

^۲- أبو عبد الله، محمد بن محمد، البابری. العناية شرح الهدایة، ج ۷، ص ۳۷۵.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (النساء: ۱) هر آئینه الله جل جلاله هست بر شما نگهبان. همچنان خلیفه دوم حضرت عمر فاروق رضی الله عنه می فرماید: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»^(۱) نفس های تان را محاسبه کنید، پیش از این که محاسبه کرده شوید.

۸- **احترام و ارجگذاری:** یک کارمند موفق بایست به آمر و مادون خود در حضور و غیاب در دفتر و حضر (بیرون از دفتر) احترام قایل شود و در هنگام تلاقی با یکدیگر با لبان متبسم و جبین گشاده سلام و احوال پرسى نموده و همواره با الفاظ خوب و نام نیک یاد گردند و از غیبت و بد گوی بپرهیزد و در چوکات شرع از اوامر صادره اطاعت و به تطبیق آن پردازد؛ چنانچه الله پاک می فرماید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (البقرة: ۸۳) و بگوئید به مردم سخن نیک. اینگونه در آیه ی می خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (النساء: ۵۹) اطاعت خدا، رسول و امیر مسلمان ها را بکنید.

آنچنان که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «الْمُؤْمِنُ يَأْلَفُ وَيُؤْلَفُ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ»^(۲) (این حدیث صحیح است بر شرط شیخین) مؤمن محبت می ورزد، وبا او محبت می شود خیر نیست در کسی که نه محبت می کند و نه محبت کرده می شود.

۹- **تسامح و گذشت:** کار در دفاتر حیثیت یک فامیل را دارد که بدون همکاری با یکدیگر روندکار به بن بست مواجه می شود، از این رو در چنین فضای ممکن بعضی از نزاکت ها میان کارمندان به وجود آید؛ بناءً بخاطر پیشبردکار و ایجاد فضای بهترکاری لازم است، تا کارمند موفق از خطا و لغزش جزئی که اصل ارزش های دینی، مذهبی و انسانی کارمند را خدشه دار نسازد از گذشت و تسامح کارگیرد؛ چنانچه رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا إِذَا بَاغَ وَإِذَا اشْتَرَى وَإِذَا اقْتَضَى»^(۳)

^۱ - مصنف این ابی شبیه، باب کلام عمر بن الخطاب رضی الله عنه شماره اثر ۳۴۴۵۹ ج ۷ ص ۹۶.

^۲ - المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۷۳، رقم الحدیث: ۵۹. (این حدیث صحیح است بر شرط شیخین)

^۳ - أبو عبد الله، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة، البخاري، صحيح البخاري، ج ۵، ص، ۲۷۴. رقم الحدیث، ۲۰۷۶.

خداوند رحم کند مردی را که از روی بخشش و جوانمردی می خرد و می فروشد و فیصله می کند.

۱۰- تواضع و فروتنی

یک کارمند موفق باید در برابر همکاران تواضع و فروتنی داشته باشد و خود را بالاتر از دیگران فکر نکند و در عین زمان توقع استقبال و تشریفات از دیگران را نداشته باشد؛ آنگونه که الله تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ (الاسراء: ۳۷) و مرو در زمین خرامان (هرآئینه) تو نخواهی شگافت زمین را و نرسی به کوه ها در درازی.

همچنان در حدیث می خوانیم: «مَنْ تَوَاضَعَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ ارْتَفَعَ عَلَيْهِ وَضَعَهُ اللَّهُ»^(۱) کسی که در برابر برادر مسلمانش تواضع کند خداوند جل جلاله منزلتش را بالا می برد و کسی که خود را بالا از برادر مسلمانش بداند، الله تبارک و تعالی او را ذلیل می سازد.

۱۱- تعاون و همدردی

کارمند موفق کسی است که با همکاران خود در داخل اداره به تعاون و همکاری می پردازد، افراد ضعیف را کمک می کند، تا او قوی شود و به پیشبرد امور آشنای پیدا کند؛ زیرا الله تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (المائدة: ۲) و مدد کنید همدیگر را بر نیکوکاری و به پرهیزگاری و مدد مکنید همدیگر را بر گناه و ظلم.

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»^(۲) والله در کمک بنده ای می باشد، تا وقتی که بنده اش در کمک برادرش باشد.

^۱ - سلیمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني. المعجم الأوسط، ج ۷،: دار الحرمين ، القاهرة، ص ۳۵۴، رقم الحديث، ۷۷۱۱.

^۲ - مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري، النيسابوري. صحيح مسلم، ج ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ص ۲۰۷۴، رقم الحديث ۳۸.

۱۲- **دعوت به خوبی ها:** کارمند موفق بایست در حین اجرای وظیفه، همکاران را به امور خیر دعوت و از منکرات باز داشته، سبب ایجاد فضای اخوت، محبت و همدلی گردد و در از بین بردن تعصبات، تفرقه، رقابت های منفی میان همکاران نقشی به سزایی ایفاء کند و در محو هر نوع انارشیزم و بی بند باری به شیوه ای حکیمانه اقدام نماید؛ چنانچه الله تبارک و تعالی می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

هستید شما بهترین تمام امت که برون آورده شده اید برای مردم امر می کنید به کار پسندیده و نهی می کنید از کار ناپسند.

در حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم هم می خوانیم: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»^(۱)

کسی از شما منکری را ببیند باید او را بدستش تغیر دهد، پس اگر نتوانست باید به زبانش تغیر دهد؛ پس اگر نتوانست بایست به قلبش او را بد ببیند و این ضعیف ترین درجه ای ایمان است.

۱۳- تخصص درکار

یکی از ویژه گی های یک کارمند موفق متخصص بودن آن است، تا به خاطر پیشبرد بهتر امور به وقت زمان آن و بدست آوردن نتیجه ای مطلوب، پیشی گیرد؛ زیرا تخصص درکار مهارت داشتن در کار را گویند.^(۲) چون افراد که در رشته ی خاص تخصص دارند می توانند کار های مفید و مؤثری را انجام دهند، اگر در استخدام کارمند متخصص کم توجهی صورت گیرد، به یقین گفته می توانیم: که این عمل در ذات خود خیانت بزرگی است جبران نا پذیر، که سر انجام سبب ناراحتی و کاستی ها در روندکاری شده حتی فراتر از آن سبب انحلال یک اداره می گردد، آنگاه که خداوند

^۱ - صحیح المسلم، ج ۱، ص ۶۹، رقم الحدیث ۷۸.

^۲ - عمید، حسن. فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، چاپ ۲۱، ناشر: موسسه انتشارات امیرکبیر، ایران، تهران، ص ۶۰۲.

جل جلاله پیرامون تقرر یوسف علیه السلام می فرماید: ﴿قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (یوسف: ۵۵)

گفت: مقررکن مرا بر خزانه های این سر زمین هر آئینه من محافظت کننده ای دانایم. چون یوسف علیه السلام خود درک کرده بود که او می تواند از عهده این وظیفه بزرگ بدر آید و اگر او بر این وظیفه مقرر نگردد، شاید افراد غیر اهل بر این مسند تکیه زند و عواقب ناگواری را در پی داشته باشد، چنانچه می پنداریم در این آیه از تخصص، قوت و آگاهی یوسف علیه السلام سخن رفته است، که در وجود آن پیامبر خدا به وضاحت مشاهده می شد، او سر انجام توانست امور اقتصادی مصر را (در سال های قحطی و خشک سالی) به خوبی مدیریت کند.

چنانچه برای تأیید این مطلب روزی دختران شعیب علیه السلام از شایستگی و توانایی حضرت موسی علیه السلام بر سر چاه آب به پدر خود سخن گفتند و مشوره دادند، تا در استخدام موسی علیه السلام اقدام نماید؛ چنانچه در آیه می خوانیم: ﴿قَالَتِ إِحْدَاهُمَا يَٰأَبَتِ اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ (القصص: ۲۶) گفت: یکی از آن دو ای پدر من نوکر بگیر او را هر آئینه بهترین کسی که نوکر بگیری آن است که با قوت امین باشد.

پس مدیر قوی کسی است که حوزه کاری خود را می شناسد، با برنامه عمل می کند و از ابتکار کافی در تنظیم کار ها برخوردار می باشد و با دل سوزی و راستکاری همه ابزار ها را جهت رسیدن به اهداف معین، بسیج می نماید و در نتیجه گفته می توانیم: که متخصصان بدون تعهد و متعهدان بدون تخصص آفتی بزرگی اند که نتیجه ای کار شان جز به هدر رفتن امکانات مادی و معنوی یک کشور چیزی دیگری نمی باشد، چنانچه آیات فوق هم به تعهد و هم به تخصص اشاره دارد؛ زیرا افراد متعهد هیچگاهی مسئولیتی را که در آن تخصص نداشته باشد به عهده نمی گیرد، پس نظم و آرامش زمانی در جامعه تحقق پیدا می کند که هر کس به جای که مناسبتش است تقرر حاصل کند، و هر شخص استقامت کاری خویش را بشناسد، تا روندکاری به طور سریع به پیش رفته و جامعه گام های بیشتری به صوب ترقی و تعالی بر دارد.

پس تعیین و توزیف افراد نخبه، شائسته و متخصص درکرسی های مهم دولتی از جمله راز های موفقیت یک نظام اسلامی می باشد، پس این آرزو زمان تحقق پیدا می کندکه افراد به اساس لیاقت و شائستگی در پست های دولتی گماریده شوند و نباید در این گزینش ها نگرش های قومی، قبیله‌ی، زبانی، حزبی، جایگاه داشته باشد، پس در این سیستم بایست افراد شایسته در جایگاه مناسب در جهت تحقق اهداف فردی، سازمانی و اجتماعی انتخاب و از آن ها استحصال وظیفه شود؛ بناءً با توزیف شایسته ها روندکار بصوب درست و معقول راه پیدا می کند و کار ها بگونه ای تخصصی به پیش می رود و زمان به شکلی صحیح مدیریت می شود و همه کارمندان با دانستن جایگاه شان از سیستم و نحوه کار استقبال می کنند نو آوری درکار ها به چشم می خورد و نتایج مثمر به سرعت دست می دهد.

چنانچه برای تأیید این هدف باید به سخن گهر بار عمر رضی الله عنه گوش فرا دهیم چون می بینیم آن بزرگوار چقدر به تقرر شایسته ها اهمیت می داد طی خطاب می فرماید (۱) اگر دانسته بودم که یکی از امت در امر ولایت از من قوی تر بوده باشد و من خود را در آن وظیفه کاندید نمایم، این که گردنم زده شود برایم بهتر است، از آن که به آن مقام برسم.

۱۴- امانت داری

یکی از ویژه‌گی های یک کارمند موفق امانت داری در کار و وظیفه است، پس اگر کار و یا وظیفه منحیث یک امانت به او سپرده شود لازم است، تا در پاسداری و اجراء آن بطور شاید و باید در وقت و زمانش بدون تعلل و بهانه عمل نماید؛ زیرا در رهنمود های این دین امانت داری، و پابندی به وظیفه یکی از ویژه‌گی های انسان مسلمان و عاقل تلقی می شود، و عدم امانتداری نشانه خیانت و نفاق شناخته شده است؛ چنانچه حدیث از رسول الله صلی الله علیه و سلم بیانگر این وضعیت است که می فرماید: «وَإِذَا أُوتِئْتَ خَانَ» (۲) چون چیزی منحیث امانت به او سپرده شود خیانت می کند. خداوند

^۱ - «لو علمت أن أحداً من الناس أقوى عليه مني لكنت أقدم فتضرب عنقي أحب إلي من أن أوليه» «أوليه: أي أطلبه و اجهد نفسي فيه» - مجالدین أبو السعادات المبارک بن محمد الجزری، جامع الاصول فی احادیث الرسول، ج ۸، الطبعة الاولى، ناشر: مکتبة

الحلوانی، مطبعة الملاح، دارالبیان، ص، ۴۳۴، رقم الحدیث، ۶۱۹۵.

^۲ - صحیح البخاری، ج ۱، ص، ۵۸، رقم الحدیث، ۳۲.

جل جلاله در کلام پاکش بر این اصل اکیداً می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (النساء: ۵۸)

هر آئینه خداوند جل جلاله امر می کند به شما که ادا کنید امانت ها را به اهل آن. پس اگر دولت مردان در این امر تغافل ورزند به این معناست که خلاف امر خدا و رسول او عمل کرده اند، چون برای یک تقرر شایسته سه ویژه گی حتمی و لازمی دانسته می شود. ۱- قوت کاری ۲- امانت و صداقت ۳- کفایت کاری.

همچنان در حدیث دیگر از رسول الله صلی الله علیه و سلم نسبت به جایگاه، قوت و ابتکار کاری می خوانیم: که روزی اباذر غفاری رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم طلب وظیفه نمود، آن حضرت عدم توانایی اباذر رضی الله عنه را احساس کرده بود که او مرد سیاست و اداره نیست در پاسخ فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَ إِنَّهَا أَمَانَةٌ وَ إِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَ نَدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَ أَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا»^(۱)

ای اباذر تو ضعیف هستی و وظیفه امانت است و روز قیامت ندامت و پشیمانی دارد، مگر کسی که حق او را ادا کند.

از این رو بایست در تقرر افراد امین و صادق کوشا بود، تا اهلان به کار گماریده شوند و امور به وقت و زمانش انجام پذیرد، آنگونه که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم پرسش به عمل آمد، آن حضرت سفارش کار را به نا اهلان از علایم قیامت خواند و در حدیث فرمود: «إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ قَالَ كَيْفَ إِضَاعَتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِذَا أُسْنِدَ الْأَمْرُ إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»^(۲)

وقتی که امانت ها ضایع گردد، پس منتظر قیامت باشید، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و سلم امانت ها چگونه ضایع می گردد؟ فرمود: وقتی که امر (کار، وظیفه) به نا اهلان واگذار شود منتظر قیامت باشید.

بناءً کارمند در کار خود امین است و اگر به اثر قصد و تقصیرش در کار خساره وارد شود ضامن شناخته می شود. چنانچه در جزئیة فقهی می خوانیم: «الْأَجِيرُ الْخَاصُّ

^۱ - صحیح مسلم، ج ۹، ص ۳۴۷، رقم الحدیث، ۳۴۰۴

^۲ - صحیح، البخاری، ج ۲۰، ص ۱۴۹، رقم الحدیث، ۶۰۱۵.

أَمِينٌ فَلَا يَضْمَنُ الْمَالَ الْهَالِكَ بِيَدِهِ بَغَيْرِ صُنْعِهِ وَ كَذَلِكَ لَا يَضْمَنُ الْمَالَ الْهَالِكَ بِعَمَلِهِ بِلَا تَعَدُّ^(۱)

اجیر خاص امین است پس درمال که در هلاکت آن قصد و نقشی نداشته باشد ضامن نیست.

۱۵- نیت خوب

مدار قبول و رد هر عمل وابستگی به نیت خوب و بد دارد، پس انسان مطابق آنچه نیت کرده است پاداش می گیرد، اگر نیت خوب بود نتیجه خوب و نیت بد نتیجه اش هم بد می شود؛ چنانچه در حدیث می خوانیم: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»^(۲)

جزء این نیست که صحت و سقم هر عمل در گرو نیت است، برای هر فردی آنچه است که نیت کرده است.

بناءً هیچ عملی و لو خورد و یا بزرگ بدون داشتن نیت خوب به نتیجه ای مطلوب نمی رسد، مگر اینکه با نام خدا و یاد خدا آغاز گردد، لذا لازم است تا هر کارمند هر کاری را به نام خدا و یاد خدا آغاز کند، تا کارش با خیر و برکت همراه شود؛ چنانچه در حدیث می خوانیم: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ أَقْطَعُ»^(۳) هر کاری مهم و مورد توجه و صاحب شرفی که به حمد و ستایش الله آغاز نشود، منقطع و دم بریده می باشد

۱۶- إِنْ شَاءَ اللَّهُ گفتن

یکی دیگر از ویژه‌گی های یک کارمند موفق ان شاء الله گفتن است مسلمان باید در جریان کار و پرسش که از نحوه ای پیشرفت کار از او صورت می گیرد لازم است، تا بگوید: (ان شاء الله) این کار در فلان وقت و روز به اكمال خواهد رسید؛ زیرا انسان نمی داند فردا چه حالتی بر او طاری می شود، آیا می تواند آن کار را فردا به پایه اكمال برساند یا خیر؟ چنانچه خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِيْشَاءَ إِيَّيْ

^۱ - علي حيدر، درر الحکام شرح مجلة الأحكام، ج ۱، ناشر: دار الكتب العلمية، مكان النشر لبنان، بيروت، ص ۶۰۴ .

^۲ - صحيح البخاري، ج، ۱، ص ۱۰۳، رقم الحديث، ۵۷.

^۳ - ابو عبد الله، محمد بن يزيد القزويني، حاجة اسم ابیه يزيد، ج، ۱، ص ۸۸، رقم الحديث، ۱۹۶۹ . (هو حديث حسن، و قد روي موصولا و روي مرسلا، و رواية الموصول جيدة الإسناد، و إذا روي الحديث موصولا و مرسلا ، فالحكم للإتصال عند جمهور العلماء، لأنها زيادة ثقة ، و هي مقبولة عند الجماهير »

فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَذِكْرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا ﴿٢٤﴾ (الكهف: ۲۳)

و مگو هیچ چیزی را که من البته کننده ام آن را فردا، مگر این را بگوید که خواهد خدای و یاد کن پروردگار خود را وقتی که فراموش کنی و بگو توقع است که دلالت کند مرا پروردگار من نزدیک تر از این را راه صواب.

۱۷- دوری از حرام: یک کارمند موفق در پرتو رهنمود های این دین برای پیشبرد زنده گی اهل و عیال خویش به دور از دایره حرام و مشکوک دست به کار شود، تا از طریق حلال کسب روزی و امرار معیشت نماید؛ بناءً یکی از مسیر های رسیدن به این هدف، همانا کار مشروع و حلال است که در شریعت اسلامی تبیین یافته است، چنانچه در آیه ای می خوانیم: ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (المؤمنون: ۵۱) ای پیغمبران بخورید از اطعمه ای پاکیزه و کنید کاری نیک هر آینه من به آنچه می کنید نهایت دانایم.

آنگونه که در این آیه دیده می شود خداوند به نعمات رزق و روزی حلال و اباحت پاکی ها اشاره داشته است از این رو شکر این نعمات پاک لازمی می باشد؛ زیرا برگزیده های الهی و اصحاب کرام و تابعین عظام خوب می خوردند و می نوشیدند و قدر نعمات الهی را می دانستند؛ آنگونه که در حدیث می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الطَّيِّبَ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ»^(۱)

خداوند پاک است هیچ عملی را نمی پذیرد، مگر عمل پاک را و خداوند مؤمنان را به آنچه امر کرده که به آن پیامبران خویش را نیز امر کرده است. قرآن کریم می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوا مِنَ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ (البقرة: ۱۷۲) ای کسانی که ایمان آورده اید بخورید از چیز های حلال و پاکی که روزی دادیم شمارا.

^۱ - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۰۳، رقم الحدیث، ۶۵.

رسول الله صلى الله عليه و سلم نیز در زمینه ارشاد می فرماید: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ»^(۱).

هرگز نمی خورد هیچ یکی از شما طعامی را بهتر از این که می خورد از عمل دست خود و هر آئینه داود علیه السلام می خورد از عمل دست خود. همچنان پیامبر بزرگوار اسلام، حضرات ابوبکر، عمر، عثمان و تعداد زیادی از اصحاب کرام، سلف، و امامان بزرگ دین چون امام ابو حنیفه و دیگر علماء امت رحمهم الله به تجارت، عمل پاک و حلال پرداخته اند. آنگونه که پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقْذِفُ اللَّقْمَةَ الْحَرَامَ فِي جَوْفِهِ مَا يُتَقَبَّلُ مِنْهُ عَمَلٌ أَرْبَعِينَ وَمَا»^(۲)

قسم به ذات که جان محمد در ید بلاکیف اوست، بنده که لقمه حرام را در شکمش فرو می برد، تا چهل روز عبادتش قبول نمی شود. رسول الله صلى الله عليه و سلم در حدیث می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ شَيْئًا حَرَّمَ ثَمَنَهُ»^(۳) به تحقیق الله تبارک و تعالی وقتی که چیزی را حرام کرده باشد پول آن نیز حرام می باشد.

بناءً برای انسان لازم است تا برای امرار معیشت خویش از کار حلال و مطابق دین و شریعت باشد اقدام نماید و با اجرای آن خیر و برکت در مال و اولادش افزوده می شود و مسلمان مورد ترحم پروردگارش قرار می گیرد.

۱۸- توکل بر الله جل جلاله

انسان مسلمان هرکاری که می کند باید قبل از همه در روند کاری خویش بر الله تبارک و تعالی توکل نماید؛ زیرا بدون توکل به الله حرکت در مسیر کار مشکل و نا تمام می ماند، پس با توکل راه به روی انسان مسلمان باز می شود و الله تبارک و تعالی به

^۱ - صحیح البخاری، ج، ۷، ص، ۲۳۵، رقم الحدیث، ۱۹۳۰.

^۲ - المعجم الأوسط، ج، ۶، ص، ۳۱۰، رقم الحدیث، ۶۴۹۵. (أخرجه عبد بن حمید و ابن حبان و البیهقی فی شعب الایمان و الخطیب فی تاریخه و اسنادہ ضعیف جداً و قال الحافظ العراقی سندہ ضعیف جداً) تحقیق جامع العلوم والحکم، ماهر یاسین فحل، ج، ۲۳، ص، ۵)

^۳ - محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التمیمی البستی، صحیح ابن حبان، ج ۱۱، الطبعة الثانية، ناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت، سال نشر، ۱۴۱۴، ص، ۳۱۲، رقم الحدیث، ۴۹۳۸۰ « (قال شعيب الأرؤوط: إسناده صحيح)

مسلمان کمک و یاری می‌رساند؛ چنانچه در آیه می‌خوانیم: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق: ۳) و هرکه توکل کند بر الله پس خدا بس است او را.

همچنان در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۵۹) پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا. و در آیه دیگر می‌خوانیم: ﴿وَمَا لَنَا إِلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (ابراهیم: ۱۲)

و چیست ما را که توکل نکنیم بر خدا و هر آئینه نموده است به ما راه‌های ما را و البته صبر خواهیم کرد بر ایدای شما بر ما و بر خدا توکل کنند توکل کننده‌گان.

۱۹- **توجه به نماز** نماز یکی از ستون پایه‌های این دین محسوب می‌شود و به ادای آن در همه حالات توجه جدی مبذول شده است، پس نباید مسلمان در ادای آن کوتاهی کند؛ زیرا خداوند جل جلاله می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ (النساء: ۱۰۳). بر پادارید نماز را هر آئینه نماز هست بر مسلمانان فرض در وقت مقرر آن.

بناءً در هیچ حالتی در حالت صحت و مرض راه برای ترک آن وجود ندارد؛ حتی فراتر از آن بایست به اشاره هم به ادای نماز پرداخته شود؛ چنانچه در حدیث می‌خوانیم: «وَلَا تَتْرُكِ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا، فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا، فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ»^(۱) نماز را قصداً ترک مکن، پس کسی نماز را قصداً ترک کند به تحقیق از کفالت خداوند خلاص می‌شود؛ بناءً با بر پایی این رکن دل‌ها قرار می‌گیرد و خوشنودی خداوند جل جلاله در آن متصور است.

نتیجه

از آنچه نوشته آمدیم چنین نتیجه می‌گیریم که اسلام در بسا هدایاتش انسان را جهت رهای از معضلات اقتصادی و رسیدن به یک زنده‌گی مرفه به کار، کسب و حرفه تشویق نموده است و با تنبیلان و گوشه نشینان به مبارزه پرداخته است، و با ایراد بیانات در

^۱ - أبو بکر أحمد بن محمد بن هارون بن یزید الخلال البغدادي، الحنبلي، السنة، ج ۴، الطبعة: الأولى ناشر: دار الراية، الرياض، سال نشر، ۱۴۱۰هـ، ص ۱۵۱ رقم الحديث، ۱۳۹۶.

قالب آیات و احادیث کار، کسب و بدست آوردن روزی حلال را فرض خوانده است. آنگونه که رفتار و گفتار های پیامبران الهی و اصحاب کرام بر آن مهر تأیید می گذارد، پس برای هیچ مسلمانی زیبنده نیست، تا این فرصت را از دست دهد و در پی گوشه نشینی و عزلت گزینی برود، و خود را بار دوش جامعه بسازد؛ بلکه لازم است تا انسان با آن هدایات که اسلام برای انجام کار درست هدایت فرموده اند، خود را عیار سازد؛ بناءً کارمند و کارگری که در اداره ای تقرر حاصل می نماید بایست خود را مطابق آن هدایات که در قرآن کریم و احادیث نبوی وارد شده است عیار سازد، که بی تردید در چنین فضای ما شاهد یک زنده گی مرفه و کشور آباد خواهیم بود که در آن همه ارزش ها معیاری خواهد شد، هرکس باکاری که با او مناسب است دست خواهد یافت و در نتیجه جامعه آرام، مرفه و نمونه خواهیم داشت.

پیشنهادهات

۱- به مقام محترم امارت اسلامی افغانستان پیشنهاد می گردد، تا در تقرری ها، اهلیت، تعهد، تخصص، اصل شایسته سالاری، امانت داری و کفایت کاری را در نظر داشته باشند.

۲- به همه کارمندان و مأمورین امارت اسلامی پیشنهاد می گردد، تا باحفظ اصل امانت داری و باکمال رغبت و اشتیاق، بدون تعلل به وظایف محوله شان پابندی نشان دهند.

۳- به وزارت محترم کار و امور اجتماعی پیشنهاد می گردد، تا زمینه کار را در داخل و خارج کشور برای افراد متعهد، متخصص، شایسته و نیازمند فراهم سازند.

مآخذ

قرآن کریم

- ۱- القزويني، ابو عبدالله، محمد بن يزيد بن ماجة، سنن ابن ماجة.
- ۲- البابرتي. أبو عبد الله، محمد بن محمد، العناية شرح الهداية، ناشر: دار الفكر، بدون طبع و تاريخ.
- ۳- الحنفی. أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي، بدر الدين العيني، البناية شرح الهداية، الطبعة: الأولى، ناشر: دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، سال نشر، ۱۴۲۰ هـ.

- ٤- البخاری. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره، صحیح البخاری.
- ٥- الجزري. مجدالدین أبو السعادات المبارك بن محمد جامع الأصول في أحاديث الرسول، الطبعة الأولى، ناشر: مكتبة الحلواني، مطبعة الملاح - مكتبة دار البيان.
- ٦- الكاساني، الحنفي. علاء الدين أبو بكر بن مسعود الكاساني، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، الطبعة الثانية، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، سال نشر، ١٤٠٦.
- ٧- الطبراني. أبو القاسم، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي، الشامي، المعجم الأوسط، ناشر: دار الحرمين، القاهرة.
- ٨- المبارك، محمد الغزالي. مصطفى، عبدالواحد، الثقافة الاسلامية، ناشر: كلية الشريعة و الدراسات الاسلامية، بمكة المكرمة، الطبع(---).
- ٩- النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري. صحيح مسلم، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ١١ دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، جلد: ١٢ طبع (...). ناشر، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، سال نشر، ١٣٧٧.
- ١٢- معین، محمد. فرهنگ فارسی معین، طبع (...) ناشر، ایران، تهران، کتابخانه ملی، سال نشر، ١٣٨٢، چاپ بیستم.
- ١٣- عثمان، عبدالکریم. معالم الثقافة الاسلامية، ناشر: الطبعة اولی، مؤسسة الرسالة، للطباعة والنشر والتوزيع، لبنان، بيروت، سال نشر، ١٤٢٤.
- ١٤- عمید، حسن. فرهنگ فارسی عمید، ج، ١، چاپ، ٢١ ناشر: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ایران، تهران.
- ١٥- البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي. صحيح ابن حبان، ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة الثانية، سال نشر، ١٤١٤ هـ.
- ١٦- النيسابوري، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني. المستدرک علی الصحیحین، الطبعة: الأولى، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، سال نشر، ١٤١١ هـ.
- ١٧- الحنبلي، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخلال البغدادي. السنة، الطبعة: الأولى ناشر: دار الراية، الرياض، سال نشر، ١٤١٠ هـ.

خېړنوال عزيزگل صافی

د أمُّ البلاد حُينې نوموتي لوی مفسرين

الحمدُ لله ربَّ العالمينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ المرسلينَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ. أما بعد:

ملخص البحث

هذا المقال بعنوان «بعض مشاهير و كبار مفسري أمُّ البلاد» أن أم البلاد، البلخ الحالية، قدمت عبر التاريخ، العديد من العلماء والباحثين البارزين، ولا سيما المفسرين المعروفين والعظام في مجال التفسير، منهم من مشهورون ومعروفون، ومنهم من لم يشتهر. يتناول هذا المقال بعضاً من أشهر المفسرين، مع الإشارة بإيجاز إلى أسماء الآخرين. والهدف الرئيسي من هذا التحقيق هو التعريف ببعض أشهر مفسري بلخ وتقديمهم. وقد أجري هذا التحقيق باستخدام المنهج الوصفي - التحليلي، بصيغته المكتبية. ومن مشاهير مفسري أم البلاد: الضحاك بن مزاحم، مقاتل بن حيان، مقاتل بن سليمان، الأخفش الأوسط بلخي، أحمد بن خضرويه البلخي، الليث بن خالد البلخي، أبو الليث السمرقندي البلخي، أبو بكر روااس البلخي، ابن سينا البلخي، محمد بن عمر الضرير البلخي، محمد بن سليمان البلخي، نظام الدين البلخي وغيرهم من المفسرين رحمهم الله.

لنډيز

ام البلاد يا اوسنی بلخ د تاریخ په اوږدو کې نړۍ او ټولنې ته ډېر لوی عالمان او پوهان په ځانگړې توگه د تفسیر په برخه کې ستر مفسرین وړاندې کړي دي چې

تبيان د اُم البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

ځينې يې مشهور او پېژندل شوي دي؛ خو ځينې يې بيا نوم ورکي او غير مشهور مفسرين دي. په دې مقاله کې د ځينو مشهورو مفسرينو په اړه څېړنه شوې ده او د ځينو نورو يوازې په اجمالي توگه له نومونو څخه يادونه شوې ده. د دې څېړنې اصلي موخه د بلخ ځينې مشهور او معروف مفسرين پېژندل او د هغوی معرفي کول دي. دا څېړنه په توصيفي-تحليلي کړندود ترسره شوې ده او بڼه يې کتابتوني ده. د ام البلاد ځينې مشهور مفسرين عبارت دي له: ضحاک بن مزاحم، مقاتل بن حيان، مقاتل بن سليمان، اخفش اوسط بلخي، احمد بن خضرويه بلخي، الليث بن خالد بلخي، ابو الليث سمرقندي بلخي، ابوبکر رواس بلخي، ابن سينا، محمد بن عمر الضرير بلخي، محمد بن سليمان بلخي، نظام الدين بلخي او داسې نور مفسرين رحمهم الله اجمعين.

اساسي لغتونه:

ام البلاد، بلخ، مفسرين، مشهور، قبة الاسلام.

سريزه

افغانستان يو لرغونی هېواد دی چې اوږد او وياړلی تاريخ لري، هېڅ تاريخي دوره د دغه هېواد له کارنامو څخه خالي نه ده، ځينو سيمو يې بيا د نورو هېوادونو او منطقو لپاره د نمونې حيثيت درلود؛ ځکه چې په هغه وخت کې د لوی تمدن لرونکې وې، د بېلگې په توگه بلخ، هرات، کابل، غزني، بغلان او داسې نورې سيمې هم شته؛ خو بلخ هغه لرغونې سيمه ده چې په ډېری تاريخي دورو کې يې په يوه نوم يادونه شوې ده، څومره لرغونو او تاريخي دورو ته چې ور وگرځو پوه به شو چې بلخ خورا پرتمين او له دېدبې ډک تاريخ لري؛ همداراز بلخ له ښکلا گانو ډک، ښکلې ودانۍ او ښېرازه ځمکې يې لرلې، له علوم څخه د تفسير، حديث، فقهې، فلسفې، کلام، صرف، نحوه... په برخو کې يې ډېر ستر عالمان او پوهان لرل چې د نبوغ خاوندان وو، د هغوی اثار او ليکنې د دې موضوع ښکارندوی دي.

تبيان ————— د اُمُّ البلاد خُينې نوموتي لوی مفسرين

پخوانی بلخ چې په اُمُّ البلاد، قبة الإسلام، خيرالأرض، جنت الأرض، بخدي او داسې نورو نومونو یاد شوی دی، پنځه زره کلن او له دغه څخه هم اوږد تاریخ لري، په تاریخي مدارکو او منابعو کې د دغې سیمې گڼ توصیفونه شوي دي، له شک پرته ډېر او کره شواهد شته چې د پرتمین بلخ توصیف یې کړی دی چې اوس دغه سیمه د مزار په ولایت کې موقعیت لري او د مزار له ښار څخه د ۲۰ کیلومترو په واټن کې پروت دی، اوس مهال هلته یوه ولسوالۍ هم د بلخ په نامه اباد شوي ده.

د بلخ د تاسیس او آبادۍ په اړه گڼ نظرونه دي، ځینې پوهان په دې آند دي چې بلخ د لومړي ځل لپاره د القرنین اسکندر آباد کړی دی، له همدې امله لومړی نوم یې اسکندریه وو. دا هم ویل شوي دي چې بلخ د لومړي ځل لپاره

لهراسف(لهراسب) پاچا آباد کړی دی، دغه آبادي په هغه وخت کې شوې ده کله چې بخت نصر بیت المقدس تخریب او ویجاړ کړ. ځینې بیا په دې آند دي چې بلخ د لومړي ځل لپاره بلخ بن بلاخ بن سامان بن سلام بن حام بن نوح علیه السلام آباد کړی دی، له همدې امله یې نوم هم بلخ ایښودل شوی دی، داسې ویلای شو چې نوم یې د بلخ بن بلاخ له نوم څخه اخیستل شوی دی.^(۱) حسيني بلخي یو روایت رانقل کړی دی دی چې په هغې کې ویل شوي دي «بالمشرق مدينة يقال لها بلخ... و هي ثانیة مداين الدنيا لم یکن قبلها مدينة إلا مدينة بناها آدم علیه السلام بأرض الهند يقال لها أوق و الثانية مدينة بلخ بناها قابيل قاتل هابيل».^(۲) په ختیځ کې یو ښار دی چې بلخ ورته ویل کیږي... او هغه د نړۍ دوهم ښار دی؛ له دغه څخه مخکې بل ښار نه وو، مگر هغه ښار چې د آدم علیه السلام لخوا د هند په خاوره کې جوړ شوی وو، هغه ته اوق ویل کېده. دوهم د بلخ ښار دی چې د قابیل لخوا جوړ شوی چې د هابیل قاتل دی.

۱. محروس، محمد المدرس الأعظمي، مشايخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية، محمد خزعل محمود الدليمي، خپرندوي: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۴۱ق، ۱ ټوک، ۷ مخ.

۲. بلخي، عبد الله محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، تصحيح: عبد الحی حبيبي، خپرندوی: انتشارات فرهنگ، ایران، ۱۳۵۰ش، ۱۴-۱۵ مخونه.

له دغه روایت څخه داسې ښکاري چې بلخ له هغه څه چې فکر کېږي ډېر پخوا آباد شوی دی. البته په دې اړه ځینې نور اقوال هم نقل شوي دي، بله مهمه موضوع د بلخ د تخریب او ویجاړېدلو ده، داسې ویل شوي چې بلخ په اسلامي دوره کې او له هغې دمخه ۲۲ ځله ویجاړ شوی او بیا ځلې آباد شوی دی^(۱) ام البلاد یا اوسنی بلخ د ډېرو او پرله پسې بربادیو او ویجاړیو هم خپل مرکزیت په علمي، کلتوري، سیاسي، اقتصادي او داسې نورو ډگرونو کې له لاسه نه وو ورکړی، تر ډېره موده د علم او فرهنگ لوی مرکز وو، د پخواني خراسان او د آمو سیند په جنوبي برخو کې د مختلفو علومو په ځانګړي ډول د اسلامي علومو سترو تحقیقاتي مرکزونو شتون لرلو چې د دې څېړنې په ځینو برخو کې نوموړو مرکزونو ته اشاره شوې ده، په لنډه توګه ویلای شو چې بلخ یوازې په سیمې په کچه نه، بلکې په اسلامي نړۍ کې د تفسیر، حدیث، فقهې، تصوف، فلسفې، کلام او د داسې نورو ډېرو علومو ستر مرکز وو، چې تاریخي منابع او نورو آثارو په دې اړه پوره او کافي مستندات وړاندې کړي دي؛ البته اوس مهال د لرغوني بلخ ځینې آثار او پاتې شوني شته دي چې د نوموړي لرغوني تاریخ ښه بېلګه ده چې تاریخي منابع او نورو آثارو په دې اړه پوره او کافي مستندات وړاندې کړي دي.

د څېړنې ارزښت

ام البلاد (بلخ) د افغانستان یوه جغرافیایي سیمه ده چې له مختلفو اړخونو د ارزښت او اهمیت وړ ده، ځکه چې بلخ په اسلامي دور او له هغې څخه دمخه دورو کې د تمدن او علم مرکز پاتې شوی دی د اسلام له راتګ څخه وروسته په لږه موده کې یې په خپله غېږه کې ډېر زیات دیني عالمان په ځانګړي ډول مفسرین وروزل چې د نړۍ په سطحه نوموتي او د باور وړ مفسرین دي او د تفسیر په برخه کې یې خورا ډېر خدمتونه کړي دي. دا چې تفسیر د قرآن کریم سره په مستقیمه توګه اړیکه لري او یو

۱. محروس، محمد المدرس الأعظمي، مشایخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية، ۱ ټوک، ۷ مخ.

تبيان — د اُمّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

ډول د قرآن کریم په خدمت کې دی، غوره والی او افضلیت یې روښانه دی؛ نو د مفسرینو غوره والی او ارزښت هم له همدې معلومیږي. د بلخ مفسرين د افغانستان علمي او ديني پانگه او سرمايه ده، د هغوی د خدمتونو په اړه څېړنه زموږ دنده او اړینه موضوع ده.

د څېړنې مېریت

له شک پرته چې ام البلاد د علم او تمدن د مرکز په توګه د تاریخ په اوږدو کې خپل نوم ځلانده ساتلی دی، په بلخ کې ډېر زیات نوميالي او ستر مفسرين تېر شوي دي، د هغوی په اړه ځانګړې لیکنه او مقاله نه ده کښل شوې، اړینه ده چې د بلخ ځینو مشهورو مفسرينو په اړه لنډه لیکنه تر سره شي؛ ترڅو د نورو لیکنو لپاره پیلامه شي؛ ځکه چې په بلخ کې خورا زیاتو مفسرينو د تاریخ په اوږدو کې ژوند کړی دی او په مختلفو منابعو کې د هغوی یادونه په ضمني ډول شوې ده، حال دا چې له دغو مفسرينو څخه ځینو غوره او سترې تفسیري لیکنې کړي دي، په تأسف سره ویلی شو زموږ د هېواد ډېری لوستي او ديني عالمان ترې په پوره اندازه معلومات نه لري؛ نو دا خورا مهمه او اړینه موضوع ده، نورو ډېرو لیکنو ته هم اړتیا لیدل کېږي زه باور لرم چې په راتلونکې کې به دا لیکنه د نورو لیکنو لپاره د سريزې حیثیت خپل کړي.

د څېړنې موخې

د ام البلاد د ځینو مشهورو مفسرينو نومونه، نسب او لنډ معلومات یې د کره منابعو په رڼا کې وړاندې کول، د هغوی تفسیري خدمتونه روښانه کول چې د تفسیر په برخه کې یې کومې لیکنې کړي او د مستنداتو په رڼا کې د ځینو مفسرينو ځانګړنې او نورو ديني خدماتو ته لنډه اشاره کول. په بل عبارت د ام البلاد (بلخ) علمي ارزښت او اهمیت د ځینو مفسرينو د معرفي کولو په ضمن کې په ډاګه کول، د بلخ ځینو مشهورو مفسرينو پېژندل، د بلخي مفسرينو تفسیري خدمات پېژندل او د هغوی د معرفي په ترڅ کې د پخوانیو بلخي مفسرينو تفسیرونه پېژندل.

تبيان _____ د اُمُّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

د څېړنې پوښتنه

د ام البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين کوم دي؟

فرعي پوښتنې

۱- د تاريخ په اوږدو کې د بلخ مشهور نومونه کوم دي؟

۲- د بلخ مشهور مفسرين څوک دي؟

۳- آیا بلخي مفسرينو، تفسيرونه يا تفسيرې ليکنې کړي دي؟

مخکنی څېړنې

د ام البلاد يا اوسني بلخ د مفسرينو په اړه ځانگړې څېړنه نه ده شوې، البته د بلخ عالمانو او پوهانو په اړه ځينې مستقل آثار ليکل شوي دي او په ځينو آثارو کې بيا د بلخ د مفسرينو او عالمانو بيان د نورو موضوع گانو په ضمن کې شوی دی؛ دلته يوازې د ځينو هغو آثارو نومونه ذکر کوو چې د ام البلاد عالمانو يا د بلخ په اړه پکې بيان شوی دی لکه: مفاخر بلخ، هفتاد مشايخ بلخ، مشايخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية، د افغانستان مفاخر، د ابو علي سينا بلخي ژوند ليک، مشاهير علماء الأمصار، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، طبقات المفسرين، فضائل بلخ، د تاريخي بلخ لرغونې سيمې او آثار او داسې نور...

د څېړنې مېتود:

د دې څېړنې مېتود توصيفي - تحليلي دی، بڼه يې کتابتوني او په دې مقاله کې له گڼو ماخذونو څخه گټه اخيستل شوې ده. مخکې له دې چې په اصل موضوع پيل وکړو، ځای لري چې د بلخ د نومونو په اړه لنډ معلومات وړاندې کړو.

تبيان — د اُمُّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

د بلخ نومونه

بلخ د تاريخ په اوږدو کې په مختلفو نومونو ياد شوی دی چې تاريخي کتابونه او ځينې نور آثار د دې مسئلې گواهي کوي؛ ځينې مهم نومونه او صفات يې لکه اُم البلاد، قبة الإسلام، جنت الأرض او خير التراب باندې مشهور شوی دی، هر يو نوم يې ځانگړې د تسميې وجه لري چې په لنډ ډول ورته اشاره کوو:

اُم البلاد: ځکه ورته وايي چې بلخ لومړنی ښار دی چې د ځمکې په سر آباد شوی دی، په هماغه زمانه کې د کامل ښار په صورت کې چې ځانگړي عمارتونه، واپتونه او داسې نورې مهمې آبادۍ يې درلودلې بل داسې آباد ښار د ځمکې پر سر نه وو، ويل کېږي چې «۳۶۵» آباد گذرونه (محلونه) او دولس زره جوماتونه (مسجدونه)، «۱۴۰۰» حافظان، «۵۰۰۰۰» عالمان، طالبان، زاهدان او صوفيان يې لرل، «۲۵۰» لويې خانقاگانې، «۴۳۰» لويې نوموتي مدرسې، «۱۷۰۰» ښکلي او ښه حمامونه يې، «۴۶۰» داسې کاروان سرايونه يې لرل چې له پخو خښتو څخه جوړ شوي وو او «۱۰۰۰» آباد د اوبو حوضونه يې لرل چې دا هر څه د چنگيز په يرغل کې د مغولو په لاس په کنډواله بدل شول.^(۱)

قبة الإسلام

بلخ ته قبة الإسلام له دې امله وايي کله چې بلخ د قيس بن احنف رضي الله عنه په واسطه په سوله ايز ډول د اسلام مبارک دين قبول کړ، تر دا دمه د اسلام مبارک دين تر چتر لاندې ژوند کوي، خلک يې ټينگ مسلمانان دي او بلخ بيا په دار حرب نه دی بدل شوی.^(۲) بلخ څو ځله ويجاړ شوی دی او بيا بېرته آباد شوی، د اسلام په راتگ سره د

۱. نوابی، غلام حبيب، هفتاد مشايخ بلخ، خپرندوی: مؤسسه انتشارات الازهر، کابل-افغانستان، ۱۳۸۹ ش، ۸-۹ مخونه؛

- محروس، محمد المدرس الأعظمي، مشايخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية، ۱ ټوک، ۷ مخ

۲. نوابی، غلام حبيب، هفتاد مشايخ بلخ، ۹ مخونه؛ محروس،

- محمد المدرس الأعظمي، مشايخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية، ۱ ټوک، ۷ مخ.

تبيان د اُمُّ البلاد خيڼې نوموتي لوی مفسرين

اسد بن عبد الله القشيري په زمانه کې بياځلې آباد شوی دی؛ سربېره پردې د اسلام په راتلو سره په بلخ کې يوازې او يوازې مسلمانانو ژوند کاوه او د نورو دينونو پيروان پکې نه ول.^(۱) محمد محروس وايي: «ما وجدت مدينة فيها فضلاء و علماء كبلخ».^(۲) ما د بلخ په څېر بل ښار نه دی ليدلی چې په هغې کې دومره زيات عالمان او پوهان وي.

جنت الأرض

بلخ ته جنت الأرض له دې امله وايي چې خورا زيات ښکلي باغونه، ښکلې پاکه هوا او زړه راښکونکي چمنونه او باغونه لري چې هېڅ ملک داسې ښکلي باغونه، چمنونه او پاکه هوا نه لرله، سربېره پر دې له شرق څخه تر غرب او تر جنوبه اوچت غرونه لري چې هر ډول مېوه لرونکي ونې او واښه لري، تعريف او بيان ته يې اړتيا نه شته؛ ځکه چې دغه منظر ټولو ته روښانه او واضح دی، انځر، زردآلو او د خُلم انار خورا ښه دي او داسې نور...^(۳)

خير التراب

خير التراب ورته له دې امله وايي چې خاوره يې خوږه ده ښه قصرونه لري او له خامو خښتو څخه پکې کورونه شتون لري چې په کلک والي او ښه والي کې د پخو خښتو څخه کم نه دي، بله دا چې په بلخ کې د اویا زرو عالمانو، صوفيانو، عابدانو او زاهدانو قبرونه دي چې دا موضوع عامو او خاصو ټولو ته معلومه ده؛ ځکه چې د تاريخ په کتابونو کې کما حقه په دې اړه کافي بيان شوی دی.^(۴) محمد محروس وايي: «خرج منها عالمٌ لا يحصى».^(۵) له بلخ څخه دومره عالمان راوتلي دي چې شمېر يې نه کېږي.

۱. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۴۳-۴۴ مخونه.

۲. محروس، محمد المدرس الأعظمي، مشايخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية، ۱ ټوک، ۳۶ مخ.

۳. نوابی، غلام حبيب، هفتاد مشايخ بلخ، ۹-۱۰ مخونه.

۴. پورتنی اثر، ۱۰ مخ.

۵. محروس، محمد المدرس الأعظمي، مشايخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية، ۱ ټوک، ۳۸ مخ.

تبيان ————— د اُمُّ البلاد خيڼې نوموتي لوی مفسرين

موږ په دې څېړنه کې د ام البلاد(بلخ) د ۱۳ نوموتي مفسرينو په اړه څېړنه کړې ده او د ۱۷ مفسرينو نومونه مو په پای کې ذکر کړي دي چې په لاندې توگه ترې يادونه کېږي:

۱- ضحاک بن مزاحم رحمه الله

د ام البلاد او اوسني بلخ ستر مفسر، بلکې د اسلامي نړۍ لوی مفسر او محدث، محمد بن مزاحم بن عبد الله بن سلام دی چې په امام ضحاک رحمه الله ملقب او نومول شوی دی، نوموړی مفسر د جلیل القدر تابعینو له جملې څخه وو او په بلخ کې زېږېدلی دی. نوموړی مفسر د امام ابوحنيفه رحمه الله شاگرد هم پاتې شوی او همدارنگه له جعفر صادق رحمه الله سره يې هم صحبت ثابت شوی دی. امام احمد بن حنبل رحمه الله وايي: امام ضحاک يو ثقه او معتمد عالم دی، همداراز د حديثو نوميالي عالم سفيان ثوري رحمه الله ويلي دي: تفسير له څلورو کسانو څخه حاصل او تر لاسه کړئ: له سعيد بن جبیر، مجاهد، ضحاک او عکرمه رحمه الله اجمعين. (۱) ابن حبان بستي رحمه الله وايي: «کان أصل الضحاک بن مزاحم من بلخ. وکانت أمه حامله به سنتين وولد وله أسنان». (۲) ضحاک بن مزاحم په اصل کې د بلخ وو. او مور يې دوه کاله حامله وه (د مور په رحم کې يې دوه کاله تېر کړي وو) کله چې پيدا شو غاښونه يې ول.

محروس د ضحاک بن مزاحم په اړه وايي: ضحاک بن مزاحم د تابعینو له جملې څخه دی؛ ځکه چې صحبت يې له عبد الله بن عباس او ابو هريره رضي الله عنهما سره ثابت دی، همداراز نوموړی مفسر، محدث او نحوي عالم وو؛ د محدثينو د امامانو يوې ډلې موثوق گڼلی دی؛ اگرچې ضحاک بن مزاحم رحمه الله په تفسير کې شهرت درلود؛ خو په علم فقه

۱. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۶۶ مخ؛

- سعيد، محمد گل، د افغانستان مفاخر، درېيم چاپ، خپرندوی: مکتبه فاروقيه، پشاور، ۱۳۹۴ ش، ۱ ټوک، ۶۲ مخ.

۲. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، الثقات، السيد شرف الدين أحمد، لومړی چاپ، خپرندوی: دار الفكر، ۱۳۹۵ ق، ۶ ټوک، ۴۸۰ مخ.

تبیان د اُمُّ البلاد خُینې نوموتې لوی مفسرین

کې هم د کمال (امامت) درجې ته رسېدلی وو.^(۱)

ابن حبان رحمه الله بستي په دې باور دی چې امام ضحاک تبع تابعي دی؛ ځکه چې صحبت يې له صحابه کرامو رضي الله عنهم سره نه دی ثابت او څوک چې په دې باور دي دا د هغوی گومان دی، وايي: «ومن زعم أنه لقي بن عباس فقد وهم؛ عبد الملك بن ميسرة قال لم يلق الضحاك بن عباس إنما لقي سعيد بن جبير بالري فأخذ عنه التفسير».^(۲) څوک چې گومان کوي ضحاک له عبد الله بن عباس رضي الله عنه سره ملاقات ثابت دی، هغه وهم کړی (دا هسې وهم او گومان دی) ابن حبان له عبد الملك بن ميسرة څخه روايت نقل کړی دی وايي: ضحاک له عبد الله بن عباس رضي الله عنهما سره نه دی مخامخ شوی (ملاقات يې نه دی شوی) له شک پرته ملاقات يې له سعيد بن جبير رحمه الله سره په ري کې شوی او له هغه څخه يې تفسير اخيستی يعنې تفسير يې ترېنه زده کړی دی. حاجي خليفه هم په همدې باور دی، وايي: «وطريق: الضحاك بن مزاحم الكوفي عن ابن عباس منقطعة، فإن الضحاك لم يلقه».^(۳) د ضحاک بن مزاحم کوفي، سند او نقل قول له ابن عباس رضي الله عنهما څخه منقطع دی؛ ځکه چې ضحاک له هغه سره نه دی مخ شوی يعنې ملاقات يې له عبد الله بن عباس رضي الله عنهما سره نه دی ثابت شوی.

د ابن حبان بستي رحمه الله او نورو عالمانو نظر ته په درناوي ويلی شو، کله چې حديثي معتبرو کتابونو ته مراجعه وکړی شي دا مسئله په خورا آسانۍ سره روښانه

۱. محروس، محمد، مشايخ بلخ من الحنفية و ما انفردوا به من المسائل الفقهية، ۱ ټوک، ۴۹ مخ؛

- حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، خپرندوی: مرکز نشرات اسلامي صبور، پشاور، ۱۳۷۹ ش، ۵۲ مخ.

۲. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، الثقات، ۶ ټوک، ۴۸۰ مخ.

۳. حاجي خليفه، مصطفى بن عبد الله كاتب جليي القسطنطيني المشهور باسم، كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، خپرندوی: مكتبة المثنى - بغداد و دار إحياء التراث العربي، و دار العلوم الحديثة، و دار الكتب العلمية، ۱۹۴۱ م، ۱ ټوک، ۴۲۷ مخ.

تبيان ————— د اُمُّ البلاد خيڼې نوموتي لوی مفسرين

کېږي؛ ځکه چې به معتبرو کتابونو کې د ضحاک بن مزاحم روایتونه شتون لري چې نوموړي له گڼو صحابه کرامو او تابعینو څخه احادیث رانقل کړي دي د بیلگې په ډول خيڼې صحابه کرام رضي الله عنهم عبارت دي له: عبد الله بن عباس،^(۱) همدا راز له أبو سعيد الخدري، له عبد الله بن عمر، له انس بن مالک، له الأسود، له سعيد بن جبیر، له عطاء، له طاووس او له یوې لویې ډلې څخه روایتونه رانقل کړي دي.^(۲) معرفت وايي: «او دارای دو تفسیر کبیر و صغیر است که هر دو، مرجع تفاسیری همچون طبری و طبرسی قرار گرفته است».^(۳)

له ډېرې پلټنې څخه وروسته په دې بریالی شوم چې یو تفسیر منسوب امام ضحاک بن مزاحم ته په لاس راوړم په حقیقت کې نوموړی تفسیر د دکتورا رساله ده چې د الدكتور محمد شکري أحمد الزاويتي اثر او لیکنه ده، نوموړي په دې تفسیر کې د امام ضحاک تفسیري اقوال او نظرونه له نورو تفسیرونو او معتبرو کتابونو څخه را جمع کړي دي.^(۴) البته له نوموړي مفسر څخه گڼو معتبرو مفسرینو نقل قول کړی دی، لکه سیوطي^(۵) مقاتل بن سلیمان^(۶) الثوري^(۷) او داسې نورو... دکتور شکري وايي: له

-
۱. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، محمود خليل، خپرندوی: مكتبة أبي المعاطي، ۴ ټوك، ۴۵۳ مخ.
 ۲. الذَّهَبِيُّ، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، محقق: مجموعة محققين بإشراف شعيب الأرنؤوط، خپرندوی: مؤسسة الرسالة، ۸ ټوك، ۱۷۳ مخ.
 ۳. معرفت، محمد هادي، تفسير و مفسران، خپرندوی: قم موسسه فرهنگي التمهيد، ۱۳۷۹ ش، ۱ ټوك، ۴۱۴ مخ.
 ۴. الزاويتي، محمد شكري أحمد، تفسير الضحاک، لومړی: چاپ، خپرندوی: دارالسلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة، ۱۴۱۹ ق، ۴ مخ.
 ۵. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، تحقيق: مركز هجر للبحوث، خپرندوی: دار هجر - مصر، ۱۴۲۴ هـ ۱ ټوك، ۱۵۳ مخ.
 ۶. الأزدي البلخي، أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق: أحمد فريد، لومړی چاپ، خپرندوی: دار الكتب العلمية، لبنان - بيروت، ۱۴۲۴ ق، ۱ ټوك، ۲۱ مخ.
 ۷. الثوري، أبو عبد الله سفيان بن سعيد بن مسروق الكوفي، تفسير الثوري، تحقيق: إمتياز علي عرشي لومړی چاپ، خپرندوی: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، ۱۴۰۳ ق، ۱ ټوك، ۳۲ مخ.

تبيان — د اُمُّ البلاد حُيني نوموتي لوی مفسرين

امام ضحاک څخه له حديثي روايتونو پرته «۳۰۰۰» تفسيري روايتونه او نظرونه نقل شوي دي.^(۱) د امام ضحاک رحمه الله د وفات په اړه نظرونه مختلف دي، ابن حبان رحمه الله وايي: «ومات الضحاک سنة ثنتين ومائة وقد قيل سنة خمس ومائة». ^(۲) ضحاک په (۱۰۲ق) کې وفات شوی دی او ويل شوي دي چې په (۱۰۵ق) يا (۱۰۶ق) کال کې وفات شوی دی. د روژې په شلمه د جمعې په ورځ وفات شوی او په بلخ کې خاورو ته سپارل شوی دی.^(۳)

۲- مقاتل بن حيان رحمه الله

د بلخ يا ام البلاد بل نوموتی مفسر او عالم مقاتل بن حيان بکري رحمه الله دی چې په نبطي او بلخي هم ياد شوی دی، کنيه يې ابو بسطام ده، بلخي د مقاتل بن حيان رحمه الله په اړه وايي: «او حسن بصری و نافع و عمر بن عبدالعزيز را دريافته است و عظيم القدر و عالی الهمه و عالم و محقق و مفسر مدقق بوده و کنيش ابوبسطام است». ^(۴) د ذهبي او بلخي له عبارت څخه داسې ښکاري چې مقاتل بن حيان تبع تابعي وو، ځکه چې له گڼو تابعينو څخه يې روايتونه نقل کړي دي، لکه ضحاک، مجاهد، عکرمه، شعبي، شهر ابن حوشب رحمه الله او د نورو ډېرو تابعينو څخه يې احاديث هم رانقل کړي دي.^(۵) د ابو مسلم خراساني په وخت کې کابل ته لاړ وکړ او هلته يې خلک اسلام ته دعوت کړل ډېرو خلکو د هغه په وسيله ايمان راوړ.^(۶)

-
۱. الزاويتي، محمد شكري أحمد، تفسير الضحاک، ۴ مخ.
 ۲. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، الثقات، ۶ ټوک، ۴۸۰ مخ؛ -الأذنه وي، أحمد بن محمد، طبقات المفسرين، تحقيق: سليمان بن صالح الخزي، لومړی چاپ، خپرندوی: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، ۱۹۹۷ق، ۱۰ مخ.
 ۳. سعيد، محمد گل، د افغانستان مفاخر، ۱ ټوک، ۶۲ مخ.
 ۴. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۷۳ مخ.
 ۵. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ۴ ټوک، ۱۱۷ مخ.
 ۶. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۷۳ مخ.

تبيان — د اُمُّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

مقاتل بن حيان رحمه الله د علم، زهد، تقوا او عبادت ترڅنگ زړور مجاهد هم وو، په «فضايل بلخ» کتاب کې ليکل شوي دي چې نوموړی د قتيبه باهلي په لښکر کې د (۷۰۰۰) مجاهدينو قايد (ډلگۍ مشر) وو. د طبري او بلاذري په قول مقاتل بن حيان رحمه الله دغه عجمي سرتيري د قتيبه او عربو په ضد راوپارول او د قتيبه له رقيب سره چې وکيع نومېده ملگری شو.^(۱) بلخي د نوموړي په اړه وايي: «مقاتل بن حيان محدث و مجتهد و زاهد و امين و عابد و قايم الليل بود، هماره دو چشم مبارک او از خوف جلال ذوالجلال تعالى کبريا گريان بود. و به سبب کبر سن و تقوى وى را بر سليمان ترجيح کردندى».^(۲)

مقاتل بن حيان رحمه الله ډېر غښتلی واعظ او دعوت گر وو، بلخي په خپل کتاب کې نقل کړي دي، يو ځل يې داسې اغيزناک وعظ او نصيحت کولو چې ټول هغه کسان چې په مجلس کې ول له ډېرې اغيزې او تاثير له کبله په خاورو کې رغښتل او ژړا يې کوله.^(۳) داسې ويل شوي دي چې د امام ابوحنيفه رحمه الله سره يې صحبت او مجالست شوی دی، خپله يې هم کله کله د امام ابوحنيفه رحمه الله په اړه داسې ويل: د اعتبار په سترگو مې کله کله د هغه افعال او قوال څارل او هغه مې خپل «فما رأيتُ أبصر منه ولا رأيتُ أدرك للغوامض في الأمور».^(۴) ما له هغه څخه بابصيرته او د دقيق فهم والا او د تېز ضبط والا نه دی ليدلی. مقاتل بن حيان رحمه الله وايي: پلار مې د حجاج په زمانه کې په سمرقند کې والي وو، کله چې ری ته ورسېدل خبر شوم، سعيد بن جبیر رحمه الله هلته ځان د حجاج بن يوسف د ضرر او سياست له وېرې پټ کړی دی،

۱. پورتنی اثر، ۷۳ مخ.

۲. پورتنی اثر، ۷۴ مخ.

۳. پورتنی اثر، ۷۴-۷۵ مخونه.

۴. پورتنی اثر، ۷۵ مخ.

تبيان — د اُمُّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

نه شواى کولى چې له هغه سره ملاقات وکړي، په خورا هنر مې هغه پيدا کړ او د حجاج له شر څخه مې خلاص کړ.^(۱) مقاتل بن حيان رحمه الله د تفسير ترڅنگ په حديثو کې هم زيات مهارت ددلود، له نوموړي څخه امام مسلم او امام ابو داود رحمه الله روايت کړى دى، يحيى بن معين رحمه الله وايي ثقه دى، دارقطني وايي په حديثو کې صالح دى او امام ابوداود يې هم توثيق کړى دى.^(۲) بستي وايي: «وكان ممن عني بعلم القرآن وواظب على الورع في السر والاعلان».^(۳) مقاتل بن حيان يو له هغو کسانو څخه وو چې د قرآن کریم پوهه ورکړې شوې وه او په پټه او ښکاره يې تقوا کوله. حماد بن سلمه وايي: مقاتل بن حيان د بصري له ډېرو نیکو او صالحو ځوانانو څخه وو، د بلخ خلکو هغه د بلخ د والي په توگه مقرر کړ چې هغه په دې ښار کې ديني احکام او ملکي قوانين د ديانت پر اساس پلي کول، ټولو خلکو د هغه د عدل سيوري لاندې هوسا او آسوده ژوند کولو.^(۴) گڼو مفسرينو له مقاتل بن حيان رحمه الله څخه تفسيرې نظرونه رانقل کړي دي لکه: سيوطي^(۵)، تفسير ابن أبي حاتم^(۶)، ابن جرير طبري^(۷)، قرطبي^(۸)، ابن

۱. پورتنی اثر، ۷۷ مخ.

۲. الذّهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، ۱۱ ټوک، ۴۱۴ مخ.

۳. البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي، مشاهير علماء الأمصار، تحقيق: فلايشهر، خپرندوی: دار الكتب العلمية - بيروت، ۱۹۵۹ م، ۱۹۵ مخ.

۴. حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، ۱۴ مخ.

۵. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ۲ ټوک، ۵۶۵ مخ.

۶. ابن أبي حاتم الرازي، أبو محمد عبد الرحمن، تفسير ابن أبي حاتم، تحقيق: أسعد محمد الطيب، خپرندوی: المكتبة العصرية - صيدا، ۲ ټوک، ۳۷۱ مخ.

۷. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن للطبري، المحقق: مكتب التحقيق بدار هجر، خپرندوی: دار هجر، ۱۱ ټوک، ۲۴۰ مخ.

۸. القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، دويم چاپ، خپرندوی: دار الكتب المصرية - القاهرة، ۱۳۸۴ هـ، ۴ ټوک، ۲۰۷ مخ.

تبيان — د اُمُّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

کثير^(۱) او داسې نور... آن تردې، په ځينو غير تفسيرې منابعو کې هم له هغه څخه تفسير رانقل شوی دی لکه په الإصابه کتاب کې.^(۲) مقاتل بن حيان رحمه الله په خپله کوم تفسير نه دی ليکلی؛ البته يو تفسير چې عنوان يې «أقوال مقاتل بن حيان في التفسير» دی نوموړي ته منسوب شوی دی، دغه اثر په حقيقت کې د بيضاني الزهراني د ماسترۍ رساله ده چې په هغې کې يې د مقاتل بن حيان رحمه الله تفسيرې اقوال را جمع کړي دي، نه دا چې نوموړی اثر مقاتل بن حيان رحمه الله په خپله ليکلی دی؛ نو داسې ویلی شو چې نوموړی تفسير د مقاتل بن حيان رحمه الله د تفسيرې اقوالو او نظرونو ټولگه ده چې د معتبرو سرچينو څخه اخيستل شوې او راجمع شوې ده، بله دا چې د اعتماد وړ هم دی.

نوموړی مفسر په ۱۳۵ ق کال په گردیز کې وفات شوی او هملته دفن شوی هم دی،^(۳) په ځينو منابعو کې يې د وفات ځای کابل ښودل شوی^(۴)، بلخي يو بل نظر هم نقل کړی دی چې په ۱۵۰ ق کال کې يې له دې دنيا څخه سترگې پټې کړي.^(۵) ذهبي بيا په دې آند دی چې نوموړی له ۱۵۰ ق کال څخه دمخه وفات شوی دی.^(۶) بل قول ابو الوفاء ذکر کړی هغه په دې باور دی چې مقاتل بن حيان رحمه الله په ۱۷۳ ق کې وفات

۱. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، خپرندوی: دار طيبة للنشر والتوزيع، ۱۴۲۰ هـ، ۱ ټوک، ۲۴۰ مخ.

۲. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، لومړی چاپ، خپرندوی: دار الجيل - بيروت، ۱۴۱۲ ق، ۲ ټوک، ۴۹۱ مخ.

۳. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۷۴-۷۳ مخونه.

۴. ابن حجر، شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر العسقلاني، تهذيب التهذيب، لومړی چاپ، خپرندوی: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ۱۰ ټوک، ۲۴۸-۲۴۹ مخونه.

-البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي، الثقات، ۵۰۸ مخ.

۵. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۷۴-۷۳ مخونه.

۶. الذهبي، شمس الدين أبوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ۴ ټوک، ۱۱۷ مخ.

تبيان — د اُمُّ البلاد حُينې نوموتې لوی مفسرين

شوی دی.^(۱) د ذهبي له عبارت څخه روښانه کېږي چې ۱۳۵ ق کال د وفات نېټه يې سمه ده.

۳- مقاتل بن سليمان رحمه الله

بل ستر او نوميالی مفسر مقاتل بن سليمان دی چې د تابعينو له ډلې څخه هم دی؛ نوموړی د مفسرينو په منځ کې لوړ مقام لري او تفسير يې په «تفسير كبير» مشهور دی.^(۲) ذهبي د مقاتل بن سليمان په اړه وايي: مقاتل بن سليمان بلخي چې کښت يې ابو الحسن دی د دغې خطې (منطقي) لوی مفسر وو.^(۳) په ځينو منابعو کې په خراساني او جوال دوز (خياط الجواليق) ورڅخه يادونه شوې ده.^(۴)

امام شافعي رحمه الله وايي: ټول خلک په فقه کې د امام ابوحنيفه رحمه الله او په تفسير کې د مقاتل بن سليمان عيال دي.^(۵) امام أحمد بن حنبل رحمه الله وايي: «لا يعجبني أن أروى عن مقاتل بن سليمان شيئاً».^(۶) ما نه په تعجب کوي دا چې زه له سليمان بن مقاتل څخه څه شی روايت کړم. ذهبي رحمه الله د مقاتل رحمه الله په اړه وايي: «كان من أوعية العلم بحرا في التفسير».^(۷) هغه د علم لوبښی او بحر په تفسير کې وو.

۱. القرشي، أبو محمد عبد القادر بن أبي الوفاء محمد، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، تحقيق او خپرندوی: مير محمد کتب خانه، کراتشي، ۱ ټوک، ۱۷۶ مخ.

۲. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۹۳ مخ.

۳. حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، ۵۳ مخ؛

-بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۹۳ مخ.

۴. البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل، التاريخ الأوسط (مع جهاد)، محقق: تيسير بن سعد، لومړی چاپ، خپرندوی: دار الرشيد - الرياض، ۱۴۲۶، ۴ ټوک، ۷۶۳ مخ.

۵. حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، ۱۴ مخ.

۶. الذهبي، محمد حسين، التفسير والمفسرون، مكتبة شاملة درېيم اصدار.

۷. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان، تذكرة الحفاظ، تحقيق: زكريا عميرات، لومړی چاپ، خپرندوی: دار الكتب العلمية بيروت، ۱۴۱۹ هـ، ۳۳۱ مخ.

تبيان — د اُمُّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

بلخي وايي: مقاتل بن سليمان رحمه الله په جامع جومات کې د تفسیر، کلام او احاديثو تدريس کولو، داسې ويلای شو چې نوموړی يوازې مفسر نه وو، بلکې مدرس مفسر هم وو.^(۱) د تفسیر ليکنې ترڅنگ تفسيري حلقه يې هم لرله. ذهبي وايي: «وبالجملة فإن من استحسن تفسير مقاتل كان يُضَعِّفه ويقول: ما أحسن تفسيره لو كان ثقة». په ټوليزه توگه هغه څوک چې مقاتل يې ضعيفه کړی (د حديثو په روايت کې) د هغه تفسیر يې تحسين کړی دی او وايي: څه ښکلی دی د هغه تفسیر کاش چې ثقه وای.^(۲) ظاهراً دغه قول د عبد الله بن مبارک دی نه د ذهبي رحمه الله.^(۳)

نوموړي په خپله يو تفسیر هم ليکلی دی چې عنوان يې دی «تفسير مقاتل بن سليمان» دغه تفسیر د مختلفو چاپ خونو له لورې په مختلفو ټوکونو کې چاپ شوی دی، کومه نسخه چې په مکتبه شامله کې ده هغه په درې ټوکونو کې د دار الکتب العلمیة له لوري چاپ شوې ده، خو د مؤسسة التاريخ العربي له لورې په پنځو ټوکونو کې چاپ شوی دی؛^(۴) سربېره پردې گڼو مفسرينو له نوموړي څخه تفسيري نظرونه او قولونه رانقل کړي دي؛ له نوموړي څخه گڼو متقدمينو او متأخرينو مفسرينو تفسيري نظرونه او اقوال رانقل کړي دي چې ځينې يې عبارت دي له: سيوطي^(۵)، قرطبي^(۶)، ابن جرير طبري^(۷)، ابن أبي حاتم^(۱)، ابن کثير^(۲)، بغوي^(۳)، امام رازي^(۴) او داسې نور...

۱. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۹۳ مخ.
۲. الذهبي، محمد حسين، التفسير والمفسرون، مکتبه شامله درېيم اصدار؛ بدر الدين العيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي، مغاني الأخبار في شرح أسامي رجال معاني الآثار، تحقيق: أبو عبد الله محمد حسن محمد حسن إسماعيل الشافعي الشيخ القاهري المصري الشهير، ۵ ټوک، ۸۱ مخ.
۳. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، ۱۳ ټوک، ۲۳۲ مخ.
۴. بلخي، مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، ۱ ټوک، ۱ مخ.
۵. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ۴ ټوک، ۳۱۵ مخ.
۶. القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، ۳ ټوک، ۲۰۷ مخ.
۷. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن للطبري، المحقق: مکتب التحقيق بدار هجر، خپرندوی: دار هجر، ۲۳ ټوک، ۵۴۳ مخ.

تبيان — د اُمّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

ځينو غير تفسيرې منابعو هم له مقاتل بن سليمان څخه تفسيرې اقوال او نظرونه رانقل کړي دي لکه په (نواسخ القرآن) کتاب کې.^(۵) دغه لويه هستي او نوميالی مفسر په ۱۵۰ ق کال کې وفات شوی دی^(۶) په بل روايت کې يې د وفات نيټه ۱۵۸ ق کال ښودل شوې ده؛ د وفات د ځای په اړه يې دوه نظرونه شتون لري، ځينو ويلي دي چې بلخ کې وفات شوی، خو ځينو بيا بصره ښودلې ده.^(۷)

۴- اخفش اوسط بلخي رحمه الله

د بلخ بل نوميالی او لوی مفسر اخفش اوسط بلخي چې اصلي نوم يې سعيد د مسعدة زوی دی، په ابو الحسن او اخفش اوسط باندې مشهور دی؛ ځکه چې نوموړی مفسر يو له درې اخفشانو له ډلې څخه دی، هغه اخفش چې د سيبويه استاذ هم دی هغه په اکبر مشهور دی کوم اخفش چې د مبرد شاگرد دی هغه په اصغر مشهور دی خو دا اخفش په اوسط مشهور دی^(۸) او د بلخ له سترو عالمانو او مفسرينو څخه وو. د علم د زده کړې لپاره بصرې او نورو ښارونو ته تللی وو، له همدې امله بصري هم ورته ويل کېږي. په نحو کې ډېر لوی عالم وو آن تردې چې په نحو کې د سيبويه

-
۱. ابن أبي حاتم الرازي، أبو محمد عبد الرحمن، تفسير ابن أبي حاتم، ۲ ټوک، ۳۷۱ مخ.
 ۲. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، ۳ ټوک، ۱۷۶ مخ.
 ۳. البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود، معالم التنزيل، محقق: حققه وخرج أحاديثه محمد عبد الله النمر، عثمان جمعة ضميرية، سليمان مسلم الحرش، څلورم چاپ، خپرندوی: دار طيبة للنشر والتوزيع، ۱۴۱۷ هـ، ۸ ټوک، ۲۸۵ مخ.
 ۴. الرازي، محمد بن عمر المعروف بفخر الدين، مفاتيح الغيب، خپرندوی: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۸ ټوک، ۲۳۴ مخ.
 ۵. الجوزي، جمال الدين عبد الرحمن بن علي بن محمد، نواسخ القرآن، تحقيق: محمد أشرف علي المليباري، ۱۴۰۴ هـ، ۱ ټوک، ۴۱۲ مخ.
 ۶. الجوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد، المصنف بألف أهل الرسوخ من علم الناسخ والمنسوخ المحقق: حاتم صالح الضامن، درېيم چاپ، خپرندوی: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸ هـ، ۳۸ مخ.
 ۷. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۹۳ مخ.
 ۸. السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، خپرندوی: المكتبة العصرية، لبنان، ۱ ټوک، ۵۹۰ مخ؛
 - الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الأعلام، پنځلسم چاپ: دار العلم للملايين، ۲۰۰۲ م، ۱ ټوک، ۲۷۷ مخ.

شاگرد پاتې شوی دی، اخفش وايي: سيبويه په خپل کتاب کې هېڅ هم نه دي ليکلي، مگر دا چې ماته يې يو ځل د تصحيح او سمونې لپاره وړاندې کړي دي. سربېره پردې چې په نحو کې ستر عالم وو په تفسير کې هم برلاسی او لوی مفسر تېر شوی دی، د نورو تألیفاتو ترڅنگ يې يو تفسير هم ليکلی دی چې په (تفسير معاني القرآن) باندې معروف او نومول شوی دی.^(۱)

فراء چې لوی نحوي عالم دی د سعيد بن سلم خواته راغی، سعيد حاضرینو ته وويل: «قد جاءكم سيد أهل اللغة وسيد أهل العربية، فقال الفراء: أما ما دام الأخفش يعيش فلا».^(۲) (د لغت او عربي ژبې عالمانو سردار راغی تاسو ته، فراء وويل: خبردار ترڅو چې اخفش ژوندی وي داسې نه ده يعنې ترڅو چې اخفش ژوندی وي فراء د لغت او عربي ژبې سردار او ستر عالم نه دی). نوموړي مفسر ته يو تفسير منسوب دی چې عنوان يې «معاني القرآن يا تفسير معاني القرآن» دی، دا تفسير ډېر په مختصر ډول ليکل شوی دی، په ادبي او لغوي برخو کې ورته ډېره پاملرنه شوې ده، نوموړی تفسير د مختلفو چاپ خونو له لورې په مختلفو ټوکونو کې چاپ شوی دی.^(۳) قفطي له له محمد بن إسحاق النديم څخه نقل کړي دي چې اخفش اوسط په ۲۱۱ ق کې وفات شوی دی؛ همدارنگه له بلخي څخه يې هم نقل کړي دي چې په ۲۱۵ ق کې وفات شوی او دغه قول زرکلي هم رانقل کړی دی.^(۴)

۱. ابن خلکان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقيق: إحسان عباس، خپرندوی: دار صادر، بيروت، ۲ ټوک، ۳۸۱ مخ.

۲. ابن خلکان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ۱ ټوک، ۴۸۲ مخ؛ المكتبة الشاملة، اصدار الثالث.

۳. الأخفش الأوسط، أبو الحسن المجاشعي البلخي، معاني القرآن للأخفش، تحقيق: الدكتور هدى محمود قراعة، لومړی چاپ، خپرندوی: مكتبة الخانج-القاهرة، ۱۴۱۱ ق، ۱ مخ؛

-الأخفش الأوسط، أبو الحسن سعيد بن مسعدة، معاني القرآن، نکتبه شامله درېیم اصدار.

۴. الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس الدمشقي، الأعلام، پنځلسم چاپ، خپرندوی: دار العلم للملايين، ۲۰۰۲ م، ۳ ټوک، ۱۰۲ مخ؛

۵- احمد بن خضرويه بلخي رحمه الله

د بلخ له مشهورو مفسرينو څخه يو بل لوی مفسر، عالم، فقيه او عارف ابو حامد احمد بن خضرويه بلخي دی چې په ابن خضرويه بلخي او اللفاف معروف او مشهور دی؛^(۱) له ابراهيم بن ادهم، بايزيد بسطامي، ابو حفص رحمه الله سره يې صحبت او ملاقات شوی دی او د خپل عصر د صوفيانو تر منځ يې ډېر لوړ مقام درلود، په تفسير کې د صالح بن عبد الله شاگرد دی او ډېر تصانيف هم لري.^(۲) ابوالفرج وايي: «قال رجل لأحمد بن خضرويه: أوصني. فقال: أمت نفسك حتى تحيها».^(۳) يو سړي احمد بن خضرويه ته وويل: ما ته وصيت وكړه، هغه وويل: خپل نفس دې مړ كړه تردې چې ته هغه ژوندی كړې؛ حقيقي ژوند د نفس قابو كول او په خپله اداره كې راوستل دي.

احمد بن خضرويه بلخي ډېر لوی عابد او زاهد وو، كله چې وفات كېده اووه سوه ديناره پورې وو، قرضدارن يې راغلل او له هغه څخه يې د خپل قرض غوښتنه كوله، هغه خپل مخ آسمان لوري ته واړوه او دا دعاء يې وكړه، يا الله زما قرض زما له خوا اداء كړې، ناڅاپه دروازه وټكېده پوښتنه يې وكړه: «هذه دار أحمد بن خضرويه فقالوا نعم قال أين غرماؤه قال فخرجوا فقصى عنه ثم خرجت روحه».^(۴) همدا د احمد بن خضرويه كور دی؟ هغوی وويل: هو، هغه دروازې ټكونكي شخص وويل: د هغه قرض غوښتونكي چېرې دي؟ قرض غوښتونكي بهر ور ووتل، د هغه له خوا يې ټول قرضونه اداء كړل، بيا

-قفطي، جمال الدين، إنباه الرواة على أنباه النحاة، خپرندوی: مکتبه عنصریه، بیروت، ۱۴۲۴ق، ۱ ټوک، ۳۱۲-۳۱۳ مخونونه.

۱. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر، رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الابصار، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود او علي محمد معوض، خپرندوی: دار عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع، الرياض، ۱۴۲۳ق، ۱ ټوک، ۱۵۴ مخ.

۲. نوابی، غلام حبيب، هفتاد مشايخ بلخ، ۵۳ مخ؛ سعيد، محمد گل، د افغانستان مفاخر، ۱ ټوک، ۸۵ مخ.

۳. أبو الفرج، عبد الرحمن بن علي بن محمد، صفة الصفوة، تحقيق: محمود فاضوري، د محمد رواس قلعه جي، دويم چاپ، خپرندوی: دار المعرفة، بيروت، ۱۳۹۹ق، ۴ ټوک، ۱۶۴ مخ.

۴. أبو الفرج، عبد الرحمن بن علي بن محمد، صفة الصفوة، ۴ ټوک، ۱۶۴ مخ؛

-الأصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، خلورم چاپ، خپرندوی: دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۵ق، ۱۰ ټوک، ۴۲ مخ.

تبيان — د اُمُّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

د هغه (احمد بن خضرويه) روح قبض شو. نوموړي تفسير له صالح بن عبد الله رحمه الله څخه اورېدلی او له هغه څخه يې کتاب التفسير روايت کړی دی.^(۱)

له ابن خضرويه بلخي څخه گڼو مفسرينو تفسيرې قولونه نقل کړي دي، لکه د تفسير السلمي ليکوال،^(۲) نيشاپوري،^(۳) د الحاوي في تفسير القرآن الكريم ليکوال^(۴) او ځينو نورو مفسرينو له نوموړي څخه تفسيرې نظرونه نقل کړي دي. دا لوی عالم او نوميالی مفسر په ۲۴۰ ق کال په بلخ کې وفات او د نوبهار تر دروازې د باندې دفن شوی دی، په قبر يې مزار هم جوړ شوی چې ډېر مشهور هم دی او خلک يې زيارت ته ورځي.^(۵)

۶- الليث بن خالد رحمه الله

د ام البلاد بل نوموتی مفسر او عالم الليث بن خالد ابوحارث بلخي چې په بغدادي هم مشهور دی، نوموړی مفسر حاذق او ضابط وو، همداراز د کسائي له ملگرو څخه شمېرل کېږي، په تفسير او قرائت کې يې ډېر زيات شهرت لرلو. البته ځانگړی تخصص او ډېر شهرت يې په قرائت کې درلود او په دې برخه کې يې خورا زيات شاگردان روزلي هم دي، لکه سلمة بن عاصم چې د فراء ملگری وو، محمد بن يحيى الكسائي چې په الصغير مشهور دی، الفضل بن شاذان او يعقوب بن أحمد الترمکاني او داسې نور... ابن الجزري وايي: الشذائي د الليث بن خالد په نسب کې خطا شوی دی؛ ځکه چې نوموړی نه مروزي دی او نه هم اهوازي.^(۱) سره له دې چې د ده په اصل نسبت کې اختلاف شتون لري خو په گڼو آثارو کې ورته د بلخي نسبت شوی دی، لکه په تاريخ

۱. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۲۱۹-۲۲۶ مخونه.

۲. الأزدي، أبو عبد الرحمن محمد بن الحسين بن موسى السلمي، تفسير السلمي وهو حقائق التفسير، تحقيق: سيد عمران، خپرندوی: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۱ هـ، ۱ ټوک، ۲۹۱ مخ.

۳. النيسابوري، نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين، غرائب القرآن ورغائب الفرقان، تحقيق: الشيخ زكريا عميران، لومړی چاپ، خپرندوی: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، ۱۴۱۶ هـ، ۲ ټوک، ۴۱ مخ.

۴. القماش، عبد الرحمن بن محمد، الحاوي في تفسير القرآن الكريم، لومړی اصدار، ۲۰۰۹ م، ۱۰۲ ټوک، ۹۸ مخ.

۵. سعيد، محمد گل، د افغانستان مفاخر، ۱ ټوک، ۸۴ مخ.

تبيان ————— د اُمُّ البلاد خُينې نوموتې لوی مفسرين

بغداد او داسې نورو معتبرو ليکنو کې ابو الحارث الليث بن خالد بلخي گڼل شوی دی.^(۲) سره له دې چې ځانگړی تفسیر په ليکلي بڼه نه لري؛ خو ځينو مشهورو مفسرينو ترې تفسيري روايتونه نقل کړي دي، لکه ابن أبي حاتم^(۳) جامع البيان في تأويل القرآن^(۴) او داسې نورو مفسرينو ترې تفسيري قولونه نقل کړي دي. نوموړی عالم او مفسر په ۲۴۰ ق کال کې وفات شوی دی.^(۵) د مړينې په هکله يې بل قول د قفطي دی، هغه وايي: الليث بن خالد په ۲۲۹ ق کې وفات شوی دی.^(۶) د دغه قول تائيد العکري کړی دی، هغه وايي: الليث بن خالد د ۲۴۰ ق کال څخه دمخه وفات شوی دی.^(۷)

۷- ابو الليث سمرقندي بلخي رحمه الله

د بلخ بل نامتو عالم او مفسر ابو ليث سمرقندي بلخي دی، سربېره پر دې چې غښتلی مفسر دی فقيه هم وو، نوموړي په خپل کتاب «النوازل» کې چې لا هم مخطوط دی يو باب يې د «باب التأويلات» په عنوان نومولی دی چې په هغې کې د بلخ د عالمانو تفسيري او فقهی اقوال د بلخي مشايخو څخه نقل کړي دي، ځينې يې عبارت دي له: نصر بن يحيى، ابو القاسم الصفار، ابو بکر اسکاف، ابو نصر محمد بن سلام، محمد بن سلمه، شداد بن حکيم، ابو جعفر هندواني، خلف بن ايوب او علي بن احمد. له ابو ليث سمرقندي څخه ډېر تفسيري آثار پاتې دي، لوی اثر يې په دې

۱. ابن الجزري، شمس الدين أبو الخير و محمد بن محمد بن يوسف، غاية النهاية في طبقات القراء، ۲۹۰ مخ، مکتبه شامله اصدار الثالث.

۲. البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب، تاريخ بغداد، خپرندوی: دار الكتب العلمية - بيروت، ۱۳ ټوک، ۱۵ مخ.

۳. ابن أبي حاتم الرازي، أبو محمد عبد الرحمن، تفسير ابن أبي حاتم، ۵ ټوک، ۱۵۱۷ مخ.

۴. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، لومړی چاپ، خپرندوی: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ هـ، ۱۸ ټوک، ۲۳۶ مخ.

۵. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، لومړی چاپ، خپرندوی: دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷ ق، ۱۷ ټوک، ۳۰۵ مخ.

۶. قفطي، جمال الدين، إنباه الرواة على أنباه النحاة، خپرندوی: مکتبه عنصريه، بيروت، ۱۴۲۴ ق، ۲ ټوک، ۲۱۶.

۷. العکري، عبد الحي بن أحمد بن محمد الحنبلي، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، تحقيق: عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، خپرندوی: دار ابن كثير، دمشق، ۱۴۰۶ هـ، ۲ ټوک، ۹۵ مخ.

تبيان _____ د اُم البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

برخه کې د بحر العلوم تفسير دی.^(۱) چې د مختلفو چاپ خونو له لورې په مختلفو ټوکونو کې چاپ شوی دی، کومه نسخه چې په مکتبه شامله کې ده هغه په څلورو ټوکونو کې ده.^(۲) د دارالکتب العلمیه چاپ خونې له لورې په درې ټوکونو کې چاپ شوی دی. له سمرقندي څخه گڼو مفسرينو نقل قول کړی دی، لکه قرطبي^(۳)، ابن کثير^(۴) د بحر محيط ليکوال^(۵)، او داسې نور....

نوموړی مفسر په ۳۷۵ ق کال کې وفات شوی دی.^(۶) ځينې په دې باور دي چې نوموړی په ۳۵۳ ق کې وفات شوی دی.^(۷)

۸- ابوبکر رواس بلخي رحمه الله

د ام البلاد بل نامتو مفسر ابوبکر محمد د اميرک زوی د فضل بن احمد بن محمد بن جعفر بن صالح لمسی چې په «رواس يا رأس» مشهور دی، رواس يې ځکه ورته ويل چې د پسونو پاڅه سرونه يې خرڅول؛ ميرک بلخي د بلخ له نومياليو عالمانو او پوهانو څخه وو. مدرس د رواس بلخي په اړه داسې وايي: «من کبار علماء بلخ و کان مبرزاً في کل العلوم و بخاصة التفسير، وله في التفسير کتاب (المبسوط) لشروح الجامع الكبير».^(۸) د

۱. حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، ۵۳ مخ.

۲. السمرقندي، أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم، بحر العلوم، مکتبه شامله درېيم اصدار، ۴ ټوک، ۴۵۱ مخ.

۳. القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بکر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، ۱ ټوک، ۸۶ مخ.

۴. ابن کثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن کثير القرشي الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، ۱ ټوک، ۱۰۱ مخ.

۵. الأندلسي، محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان، تفسير البحر المحيط، تحقيق: صدقي محمد جميل، خپرندوی: دار الفكر - بيروت، ۱۴۲۰ هـ، ۳ ټوک، ۳۹۶ مخ.

۶. السمرقندي، ابوالليث نصر بن محمد أحمد بن إبراهيم، تفسير السمرقندي المسمى بحر العلوم، ۱ ټوک، ۱ مخ؛ السودوني، أبو الفداء زين الدين قاسم بن قُطُوبغا، تاج التراجم، لومړی چاپ، محقق: محمد خير رمضان يوسف، خپرندوی: دار القلم دمشق، ۱۴۱۳ هـ، ۳۱۰ مخ.

۷. الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الأعلام، پنځلسم چاپ: دار العلم للملايين، ۲۰۰۲ م، ۳ ټوک، ۱۳۹ مخ.

۸. محروس، محمد المدرس الأعظمي، مشايخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية، ۱ ټوک، ۵۴ مخ.

بلخ یو له مخکښو عالمانو څخه وو او په ټولو علومو کې، په ځانگړې توگه په تفسیر کې مخکښ وو. هغه په تفسیر کې یو کتاب لري (المبسوط) د جامع کبیر شرحې. بلخي وايي: نوموړي په ټولو علومو کې تبارز کړی وو په ځانگړي ډول د تفسیر په علم کې د خپلو همزولو سرآمد وو.^(۱)

سمعاني وايي: د محمد بن فضل بلخي په روایت «کتاب صفة الجنة والنار» کتاب هم رانقل شوی دی.^(۲) د فضایل بلخ مؤلف د رواس بلخي په اړه وايي: «و مدتی قاضی بلخ بوده در تفسیر و احادیث و تقریر مذهب سنت و جماعت آیتی بود من آیت الله تعالی... و از کبرای علماء بلخ است و سپه سالار و اقدم و اعلم اهل زمان بود، خاصة در تفسیر».^(۳)

مروزي د نوموړي مفسر د تفسیر نوم جامع العلوم اخیستی دی، هغه وايي: «و کتاب التفسیر الملقب بجامع العلوم، لأبي بکر محمد بن الفضل الرأس البلخي المفسر المعروف بأميرک الرواس، تسعة عشر مجلداً».^(۴) او د تفسیر کتاب يې چې په جامع علوم نومول شوی دی د ابوبکر محمد بن فضل الرأس البلخي مفسر چې په اميرک الرواس باندې مشهور دی، ۱۹ ټوکونو کې دی. صفدي بيا وايي: «صنف التفسیر الکبير».^(۵) تفسیر کبیر يې تصنيف کړی دی. ذهبي هم د نوموړي له تفسیر څخه په تفسیر کبیر یادونه کړې ده.^(۶) سیوطي هم د نوموړي تفسیر څخه په تفسیر

۱. حنیف بلخي، محمد حنیف، مفاخر بلخ، ۵۳ مخ.

۲. السمعاني، أبوسعید عبد الکريم بن محمد بن منصور التميمي، الأنساب، تقديم وتعليق: عبد الله عمر البارودي، چاپ: مرکز الخدمات والابحاث الثقافية، خپرندوی: دار الجنان، ۴ ټوک، ۱۲۸ مخ.

۳. محروس، محمد المدرس الأعظمي، مشايخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية، ۱ ټوک، ۵۴ مخ.

۴. المروزي، أبو سعد عبد الکريم بن محمد بن منصور التميمي السمعاني، التخبير في المعجم الکبير، محقق: منيرة ناجي سالم، لومړی چاپ، خپرندوی: رئاسة ديوان الأوقاف - بغداد، ۱۳۹۵ هـ، ۱ ټوک، ۵۵۲ مخ.

۵. الصفدي، صلاح الدين خليل بن أبيک، الوافي بالوفيات، ۲ ټوک، ۶۲ مخ؛ مکتبه شامله درېيم اصدار.

۶. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ۲۸ ټوک، ۴۰۸ مخ.

تبيان — د اُمُّ البلاد خيڼې نوموتي لوی مفسرين

کبير يادونه کړې.^(۱) خو بلخي بيا د هغه تفسير له نوم څخه داسې يادونه کړې «التفسير كتاب الكبير المبسوط المروج بجامع العلوم».^(۲) د پورتنیو معلوماتو پر اساس ډېر احتمال دا دی چې لومړی يې تفسير ليکلی دی بيا يې د وخت په تېرېدو سره په هغه کې تشرېح او اضافه والی راوستی دی، دغه تفسير يې لومړی په تفسير کبير او بيا يې په جامع العلوم سره نومولی وو؛ خو د بلخي له عبارت څخه داسې معلومېږي چې نوم يې تفسير کبير المبسوط دی؛ خو په جامع العلوم معروف دی.

د نوموړي مفسر مړينې په اړه ويل شوي دي چې په ۴۱۳ ق کال په بلخ کې وفات شوی دی.^(۳) بل قول هم نقل شوی دی چې په ۴۱۶ ق کال کې وفات شوی دی.^(۴) خو سيوطي بيا د نوموړي مفسر د وفات درې تاريخونه ذکر کړي، وايي: په ۴۱۴ ق، ۴۱۵ ق او ۴۱۶ ق کې وفات شوی دی.^(۵)

۹- ابن سينا رحمه الله

د ام البلاد بل نامتو او نړۍ وال شهرت لرونکی مفسر ابو علي حسين بن عبدالله بن علي بن سينا چې په لویدیځه نړۍ کې په اویسن (Avicenn) يا اویسنا (Avicenna) سره مشهور دی، په منځنیو پېړیو کې د آسیا او نړۍ د علم او فلسفې له سترو شخصیتونو څخه شمېرل کېږي.^(۶) ځينو د ابن سينا شجره داسې

۱. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، طبقات المفسرين، تحقيق: علي محمد عمر، لومړی چاپ، خپرندوی: مكتبة وهبة - القاهرة، ۱۳۹۶ ق، ۹۸ مخ.

۲. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، تصحيح: عبد الحی حبيبي، خپرندوی: انتشارات فرهنگ، ايران، ۱۳۵۰ ش، ۳۲۳ مخونه.

۳. محروس، محمد المدرس الأعظمي، مشايخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية، ۱ ټوک، ۵۴ مخ.

۴. الصفدي، صلاح الدين خليل بن أبيك، الوافي بالوفيات، ۲ ټوک، ۶۲ مخ؛ مكتبه شامله درېيم اصدار.

۵. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، طبقات المفسرين، ۹۸ مخ.

۶. جوزجاني، ابو عبيد، د بو علي سينا بلخي ژوند ليک، ترجمه، حواشي او تعليقات، پوهاند عبد الحی حبيبي، خپرندوی: د افغانستان د علومو اکاډمي، ۱۳۵۹ ش، ۱ مخ.

تبيان — د اُمُّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

بيان کړې ده: ابو علي حسين بن عبد الله بن حسن بن علي ابن سينا چې په ابن سينا او شيخ الرئيس مشهور دی د اسلامي نړۍ له سترو حکماوو څخه وو.^(۱)

د ابن سينا د پيدايښت په اړه نظرونه مختلف دي، ځينې په دې اند دي چې ابن سينا په (۳۶۳ق) کې پيدا شوی دی، بل قول بيا د پيدايښت کال يې (۳۷۰ق) ښودلی دی.^(۲) او جوزجاني بيا په دې باور دی چې ابن سينا (۳۸۰ق) کال کې پيدا شوی دی.^(۳) نوموړی د بخارا په آفشنه نومي کلي کې زېږدلی دی، پلار يې عبدالله د بلخ له مخورو مشرانو څخه وو او د بلخ په اسکندريه کې اوسېده او بيا د نوح بن منصور لخوا د خرمشين د سيمې حاکم مقرر شو، هغه وخت ابن سينا پنځه کلن وو. کله چې يې د پلار ماموريت پای ته ورسېده بېرته بخارا ته ستون شو او د خپل زوی پالنې او روزنې ته يې پاملرنه زياته کړه او هغه يې د علومو حاصلولو ته وگوماره، ترڅو چې هغه لس کلن کېده د خپل لوړ استعداد او قوي ذهن له امله يې مروج ديني علوم ولوستل او بيا يې له محمود مساح څخه چې د رياضي فنونو نوميالی عالم وو، رياضي او الجبر علمونه زده کړل او حکيم ابو عبد الله ناتلي څخه يې منطق او فلسفه زده کړه بيا د طبي علومو په زده کړه بوخت شو او شپاړس کلنۍ کې ترې فارغ شو او د يو نوميالي پوه او طبيب په توگه راڅرگند شو، نوموړی په دري، ترکي او عربي ژبو ښه پوهېده آن تر دې چې په همدې ژبو يې شعرونه هم ويلي دي.^(۴)

ابن سينا په طب، فلسفه، ستورو پېژندنه، حساب او داسې نورو علومو کې زيات شهرت لري چې په دې برخه کې يې ډېر زيات کتابونه ليکلي دي چې شمېر يې

۱. سعيد، محمد گل، د افغانستان مفاخر، ۱ ټوک، ۱۴۹ مخ

۲. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، سير أعلام النبلاء، ۱۷ ټوک، ۵۳۴ مخ؛ ابن خلکان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بکر، وفیات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ۲ ټوک، ۱۶۱ مخ.

۳. جوزجاني، ابو عبید، د بو علي سينا بلخي ژوند ليک، ۱۲۲-۱۲۴ مخونه؛

-شیرازی، رضا، زندگینامه مشاهیر جهان، خپرندوی: انتشارات پیام کتاب، تهران، ۱۳۸۸ ش، ۲۱ مخ.

۴. سعيد، محمد گل، د افغانستان مفاخر، ۱ ټوک، ۱۴۹ مخ.

تبيان — د اُمُّ البلاد خيڼې نوموتي لوی مفسرين

له سلو څخه هم زيات دی.^(۱) خو ذهبي په دې باور دی چې نوموړی غښتلی مفسر هم وو هغه وايي: د ابن سينا کړندود او مسلک دا وو چې هغه به دين او فلسفه يو ځای کول او په دې اړه يې تفصيلي شرحه هم ليکلې ده، کونښن يې کولو تر څو د دين حقايق د فلسفي رايو سره يو ډول ښکاره کړي، له همدې امله تفسير يې همدا رنگ او بوی لري د مثال په ډول د دې آيت په تفسير کې وايي: «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً».^(۲) له عرش څخه مراد نهم فلک دی چې د فلک الافلاک په نامه يادېږي او له اتو پرښتو څخه چې د الله تعالى عرش يې پورته کړی دی اته گوني فلکونه دي ځکه چې نهه فلکه دي.^(۳) گڼو مفسرينو له ابن سينا څخه تفسيروي نظرونه او قولونه نقل کړي دي، لکه امام رازي^(۴) آلوسي^(۵)، ابن عاشور^(۶)، د. محمد رشيد رضا^(۷)، او داسې نورو مفسرينو له نوموړي څخه نقل قول کړی دی.

نوموړی عالم او مفسر د ۵۳ کلنۍ په عمر په ۴۲۸ ق کال په همدان کې وفات شوی دی.^(۸) البته که د پيدايښت تاريخ يې ۳۷۰ ق سم وي، نو بيا په ۵۸ کلنۍ کې وفات شوی دی او که د پيدايښت کال يې ۳۷۹ ق صحيح شي، نو بيا ابن سينا ۴۹ کاله عمر کړی دی؛ دا هم ويل شوي دي چې له وفات وروسته اصفهان ته انتقال شوی او همالته دفن شوی دی.^(۱)

۱. جوزجاني، ابو عبيد، د بو علي سينا بلخي ژوند ليک، ۶۰ مخ.

۲. الحاقه/۱۷.

۳. حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، ۵۲ مخ.

۴. الرازي، محمد بن عمر المعروف بفخر الدين، مفاتيح الغيب، ۸ ټوک، ۲۳۴ مخ.

۵. آلوسي، شهاب الدين محمود ابن عبد الله الحسيني، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، تحقيق : علي عبد الباري عطية، خپرندوی: دار الكتب العلمية - بيروت، ۱۴۱۵ هـ، ۱۴ ټوک، ۲۵۴ مخ.

۶. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر التونسي، التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، لومړی چاپ، خپرندوی: مؤسسة التاريخ العربي، بيروت، ۱۴۲۰ هـ، ۳ ټوک، ۵۰ مخ.

۷. علي رضا، محمد رشيد، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، خپرندوی: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰ م، ۹ ټوک، ۳۷۱ مخ.

۸. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، سير أعلام النبلاء، ۱۷ ټوک، ۵۳۴ مخ؛ -ابن خلکان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بکر، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ۲ ټوک، ۱۶۱ مخ.

۱۰- محمد بن عمر الضرير البلخي رحمه الله

محمد بن عمر بن علي النجار الضرير البلخي چې د خپلې زمانې په شيخ المشايخ او ضرير بلخي معروف وو د بلخ له نومياليو او سترو فقهاوو، محدثينو او مفسرينو له ډلې څخه وو، په بلخ کې له ابو علي وحشي، ابوبکر اسکاف او امام خليل بن احمد بن سنجر څخه وروسته د بلخ قاضي القضاات مقرر شوی وو. نوموړی د شقيق بلخي له لمسيو څخه دی له تأثير څخه يې ډک وعظ کاوه او په خلکو کې يې ډېر محبوبيت درلود؛ نوموړی ستر مفسر، لوی واعظ، او محدث وو، له همدې امله ډېر شمېر احاديث يې روايات کړي دي.^(۲) يو حديث يې د انس بن مالک رضي الله عنه په سند نقل کړی دی چې رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمايي: «من حفظ من أمتي أربعين حديثاً مما يحتاجون إليه من حلال أو حرام، بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً». ^(۳) چا چې زما له امتيانو څخه څلوېښت حديثونه حفظ کړل، هغه چې هغوی ورته اړمن وو په حلال او حرامو پېژندلو کې، الله تعالی به يې د قيامت په ورځ فقيه او عالم راپورته کړي.

ضرير بلخي ځينې کتابونه هم ليکلي دي لکه: کتاب الشمة في الأصول؛ کتاب دعوة الهند او داسې نور... ^(۴) محمد الدستجردي رحمه الله حکايت کوي: کله چې ضرير بلخي رحمه الله په مرض موت اخته شو د کورنۍ غړو يې و غوښتل چې د هغه وېښتان کم کړي، ضرير بلخي وويل: پرېږدئ همداسې د صمديت ذات لور ته ځم، لکه څرنگه چې بنديان محکمې ته وړل کيږي؛ تر څو چې ووايم زه د دنيا له زندانيانو څخه راغلی يم.^(۵)

۱. جوزجاني، ابو عبيد، د بو علي سينا بلخي ژوند ليک، ۱۲۲-۱۲۴ مخونه.

۲. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۳۴۶ مخ؛

-سعید، محمد گل، د افغانستان مفاخر، ۲ ټوک، ۷۶ مخ؛ حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، ۵۴ مخ.

۳. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۳۴۶ مخ.

۴. سعید، محمد گل، د افغانستان مفاخر، ۲ ټوک، ۷۶ مخ

۵. بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۳۴۶ مخ

تبيان — د اُمُّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

دا نوميالی عالم او مفسر بالاخره په ۵۱۱ ق کال کې وفات شو او د شيخ احمد خضرويه د مزار ترڅنگ د بلخ له نوبهار دروازې بهر ځينې شوی دی چې عام خلک يې مزار سرفه بولي.^(۱)

۱۱- محمد بن سليمان بلخي رحمه الله

د بلخ بل نامتو مفسر او عالم، محمد بن سليمان بن حسن بن حسين بن فقيه ابو عبدالله جمال الدين دی، اصلاً د بلخ دی او په بيت المقدس کې اوسېده،^(۲) بيا يې مصر ته سفر کړی او هلته يې د الأزهر په جامعه کې استوگنه کړې ده، نوموړی لوی مفسر وو او تفسير ته يې ځانگړې پاملرنه کوله په ۷۰ ټوکونو کې يې تفسير «الجامع» ليکلی دی.^(۳)

په الأعلام کې محمد بن نقيب محمد بن سليمان بلخي رحمه الله معرفي کړی دی، په ۷۰ ټوکونو کې يې تفسير ليکلی دی. بل ځای کې يې د تفسير ټوکونه ۵۰ ښودلي دي او داسې يې معرفي کړی دی، محمد بن سليمان بن حسن جمال الدين ابو عبدالله چې په ابن نقيب بلخي او قدسي شهرت لري په ۶۱۱ ق کال کې يې دنيا ته سترگې غړولي دي، اللکنوي وايي: نوموړي په ۸۰ ټوکونو کې تفسير ليکلی دی.^(۴) سيوطي هم په دې باور دی وايي: نوموړی په ابن نقيب معروف وو.^(۵)

۱. سعيد، محمد گل، د افغانستان مفاخر، ۲ ټوک، ۷۶ مخ؛

-بلخي، عبد الله محمد بن محمد بن حسين حسيني، فضائل بلخ، ۳۴۶ مخ؛
-حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، ۵۴ مخ.

۲. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، طبقات المفسرين، ۸۷ مخ.

۳. محروس، محمد المدرس الأعظمي، مشايخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية، ۱ ټوک، ۵۴ مخ؛
-حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، ۵۴ مخ.

۴. اللکنوي، ابو الحسنات محمد عبد الحی الهندي، کتاب الفوائد البهيه فی تراجم الحنفیه، تصحيح: محمد بدرالدين ابو فراس النعساني، لومړی چاپ، ۱۳۲۴ ق، خپرندوی: مطبعة السعادة، مصر، ۱۶۸ مخ؛
-الحنفي، محي الدين ابي محمد عبد القادر ابن ابي الوفاء محمد بن محمد، الجواهر المضيئة فی طبقات الحنفیه، لومړی چاپ، خپرندوی: حيدرآباد الدکن، الهند، ۲ ټوک، ۵۷ مخ.

۵. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، طبقات المفسرين، ۸۷ مخ.

مجيرالدين حنبلي د قدس تاريخ پېژندونکی په «الأنس الجليل في تاريخ القدس والخليل» کې وايي: ابو عبد الله محمد بن سليمان بن حسن بن حسين قدسي حنفي چې په ابن نقيب مشهور وو په ٦١١ ق کال په قدس کې دنيا ته راغلی او څه موده يې په ازهر کې زده کړه کړې دي، نوموړی مفسر، امام، شيخ، عالم، زاهد وو چې په قدس کې يې استوگنه کړې ده، نوموړی فاضل شيخ وو، د تفسير په برخه کې يې لوی تفسير ليکلی دی چې ٥٠ تفسيري موضوعگانې په کې را جمع کړي دي او د ټوکونو شمېر يې ٩٩ ته رسيږي.^(١) خو سيوطي^{رحمه الله} بيا په دې باور دی چې نوموړي په سل ټوکونو کې تفسير ليکلی دی وايي: «وتفسيره مشهور في نحو مائة مجلد رأيت قطعة منه». ^(٢) د هغه تفسير په سل ټوکونو کې معروف دی ما د هغه د تفسير يوه برخه ليدلې هم ده. مولانا ابو الحسنات لکنوي ليکلي دي: د محمد بن سليمان آثار له «٨٠» ټوکونو څخه زيات دي.^(٣)

د محمد بن سليمان بلخي د وفات نيټې په اړه نظرونه مختلف دي، لکنوي، محمد گل سعيد او حنيف بلخي يې د وفات کال ٦٨٧ ق ذکر کړی دی.^(٤) ځينو بيا ٦٩٨ ق کال تائيد کړی دی.^(٥) خو ذهبي بيا نوموړی مفسر د هغو عالمانو په ډله کې

١. حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، ٥٥ مخ؛

-سعيد، محمد گل، د افغانستان مفاخر، ١ ټوک، ١١١-١١٢ مخ

٢. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، طبقات المفسرين، ٨٧ مخ.

٣. حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، ٥٤ مخ.

٤. اللکنوي، ابو الحسنات محمد عبد الحی الهندي، کتاب الفوائد البهيه فی تراجم الحنفیه، تصحيح: محمد بدرالدين ابو فراس النعساني، لومړی چاپ، ١٣٢٤ ق، خپرندوی: مطبعة السعادة، مصر، ١٦٨ مخ؛

-حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، ٥٥ مخ؛ سعيد، محمد گل، د افغانستان مفاخر، ١ ټوک، ١١١-١١٢ مخ

٥. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، طبقات المفسرين، ٨٧ مخ؛

-اللکنوي، ابو الحسنات محمد عبد الحی الهندي، کتاب الفوائد البهيه فی تراجم الحنفیه، تصحيح: محمد بدرالدين ابو فراس النعساني، لومړی چاپ، ١٣٢٤ ق، خپرندوی: مطبعة السعادة، مصر، ١٦٨ مخ؛ حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، ٥٤ مخ.

تبيان — د اُمُّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

حساب کړی دی چې په ۷۱۷ ق کې وفات شوی دی.^(۱) ذکر شویو نظرونو ته په کتو ویلای شو چې نوموړی مفسر په ۶۹۸ ق کې وفات شوی؛ ځکه چې ډېری نظرونه همدغه تاریخ تاییدوي او بل داچې منابع یې معتبر دي، همداراز ځينې عالمان نیم-گړی عدد نه حسابوي او داسې نورې نښانې هم د ترجیح شته.

۱۲- نظام الدین بلخي رحمه الله

بل نامتو مفسر، شیخ نظام الدین بن عبدالشکور بلخي الحنفي دی^(۲) چې په چشتي او صابري باندې هم مشهور وو، د بلخ له لویو عالمانو او بزرگانو څخه وو، خپل ټول عمر یې د دین په اشاعت، تبلیغ او د خلکو په اصلاح کې تېر کړ. شیخ نظام الدین لوی صوفي او د عرفاني افکارو خاوند وو له همدې امله یې په تصوف کې لوی لاس درلود او د جلال الدین تھانيسري رحمه الله مرید او د هغه له خليفه گانو څخه شمېرل کېږي.

نوموړي د قرآن کریم دوه تفسیرونه لیکلي دي چې یو یې په مکه مکرمه کې لیکلی دی، نوم یې پرې مکي ایبني دی بل یې په مدینه منوره کې لیکلی دی او نوم یې پرې مدني ایبني دی؛ نور ډېر آثار لري چې مشهور یې ریاض القدس دی. شیخ نظام الدین د حج د فريضې ادا کولو لپاره سعودي عربستان ته لاړ د حج د فريضې ادا کولو ترڅنگ یې د خلکو په اصلاح او د دین په تبلیغ لاس پورې کړ او ډېرو انسانانو ترې گټه واخیسته. شیخ نظام الدین په ۱۰۳۶ ق کې وفات او په بلخ کې یې دفن کړی دی، ډېر مشهور مزار پرې جوړ او خلک یې زیارت ته ورځي.^(۳)

۱. الذهبي، أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، العبر في خبر من غير، محقق: أبو هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، خپرندوی: دار الكتب العلمية - بيروت، ۴ ټوک، ۴۵ مخ.

۲. كحالة، عمر رضا، معجم المؤلفين تراجم مصنفی الكتب العربية، خپرندوی: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۳ ټوک، ۱۰۲ مخ

۳. پورتنی اثر؛ سعيد، محمد گل، د افغانستان مفاخر، ۲ ټوک، ۱۰۸-۱۰۹ مخ

کحاله وایي: نظام الدین بلخي د قرآن کریم وروستنی جزء (سپاره) تفسیر کړې ده او نوم یې دی ریاض القدس او بل اثر یې شرح لمعات العراقي دی.^(۱) په ځینو منابعو کې راغلي دي، تهانیسري (نظام الدین) د جانگیر بادشاه له لوري حجاز ته تبعید شو څه موده هلته پاتې شو، بېرته هند ته راوگرځېد د نامعلوم لامل له کبله یې بلخ ته هجرت وکړ؛ همداراز نوموړی ځینې تفسیري لیکنې لري په منابعو کې یې نومونه مختلف نقل شوي لکه: شرح لمعات عراقي چې شیخ نظام الدین د خپل اقامت پر مهال په حجاز کې ځینې برخې یې په مکه مکرمه او ځینې یې په مدینه منوره کې لیکلي دي، له همدغې لیکنې د شرح لمعات عراقي، تجلیات جمال و معدن الاسرار په نومونو یادونه شوی ده.^(۲)

۱۳- پاتې مفسرين

د کومو مفسرينو حضراتو چې پورته يادونه وشوه، دا د نمونې په توگه د بلخ له ځينو مشهورو مفسرينو څخه دي، بلخ ډېر زيات مفسرين لري چې دا مقاله د ټولو مفسرينو د يادونې مناسبه او کافي فضا نه لري په کار ده چې په دې اړه مستقله او ځانگړې علمي څېړنيزه پروژه ترسره شي تر څو وکولای شي د أم البلاد(بلخ) د ټولو مفسرينو او د هغوی تفسيري خدماتو په اړه تفصيلي او کافي معلومات وړاندې کړي او د هغوی له خدماتو څخه په پوره توگه يادونه وشي، له همدې امله دلته يوازې د ځينو مفسرينو نومونه ذکر کوو؛ پاتې مفسرين عبارت دي له احمد بن يعقوب بن مروان بن قعقاع بن رماح بلخي، ابراهيم بن رجاء بن نوح بلخي، احمد بن عصمت ابو القاسم صفار بلخي، محمد بن احمد ابو بکر اسکاف، محمد بن محمد بن ابراهيم ابو عبد الله بلخي، محمد بن حسين بن علي البلخي، عثمان بن عمر بن علي بن ابوبکر غزنوی

۱. پورتنی اثرونه.

^۲.<https://www.cgi.org.ir/fa/article/۲۲۵۱۹/%D۹%AA%D۹%AV%D۹%AV%D۹%AA%D۹%AA%D۹%B۳/>

DL/B\%DB/AC%D\%AC-%D\%A\%DL/BA/DL/AY/D\%A-

[illegible]

تبيان د اُمُّ البلاد ځينې نوموتي لوی مفسرين

مقري بلخي، محمد بن عبد الله بن نصر بسطامي بلخي، داود بن حماد بن فراضه بلخ، عمر بن هارون بن يزيد بن جابر ابو حفص ثقفي بلخي، ابو بكر محمد بن عمر الوراق الترمذي، ابوجعفر محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر هندواني البلخي، ابوالليث نصر بن محمد بن ابراهيم بن الخطاب السمرقندي، ابوبكر محمد بن ابي سهل السرخسي البلخي، عثمان بن عمر بن علي بن ابي بكر الغزنوي الشلغري المقري البلخي، ضياء الدين محمد بن عبد الله بن نصر البسطامي او داسې نور ډېر مفسرين شتون لري چې بيان او بحث كول يې د دې مقالې له ټاكل شوي حد څخه زيات دي، نو له همدې امله مو اجمالاً د هغوی نومونه ذکر کړل؛ ترڅو څېړونکي د نوموړو مفسرينو په اړه هر اړخيزې څېړنې وکړي.

پايله

د دې څېړنې په ترڅ کې ځينې پايلې لاسته راغلي دي:

- ۱- ام البلاد يا اوسنی بلخ د اسلام له راتگ څخه وړاندې ځانگړی او لوی تمدن لرلو.
- ۲- بلخ په لومړۍ پېړۍ کې د مسلمانانو له لوري فتحه شو، ټول خلک يې مسلمانان شول او تر دا مهاله خلک يې په اسلامي عقیده او باور ټينگ پاتې دي.
- ۳- بلخ په اسلامي منابعو کې په څلورو نومونو ياد شوی دی چې عبارت دي له اُم البلاد، قبة الإسلام، جنت الأرض او خير التراب.
- ۴- بلخ د تاريخ په اوږدو کې نوموتي او لوی لوی عالمان، پوهان او مفسران نړۍ او ټولنې ته وړاندې کړي دي.
- ۵- د بلخ لومړنی مفسر په لومړۍ هجري پېړۍ کې دنيا ته راغلی او د دويمې پېړۍ په لومړۍ لسيزه کې وفات شوی دی.
- ۶- د بلخ لومړنی نوموتی مفسر ضحاک بن مزاحم بلخي دی نوموړی تابعي هم وو.
- ۷- د ځينو عالمانو په آند په مفسرينو کې غوره څلور کسان ول چې يو يې ضحاک بن مزاحم بلخي رحمه الله دی.

تبيان _____ د اُمُّ البلاد خُينې نوموتې لوی مفسرين

۸- د بلخ ځينو مشهورو مفسرينو تفسيرونه ليكلي دي لکه ضحاک بن مزاحم، مقاتل بن سليمان، اخفش اوسط، ابوالليث سمرقندي، ابوبکر رواس بلخي، محمد بن سليمان بلخي او نظام الدين بلخي رحمهم الله تعالى اجمعين.

۹- په بلخ کې بې شمېره مفسرين دنيا ته راغلي يا هلته اوسېدلي دي ځينې يې عبارت دي له: احمد بن يعقوب بن مروان بن قعقاع بن رماح بلخي، ابراهيم بن رجاء بن نوح بلخي، احمد بن عصمت ابو القاسم صفار بلخي، محمد بن احمد ابو بکر اسکاف، محمد بن محمد بن ابراهيم ابو عبد الله بلخي، محمد بن حسين بن علي البلخي... .
۱۰- په بلخي مفسرينو کې ډېر مشهوره او معروف مفسر مقاتل بن سليمان رحمه الله دی.

وړاندیزونه

۱- د اسلامي علومو معاونيت ته وړاندیز کېږي، چې د بلخي مفسرينو تر سرليک لاندې دې يوه علمي - تحقيقي پروژه وڅېړل شي تر څو د بلخي مفسرينو تفسيرې خدمات لا زيات روښانه شي.

۲- د علومو اکاډمۍ درنو استادانو ته وړاندیز کېږي چې د بلخي عالمانو او پوهانو په اړه لا زيات تحقيقات تر سره کړي.

مأخذونه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، محمود خليل، خپرندوی: مكتبة أبي المعاطي.
۳. ابن أبي حاتم الرازي، أبو محمد عبد الرحمن، تفسير ابن أبي حاتم، تحقيق: أسعد محمد الطيب، خپرندوی: المكتبة العصرية - صيدا.
۴. ابن الجزري، شمس الدين أبو الخير و محمد بن محمد بن يوسف، غاية النهاية في طبقات القراء، مكتبة شامله اصدار الثالث.

تبيان _____ د اُمُّ البلاد حُينِي نوموتي لوى مفسرين

٥. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، الثقات، محقق: السيد شرف الدين أحمد، خپرندوى: دار الفكر، لومړى چاپ، ١٣٩٥ ق.

٦. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، لومړى چاپ، خپرندوى: دار الجيل - بيروت، ١٤١٢ ق.

٧. ابن حجر، شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر العسقلاني، تهذيب التهذيب، خپرندوى: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، لومړى چاپ.

٨. ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر، وفیات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقيق: إحسان عباس، خپرندوى: دار صادر، بيروت.

٩. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر، رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود او علي محمد معوض، خپرندوى: دار عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع، الرياض، ١٤٢٣ ق.

١٠. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر التونسي، التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، خپرندوى: مؤسسة التاريخ العربي، بيروت، لومړى چاپ، ١٤٢٠ هـ.

١١. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامي بن محمد سلامة، خپرندوى: دار طيبة للنشر والتوزيع، ١٤٢٠ هـ.

١٢. أبو الفرج، عبد الرحمن بن علي بن محمد، صفة الصفوة، تحقيق: محمود فاخوري، د. محمد رواس قلعه جي، خپرندوى: دار المعرفة، بيروت، دويم چاپ، ١٣٩٩ ق.

تبيان ————— د اُمُّ البلاد حُينِي نوموتي لوى مفسرين

١٣. الأُخفش الأوسط، أبو الحسن المجاشعي البلخي، معاني القرآن للأخفش، تحقيق: الدكتور هدى محمود قراة، لومرى چاپ، خپرندوى: مكتبة الخانج-القاهرة، ١٤١١ق.

١٤. الأُدنروي، أحمد بن محمد، طبقات المفسرين، تحقيق: سليمان بن صالح الخزي، خپرندوى: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، لومرى چاپ، ١٩٩٧ق.

١٥. الأزدي البلخي، أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق: أحمد فريد، خپرندوى: دار الكتب العلمية، لبنان - بيروت، لومرى چاپ، ١٤٢٤ق.

١٦. الأزدي، أبو عبد الرحمن محمد بن الحسين بن موسى السلمي، تفسير السلمي وهو حقائق التفسير، تحقيق: سيد عمران، خپرندوى: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١هـ..

١٧. الأصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، خپرندوى: دار الكتاب العربي، بيروت، خلورم چاپ، ١٤٠٥ق.

١٨. الأندلسي، محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان، تفسير البحر المحيط، تحقيق: صدقي محمد جميل، خپرندوى: دار الفكر - بيروت، ١٤٢٠هـ.

١٩. الألوسي، شهاب الدين محمود ابن عبد الله الحسيني، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، تحقيق: علي عبد الباري عطية، خپرندوى: دار الكتب العلمية - بيروت، ١٤١٥هـ.

٢٠. البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل، التاريخ الأوسط (مع جهاد)، محقق: تيسير بن سعد، خپرندوى: دار الرشد - الرياض، لومرى چاپ، ١٤٢٦ق.

٢١. بدر الدين العيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى الغيتابي الحنفي، معاني الأخيار في شرح أسامى رجال معاني الآثار، تحقيق: أبو عبد الله محمد حسن محمد حسن إسماعيل الشافعى الشيخ القاهرى المصرى الشهير.

تبيان _____ د اُمُّ البلاد خُينې نوموتې لوى مفسرين

۲۲. البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي، الثقات، تحقيق: السيد شرف الدين أحمد، خپرندوى: دار الفكر، لومړى چاپ، ۱۳۹۵ هـ.

۲۳. البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي، مشاهير علماء الأمصار، تحقيق: فلايشهر، خپرندوى: دار الكتب العلمية - بيروت، ۱۹۵۹ م.

۲۴. البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر الخطيب، تاريخ بغداد، خپرندوى: دار الكتب العلمية - بيروت.

۲۵. البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود، معالم التنزيل، محقق: حقه وخرج أحاديثه محمد عبد الله النمر، عثمان جمعة ضميرية، سليمان مسلم الحرش، خپرندوى: دار طيبة للنشر والتوزيع، خلورم چاپ، ۱۴۱۷ هـ.

۲۶. بلخي، مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق: عبد الله محمود شحاته، خپرندوي: مؤسسة التاريخ العربي، بيروت، لومړى چاپ، ۱۴۲۳ ق.

۲۷. الثوري، أبو عبد الله سفيان بن سعيد بن مسروق الكوفي، تفسير الثوري، تحقيق: إمتياز علي عرشي، خپرندوى: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، لومړى چاپ، ۱۴۰۳ ق.

۲۸. جوزجاني، ابو عبيد، د بو علي سينا بلخي ژوند ليک، ترجمه، حواشي او تعليقات، پوهاند عبد الحى حبيبي، خپرندوى: د افغانستان د علومو اکاډمي، ۱۳۵۹ ش.

۲۹. الجوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد، المصنفى بألف أهل الرسوخ من علم الناسخ والمنسوخ المحقق: حاتم صالح الضامن، خپرندوى: مؤسسة الرسالة، درېيم چاپ، ۱۴۱۸ هـ.

۳۰. الجوزي، جمال الدين عبد الرحمن بن علي بن محمد، نواسخ القرآن، تحقيق: محمد أشرف علي المليباري، ۱۴۰۴ هـ.

تبيان _____ د اُمُّ البلاد حُيني نوموتي لوى مفسرين

٣١. حاجي خليفة، مصطفى بن عبد الله كاتب جلبي القسطنطيني المشهور، كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون،: مكتبة المثنى - بغداد و دار إحياء التراث العربي، ودار العلوم الحديثة، ودار الكتب العلمية، ١٩٤١م.

٣٢. حسيني، عبد الله محمد بن محمد بن حسين بلخي، فضائل بلخ، تصحيح: عبد الحى حبيبي، خپرندوى: انتشارات فرهنگ، ايران، ١٣٥٠ش.

٣٣. الحموي، ياقوت، معجم الأدباء، المكتبة الشاملة، اصدار الثالث.

٣٤. الحنفي، محي الدين ابي محمد عبد القادر ابن أبي الوفاء محمد بن محمد، الجواهر المضيئة فى طبقات الحنفية، خپرندوى: حيدرآباد الدكن، الهند، لومړى چاپ.

٣٥. حنيف بلخي، محمد حنيف، مفاخر بلخ، خپرندوى: مركز نشرات اسلامي صبور، پشاور، ١٣٧٩ش.

٣٦. الذهبي، أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، العبر في خبر من غبر، محقق: أبو هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، خپرندوى: دار الكتب العلمية - بيروت.

٣٧. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، سير أعلام النبلاء، محقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، خپرندوى: مؤسسة الرسالة، درېيم چاپ، ١٤٠٥ق.

٣٨. الذهبي، شمس الدين أبوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود.

٣٩. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، لومړى چاپ، خپرندوى: دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧ق.

تبيان _____ د اُمُّ البلاد خُيني نوموتي لوى مفسرين

٤٠. الذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان، تذكرة الحفاظ، تحقيق: زكريا عميرات، خپرندوى: دار الكتب العلمية بيروت، لومړى چاپ، ١٤١٩هـ.

٤١. الذهبي، محمد حسين، التفسير والمفسرون، مكتبه شامله درېيم اصدار.

٤٢. الرازي، محمد بن عمر المعروف بفخر الدين، مفاتيح الغيب، خپرندوى: دار إحياء التراث العربي، بيروت.

٤٣. الزاويتي، محمد شكري أحمد، تفسير الضحاك، خپرندوى: دارالسلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة، لومړى چاپ، ١٤١٩ق.

٤٤. الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس الدمشقي، الأعلام، خپرندوى: دار العلم للملايين، پنځلسم چاپ، ٢٠٠٢م.

٤٥. سعيد، محمد گل، د افغانستان مفاخر، خپرندوى: مكتبه فاروقيه، پشاور، درېيم چاپ، ١٣٩٤ش.

٤٦. السمرقندي، ابوالليث نصر بن محمد أحمد بن ابراهيم، تفسير السمرقندي المسمى بحر العلوم، تحقيق: علي محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود و زكريا عبد المجيد النوني جامعة الأزهر، خپرندوى: دار الكتب العلمية - بيروت.

٤٧. السمعاني، أبوسعدي عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمي، الأنساب، تقديم وتعليق: عبد الله عمر البارودي، خپرندوى: دار الجنان، چاپ: مركز الخدمات والأبحاث الثقافية.

٤٨. السودوني، أبو الفداء زين الدين قاسم بن قُطْلُوغا، تاج التراجم، محقق: محمد خير رمضان يوسف، خپرندوى: دار القلم دمشق، لومړى چاپ، ١٤١٣هـ..

٤٩. السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن، بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، خپرندوى: المكتبة العصرية، لبنان.

٥٠. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، الدر المنثور في التفسير بالماثور، تحقيق: مركز هجر للبحوث، خپرندوى: دار هجر - مصر، ١٤٢٤هـ.

تبيان _____ د اُمُّ البلاد حُيني نوموتي لوى مفسرين

٥١. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، طبقات المفسرين، تحقيق: علي محمد عمر، خپرندوى: مكتبة وهبة - القاهرة، لومړى چاپ، ١٣٩٦ ق.
٥٢. شيرازى، رضا، زندگينامه مشاهير جهان، خپرندوى: انتشارات پيام كتاب، تهران، ١٣٨٨ ش.
٥٣. الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك، الوافي بالوفيات، مكتبه شامله در بيم اصدار.
٥٤. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، خپرندوى: مؤسسة الرسالة، لومړى چاپ، ١٤٢٠ هـ.
٥٥. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن للطبري، المحقق: مكتب التحقيق بدار هجر، خپرندوى: دار هجر.
٥٦. العكري، عبد الحي بن أحمد بن محمد الحنبلي، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، تحقيق: عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، خپرندوى: دار ابن كثير، دمشق، ١٤٠٦ هـ.
٥٧. علي رضا، محمد رشيد، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، خپرندوى: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠ م.
٥٨. القرشي، أبو محمد عبد القادر بن أبي الوفاء محمد، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، تحقيق او خپرندوى: مير محمد كتب خانه، كراتشي.
٥٩. القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، خپرندوى: دار الكتب المصرية - القاهرة، دويم چاپ، ١٣٨٤ هـ.
٦٠. قفطى، جمال الدين، إنباه الرواة على أنباه النحاة، خپرندوى: مكتبه عنصره، بيروت، ١٤٢٤ ق.

تبيان _____ د اُمُّ البلاد خُينې نوموتې لوى مفسرين

٦١. القماش، عبد الرحمن بن محمد، الحاوي فى تفسير القرآن الكريم، ٢٠٠٩م، لومړى اصدار.

٦٢. كحالة، عمر رضا، معجم المؤلفين تراجم مصنفى الكتب العربية، خپرندوى: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي.

٦٣. اهورى، غلام سرور، خزينة الأصفياء، ١٦٥٠، خپرندوى: كانپور، هندوستان، ١٩١٤م.

٦٤. اللكنوي، أبو الحسنات محمد عبد الحى الهندي، كتاب الفوائد البهية فى تراجم الحنفية، تصحيح: محمد بدرالدين أبو فراس النعساني، خپرندوى: مطبعة السعادة، مصر، لومړى چاپ، ١٣٢٤ق.

٦٥. محروس، محمد المدرس الأعظمي، مشايخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية، محمد خزعل محمود الدليمي، خپرندوي: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٤١ق.

٦٦. المروزي، أبو سعد عبد الكريم بن محمد بن منصور التميمي السمعاني، التحرير في المعجم الكبير، محقق: منيرة ناجي سالم، خپرندوى: رئاسة ديوان الأوقاف - بغداد، لومړى چاپ، ١٣٩٥هـ.

٦٧. معرفت، محمد هادي، تفسير و مفسران، خپرندوى: قم مؤسسه فرهنگي التمهيد، ١٣٧٩ش.

٦٨. نړيوال، رازقي، د تاريخي بلخ لرغونې سيمې او آثار، خپرندوى: بيهقي د كتاب خپرولو رياست، كابل افغانستان، ١٣٩٢ش.

٦٩. نوابي، غلام حبيب، هفتاد مشايخ بلخ، خپرندوى: مؤسسه انتشارات الازهر، كابل-افغانستان، ١٣٨٩ش.

تبیان _____ د اُمُّ البلاد حُینی نوموتی لوی مفسرین

۷۰ النیسابوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین، غرائب القرآن و رغائب
الفرقان، تحقیق: الشیخ زکریا عمیران، خپرندوی: دار الکتب العلمیة، بیروت، لومړی
چاپ، ۱۴۱۶ هـ.

.۷۱

<https://www.cgie.org.ir/fa/article/۲۲۴۵۱۹/%D۸%.AA%D۹%.۸۷%.D۸%>

خېړنوال محمد نبي الميداني

د قضاء کولو شرعي حيثيت

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

ملخص البحث

هذه المقالة معنونة بـ (الحيثية الشرعية للقضاء)، يهدف هذا البحث إلى التوعية العامة وفق المنهج التحليلي والتوصيفي. ذُكرت فيها المقدمة وتشتمل على أمور كثيرة، ثم ذُكر تعريف الموضوع مُجزأً، وبُينت حيثية شرعية للقضاء مدلاً ومفصلاً، فمنها أن القضاء أو القوة القضائية هي العنصر الأساسي من النظام الإسلامي، وبدونها لا يتم النظام الإسلامي ويضيع حقوق الناس وما يستقر العدل والتأمين، وأن للقضاء مع العدل فضائل كثيرة فمنها: أنه عبادة الله عز وجل، وأن الله مع القاضي ما لم يجر، وأن الله يُحبُّ القاضي المُقسطَ، وأن القضاة المُقسطين عند الله على منابرٍ من نورٍ، وأن مَنْ غلب عدله جورَه فله الجنة، فلذلك أن العدل بين الناس من أفضل أعمال البر وأعلى درجات الأجر، ذُكر في آخر المقالة نتائج البحث والاقتراحات المفيدة.

د خېړنې لنډيز

دا مقاله د "قضاء شرعي حيثيت" تر سرليک لاندې خېړل شوې؛ لومړی سريزه چې ډېر امور پکې ذکر شوي، موضوع د عامه پوهاوي په هدف د تحليلي او توصيفي تگلارو پر مټ خېړل شوې، د موضوع پېژندنه او د قضاء اهميت هم پکې بيان شوي چې له اهميت څخه يې ځينې دا دي: قضائيه قوه د اسلامي نظام يوه اساسي برخه تشکيلوي

تبیان ————— د قضاء کولو شرعي حیثیت

او له قضاء پرته اسلامي نظام نه بشپړېږي، د خلکو حقوق ضائع کېږي، عدل او تأمین نه شي رامنځته کېدی. پر عدل د قضاء کولو ډېر فضائل دي چې ځینې یې دا دي: قضاء د الله تعالی عبادت دی، الله جل جلاله تر هغو له قاضي سره مل وي خو یې چې ظلم نه وي کړی، الله تعالی عادل قاضي خوښوي، هغه قاضیان چې عادلان وي د الله تعالی پر وړاندې به د نور په منبرونو ناست وي، هغه قاضي چې عدل یې په ظلم باندې غالب وي د هغه لپاره جنت دی، له همدې امله د خلکو تر منځ په عدل فیصله کول د خیر له غوره اعمالو څخه ګڼل کېږي او د اجر سترې درجې لري، د مقالې په پای کې پایلې او ګټور وړاندیزونه بیان شوي دي.

اساسي کلمات: قضاء، قاضي او شرعي حیثیت.

سریزه

په اسلامي نظام کې قضائیه قوه ډېر مهم رول لري او ستره برخه یې تشکیلوي، د اسلامي نظام اساسي اصل عدل او د خلکو د حقوقو ساتنه ده، خو د خلکو شتمني، ځان، عزت او... په امن کې وي او هېڅوک د بل چا په حقوقو تجاوز ونه کړي، که چېرې په یو تن ظلم شوی وي، وهل شوی وي یا یې حقوق نه ورکول کېږي نو د همدې قضاء په اساس به بېرته حقوق ورته سپارل کېږي. په عدل فیصلې کول د پیغمبرانو وظیفه وه چې اوس یې علماء د وراثت پر اساس مخته وږي، په قضاء کې هم اساسي او تر ټولو مهم عنصر عدالت دی؛ دا چې یاد کار ډېر سخت دی له همدې امله یې په اړه ځینې وعیدونه هم راغلي دي چې په دې سره ډېری ښه ښه علماء کرام د قضاء په منصب کېناستلو ته زړه نه ښه کوي، بل لور ته بیا په عدل سره د قضاء کولو ډېر فضائل شتون لري چې په سمه توګه اداء کولو سره یې قاضي له بې شمېره ثوابونو او اجرانو څخه برخمن کېږي، دا چې ډېری خلک د قضاء کول نه خوښوي او په اړه یې منفي فکر لري نو له همدې امله مې د قضاء شرعي حیثیت تر سرلیک لاندې موضوع

وڅېړله خو په سمه توګه د قضاء کولو اهمیت او پر ظلم یې تر سر کولو عقوبت پکې څرګند شي.

د څېړنې ارزښت

په بېلابېلو برخو کې د خلکو ترمنځ معاملات ډېر شوي، نو طبیعي خبره ده چې د کارونو په ډېرېدو سره شخړې او منازعې هم رامنځته کېږي چې د حل لپاره یې قضاء او محاکمو ته اړتیا پیدا کېږي، خو د ټولنې ستونزې حل او حقوق خپلو څښتنانو ته وسپاري. قضاء کول رښتیا هم دروند مسئولیت دی خو په سمه توګه یې په ترسره کولو سره له ځان سره ډېر اجر و نه، اهمیت او فضیلتونه هم لري نو باید اهمیت یې وڅېړل شي خو یې په اړه عامه پوهاوی رامنځته شي، او تکړه علماء ترې لاس په سر نه شي، له همدې امله ما هم وغوښتل چې "د قضاء شرعي حیثیت" تر سرلیک لاندې مقاله ولیکم.

د څېړنې لامل

د دې څېړنې لامل د قضاء په اړه د ځینې علماوو منفي نظر و چې یوازې په ذهن کې یې د قضاء اړوند وعیدونه ګرځي را ګرځي، چې دا حقیقتاً په ټولنه کې د یوې خلا په معنی ده، دا چې یاده تشه ډکه شي نو ما هم وپتيله چې "د قضاء اهمیت او فضیلت" تر سرلیک لاندې څېړنه وکړم.

د څېړنې اهداف

دا موضوع د لاندې اهدافو په پار څېړل شوې:

- ✓ خلکو ته د قضاء شرعي حیثیت په ګوته کول؛
- ✓ ټولنې ته د قضاء اهمیت او فضیلت په ډاګه کول؛
- ✓ په قضاء کې د عدل اغېزې بیانول؛
- ✓ د قضاء کولو منفي نظریه له منځه وړل.

د خبرې منېج

طبیعی خبره ده چې دا بحث د تحلیلي او توصیفي تگلارو پر مټ تر سره شوی.

اصلي پوښتنه

په شریعت کې قضاء څه ډول حیثیت لري؟

فرعي پوښتنې

✓ په اسلامي نظام کې قضاء څومره اړینه ده؟

✓ د قضاء کولو اهمیت او فضیلت څه دی؟

د موضوع پېژندنه

له یوې خوا ځینې علماء کرام د قضاء دومره غیبت او بدې بیانوي چې له امله یې ډېر اهل کار، نېک او تقوادره علماء قضاء کولو ته زړه نه ښه کوي، آن که چاته د قضاء دا سپېڅلې دنده ورسپارل شوې وي، هغه ته هم په بده سترګه گوري او ټول هغه وعیدونه چې د ظالم او جاهل قاضي په هکله راغلي په هر قاضي یې پلي کوي، او له بلې خوا په اسلامي نظام کې قضاء یو مهم رول لري او یوه لویه برخه یې تشکیلوي. دا چې د خلکو ترمنځ په حق او عدل پرېکړه کول د انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام له دندو څخه یوه ستره دنده ده، او په ظلم باندې قضاء کول ستره گناه او وعیدونه پکې راغلي دي، نو په دې مقاله کې یې په دواړو اړخونو بحث شوی دی.

د قضاء کولو اهمیت

د قضاء اهمیت او فضیلت په اړه لسگونه آیاتونه او نبوي احادیث شتون لري چې ځینې یې په لاندې ډول دي:

الله جل جلاله په قرآن کریم کې داسې فرمایي: ﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [المائدة: ۴۲].

ژباړه: او که حکم دې کاوه؛ نو د دوی په منځ کې په عدل حکم کوه، بېشکه الله جل جلاله عدل کوونکي خوښوي.

الله سبحانه وتعالی په بل ځای کې داسې فرمایي: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ﴾ [المائدة: ٤٤].

ژباړه: بېشکه موږ تورات نازل کړی و، په هغه کې لارښوونه او رڼا وه چې انبياوو به فيصلې پرې کولې.

رسول الله صلى الله عليه وسلم قضاء د هغه علم نتیجه گنلې چې بايد غبطه پرې وشي: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَّطَ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيَعْلَمُهَا"^(١).

ژباړه: له عبدالله بن مسعود رضي الله عنه څخه روايت دی چې رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل: غبطه نشته مگر په دوه شيانو کې: يو هغه سړی دی چې الله جل جلاله مال ورکړی وي او دی يې د حق په مصرفولو مسلط کړل شوی وي، دوهم هغه سړی دی چې الله جل جلاله علم ورکړی وي، چې فيصلې پرې کوي او نورو خلکو ته يې ښوونه کوي.

په عدل قضاء کول د الله جل جلاله د رحمت سيوری دی

په اسلامي نظام کې د مسلمانانو ترمنځ په عدل سره قضاء کول د الهي رحمت سيوری بلل شوی دی، رسول الله صلى الله عليه وسلم په دې اړه داسې فرمایلي دي: وَفِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْمُفْسِدِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ، عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَلَّمَا يَدَيْهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلُّوا»^(٢).

(١) رواه البخاري، د حديث شمېره: ٧٣.

(٢) رواه مسلم في صحيحه، د حديث شمېره: ١٨.

ژباړه: د زهير رضي الله عنه په حديث کې راغلي دي چې رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمايلي دي: بېشکه عدل کوونکي به د الله جل جلاله په نزد، د الله جل جلاله په راسته خوا کې په نوراني منبرونو وي او دواړه لوري يې راسته خواوې دي، هغه چې عدل يې کړی وي په فيصلو، اهل او هغه څه کې چې ورسپارل شوي وي.

او په بل حديث کې بيا داسې فرمايي: عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَدْرُونَ مَنْ السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ " قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: "الَّذِينَ إِذَا أُعْطُوا الْحَقَّ قَبِلُوهُ وَإِذَا سُئِلُوا بِذُلُوهُ، وَحُكِّمَهُمُ لِلنَّاسِ كَحُكْمِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ" ^(۱).

ژباړه: له عائشې رضي الله عنها څخه روايت دی چې رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل: آيا تاسو پوهېږئ چې د قيامت په ورځ د الله جل جلاله د رحمت سيوري ته څوک مخکې دي؟ هغوی وويل: الله او رسول يې ښه پوهېږي، رسول الله صلى الله عليه وسلم وويل: هغه دي چې کله حق ورکړل شي قبول يې کړي او کله چې د حق پوښتنه ترې وشي مصرف يې کړي او د خلکو لپاره يې فيصله داسې وي لکه د خپل ځان او کورنۍ لپاره فيصله.

د قضاء دنده ترسره کول ستر عبادت دی

د مسلمانانو ترمنځ په عدل سره قضاء کول ستر عبادت او لوي اجر لري، زموږ د دين علماوو د قضاء ډېر فضائل بيان کړي دي، چې ځينې يې په لنډه توگه ليکو: عَنْ الْحَجَّاجِ بْنِ أَرْطَاةَ، أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ يَقُولُ: لَأَنْ أَقْضِيَ يَوْمًا، وَأُوَافِقَ فِيهِ الْحَقَّ وَالْعَدْلَ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ غَزْوِ سَنَةٍ أَوْ قَالَ: مِائَةِ يَوْمٍ ^(۲).

ژباړه: له حجاج بن ارطاة رحمه الله تعالى څخه روايت دی چې عبدالله بن مسعود رضي

(۱) شعب الإيمان (۱۳/ ۴۶۷)، د حديث شمېره: ۱۱۱۳۹، مسند أحمد (۴۰/ ۴۴۰)، د حديث شمېره: ۲۴۴۲۴، اسناده ضعيف.

(۲) السنن الكبرى للبيهقي (۱۰/ ۱۵۲)، د اثر شمېره: ۲۰۱۷۱.

الله عنه به ویل: چې یوه ورځ قضاء وکړم، حق او عدل ته پکې ورسېږم دا راته له یوه کال غزوې/ غزا کولو څخه غوره ده او یا یې وویل: له سلو ورځو غزوې څخه.
عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ: لَأَنْ أَقْضِيَ يَوْمًا بَعْدَ وَحَقٍّ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُغْزَوْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَنَةً^(۱).

ژباړه: له مسروق رضي الله عنه څخه روایت دی چې ویل یې: چې یوه ورځ په حق او عدل سره قضاء وکړم دا راته غوره ده له دې څخه چې د الله جل جلاله په لاره کې یو کال غزا وکړم.

له قاضي سره د الله جل جلاله مرسته

له عادل قاضي سره تل د الله جل جلاله مرسته وي او له چا سره چې د الله تعالی مرسته وي هغه به هرومرو

هدف ته رسېږي، په دې اړه رسول الله صلى الله عليه وسلم داسې فرمایلي دي: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْقَاضِي مَا لَمْ يَجْرُ، فَإِذَا جَارَ وَكَلَّهُ إِلَى نَفْسِهِ^(۲).

ژباړه: له عبدالله بن أبي أوفى رضي الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمایل: بیشکه الله جل جلاله له قاضي سره وي (مرسته ورسه کوي) ترڅو یې چې ظلم نه وي کړی، کله یې چې ظلم وکړ؛ نو الله جل جلاله یې د ده نفس ته سپاري.

په یو بل حدیث کې بیا داسې فرمایي: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَأَلَ الْقَضَاءَ وَكَلَّ إِلَى نَفْسِهِ، وَمَنْ أُجْبِرَ عَلَيْهِ يُنْزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِ مَلَكًا فَيُسَدِّدُهُ^(۳). ژباړه: له انس بن مالک رضي الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله

صلى الله عليه وسلم وفرمایل: څوک چې د قضاء غوښتنه وکړي؛ نو د ده نفس ته به

(۱) سراج الملوك (ص: ۳۴).

(۲) سنن ابن ماجه (۳/ ۴۱۰)، د حدیث شمېره: ۲۳۱۲، حدیث حسن.

(۳) سنن الترمذي (۳/ ۶)، د حدیث شمېره: ۱۳۲۳.

وسپارل شي او هغه څوک چې پرې مجبور کړل شي؛ الله جل جلاله به داسې ملائکه پرې نازله کړي چې په حق به یې ثابت گرځوي. له ذکر شوي حدیث څخه دا هم معلومیږي چې په خپله د قضاء غوښتنه کول هم ښه نه دي، ځکه دا کار خو یو له شرعي پلوه منعه شوي او له بله پلوه انسان پرې ښه نه ښکاري.

په قضاء کې عدل مطلوب دی

هر شی خپل اهداف او موخې لري، د قضاء له بنسټیزو موخو څخه په عدل فیصلې کول دي، په دې اړه رسول الله صلی الله علیه وسلم داسې فرمایلي دي: **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ طَلَبَ قَضَاءَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يَنَالَهُ، ثُمَّ غَلَبَ عَدْلُهُ جَوْرَهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ غَلَبَ جَوْرُهُ عَدْلُهُ فَلَهُ النَّارُ^(۱).**

ژباړه: له ابوهریره رضي الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمایل: څوک چې د مسلمانانو قضاء طلب کړي تر دې چې ورته ورسېږي، بیا یې عدل په ظلم باندې غالب شي؛ نو د ده لپاره به جنت وي او هغه چې ظلم یې په عدل باندې غالب شي؛ نو د هغه لپاره به د دوزخ اور وي.

په بل حدیث کې بیا داسې فرمایي: **عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَبْعَنِي وَأَنَا شَابٌّ أَقْضِي بَيْنَهُمْ، وَلَا أُدْرِي مَا الْقَضَاءُ؟ قَالَ: فَضْرَبَ بِيَدِهِ فِي صَدْرِي، ثُمَّ قَالَ: "اللَّهُمَّ اهْدِ قَلْبَهُ، وَتَبَّتْ لِسَانُهُ" قَالَ: فَمَا شَكَّكَتُ بَعْدُ فِي قَضَاءِ بَيْنِ اثْنَيْنِ^(۲).**

ژباړه: له علي رضي الله عنه څخه روایت دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم یمن ته ولیږلم، ما وویل: ای د الله رسوله! تاسو ما لیږئ چې د خلکو ترمنځ قضاء وکړم او حال دا چې زه ځوان یم او د قضاء په چارو نه پوهېږم؟ علی رضي الله عنه وایي: رسول الله

(۱) سنن أبي داود (۴۲۹/۵)، د حدیث شمېره: ۳۵۷۵.

(۲) سنن ابن ماجه (۴۰۹/۳)، د حدیث شمېره: ۲۳۱۰.

تبیان ————— د قضاء کولو شرعي حیثیت

صلی الله علیه وسلم په خپل مبارک لاس په سینه کې ووهلم بیا یې وویل: ای الله! زړه ته یې لارښوونه وکړې او ژبه یې ثابته کړې، علي رضي الله عنه وایي: له دې وروسته مې د دوه کسانو ترمنځ په فیصله کې شک پیدا نه شو.

له ذکر شویو نبوي احادیثو څخه جوتیږي چې په قضاء کولو کې د شریعت مطلوب عدل دی، دا په دې معنی چې څوک قاضي و ټاکل شي هغه به هر وروڼو د خلکو ترمنځ په فیصلو کې عدل کوي او له ظلم څخه به په کلکه منعه کوي.

د عبدالله بن مسعود رضي الله عنه وینا

مشهور فقیه صحابي عبدالله بن مسعود رضي الله عنه د قضاء اهمیت اړوند داسې فرمایلي دي: وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ لَأَنْ أَقْضِيَ يَوْمًا بِالْحَقِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ عَامًا، وَمُرَادُهُ أَنَّهُ إِذْ قَضَى يَوْمًا بِالْحَقِّ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً فَلِذَلِكَ كَانَ الْعَدْلُ بَيْنَ النَّاسِ مِنْ أَفْضَلِ أَعْمَالِ الْبِرِّ وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْأَجْرِ^(۱).

ژباړه: عبدالله بن مسعود رضي الله عنه فرمایلي دي: چې یوه ورځ په حقه قضاء وکړم دا راته له اويا کاله عبادت څخه غوره دی، د عبدالله بن مسعود رضي الله عنه موخه همداه چې یوه ورځ په حق باندې قضاء کول له اويا کالو عبادت څخه غوره عمل دی، له همدې کبله د خلکو ترمنځ عدل کول د نیکی له غوره اعمالو او لوړو درجو اجر څخه دی.

د ستر فقیه صحابي عبدالله بن مسعود رضي الله عنه له ذکر شویو ویناوو معلومیږي چې په حق باندې قضاء کول یقیناً ستر عبادت او د لوړو درجو سبب کیږي.

د قضاء اړوند د تخويف حدیثونه

په احادیثو کې د قضاء اړوند ځینې وعیدونه او تخويفي ویناوې هم شوي؛ دا چې له دې وعیدونو کوم ډول قضاء او قاضي مراد دي په لاندې ټکو کې یې را نغاړو: عَنْ أَبِي

(۱) تبصرة الحکام في أصول الأقضية ومناهج الأحکام (۱/۱۳)، ط: مكتبة الكليات الأزهرية.

هُرَيْرَةُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ وَلِيَ الْقَضَاءَ، أَوْ جُعِلَ قَاضِيًا بَيْنَ النَّاسِ فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سَكِينٍ^(۱).

ژباړه: له ابوهريرة رضي الله عنه څخه روايت دی چې رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل: چاته چې قضاء وسپارل شي يا د خلکو ترمنځ قاضي وگرځول شي، نو بيشکه چې بې له چرې څخه حلال (ذبحه) شو.

امام طرابلسي الحنفي په معين الحکام کې د دې حديث په اړه ليکي: وقال بعض أهل العلم: هذا الحديث دليل على شرف القضاء وعظيم منزلته، وأن المتولي له مجاهد لنفسه وهواه.

وهو دليل على فضيلة من قضى بالحق إذ جعله ذبيح الحق امتحانا لتعظم له المثوبة امتنانا...

وقد ولي رسول الله - صلى الله عليه وسلم - علي بن أبي طالب ومعاذ بن جبل ومعقل بن يسار - رضي الله عنهم - القضاء فنعم الذابح ونعم المذبحون^(۲).

ژباړه: ځينې علماء وايي: په دې حديث کې د قضاء د شرف او سترې مرتبې په اړه ښکاره دليل موجود دی او هغه څوک چې قضاء ورته سپارل شوې له خپل نفس او هوا سره په جهاد بوخت دی او دا حديث د هغه چا پر فضيلت دليل دی چې په حقه قضاء کوي، ځکه چې دی امتحاناً د حق ذبيح گرځول شوی دی، ترڅو چې د احسان له امله يې ثواب لوی شي او بيشکه رسول الله صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب، معاذ بن جبل او معقل بن يسار رضي الله عنهم ته قضاء سپارلې وه؛ نو غوره ذابح او غوره مذبحين همدوی دي.

همداراز بل ستر عالم برهان الدين اليعمري رحمه الله تعالى د دې حديث په شرح کې ليکي: فالقاضي لما استسلم لحكم الله وصبر على مخالفة الأقارب والأباعد في

(۱) سنن الترمذي (۷/۳)، د حديث شمېره: ۲۳۰۸.

(۲) معين الحکام فيما يتردد بين الخصمين من الأحكام (ص: ۸).

خصوماتها فلم تأخذه في الله تعالى لومة لائم حتى قادهم إلى مر الحق وكلمة العدل وكفهم عن دواعي الهوى والعناد، جعل ذبيح الحق لله، وبلغ به حال الشهداء الذين لهم الجنة.^(١)

ژباړه: قاضي چې كله د الله جل جلاله حكم ته غاړه كېږدي، له خپلوانو سره په مخالفت او له نورو سره پر خصومت صبر وكړي او بيا د الله جل جلاله د دين له امله د ملامت گر له ملامتي څخه متاثر نه شي، تر دې چې هغوی راکش كړي تر څو حق او د عدل فيصلې ته او هغوی له خواهشاتو او عناد څخه بند كړي؛ نو دا قاضي ريښتيا هم چې د الله جل جلاله لپاره د حق ذبيح شو، او په دې سره د هغو شهيدانو حالت ته ورسېد چې د هغوی لپاره جنت دی.

د قاضيانو ډولونه

قاضيان د قضاء پر بنسټ پر درې ډوله دي چې په لاندې حديث كې يې يادونه شوې: عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْقَضَاةُ ثَلَاثَةٌ: وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ، وَاثْنَانِ فِي النَّارِ، فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ، وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ، فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ.^(٢)

ژباړه: له ابن بريدۀ روايت دی چې هغه له خپل پلار څخه روايت کوي هغه له رسول الله صلى الله عليه وسلم څخه روايت کوي چې رسول الله صلى الله عليه وسلم وويل: قاضيان په درې ډوله دي: يو په جنت کې دی او دوه يې په اور کې دي، هغه چې په جنت کې دی داسې سړی دی چې حق وپېژني او فيصله پرې وکړي، بل هغه چې حق وپېژني او په فيصله کې ظلم وکړي (په حق فيصله ونکړي) دا به په اور کې وي، درېيم هغه چې خلکو ته په جهل او ناپوهۍ سره فيصلې کوي دا به هم په اور کې وي.

(١) تبصرة الحکام في أصول الأقضية ومناهج الأحکام (١/١٣)، ط: مكتبة الكليات الأزهرية.

(٢) سنن أبي داود (٣/٢٩٩)، د حديث شمېره: ٣٥٧٣.

تبیان ————— د قضاء کولو شرعي حیثیت

له ذکر شوي حدیث څخه دا په ډاگه کیږي چې دوه برخې قاضیان په خپله قضاء کې عدل نه کوي او خپله دنده په سمه توګه نه ترسره کوي.

امام ابوحنیفه رحمه الله ولي قضاء نه کوله؟

ځینې خلک داسې استدلال کوي چې امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله تعالی ولي قضاء نه کوله؟ که قضاء ښه کار وای، نو امام ابوحنیفه رحمه الله به هم قضاء ته غاړه ایښې وای. د دې پوښتنې په ځواب کې علماوو ډېر ځوابونه ویلي دي چې ځینې یې په لاندې ډول دي:

۱- د تقوا له امله: یعنې امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی د کمال تقوا له امله قضاء نه ده تر سره کړې، ځکه چې قضاء یقیناً یو دروند مسئولیت دی.

۲- د فقهيې د تدوین خدمت له امله: امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی د فقهيې پر تدوین بوخت و او د قضاء لپاره نور علماء هم موجود و.

۳- د حاکمانو د عدم عدل له امله: یعنې امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی ځکه قضاء نه کوله چې حاکمان عادلان نه و، نو له دې وېرې یې قضاء نه کوله چې هسې نه یاد حاکمان یې په ظلم کولو او ناحقه فیصلو مجبور کړي.

ځینې نور لاملونه هم کېدای شي، نو بناءً د امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله تعالی په خپله قضاء نه کول د دې دلیل نه شي کېدای چې قضاء کول ښه نه دي، که خدای مه کړه قضاء ښه کار نه وای نو امام صیب رحمه الله تعالی به امام ابویوسف رحمه الله

تعالی ته د قضاء کولو اجازه نه ورکوله، په داسې حال کې چې امام ابویوسف رحمه الله تعالی د عباسي خلافت د دریو خلفاوو په عصر کې ستر قاضي پاتې شوی دی او امام صیب په دې لاره کې ورته ښې لارښوونې هم کړي دي او که قضاء کول ښه کار نه وای نو رسول الله صلی الله به علي بن أبي طالب، معاذ بن جبل او معقل بن یسار رضي الله عنهم ته د قضاء دنده نه سپارله.

پایلی

۱. قضائیه قوه د اسلامي نظام اساسي برخه تشکیلوي چې له دې پرته د امنیت تأمین او عدالت منځته نه شي راتلای.
۲. د قضاء دنده که څه هم دروند مسئولیت دی خو په اسلامي نظام کې ډېر ستر اهمیت لري، تر دې چې د پیغمبرانو دنده بلل شوې.
۳. په عدل او انصاف سره د قضاء منصب تر سره کول ستر اجر او فضیلت لري چې د دنیا او آخرت د سعادت سبب کېږي.

وړاندیزونه

۱. د افغانستان اسلامي امارت سترې محکمې اطلاعاتو او نشراتو برخې ته وړاندیز دی چې د قضاء اهمیت او فضیلت په اړه وخت په وخت عامه پوهاوی رامنځته کړي او په دې اړه په کتبي او غیر کتبي بڼه نشرات وکړي.
۲. د افغانستان علومو اکاډمي ته وړاندیز دی چې د قضاء اهمیت او فضیلت یا دېته ورته عنوان باندې یو تحقیقي اثر/ کتاب ولیکي خو خلک ترې استفاده وکړي.
۳. د لوړو زده کړو وزارت تخصصاتو برخې ته وړاندیز دی چې د قضاء او افتاء متخصصینو ته د قضاء اهمیت او فضائل بیان کړي خو محاکمو ته ترغیب او په سمه توګه قضاء وکړي.

مأخذونه

۱. قرآن کریم.
۲. البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل الجعفي، صحيح البخاري، الناشر: دار طوق النجاة، الطبعة الأولى.
۳. القشيري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج النيسابوري، صحيح مسلم، الناشر: دارالجيل، بيروت، الطبعة: مصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة ١٣٣٤ هـ...

٤. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردى الخراساني، أبو بكر (المتوفى: ٤٥٨هـ، شعب الايمان، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى.
٥. الشيباني، أبو عبدالله أحمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، الناشر: عالم الكتب، بيروت، الطبعة : الأولى ، ١٤١٩ هجرية - ١٩٩٨ م.
٦. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردى الخراساني، أبو بكر (المتوفى: ٤٥٨هـ، السنن الكبرى، الناشر: دارالكتب العلمية، بيروت لبنان، الطبعة الثالثة.
٧. الطرطوشي، أبو بكر محمد بن محمد ابن الوليد الفهري المالكي (المتوفى: ٥٢٠هـ)، سراج الملوک، الناشر: من أوائل المطبوعات العربية - مصر.
٨. القزويني، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: ٢٧٣هـ)، سنن ابن ماجه، الناشر: دارإحياء الكتب العربية.
٩. الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـ)، سنن الترمذي، الناشر: دارالغرب الإسلامي، بيروت.
١٠. السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي (المتوفى: ٢٧٥هـ)، سنن أبي داود، الناشر: المكتبة العصرية، صيدا بيروت.
١١. اليعمرى، إبراهيم بن علي بن محمد، ابن فرحون، برهان الدين (المتوفى: ٧٩٩هـ)، تبصرة الحکام في أصول الأقضية ومناهج الأحکام، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية، الطبعة الأولى.
١٢. الطرابلسي، أبو الحسن، علاء الدين، علي بن خليل الحنفي (المتوفى: ٨٤٤هـ)، معين الحکام فيما يتردد بين الخصمين من الأحکام، الناشر: دارالفکر.

خبرنيار: رفيع الله نور

د رمضان او قرآن كريم تراو

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله وأصحابه أجمعين.

ملخص البحث

شهر رمضان شهر الرحمة والمغفرة والبركات وله صلة وثيقة بالقرآن الكريم، فالعشر الأوائل من هذا الشهر رحمة والعشر الأوسط مغفرة والعشر الأواخر سبب النجاة من النار ومن فضائل شهر رمضان أن القرآن الكريم نزل فيه إلى السماء الدنيا وكذلك حدث فيه نزول أول آيات الوحي، وقد كلف المسلمون إلى جانب تلاوة هذا الكتاب المبارك بالتأمل والتدبر في معانيه، إذ إن القرآن الكريم أنزل ليعتبر به أولو الألباب، ونظرا لعظيم مكانة هذا الشهر والقرآن كان جبريل عليه السلام يدارس رسول الله صلى الله عليه وسلم القرآن مرة في كل عام من شهر رمضان، وفي العام الذي توفي فيه النبي صلى الله عليه وسلم ختم القرآن مرتين، وذكر أنه في خلافة عمر بن الخطاب رضي الله عنه بدأ تنظيم المسلمين جماعة للاستماع تلاوة القرآن الكريم في صلاة التراويح في شهر رمضان ولا يزال ذلك مستمرا إلى يومنا هذا، وكذلك ثبت أن الصيام والقرآن يشفعان للمؤمن يوم القيامة بين يدي الله عز وجل، وتهدف هذه المقالة إلى بيان علاقة شهر رمضان بنزول القرآن وتلاوته والعمل به وبيان الأهمية الشرعية لتلاوة القرآن الكريم في هذا الشهر المبارك وحث المسلمين على التدبر في مفاهيمه والعمل بها والسير نحو حياة قرآنية، وتعتمد هذه الدراسة على المنهج الوصفي التحليلي حيث جمعت آيات القرآن الكريم والأحاديث النبوية وآثار الصحابة رضوان الله عليهم وأقوال

تبيان — د رمضان او قرآن كريم تراو

العلماء المعتبرين وشرحت وحللت تحليلًا منهجيًا، وتخلص نتيجة المقالة في نهايتها إلى أن لشهر رمضان علاقة عميقة بالقرآن الكريم إذ يتضاعف فيه ثواب التلاوة والتدبر والعمل فيتحقق للمؤمنين سكون القلوب ورضا الله تعالى، والأهم من ذلك أن يكون القرآن الكريم في الآخرة أعظم وسيلة للشفاعة للذين يقرؤونه.

لنډيز

رمضان د رحمت مغفرت او برکتونو میاشت ده او له قرآن کریم سره نږدې اړیکه لري، د دې مبارکې میاشتې لومړۍ لسيزه رحمت، منځنۍ یې مغفرت، او وروستۍ لسيزه یې له دوزخ څخه د نجات سبب ده، د رمضان په میاشت کې د دنیا آسمان ته د قرآن کریم نزول شوی او ددې کتاب اولنۍ وحی هم په دې میاشت کې تر سره شوې، مسلمانان ماموره شوي چې د دې مبارک کتاب له تلاوت سربیره د هغه په معانیو باندې غور او تدبر هم وکړي او قرآن کریم ددې لپاره نازل شوی چې د عقل خاوندان ترې عبرت واخلي، د رمضان او قرآن کریم اهمیت ته په کتو جبرائیل علیه السلام هر کال د رمضان میاشت کې له رسول الله صلی الله علیه وسلم سره د قرآن کریم د تلاوت او ختم لپاره راتگ کوه، او په هغه کال کې چې نبي کریم صلی الله علیه وسلم وفات شو دا چاره دوه ځله بشپړه شوه، د عمر رضی الله عنه د خلافت په مهال د رمضان په تراویحو کې د قرآن کریم تلاوت په منظم ډول پیل شوی چې تر نن ورځې پورې دوام لري، په همدې توگه ذکر شوي چې د قیامت په ورځ د الله جل جلاله په حضور کې روژه او قرآن کریم دواړه د مؤمن شفاعت کوي، د دې مقالې له اهدافو څخه د رمضان له مبارکې میاشتې سره د قرآن کریم د نزول، تلاوت او عملي اړیکې روښانه کول، په یاده میاشت کې د قرآنکریم د تلاوت شرعي اهمیت بیانول، او د دې کتاب په مفاهیمو باندې مسلمانان تدبر، عمل او قرآني ژوند لور ته هڅول دي، د دې مقالې خپرنه په توصیفی - تحلیلي توگه تر سره شوې چې پکې د قرآن کریم آیتونه، نبوي احادیث، د صحابه وو آثار او د معتبرو علماوو اقوال په منظم ډول راټول، تشریح او تحلیل شوي دي، خپرنه په پای کې دې نتیجې ته رسېږي چې د رمضان میاشت له قرآن کریم سره ژورې اړیکې لري؛ په دې میاشت کې د تلاوت، تدبر او عمل ثواب څو چنده زیاتېږي، چې مؤمنانو

تبیان — د رمضان او قرآن کریم تراو

ته د زړه سکون او د الله تعالیٰ رضا حاصلیږي او له ټولو مهمه دا چې قرآن کریم په آخرت کې د تلاوت کوونکي لپاره د شفاعت ستره وسیله ګرځي.

سریزه

د عربو قوم له پخوا څخه د کال د میاشتو لپاره د موسم برابر نومونه درلودل، د رمضان میاشت د سختې گرمۍ په وخت کې راتله نو دې میاشتې ته یې رمضان وایه چې د (رمض) له مادې څخه اخیستل شوی او سختې گرمۍ باندې یې اطلاق کېده، د اسلامي شریعت په راتګ سره الله جل جلاله د رمضان میاشت د نورو میاشتو له منځه یوازې د روژې په فرضیت سره خاصه نه کړه بلکې د قرآن کریم په نزول سره یې نوره برترې هم ور په برخه کړه په دې توګه د رمضان د میاشتې مقام تر نورو میاشتو لوړ او پورته شوی: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ (البقرة: ۱۸۵ ایت)،

(میاشت د روژې هغه میاشت ده چې نازل کړی شوی دی په دې کې قرآن چې هدایت دی لپاره د خلکو او دلیلونه دې ښکاره (له جنسه د هغو شیانو) چې هغه لاره ښيي او بېلوونکی د حق او باطل دی، نو هر څوک چې ومومي له تاسې (ای مکلفینو) دا میاشت نو ضرور دې روژه ونیسي د هغې (میاشتې)).

د اسلامي امت په صالحینو کې دا میاشت د (شهرالقرآن) په نوم یادېده ځکه مسلمانان په دې میاشت کې له قرآن کریم سره خپل ژوند تیروي، د قرآن کریم تر سیوري لاندې اوسې، احکام یې یادوي او په معانیو باندې یې غور او تدبر کوي، د رمضان په مبارکه میاشت کې د قرآن کریم تلاوت، په آیتونو یې تدبر، د قرآن کریم اورېدل او نورو ته یې تدریس د هغو نیکو اعمالو له جملې څخه دي چې په کثرت سره یې کول سنت دي او د مؤمنانو دا عملونه هغه تجارت دی چې له خپل رب رحیم سره یې کوي او له ګټې پرته په کې هیڅ زیان شته ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ﴾ (فاطر: ۲۹)،

(بېشکه هغه کسان چې لولي کتاب د الله (قرآن) او قایموي (تل سم اداء کوي سره له ټولو حقوقو) لمونځ او لګوي (په لاره د الله کې) ځینې له هغو شیانو څخه چې

تبيان — د رمضان او قرآن كريم ترڅو

ورکړي مو دي دوی ته (لگوي يې) په پټه او په ښکاره اميد لري دوی د داسې يوه تجارت چې له سره نه هلاک کيږي).

د خپرنې مبرميت او غوره کول

د (رمضان او قرآن كريم ترڅو) تر سرليک لاندې دا مقاله ځکه غوره شوې چې رمضان د مسلمانانو د روحانيت، عبادت او د نفس او شيطان له وسوسو څخه د خلاصون ستر موسم دی، او قرآن كريم په همدې مياشت کې نازل شوی دی، په همدې توگه رمضان او قرآن كريم دواړه د اسلامي امت د فکري، اخلاقي او عملي روزنې ژور پيغام هم له ځان سره لري، د اسلامي نړۍ روانو حالاتو ته په کتلو سره انگېرل کېده چې د رمضان مياشتې او د قرآن تلاوت په اړه داسې روښانه او علمي بيان وړاندې شي چې اوسنی مسلمان او راتلونکي نسلونه ورباندې د دې لويو اسلامي شعائرو ارزښت وپېژني، په تېره بيا زموږ د افغاني ټولنې د معنوي بيدارۍ او اخلاقي رغونې لپاره دا موضوع ډېره مهمه ده، ځکه چې اوس مهال زموږ ټولنه د اصلاح، رغونې او د الهي رحمت د جلبولو مرحلې ته اړتيا لري، نو د دې مقالې له لارې هڅه شوې چې خلک د رمضان مياشتې له برکتونو سره د قرآن كريم له لارښوونو او ارتباط څخه په سم ډول خبر او له فضائلو څخه يې برخمن شي.

د موضوع سابقه

دا موضوع په عربي ليکنو کې په بېلابېلو او متفاوتو بڼو مطرح شوې ده، خو تر اوسه په پښتو او دري ژبو کې پرې کومه منظمه او هر اړخيزه ليکنه نه ده ترسره شوې.

د مقالې ارزښت

دا مقاله د رمضان المبارک او قرآن كريم ترمنځ د ژورې او بنسټيزې اړيکې د علمي او مستند تبیین له امله ځانگړی ارزښت لري، ليکنه د قرآن كريم د نزول، تلاوت، تدبر او عملي تطبيق اهميت په منظم او روښانه ډول بيانوي او لوستونکي د قرآني ژوند پر لور هڅوي، همدارنگه مقاله د معتبرو شرعي مصادر و لکه د قرآن كريم آيتونه، نبوي احاديث، د صحابه کرامو آثار او د علماوو کرامو د اقوالو پر بنسټ ولاړه ده، چې علمي اعتبار يې پياوړی کوي، په همدې ډول دا خپرنه د رمضان په مياشت کې د عبادتونو په ځانگړي ډول د قرآن كريم د تلاوت ارزښت څرگندوي او دا حقيقت

تبیان — د رمضان او قرآن کریم تړاو

روښانوي چې قرآن کریم د مؤمن لپاره د دنیا د هدایت او د آخرت د شفاعت ستره وسیله ده، سربېره پر دې د رمضان میاشتې او د قرآن کریم د تلاوت د حقوقو په مراعت سره مؤمنان د الله رب العالمین رحمت ته نږدې کېږي، اسلامي اخلاق وده مومي، ټولنیزه مرسته او همکاري پیاوړې کېږي، د قرآني او شرعي علومو نشر او ترویج پراخېږي، او د یوې نېکمرغه او باثباته اسلامي ټولنې د جوړېدو لپاره زمینه برابریږي.

د مقالې موخې

د دې مقالې په لیکلو کې لاندې موخې په نظر کې نیول شوي

- ۱- د رمضان په میاشت کې د قرآن کریم د تلاوت فضیلت په ډاگه کول، ترڅو مؤمنان له قرآن کریم سره ځانگړې روحاني تړاو پیدا کړي.
- ۲- د رمضان له مبارکې میاشتې او قرآن کریم سره د نبي کریم صلی الله علیه وسلم او صحابه کرامو تعامل ښکاره کول.
- ۳- د تلاوت اړونده ځانگړې اداب او ثوابونه په ډاگه کول.

پوښتنې

اصلی پوښتنه: قرآن کریم له رمضان سره څه تړاو لري؟

فرعي پوښتنې

- ۱- د قرآن کریم نزول په رمضان میاشت کې کوم پیغام لري؟
- ۲- نبوي احادیث د رمضان او قرآن کریم د اړیکې په اړه څه بیانوي؟
- ۳- ولې د رمضان میاشت د قرآن کریم د تلاوت لپاره ځانگړې فضیلت لري؟

کړنلاره

په دې مقاله کې رمضان او د قرآن کریم تلاوت په تحلیلي او استقرائي بڼه څېړل شوی د قرآن کریم آیتونه، نبوي احادیث د علماؤ بېلابېل نظرونه راوړل شوي او په پای کې د موضوع په اړه راغونډ شوي مطالب یو ځای تحلیل او ارزول شوي او دا لیکنه ترې ترتیب شوې ده.

دا څېړنه د موضوع اړونده څو مهمو کلماتو له ترکیب څخه ترتیب شوې چې د هرې برخې په باره کې تفصیلي څېړنه په لاندې توگه بیانېږي.

د رمضان له میاشتي سره د قرآن کریم او تلاوت اړیکه

د رمضان مبارکه میاشت د عبادت، رحمت او مغفرت میاشت ده، چې له قرآن کریم سره ځانگړې اړیکه لري په همدې میاشت کې قرآن کریم نازل شوی، په اسلامي شریعت کې مسلمانان هڅول شوي چې د روژې تر څنگ د قرآن تلاوت ته ځانگړې پاملرنه وکړي، د رسول الله صلی الله علیه وسلم سنت هم دا و چې په رمضان کې به یې د قرآن کریم زیات تلاوت کوه، نو دا میاشت نه یوازې د روژې، بلکې د قرآن د تلاوت، تدبر او عمل کولو لپاره غوره فرصت دی، د مقالې سرلیک له بېلابېلو شرعي مفاهیمو ترکیب شوی، لاندې هره برخه په جلا توگه تشریح شوې ترڅو لوستونکي یې له هر اړخیزو معلوماتو څخه یې گټه واخلي.

أ: رمضان

رمضان د لغت له مخې اسم دی جمع یې رمضانات، رمضانون، أرمضة او أرمض راغلي دي، اصل یې له (رمض) څخه اخیستل شوې، گرمۍ او حرارت ترې افاده کېږي لکه: (رمض القیظ) هغه حرارت چې په شگو او ریگ باندې د لمر د لگېدو له کبله منځ ته راغلی وي یا (رمض النهار) ورځ گرمه شوه، همدارنګه (رمض الأرض) ځمکه د لمر د لگېدو له وجهې گرمه شوه، (رمض الصائم) د روژتي معده گرمه شوه، که دا خبره سمه وي چې دا میاشت په دې اسم سره الله جل جلاله نومولې نو قابل د اشتقاق نه ده او د گناهونو د محوه کوونکې په معنی کېږي، نقل دی چې د رمضان میاشتي دغه نوم ځکه خپل کړی چې کله عربو د میاشتو نومونه له پخوانۍ ژبې څخه نقل او تنظیمول، دا میاشت د سختې گرمۍ او تندې له موسم سره برابره وه، له همدې امله د گرمۍ او سوځېدنې له معنا څخه اخیستل شوی نوم (رمضان) ورته وټاکل شو، چې د هغه وخت د اقلیمي حالت څرګندونه کوي.^(۱)

په اصطلاح کې رمضان د قرآن کریم په تعریف سره داسې شوی: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (البقرة: ۱۸۵)،

۱ - ج: رمضانات ورمضان وأرمضة، وأرمض شاذ، سمي به لأنهم لما نقلوا أسماء الشهور عن اللغة القديمة، سموها بالأزمنة التي وقعت فيها، فوافق ناطق زمن الحر والرمض، أو من رمض الصائم اشتد حر جوفه، أو لأنه يحرق الذنوب. ورمضان إن صح من أسماء الله تعالى فغير مشتق، أو راجع إلى معنى الغافر، أي يمحو الذنوب ويمحّقها. [القاموس المحيط، باب الضاد، فصل الراء، الرمض، ۱/ ۶۴۴].

تبيان — د رمضان او قرآن کریم تراو

(مياشت د روژې هغه مياشت ده چې نازل کړی شوی دی په دې کې قرآن)، په بل عبارت يې داسې تعريف شوی: دقمري مياشتو له ټولگې څخه رمضان نهمه مياشت ده چې د شعبان له مياشتې وروسته او له شوال مياشتې مخکې راځي، روژه نيول يې فرض دي.^(۱)

د رمضان مبارکه مياشت د عبادت، رحمت، مغفرت او الله تعالى ته د قرب ترلاسه کولو لپاره ځانگړی موقع ده، دا مياشت مؤمنانو ته نه يوازې د فرضي روژې نيولو فرصت دی، بلکې د قرآن کریم د تلاوت، صدقې ورکولو، استغفار کولو او د نیکو اعمالو د زیاتولو یوه ځانگړې موقع هم په کې موجوده ده، په دې مبارکه مياشت کې د الله جل جلاله د رضا ترلاسه کول د مؤمنانو لپاره اصلي موخه جوړیږي ځکه دوی د عبادتونو او نیکو اعمالو په کولو سره له یو بل سره مرسته کوي او په دې سره د مسلمانانو ټولنه روحاني پرمختگ ته هڅه کوي، رسول الله صلی الله علیه وسلم د دې مياشتې په باره کې فرمایلي: «وَهُوَ شَهْرٌ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَأَوْسَطُهُ مَغْفِرَةٌ وَأَخِرُهُ عِتْقٌ مِنَ النَّارِ...»^(۲)

(دا هغه مبارکه مياشت ده چې لومړۍ لسيزه يې د رحمت، دوهمه يې د مغفرت، او درېيمه يې د دوزخ له اور څخه د خلاصون لپاره ده).

ب: قرآن کریم

قرآن کریم په لغت کې د جمع يو ځای کولو قراءت او تلاوت کولو په معنا دی.^(۳) اصطلاح کې د قرآن کریم په تعريف سره: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَذَّبَ رُؤُوسَ الْفَاسِقِينَ﴾ (ص: ۲۹)،

۱ - الشهر التاسع من شهور السنة الهجرية، يأتي بعد شعبان ويليهِ شوال، وهو شهر الصوم في الإسلام. [معجم اللغة العربية المعاصرة، رقم الكلمة ۲۱۹۰ - رمض ۲/ ۹۴۳].

۲ - [شعب الإيمان للبيهقي، الثالث عشر من شعب الإيمان وهو باب التوكل بالله عزوجل والتسليم، ۱۳۰۰ گڼه حديث].

۳ - قرأ (الشيء: جمعه وضمه) أي ضم بعضه إلى بعض، وقرأت الشيء قرآنا: جمعته وضممت بعضه إلى بعض، قرأ: (القرآن) هو (التنزيل) العزيز، أي المقروء، (قرأه: تلاه)، تفسير لقرأ وما بعده، ثم إن التلاوة إما مرادف للقراءة... [تاج العروس من جواهر القاموس، باب الهمزة، فصل القاف، قراء: (۱/ ۳۶۳-۳۷۱)].

(دغه قرآن) یو کتاب دی چې نازل کړی مو دی هغه تاته (ای محمده!) برکتناک دی د پاره د دې چې فکر وکړي (کفار) په آیتونو د ده او د پاره د دې چې پند واخلي پرې خاوندان د صافو عقلونو).

په یوه بله اصطلاح: قرآن کریم پر رسول الله صلی الله علیه وسلم باندې د الله جل جلاله نازل شوی کلام دی چې تلاوت کول یې عبادت حسابیږي.^(۱)
د رمضان له میاشتې سره د قرآن کریم اړیکه دا ده چې دا مبارک کتاب په همدې میاشت کې نازل شوی دی، الله تعالی فرمایي: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (البقرة: ۱۸۵)

(میاشت د روژې هغه میاشت ده چې نازل کړی شوی دی په دې کې قرآن)، بل ځای فرمایي: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ﴾ (الدخان: ۳)، (بېشکه مونږ نازل کړی مو دی هغه په شپه برکتناکه کې)، بل ځای د قرآن کریم د نزول په اړه د قدر شپه داسې ذکر شوې: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (القدر: ۱)، (بېشکه مونږ نازل کړی مو دی دغه (ټول قرآن) په شپه د قدر کې)، اکثریت علماء پر دې باور دي چې د قدر شپه د رمضان په مبارکه میاشت کې واقع ده، له ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها څخه نقل شوی دی چې رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمایي: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ»^(۲)

(د قدر شپه د رمضان د وروستیو لسو شپو په طاق شپو کې ولټوئ)، په همدې شپه کې قرآن کریم له لوح محفوظ څخه د دنیا آسمان ته نازل شوی دی، او بیا له هغه ځای څخه په تدریج سره د درویشو کلونو په موده کې پر رسول الله صلی الله علیه وسلم باندې نازل شوی، په دې شپه کې پر رسول الله صلی الله علیه وسلم د قرآن کریم ابتدایي نزول هم شوی، د قرآن کریم د نزول په اړه د ابن عباس رضي الله عنهما او یو شمېر نورو مفسرینو رحمهم الله نظر دا دی چې قرآن مجید ټول یو ځل د لوح محفوظ څخه د دنیا آسمان کې بیت العزة ته نازل شوی چې وروسته بیا د درویشو کلونو په

۱ - کلام الله، المنزل على محمد - صلى الله عليه وسلم - المتعبد بتلاوته، [مباحث في علوم القرآن لمناع القطان، مدخل، تعريف القرآن: ۱۵/۱].

۲ - [صحيح البخاري، كتاب الصوم، باب تحري ليلة القدر في الوتر من العشر: ۲۰۱۷ ګڼه حديث، ۴۶/۳].

تبيان — د رمضان او قرآن کریم تراو

موده کې د اړتیا او واقعاتو مطابق پر رسول الله صلى الله عليه وسلم باندې نازل شوی.^(۱)

ج: تلاوت

تلاوت (تلاوة) ورپسې کېدل او پیروي کولو ته ویل کېږي په لغت کې د ځینو شیانو یو بل پسې راتلو مفهوم افاده کوي، په عام ډول تلاوت د قراءت او لوستلو په معنی دی، مفسرینو ویلي تلاوت په قرآن کریم کې پینځه ډوله استعمال شوی چې یو یې د قرات او لوستلو په معنی دی.^(۲)

تلاوت په ځانګړي ډول د الله جل جلاله د کتاب پیروي کولو ته کارول کېږي، که دا د لوستلو، (قراءت) یا لیکلو (ارتسام) له لارې وي، هېره دې نه وي چې تلاوت له قراءت څخه خاص دی؛ هر تلاوت قراءت کېدای شي، خو هر قراءت ته تلاوت نه ویل کېږي په اصل کې تلاوت لږ تر لږه دوه کلمات یا له هغو څخه زیاتو باندې اطلاق کېږي، او د قراءت بیا د دې خلاف په یوه کلمه باندې هم کېږي لکه (قرأ فلان إسمه) خو (تلا إسمه) نه ویل کېږي، ځکه چې د تلاوت اصلي معنا (اتباع) د یو شي بل شي پسې تلل دي، (تلاه) یعنې له هغه وروسته ولاړ یا ورپسې روان شو، نو تلاوت په څو کلمو کېږي ځکه په یوې پسې بله کلمه راځي، خو تلاوت بیا په یوې کلمه کې نه کېږي ځکه هلته د تعقیب او پسې راتګ معنا سمه نه راځي.^(۳)

د رمضان په میاشت کې د قرآن کریم تلاوت، آیتونو ته یې غوږ نیول، د احکامو په اړه یې غور او تدبر کول له هغو نیکو اعمالو څخه دي چې له الله تعالی سره د مؤمنو بندګانو د نژدې کېدو وسیله ګرځي، په صحیحینو کې له ابن عباس رضي الله عنهما څخه روایت دی هغه ویلي: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَجْوَدَ النَّاسِ وَكَانَ

۱ - قال ابن عباس وغيره: أنزل الله القرآن جملة واحدة من اللوح المحفوظ إلى بيت العزة من السماء الدنيا، ثم نزل مفصلاً بحسب الوقائع في ثلاث وعشرين سنة على رسول الله صلى الله عليه وسلم. [تفسير ابن كثير، سورة القدر، ۸ / ۴۱].

۲ - التلاوة في اللغة: اتباع بعض الشيء بعضاً، وذكر أهل التفسير أن التلاوة في القرآن على خمسة أوجه: أحدها: القراءة... [نزهة الأعيين النواظر في علم الوجوه والنظائر، كتاب التاء، باب التلاوة، ۱ / ۲۲۱].

۳ - التلاوة تختص باتباع كتب الله المنزل تارة بالقراءة وتارة بالارتسام، وهي أخص من القراءة، فكل تلاوة قراءة، وليس كل قراءة تلاوة، [معجم الفروق اللغوية، ۵۴۱، ۵۴۲ - الفرق بين التلاوة والقراءة، (۱ / ۱۴۰)].

أَجُودُ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جَبْرِيلُ وَكَانَ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيُدَارِسُهُ الْقُرْآنَ...»^(۱)

(رسول الله صلى الله عليه وسلم له ټولو خلکو زیات سخاوت کوونکی و، او د رمضان په میاشت کې یې تر ټولو زیات سخاوت کاوه هغه وخت چې له جبرائیل علیه السلام سره یې ملاقات کاوه، جبرائیل علیه السلام له هغه سره د رمضان هره شپه کې ملاقات کاوه او د قرآن درس او تلاوت یې ورسره کاوه)، امام نووي رحمه الله پورتنی حدیث ته گڼې گڼې بیان کړې دي، چې له هغې جملې څخه یې یوه داسې ده چې د قرآن کریم مدارس (یادونه او تدریس) مستحب دی، ځکه چې دا د نفس د غني کولو سبب گرځي، او غناء د سخاوت او کرم له مهمو عواملو څخه دي، په دې مبارکه میاشت کې باید په کورونو او کورنیو کې د قرآني حلقو دود رامنځته شي چې په کې د الله تعالی د کتاب ځینې آیتونه تفسیر او پر مفاهیمو یې غور وشي په دې توگه د نوی نسل اړیکه له قرآن کریم سره پیدا کېږي، نبی کریم صلى الله عليه وسلم فرمایي: «وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارِسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ»^(۲) (هیڅ قوم د الله جل جلاله له کورونو (مساجدو) څخه په کوم یو کې د هغه د کتاب د تلاوت او یو له بل سره د دې کتاب د زده کړې لپاره نه جمع کېږي مگر پر هغوی سکینه (اطمینان) نازلېږي، رحمت یې پوښي، ملائکې یې را چاپېره کېږي، او الله جل جلاله یې د خپلو مقربو مخلوقاتو په منځ کې یادوي)، د قرآن کریم تلاوت، اورېدل او تدریس د بنده لپاره د یادو شوو ایاتونو، سورتونو او سیپارو د حفظ او ساتنې وسیله ده، رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمایلي: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الْإِبْلِ فِي عُقْلِهَا»^(۳) (د قرآن ساتنه وکړئ قسم

۱ - [صحیح البخاري، باب بدء الوحي، كيف كان بدء الوحي الى رسول الله صلى الله عليه وسلم، ۶ گڼه حدیث او صحیح

مسلم، کتاب الفضائل، باب كان النبي صلى الله عليه وسلم اجود الناس بالخير من الريح المرسلة، ۲۳۰۸ گڼه حدیث].

۲ - [صحیح مسلم، کتاب الذکر والدعاء والتوبة والاستغفار، باب فضل الاجتماع على تلاوة القرآن وعلى الذکر، ۲۶۹۹ گڼه حدیث].

۳ - [مخکنی مرجع، کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب الامر بتعهد القرآن، وکراهة قول نسیب ایه کذا، وجواز قول انسیتها، ۷۹۱ گڼه حدیث].

تبیان — د رمضان او قرآن کریم تراو

پر هغه ذات چې زما نفس یې په واک کې دی، دا (قرآن) د هېرېدو په لحاظ د خلاصو اوبسانو له تلوو څخه هم تېز دی).

رسول الله صلی الله علیه وسلم د رمضان مبارکه میاشت د تلاوت او نورو عباداتو لپاره ځانگړې کړې وه، جبرئیل علیه السلام به هر کال د رمضان میاشت کې له رسول الله صلی الله علیه وسلم سره قرآن کریم یو ځل تکراره، ترڅو الهي وحی نوره هم محفوظه شي، دا عمل د قرآن کریم د حفظ، سم پوهاوي او امت ته د امانت په توگه د سپارلو یوه مهمه برخه وه د رسول الله صلی الله علیه وسلم د وفات په کال په وروستي رمضان کې داسې وشوه چې جبرائیل علیه السلام له رسول الله صلی الله علیه وسلم سره د قرآن کریم د تلاوت ختم دوه ځله تر سره کړ، فاطمه رضی الله عنها دې باره کې د نبی کریم صلی الله علیه وسلم له قوله داسې ويلي: «إِنَّ جِبْرِيلَ كَانَ يُعَارِضُنِي الْقُرْآنَ كُلَّ سَنَةٍ مَرَّةً وَإِنَّهُ عَارِضُنِي الْعَامَ مَرَّتَيْنِ...»^(۱)

(بېشکه جبرائیل علیه السلام به هر کال یو ځل له ما سره د قرآن تکرار کاوه، خو سړ کال یې له ما سره دوه ځله تکرار کړ...).

تراویح لمونځ د شپې ځانگړی نفلي عبادت دی چې مسلمانان یې د رمضان په مبارکه میاشت کې د ماخستن له لمانځه وروسته ادا کوي رسول الله صلی الله علیه وسلم خپله هم دغه لمونځ ادا کړی او لکه د نورو لمونځونو په شان یې په کې د قرآن کریم تلاوت کاوه، صحابه کرامو رضي الله عنهم هم د رسول الله صلی الله علیه وسلم د دې عمل متابعت کړې او په دې عبادت کې ورسره شریک او ملگري وو، له هغه وروسته یې اقتداء کړې او د قرآن کریم د تلاوت په اوږدو سره یې زړونه روښانه کول، له عائشه رضي الله عنها څخه نقل شوی: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ لَيْلَةً مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ فَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ وَصَلَّى رَجُلًا بِصَلَاتِهِ فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ فَصَلَّى فَصَلُّوا مَعَهُ فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا فَكَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّلَاثَةِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى فَصَلُّوا بِصَلَاتِهِ فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةُ عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ حَتَّى خَرَجَ لَصَلَاةِ الصُّبْحِ فَلَمَّا قَضَى الْفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ لَمْ يَخَفْ عَلَيَّ مَكَانُكُمْ

۱ - [صحيح البخاري، كتاب المناقب، باب علامات النبوة في الاسلام، ۳۶۲۴ ګڼه حديث].

وَلَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَتَعْجِزُوا عَنْهَا فَتُؤْفَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ»^(۱)

(رسول الله صلى الله عليه وسلم د شپې په منځ کې له خپل کور څخه ووت، او په جومات کې یې لمونځ وکړ. یو شمېر خلکو هم له هغه سره لمونځ وکړ، کله چې سهار شو خلکو دا خبره یو له بله سره وکړه، نو د بلې شپې لپاره نور ډېر کسان راټول شول رسول الله صلى الله عليه وسلم لمونځ وکړ، او دوی هم ورسره لمونځ وکړ، کله چې سهار شو، خلکو بیا په دې اړه خبرې وکړې، نو د درېیمې شپې لپاره د جومات خلک نور هم ډېر شول. بیا رسول الله صلى الله عليه وسلم راووت، لمونځ یې وکړ، او هغوی هم ورسره لمونځ وکړ، کله چې څلورمه شپه شوه، نو جومات د خلکو له گڼې گونې ډک شو، او نور په کې ځای نه و، تر دې چې رسول الله صلى الله عليه وسلم د سهار لمانځه ته راووت، کله چې لمونځ یې پای ته ورساوه، خلکو ته یې مخ کړ، شهادت یې پر ځای کړ او بیا یې وفرمایل: «اما بعد، زه ستاسو له شتون څخه ناخبره نه وم، خو وېرېدم چې دا لمونځ به پر تاسو فرض شي او تاسو به یې له کولو څخه عاجز شئ» رسول الله صلى الله عليه وسلم له دې نړۍ څخه رحلت وکړ، او دا کار هماغسې پاتې شو) په دې معنی چې (د تراویح لمونځ په جمع ادا کول فرض نه شول)، په دې توگه رسول الله صلى الله عليه وسلم په خپل امت باندې د رحمت او شفقت له امله په دوامداره توگه په جماعت سره د تراویح کولو پابندي ونه کړه ځکه که هغه دا عمل په دوامداره توگه کړی وای، وېرېده چې په امت یې فرض نه شي او مسلمانان به وروسته د هغو له ادا کولو څخه عاجز شي.

له دې وروسته صحابه کرامو د تراویح لمونځ په بیلابیلو طریقو او شپې په جلا جلا وختونو کې تر سره کوه، تر څو چې د دوهم خلیفه عمر فاروق رضي الله عنه د خلافت په دوران کې هغه د امت د وحدت او یووالي لپاره پرېکړه وکړه چې په جومات کې د صحابه و بېلابېل تراویح کوونکي ټولگي د یو داسې امام تر شا راټول کړي چې د قرآن کریم په تلاوت کې ماهر وي، په دې اړه عبد الرحمن بن عبد القاري رضي الله عنه روایت کوي: «خَرَجْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَيْلَةً فِي رَمَضَانَ إِلَى

۱ - [مخکنی مرجع، کتاب صلاة التراویح، باب فضل من قام رمضان، ۲۰۱۲ گڼه حدیث].

الْمَسْجِدَ فَإِذَا النَّاسُ أَوْزَاعٌ مُتَفَرِّقُونَ يُصَلِّي الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ وَيُصَلِّي الرَّجُلُ فَيُصَلِّي بِصَلَاتِهِ الرَّهْطُ فَقَالَ عُمَرُ إِنِّي أَرَى لَوْ جَمَعْتُ هَؤُلَاءَ عَلَى قَارِيٍّ وَاحِدٍ لَكَانَ أَمْثَلُ ثُمَّ عَزَمَ فَجَمَعَهُمْ عَلَى أَبِي بَنٍ كَعْبٍ ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ لَيْلَةً أُخْرَى وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ قَارِيهِمْ قَالَ عُمَرُ نَعَمْ الْبِدْعَةُ هَذِهِ وَالَّتِي يَنَامُونَ عَنْهَا أَفْضَلُ مِنَ الَّتِي يَقُومُونَ يُرِيدُ آخِرَ اللَّيْلِ وَكَانَ النَّاسُ يَقُومُونَ أَوَّلَهُ»^(۱)

(زه د رمضان میاشت کې یوه شپه له عمر بن الخطاب رضي الله عنه سره مسجد ته ولاړم خلک مو لیدل چې جلا جلا لمونځونه کوي په دې توگه ځینې خلک یوازې په لمانځه لگيا و او نورو بیا د جماعت په طریقه له څو کسانو سره لمونځ کوه، عمر رضي الله عنه وویل: که زه دوی د یو قاري پسې راټول کړم نو دا به غوره وي، بیا یې پرېکړه وکړه چې د أبي بن کعب په امامت سره یو ځای لمونځ وکړي، وروسته یوه بله شپه بیا له عمر رضي الله عنه سره ووتلم خلک مو لیدل چې یو قاري پسې لمونځ کوي، عمر رضي الله عنه وویل: دا ښه نوښت دی او هغه کسان چې لمونځ د شپې په وروسته برخه کې کوي له هغه څخه چې په لومړۍ برخه کې یې اداء کوي غوره دي).

په دې توگه صحابه کرامو په خپل عمل سره دا کار تائید او د تراویح لمونځونه یې په جماعت سره ادا کول په دې لمانځه کې یې د قرآن کریم تلاوت ته ځانگړی اهمیت ورکوه، او خلکو به د اوږدو آیتونو د اوږدو له برکته خپل زړونه روښانه کول په دې کار سره د تراویح لمانځه نظم پیدا کړ او د مسلمانانو لپاره اسانتیا رامنځته شوه، چې په پایله کې مسلمانان تر نن ورځې پورې په همدې طریقه باندې د تراویحو لمونځ اداء کوي د قرآن کریم تلاوت ته غوږ نیسي او په ایاتونو باندې یې غور او تدبر کوي، ځکه چې د قرآن کریم تلاوت، اوږدل او نورو ته یې تدریس هغه تجارت دی چې د مؤمنو بندگانو او د الله تعالی ترمنځ کیږي دا تجارت د بنده معنوي گټې تضمینوي او د روحانیت او اخلاقو لوړو پوړیو ته یې رسوي الله تعالی فرمایي: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ﴾ (فاطر: ۲۹)، (بېشکه هغه کسان چې لولي کتاب د الله (قرآن) او قایموي (تل سم اداء کوي

۱ - [شعب الإيمان للبيهقي، باب الحادي والعشرون من شعب الإيمان وهو باب في الصلوات، فضل قيام شهر رمضان، ۳۲۶۹ گڼه حدیث].

تبيان — د رمضان او قرآن کریم تراو

سره له ټولو حقوقو) لمونځ او لگوي (په لاره د الله کې) ځينې له هغو شيانو څخه چې ورکړي مو دي دوی ته (لگوي يې) په پټه او په ښکاره اميد لري دوی د داسې يوه تجارت چې له سره نه هلاک کيږي).

د رمضان مياشت کې د قرآن کریم د تلاوت فضيلت

روژه او قرآن کریم دواړه د مسلمان د ښکمرغۍ وسيلې دي، چې نه يوازې په دنيا کې د تقوا او ښک عمل سبب گرځي، بلکې د قيامت په ورځ به هم د بنده لپاره شفاعت کوي، په دې باره کې عمرو بن عاص رضي الله عنه له رسول الله صلى الله عليه وسلم څخه داسې حديث نقل کړی چې د روژې او قرآن مقام او د هغوی شفاعت ته په کې اشاره شوې هغه فرمايلي: **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الصِّيَامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ الصِّيَامُ: أَيْ رَبِّ مَنَعْتُهُ الطَّعَامَ وَالشَّهَوَاتِ بِالنَّهَارِ فَشَفَعْنِي فِيهِ وَيَقُولُ الْقُرْآنُ: مَنَعْتُهُ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ فَشَفَعْنِي فِيهِ قَالَ: فَيُشَفَّعَانِ»**^(۱)

(روژه او قرآن به د بنده لپاره د قيامت په ورځ شفاعت کوي. روژه به ووايي: ای زما ربه! ما هغه د ورځې له خوراک او شهوتونو منع کړی و، نو اجازه راکړه چې شفاعت يې وکړم او قرآن به ووايي ما هغه د شپې له خوبه منع کړی و نو اجازه راکړه چې شفاعت يې وکړم نبي کریم صلى الله عليه وسلم وفرمايل: نو د دواړو شفاعت به قبول شي).

د قرآن کریم تلاوت نه يوازې په دنيا کې د مسلمانانو د زړونو د سکون سبب دی بلکې په اخرت کې هم د تلاوت کوونکي لپاره شفاعت کوي، په دې باره کې رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمايلي: **«اقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ»**^(۲)

(قرآن تلاوت کړئ، ځکه چې دا به د خپلو تلاوت کوونکو لپاره شفاعت کوونکی راشي).
الله سبحانه وتعالی د قرآن تلاوت کوونکو ته لویه جایزه ورکوي د قيامت په ورځ به د عامو مسلمانانو په پرتله د قاريانو مرتبې پورته وي او د قرآن کریم په تلاوت سره به

۱ - [مسند الإمام أحمد بن حنبل، ومن مسند بني هاشم، أول مسند عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله تعالى عنهما، ۶۶۲۶ ګڼه حديث].

۲ - [صحيح مسلم، كتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب فضل قراءة القرآن، وسورة البقرة، ۸۰۴ ګڼه حديث].

دا درجې نورې هم پورته کېږي او د قرآن کریم تلاوت کوونکی قاري به د جنت لوړو پوړیو ته پورته کېږي، له عمرو بن عاص رضی الله نه روایت شوی چې نبی کریم صلی الله علیه وسلم وفرمایل: «يُقَالُ لَصَاحِبِ الْقُرْآنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: اقْرَأْ وَارْقُ وَرَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرَتِّلُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَإِنَّ مَنْزِلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ كُنْتَ تَقْرُؤُهَا»^(۱)

(قاري ته به وویل شي: تلاوت کوه، لوړ شه او د دنیا د تلاوت په خبر یې په ترتیل ولوله، ځکه ستا ځای به د هغه وروستي آیت سره وي چې ته یې تلاوت کوې).

د قرآن کریم په تلاوت سره هر حرف د نیکی سبب ګرځي او یوه نیکی لس چنده زیاتېږي، عبدالله بن مسعود رضي الله عنه له رسول الله صلی الله علیه وسلم څخه په دې باب داسې نقل کړی: «مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ الْم حَرْفٌ وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَلَاَمٌ حَرْفٌ وَمِيمٌ حَرْفٌ»^(۲)

(چا چې د الله له کتاب څخه یو حرف ولوست نو هغه ته یوه نیکی ورکول کېږي، او یوه نیکی لس چنده زیاتېږي زه نه وایم چې (الم) یو حرف دی بلکې (الف) یو حرف، (لام) بل حرف، او (میم) جلا حرف دی، نو په دې اساس د قرآن تلاوت لپاره د رمضان مبارکه میاشت یو غوره وخت دی، د قرآن کریم تلاوت خاص د الله تعالی د رضا لپاره د عبادت یوه ښه لار ده چې په رمضان کې د هر حرف تلاوت کولو سره څو چنده ثواب ترلاسه کېږي، د قرآن تلاوت په دې مبارکه میاشت کې د ګناهونو د محوه کولو، د زړه د صفا کولو او د روحاني لوړتیا لپاره یوه مهمه وسیله ده، الله تعالی د رمضان د میاشتې د عبادت ثواب زیات کړی دی، او هر عمل چې په دې میاشت کې ترسره کېږي د نورو وختونو په پرتله زیات اجر لري.

په عامه توګه د رمضان میاشت او په هغې کې د مسلمانانو لپاره لوی فرصت او لویه ښکېختي ده چې باید د قرآن کریم زیات تلاوت وکړي او د امکان تر حده یې څو ځله ختم کړي، یا یې لږه برخه حفظ کړي، ځکه رسول الله صلی الله علیه وسلم د هغو خلکو ستاینه کړې چې له قرآن سره ژوند کوي، د هغه آیتونه تلاوت کوي، او پر معانیو

۱ - [سنن أبي داود، أبواب فضائل القرآن، باب كيف يستحب الترتيل في القراءة، ١٤٦٤ ګڼه حدیث].

۲ - [سنن الترمذي، أبواب فضائل القرآن عن رسول الله صلى الله عليه وسلم باب ما جاء فيمن قرا حرفا من القرآن ما له من الاجر، ٢٩١٠ ګڼه حدیث].

تبيان — د رمضان او قرآن كريم تر او

يې غور او تدبر کوي، عثمان بن عفان رضي الله عنه له رسول الله صلى الله عليه وسلم څخه په دې باره کې دا حديث روايت کړی: **خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ** ^(۱) (ستاسو غوره شخص هغه دی چې قرآن زده کړي او نورو ته يې وښيي).

له دې ټولو شرعي دلايلو څخه په ډاگه څرگنديږي چې د رمضان مبارکه مياشت د قرآن د تلاوت لپاره غوره وخت دی، ځکه چې دا مياشت د عبادتونو، تلاوتونو، اذکارو، دعا او له روحاني امراضو څخه د بندگانو د پاکوالي مياشت ده.

پايله

له پورته ليکنې څخه لاندې پايلې په لاس راغلي دي.

۱. رمضان د رحمت، مغفرت او دوزخ څخه د نجات مياشت ده، په دې مياشت کې د قرآن كريم تلاوت ځانگړی اهميت لري.

۲. قرآن كريم د رمضان په مياشت کې نازل شوی، د دې مياشت سره د قرآن ځانگړې اړيکه د دې تلاوت ته ځانگړی فضيلت ورکوي

۳. د قرآن تلاوت د زړه سکون ورکوي او د الله تعالی رضا ترلاسه کولو لپاره غوره عمل دی

۴. د رمضان په ورځو کې روژه او د شپې د تراويح لمونځ د قرآن كريم د تلاوت لپاره غوره وختونه دي.

۵. د رمضان په مياشت کې د قرآن تلاوت نه يوازې په دې دنيا کې برکتونه راوړي، بلکې په آخرت کې به د شفاعت وسيله وگرځي.

وړاندیزونه

۱. د ارشاد، حج او اوقافو محترم وزارت ته وړاندیز کېږي چې د رمضان په مياشت کې دې د قرآن كريم د تلاوت لپاره ځانگړي سيمينارونه، مسابقې او غونډې تنظيم کړي او خلکو ته د دې اهميت په اړه پوهاوی ورکړي.

۲. د ارشاد، حج او اوقافو محترم وزارت ته وړاندیز کېږي چې د ښوونيزو پروگرامونو له لارې، د خطيبانو او ملا امامانو په مرسته جوماتونو کې د رمضان او قرآن كريم د تلاوت اړوند لارښوونې او فضيلتونه بيان کړي.

۱ - [صحيح البخاري، كتاب فضائل القرآن، باب خيركم من تعلم القرآن وعلمه، ۵۰۲۷ ګڼه].

تبيان ————— د رمضان او قرآن کریم تراو

۳. د اطلاعاتو او فرهنگ محترم وزارت ته وړاندیز کېږي چې د رسنیو له لارې د رمضان او د قرآن کریم د اهمیت په اړه عامه پوهاوی زیات کړي او د دې اړوند مستند فلمونه، خپرونې او برنامې خپرې کړي.

۴. د علومو اکاډمۍ محترم ریاست ته وړاندیز کېږي چې د قرآن کریم په اړه نورې څېړنیزې پروژې پیل کړي، تر څو له دې لارې تر لاسه کېدونکې روحاني او ټولنیزې ګټې په علمي ډول روښانه شي.

ماخذونه

۱ - القرآن الکریم

۲- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۷۷۴هـ)، تفسير القرآن العظيم، تحقیق سامي بن محمد سلامة، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع- الرياض، ۲ چاپ، ۱۴۲۰هـ.

۳ - البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفي، (المتوفى: ۲۵۶هـ)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، ناشر: دار طوق النجاة- بيروت، ۱ چاپ، ۱۴۲۲هـ.

۴- مسلم بن الحجاج بن مسلم أبو الحسين القشيري النيسابوري، (المتوفى: ۲۶۱هـ)، المسند الصحيح المختصر من السنن بنقل العدل عن العدل عن رسول الله صلى الله عليه وسلم = صحيح مسلم، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، (۰۰۰) چاپ، (۰۰۰)هـ، المكتبة الشاملة- الاصدار ۳.۴۸.

۵ - الترمذي، ابو عيسى محمد بن عيسى بن سورة السلمی، (المتوفى ۲۷۹ هـ)، الجامع الصحيح = سنن الترمذي، تحقیق وتعليق، أحمد محمد شاكر (ج ۱، ۲) ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج ۳) وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج ۴، ۵)، ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي- مصر، ۲ چاپ، ۱۳۹۵ هـ.

۶- أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى ۲۷۵ هـ)، سنن أبي داود، تحقیق شعيب الأرناؤوط - محمّد کامل قره بللي، ناشر: دار الرسالة العالمية، ۱ چاپ، ۱۴۳۰ هـ...

تبيان ————— د رمضان او قرآن كريم تراو

٧ - ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، (المتوفى ٢٤١ هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة- بيروت، ١ چاپ، ١٤٢١ هـ.

٨ - البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي، (المتوفى ٤٥٨ هـ)، شعب الإيمان = الجامع لشعب الإيمان، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ١ چاپ، ١٤١٠ هـ.

٩ - القطان، مناع بن خليل القطان (المتوفى ١٤٢٠ هـ)، مباحث في علوم القرآن لمناع القطان، ناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع - الرياض، ٣ چاپ، ١٤٢١ هـ.

١٠ - الفيروزآبادي، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادي (المتوفى ٨١٧ هـ)، القاموس المحيط، تحقيق مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة، إشراف محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، ٨ چاپ، ١٤٢٦ هـ.

١١ - د أحمد مختار عبد الحميد عمر، (المتوفى: ١٤٢٤ هـ)، بمساعدة فريق عمل، معجم اللغة العربية المعاصرة، ناشر: عالم الكتب - الرياض، ١ چاپ، ١٤٢٩ هـ.

١٢ - الزبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي، (المتوفى: ١٢٠٥ هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق مجموعة من المحققين، ناشر دار الهداية، المكتبة الشاملة - الاصدار ٣.٤٨.

١٣ - ابن الجوزي، جمال الدين أبي الفرج عبد الرحمن بن الجوزي، (المتوفى: ٥٩٧ هـ)، نزهة الأعين النواظر في علم الوجوه والنظائر، تحقيق محمد عبد الكريم كاظم الراضي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ١ چاپ، ١٤٠٤ هـ.

١٤ - أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران العسكري (المتوفى نحو ٣٩٥ هـ)، معجم الفروق اللغوية، تحقيق الشيخ بيت الله بيات و مؤسسة النشر الإسلامي، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين - ايران، ١ چاپ، ١٤١٢ هـ..

خبرنوال مفتي عبدالحق حقاني

پہ اسلام کی دکار ارزنبت

الحمد لله رب العالمين وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

ملخص البحث

للعمل في الإسلام مكانة خاصة وقيمة عظيمة، إذ العمل فرض بعد أداء الفرائض ويُعدّ العمل أحد العوامل الأساسية للإنتاج، ويؤثر تأثيراً مباشراً في كميته وكيفيته. ولذلك بين الإسلام جميع شروط العمل ومتطلباته وأخلاقياته، وأنواعه وأحكام كل نوع على حدة، كما وضح واجبات وحقوق العامل ومن يعمل له العامل، وما يتعلق بها من أحكام، وذلك على نحو مفصل. وقد أوضح الإسلام العناصر المفسدة والتي تؤثر سلباً على العمل وثمرته، ولم يترك الإسلام في هذا الباب أي غموض أو التباس، مما يدل على شمولية الإسلام وكماله.

وقد حُثَّ المسلمون في أحاديث وآثار كثيرة على العمل والسعي، وذم الإسلام أن يكون الإنسان عاطلاً لا يعمل لآخرته ولا لدنياه. ويكون عبئاً وحملًا على عواتق المجتمع، يعتمد في نفقاته على السؤال والتسول. وقد ورد في عدد كبير من الأحاديث أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أمر بعض السائلين بالقيام بأعمال معينة، فلما امتثلوا لأمره تحسنت معيشتهم. وكل ذلك يدل على أن الإسلام دين العمل، ولا بد أن ينجز بإخلاص وتخصص ومهنية.

الكلمات المفتاحية: العمل، الإنتاج، الأخلاقيات، المهنية، الإخلاص.

خلاصه

دا مقاله د کار او اسلام په عنوان باندې لیکل شوې ده چې د مقدمې سربېره، موضوع، خاتمه، پایلې، وړاندیزونه او مصادر او مراجع لري، په اسلام کې کار ځانګړې اهمیت او ارزښت لري او د فرض درجه ورکړ شوې ده، دا چې کار د تولید له عواملو څخه یو مهم عامل ګڼل کېږي، او په مستقیمه توګه د تولید په کمیت او کیفیت اثر کوي؛ نو اسلام د کار ټول شرطونه، غوښتنې، اخلاقیات او د کار ډولونه بیا یې د هر ډول احکام په جلا توګه بیان کړي دي، د کار، کارکوونکي او کار اخیستونکي وجائب، حقوق او اړوند احکام یې په پوره تفصیل بیان کړي دي، دغه راز هغه ناروا عناصر چې د کار مؤثریت او مثمریت اغېزمن کوي، هغه یې په بشپړه توګه بیان کړي دي او په دې لړ کې یې هیڅ ابهام او خفا نه ده پرېښې چې دا هم د اسلام په جامعیت او کمال دلالت کوي. په بېلابېلو احادیثو کې او د راشدينو خلفاوو په ویناوو کې مسلمانان کار کولو ته هڅول شوي دي، او په اسلام کې دا بده ګڼل شوې ده چې یو تن دې داسې بېکاره وي چې نه د آخرت په کار کې بوخت وي او نه د دنیا، دغه راز اسلام نه غواړي چې یو تن دې د ټولنې د اوږو بار وي، او په سوالګرۍ دې خپل نفقات تامینوي، په ګڼ شمېر احادیثو کې داسې سوالګرو ته ته رسول الله صلی الله علیه وسلم د ځانګړي کار ترسره کولو امر کړی دی او د امر د تعميل په صورت کې یې معیشت ښه شوی دی، دا ټول په دې دلالت کوي چې اسلام د کار دین دی او کار په اخلاص، تخصص او مسلکیتوب ترسره کول غواړي.

اساسي ټکي: کار، تولید، اخلاقیات، مسلکیتوب، اخلاص.

سریزه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ. وبعد:

اسلام یو بشپړ الهي نظام دی چې د انسان د ژوند ټول اړخونه تر خپلې لارښوونې لاندې راوړي او کار د همدې ژوند له بنسټیزو ستونزو څخه شمېرل کېږي. اسلام کار یوازې د رزق د لاسته راوړلو وسیله نه بولي، بلکې هغه یو عزتمند عبادت، انساني مسؤلیت او ټولنیز ارزښت ګڼي، چې د فرد شخصیت پیاوړی کوي او ټولنه د سوکالۍ

پر لور بيايي. قرآن کریم او نبوي سنت انسان هڅوي چې د حلالې لارې له مخې د خپل ژوند اړتياوې پوره کړي، له سستي، سوال او بې کاري څخه ځان وساتي او د خپل کار له برکته د ځان، کورنۍ او ټولنې حقونه ادا کړي.

په اسلامي لید کې کار د انسان د کرامت نښه ده؛ ځکه کارکوونکی انسان پر خپل زحمت ولاړ وي او د نورو پر اوږو بار نه گرځي. همدارنګه اسلام د کار په ډگر کې عدالت، امانت، اخلاص او د حقوقو ساتنه لازمي ګڼي، خو اقتصادي اړیکې د ظلم، استثمار او دوکې څخه پاکې پاتې شي. له همدې امله، کار په اسلام کې نه یوازې اقتصادي ارزښت لري، بلکې اخلاقي، عبادي او ټولنیز حیثیت هم لري، چې د انساني ژوند د توازن او ثبات سبب ګرځي.

د څېړنې اهمیت او ارزښت:

کار په اسلام کې ځانګړی مقام لري او د همدې مقام او اهمیت له امله ورته شريعت ځانګړې پاملرنه کړې ده، د کار، کاريګر، د کار اخیستونکي حقوق او مسؤلیتونه یې په تفصیلي توګه بیان کړي دي؛ خو په ټولنه کې د کار په اړه ځینې بې پروايۍ شتون لري چې د لاندې ټکو له امله په دې موضوع باندې تحقیق او لیکنه اړینه ګڼل کیږي:

۱: کار د تولید له عواملو څخه یو مهم عامل ګڼل کیږي، او په مستقیمه توګه د تولید په کمیت او کیفیت اغېز کوي؛ نو اړینه ده چې د اسلام له نظره د کار غوښتنې او شرائط وڅېړل شي او په رڼا کې یې کار ترسره شي.

۲: زموږ اسلامي ټولنه ده، باید په دې ټولنه کې هره کړنه او فعالیت د شريعت په رڼا کې ترسره شي، اسلام روا او ناروا کارونه په تفصیلي توګه بیان کړي دي؛ نو په دې مقاله کې کوښښ شوی دی چې د ناروا کارونو لست برابر شي خو د ټولنې کوم وګړی په ناروا کې ښکېل نه شي.

۳: د کار اړوند ځینې داسې خیانتونه ترسره کیږي چې عام وګړي هغه خیانت نه بولي؛ نو اړینه ده چې دکار اړوند دغه باریک خیانتونه برسېره شي خو ترې کاريګر ځان وساتي.

د څېړنې پوښتنې:

۱: اسلامي شريعت کې کار څه ته ویل کیږي؟

۲: د کار عمومي او ځانګړي شرطونه څه دي؟

۳: په اسلامي شریعت کې کوم کارونه جائز او کوم ناجائز دي؟

د څېړنې موخې:

۱: په شریعت کې د کار اهمیت او ارزښت په ډاګه کول.

۲: په اسلامي شریعت کې د کار عام او خاص شرطونه څرګندول.

۳: په کار کې له غفلت، بې پروايۍ او خیانت څخه کارېګر خبرول.

مخکېنۍ لیکنې:

په قرآن کریم کې د کار په اړه ځینې آیاتونه راغلي او د کار اړوند بېلابېل معلومات په تیت ډول د احادیثو، فقهې او د وعظ او نصیحت په کتابونو کې راغلي دي، همداراز ځینې مقالې هم پرې لیکل شوي دي خو زموږ د علم مطابق په دغو مفرداتو سره پرې داسې مقاله نه ده لیکل شوې.

د څېړنې مېتود:

طبعي خبره ده چې دا بحث د تحلیلي او توصیفي تګلارو پرمټ ترسره شوی دی چې په ترڅ کې کتابونو، کتابتونو او د معلوماتو نورو منابعو ته مراجعه شوې ده، په ځانګړې توګه د دې موضوع اړوند وروستیو څېړنو او مقالو ته زیاته پاملرنه شوې ده، د څېړنې پرمهال لاندې ټکي په پام کې نیول شوي دي:

۱: د قرآن کریم د آیتونو حواله په متن کې او د نورو منابعو په لمن لیک کې ورکړ شوې ده.

۲: د احادیثو ژباړه د احادیثو د شروحاتو په رڼا کې ترسره شوې ده.

۳: د قرآن کریم ژباړه له آسان ترجمه قرانکریم (د مفتي تقي عثمانی) او د مولنا غلجي صاحب د قرآن کریم له ترجمې څخه له یو څه سمونې وروسته را اخیستل شوې ده.

۵: فقهي مسائل د حنفي فقهې له معتبرو کتابونو څخه را اخیستل شوي دي.

کار او اسلام: انسان مدني الطبع مخلوق دی چې په ټولنیز ژوند کې د خپلو اړتیاوو او غوښتنو پوره کولو کې د نورو وګړو کومک او همکاري ته اړتیا لري او په یوازې ځان نه شي کولای چې خپلې ټولې اړتیاوې پوره کړي، اړینه ده چې له نورو سره په ځانګړي چوکاټ، حدودو او شرطونو سره کار او فعالیت ترسره کړي خو؛ له یوې خوا د همدې کار

او کسب په وسيله د خپل ژوند اړتياوې تامين کړي او له بلې خوا د ټولنې اړتياوې پوره کړي او په پايله کې يې ټولنه د ترقي او پرمختگ پر لور حرکت پيل کړي. همدې اړتياوو ته په کتو اسلام د انسان د ژوند هرې برخې ته داسې ځانگړې لارښوونې لري چې له امله يې په هېڅ ځای او زمانه کې انسان له بندي دروازې سره نه مخامخ کېږي او د دغو لارښوونو په تعميل سره انسان د خپلې گټې ترلاسه کولو ترڅنگ د بل تن يا ټولنې لپاره ضررناک نه واقع کېږي.

دا چې کار، کسب او حرفه د انسان د ژوند يوه اړينه برخه ده؛ نو اسلام د دې مهمې برخې لپاره هم خپلې ځانگړې پاملرنې، لارښوونې، شروط او احکام لري چې په همدې مقاله کې کوښښ کوو دغه مواد په تفصيلي توگه بيان کړو.

د کار تعريف:

هغه ذهني يا فيزيکي کوښښ دی چې انسان يې د روا توکي د توليد يا د يوه توکي د روا گټې د زياتوالي په موخه په لاره اچوي^(۱). له پورتنې تعريف څخه لاندې ټکي معلومېږي:

۱. د کار ډولونو ته اشاره شوې ده:

الف: ذهني کار: هغه فعاليت دی چې انسان يې د ذهن پرمټ ترسره کوي، لکه يو تن خپل دماغ په کار واچوي يو نوی شی اختراع کړي، يا انجينر د خپل ذهن په زيار نقشه کاږي، يا استاد د ذهني وړتيا پر اساس يوه موضوع شرحه کوي او داسې نور.

ب: فيزيکي کار: هغه کار دی چې په ظاهري اعضاوو او جوارحو ترسره کېږي لکه خټگري، دهقاني وغيره.

همدا راز د کار دوو نورو ډولونو ته هم اشاره شوې ده:

الف: جائز کار: هغه کار دی چې د شريعت د اصولو له مخې ترسره کول يې جائز وي، لکه تجارت، زراعت، سياحت وغيره.

ب: ناجائز کار: هغه کار دی چې د شريعت له مخې يې ترسره کول ناروا وي يا د ځانگړې مصلحت له مخې حاکم يې ترسره کول غير قانوني گرځولای وي، لکه د شرابو

(۱) الاقتصاد الإسلامي أسس ومبادئ وأهداف (۸۱).

په فابريکه کې کار کول، يا د خنزيرانو په فارم کې کار کول، يا داسې هوټل کې کار کول چې هلته حرام خدمات مشتريانو ته وړاندې کېږي، يا اسلامي نظام د يوه توکي په وارداتو د مصلحت له مخې بنديز ولگاوه؛ نو بيا د داسې توکي واردول ناروا کار دی.^(۱)

۲- د کار اهداف:

لومړی هدف: د کار لومړنی هدف توليد دی، د کار په پايله کې د يو شي توليد رامنځته کېږي او د کار د توليد له عواملو څخه يو مهم عامل گڼل کېږي البته د توليد په عواملو کې د اقتصادي نظامونو ترمنځ اختلاف دی، چې تفصيل يې په لاندې ډول دی:

په پانگوال نظام کې د توليد عوامل څلور دي:

۱: کار گر (work) ۲: ځمکه (Land)، ۳: پانگه (Capital)، ۴: متشېث (Entrepreneur) او د همدغو څلورو عواملو ترمنځ د "تقاضې او عرضې قانون" له مخې عوائد وېشل کېږي.^(۲)

سوسيالستي نظام وايي چې د توليد عوامل په حقيقت کې دوه دي:

۱: کار گر (work) ۲: ځمکه (Land)، ځمکه په عمومي ملکيت کې ده؛ نو يوازې کار پاتې شو؛ نو دولت دې د پلان له مخې کاريگرو ته دومره مزدوري وټاکي چې ژوند ته يې بسنه وکړي.^(۳)

د اسلام په اقتصادي نظام کې د توليد عوامل درې دي:

۱- کار: په اسلامي اقتصاد کې په کار کې د کاريگرو ترڅنگ متشېث هم داخل دی.^(۴)
۲- پانگه: پانگه د شتمنۍ هغه برخه ده چې د نورې شتمنۍ د ترلاسه کولو لپاره کارول کېږي.

هغه شتمنۍ چې د يوې غوښتنې د پوره کولو په توگه کارول کېږي او گټه پرې نه ترلاسه کېږي، پانگه نه گڼل کېږي، لکه د شخصي استعمال موټر، کور وغيره.

(۱) الدر المختار وحاشية ابن عابدين (رد المحتار) (۲/ ۲۹۲)

(۲) موسوعة الاقتصاد الإسلامي (۹۵).

(۳) اسلام اور جديد معيشت و تجارت (۲۹).

(۴) موسوعة الاقتصاد الإسلامي (۹۸).

پانگه ټول هغې شتمنۍ ته ویل کیږي چې گټه پرې ترلاسه کېدای شي، که هغه نغده پانگه وي لکه پیسې یا بانکي حسابونه یا هم عیني پانگه وي لکه بېلابېل توکي یا منفعت وي لکه د کرایه کورونه، دوکانونه او ماشینونه.

پانگه د انسان د کونښنې او زیار په پایله کې زیاتېږي، د لېږد وړ او د پیدایښت نامحدوده وړتیا لري، د پانگې همدې ځانگړنو ته په کتو اسلام خلک دېته هڅولي دي چې د پانگې د زېرمه کولو پرځای دې هغه په کار واچوي خو د گټور تولید عامل شي او گټه پرې ترلاسه شي^(۱).

۳: ځمکه: د ځمکې سطحه او پکې شته ټول هغه طبعي وسائل چې افادیت لري او انسان یې په وړیا توگه ترلاسه کوي، ځمکه بلل کیږي.

په ځمکه کې د ځمکې سطحه، حاصلات، زېرمې، کانونه او هر هغه څه چې د گټې وړ وي، شامل دي، ځمکه هم د تولید له عواملو څخه یو مهم عامل دی چې د زراعت، د مالونو د خرونې، صنعت، تجارت د توکو لېږد را لېږد سرچینه ده، بلکې هېڅ تولید داسې نشته چې د ځمکې ونډه پکې نه وي، له ځمکې څخه د گټې اخیستنې او تولید په موخه اسلام ځینې لارې چارې معرفي کړي دي، لکه کرنه (مزارعت) او باغواني (مساقات)^(۲).

ځمکه د الله جل جلاله له لوري انسانانو ته ډالۍ ده چې د انسان د کونښنې او زیار په پایله کې نه ده رامنځته شوې، دغه راز ځمکه د لېږد قابلیت نه لري، ځمکه په اقتصادي پرمختگ کې بنسټیزه ونډه لري، کرنیز او صنعتي پرمختگ، کانونه، ځنگلونه، د لېږد را لېږد وسائل، لکه سپړکونه، بري او بحري لارې او د تولید د نورو وسائلو استوگنځی دی^(۳).

نو پایله دا شوه چې کار د تولید له عواملو څخه یو مهم عامل گڼل کیږي او په پایله کې یې تولید رامنځته کیږي.

دویم هدف: د کار دویم هدف دا دی چې د شته تولیداتو افادیت او موثریت زیاتول،

(۱): اقتصاد پېژندنه (۱۱۰).

(۲): اقتصاد پېژندنه (۸۷).

(۳): اقتصاد پېژندنه، ص: ۸۷-۸۸.

لكه په روان تجارت كې فعاليت يا كار ترسره كول.

كار د قرآن كريم له نظره:

الله تعالى فرمايلي دي: ﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلِّمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [التوبة: ١٠٥].

(او ووايه: تاسو (چې څه غواړئ) كوي، ژر به الله، د هغه رسول او مؤمنان ستاسو كړه وړه وگوري او بيا به د پتو او ښكاره و پوهېدونكي (خدای) ته ور وگرځول شئ نو په هغه څه به مو خبر كړي چې تاسو به كول).

او همدارنگه په بل ځای كې يې فرمايلي دي: ﴿وَأَبْتِغِ فِيْمَا ءَاتَكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ [القصص: ٧٧].

(او كومه شتمني چې الله دركړې ده په هغې سره اخرت خپل كړه او د دنيوي ژوند برخه هم مه هيره وه).

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ [الملك: ١٥].

(دې هغه ذات دی چې تاسې ته يې ځمكه پسته كړې، تاسې يې په څنډو (يا لارو) كې گرځئ او د هغه روزي خورئ او هماغه ته مو بيا ژوندي راپورته كېدل دي).

كار د احاديثو له نظره:

وقال النبي صلى الله عليه وسلم: "طَلَبُ كَسْبِ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ"^(١).

ژباړه: د حلالې روزي لټول له فرض وروسته بل فرض دی.

كار د ټولنې په پرمختگ كې مهمه ونډه لري، همدا كار دی چې د توليد له عواملو څخه يو ستر او مهم عامل گڼل كيږي، يو ټولنه هغه مهال ترقي او پرمختگ كولاى شي چې كاري ځواك كې په ځان بسيا او د مسلكيتوب درجې ته رسېدلای وي، اسلام هم د كار اهميت او ارزښت ته په كتو، په كار، كار اهل كار ته په سپارلو او په كار كې اخلاص او مسلكيتوب ته ځانگړې پاملرنه كړې ده.

(١) السنن الكبرى للبيهقي ت التركي (١٢/١٤٩)، رقم الحديث (١١٨٠٥).

تبیان ————— اسلامي شریعت او د مالي ستونزو حل

همداراز اسلام ټینگار کوي چې د ټولنې هر وگړی د ځان لپاره ځانگړې حرفه ولري خو له یوې خوا پرې د ټولنې اړتیاوې تامین شي او له بلې خوا دا وگړی د ټولنې پر اوږو بار یا په ټولنه کې سوالگر ونه اوسي.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایي: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقَنَهُ»^(۱).

ژباړه: بېشکه الله جل جلاله خوښوي کله چې ستاسې یو تن کار کوي نو باید په اتقان سره یې ترسره کړي.

اتقان دپته وایي چې کار له خپلو غوښتنو، شرائطو سره سم په مسلکي ډول ترسره شي، همداراز کار غیر اهل کارو ته سپارل شریعت د قیامت له نښو څخه شمېرلي دي.

همدارنگه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي: «إِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى وَلَدِهِ صَغَارًا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنْ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى أَبَوَيْنِ شَيْخَيْنِ كَبِيرَيْنِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ يَعْفُهَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ خَرَجَ رِيَاءً وَتَفَاخُرًا فَهُوَ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ»^(۲).

(که یو کس له کوره ووځي او د خپلو وږو بچو لپاره د حلال رزق په لټه کې وي دا کس د الله په لاره کې دی، که یو څوک د خپل ډېر عمره پلار او مور لپاره کوښښ کوي دا د الله په لاره کې دی، که یو څوک د خپل عفت لپاره کوښښ کوي دا هم د الله په لاره کې دی او که یو څوک د ریا کاري او ځان ښودنې لپاره ووځي دا کس د شیطان په لاره کې دی).

د یو بل حدیث په یوه برخه کې راځي: «اعْمَلُوا فَكُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ»^(۳). (کار وکړئ چې د کوم هدف لپاره پیداشوي یاست هغه به تاسې ته آسان شي).

(۱) المعجم الأوسط (۲۷۵/۱)، رقم الحديث (۸۹۷).

(۲) المعجم الأوسط، ج ۷، ص: ۵۶.

(۳) صحيح البخاري: ج ۱۲، ص: ۳۳۱.

له پورتنیو احادیثو څخه په څرگنده توګه معلومېږي چې شريعت بشري ځواک او د هغوی کارونو او فعالیتونو ته ځانګړې پاملرنه کړې ده او کار اهل کار ته په سپارلو او په تخصص او مسلکي بڼه کار ترسره کولو ته یې کارېګر هڅولي دي. عمر رضي الله عنه به هر ځوان دېته هڅوه چې د خپل روزگار لپاره یوه ځانګړې پېشه او حرفه غوره کړي، او ویل یې:

يو تن لره داسې پېشه چې ژوند پرې تېر کړي له سوال څخه غوره ده. همداراز د عمر رضي الله عنه په وړاندې د قریشي ځوانانو یادونه وشوه چې خپله ټوله شتمني یې له منځه وړې وه، عمر رضي الله عنه وویل: د هغوی د بې وزلي په پرتله د هغوی د حرفې په نه شتون زه زیات ځورېږم^(۱).

په اسلام کې د کار لپاره شرطونه:

اسلام کار ته ځانګړې پاملرنه کړې ده او په ټولو اسماني ادیانو او وضعي قوانینو کې اسلام په دې برخه کې مخکښ دی، اسلام کار، کار ته هڅونه، د کار شرائط او غوښتنې، د کارېګر حقوق او مسؤلیتونه، له کارېګر څخه د کار اخیستونکي چلن او له دې پرته د کار نور ټول اړخونه څېړلي او ځانګړي هدايات او لارښوونې یې ورته راوړي دي. دغه راز کار د کارېګر لپاره عزت، پت او شرف ګڼي خو له یوې خوا د ټولنې اړتیاوې پوره شي او له بلې خوا کارېګر خپل نفقات تامین کړي، د نفقاتو احکامو ته په کتو، اسلام یوازې دین دی چې د لګښتونو داسې نظام یې راوړی دی چې په ترڅ کې یې یو تن یوازې د خپلې نفقې مسؤول نه دی ګڼل شوی، بلکې د خپلې نفقې ترڅنګ د نوموړي تر کفالت لاندې د وګړو نفقه هم پرې واجب ګرځول شوې ده، لکه د مېرمنې، کوچنیو اولادونو، بې بضاعته مور او پلار یا وروڼو او خويندو نفقات او لګښتونه چې بشپړ تفصیل یې د فقهي په کتابونو کې شتون لري.

د لګښتونو له دې نظام څخه څرګندېږي چې یو تن باید هرورومو کار وکړي خو دغه نفقات تامین کړی شي او له همدې امله په اسلام کې کار ته د فرض درجه ورکړ شوې ده، د فرض د درجې ترڅنګ په بېلابېلو نبوي ویناوو کې مسلمانان کار ته هڅول شوي دي، له رسول الله صلی الله علیه وسلم څخه پوښتنه وشوه چې کوم کار غوره دی؟

(۱) البیان والتبیین، ج: ۲، ص: ۸۱.

رسول الله صلى الله عليه وسلم ورته وفرمايل: «عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ، وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ»^(۱).

ژباړه: د يوه تن د خپل لاس کار (د خپل لاس گټه) او هغه راکړه ورکړه چې خیانت او ټگي برکي پکې نه وي.

عمر رضی الله عنه چې به هر تن ولیدی چې په سړک یا کوڅه یا د کور مخته بې کاره ناست دی؛ نو کار کولو ته به یې هڅول او ویل به یې: په رښتیا الله جل جلاله بې کاره سړی نه خوښوي چې نه د دنیا او نه هم د آخرت په کار کې بوخت وي.

او یوه مقوله خو یې ډېره مشهوره ده چې ویل یې: یو تن دې د روزي په لټه کې داسې نه کښیني چې لاسونه یې پورته کړي وي او وایي یا الله! روزي راکړه، ځکه دی پوهیږي چې اسمان سره او سپین زر نه اوروې.

الف: د کار شرطونه:

۱- کار به جائز وي

په اسلام کې یو تن یوازې هغه کار ترسره کولای شي چې هغه په شریعت کې جائز وي؛ نو هغه کارونه چې په شریعت کې جائز نه وي، داسې کارونه، نه شي ترسره کولای، کله کله یو کار په خپل ذات کې ناجائز وي، لکه په هوټل کې گراک ته شراب تقدیمول یا د خنزیرانو پالنه کول یا داسې کاروبار کول چې اساس او بنسټ یې سود، قمار یا غرر وي، کله ناکله هغه کار په خپل ذات کې جائز وي خو د یو ناروا کړنې له امله په کې نارواوالی راشي، لکه د جمعې له اذان وروسته راکړه ورکړه یا نور دنیوي کارونه کول چې د جمعې د لمانځه په مخ کې خنډ شي، یا داسې کار چې متضمن وي شرعي محظوراتو لره، لکه داسې لباس کې کار کول چې د عورت ساتر نه وي.

اسلام بیا جائز کارونه په دوو نورو برخو وېشلي دي چې یوه ډله کارونه یې له کراهت پرته جائز او بل ډول کارونه یې جائز دي خو البته کراهت په کې شتون لري.

خینې ناروا کارونه په لاندې ډول دي:

سود (ربا)، قمار، غرر، احتکار، په معاملاتو کې ټگي او برگي، سرقة (غلا)، غصب، رشوت، له نامشروع لارې گټه، له نفوذ څخه ناوړه گټه، له داسې لارې گټه چې ټولنې

(۱) المستدرک علی الصحيحین للحاکم (۲/۱۲)، رقم الحديث (۲۱۵۸).

یا بل تن ته پکې زیان وي.

۲- کار اهل کار ته سپارل

اسلام په دې ټینګار کوي چې کار باید اهل کار ته وسپارل شي او څوک چې کار د اهل کارو پر ځای داسې خلکو ته سپاري چې د هغه کار ظرفیت، اهلیت او تخصص نه لري؛ په حقیقت کې داسې تن خیانت کوي، که نوموړی په امارتي ادارو کې داسې کار کوي نو د خیانت اغېزې یې پر ده، اداره او ټول ملت پرېوځي او که یې شخصي اداره وي بیا هم له خپل ځان او شتمنۍ سره خیانت کوي، رسول الله صلی الله علیه وسلم کار اهل کارو ته نه سپارل د قیامت له نښو څخه ګڼلې ده، فرمایي: «إِذَا وَسَّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ، فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»^(۱).

ژباړه: کله چې کار غیر اهل ته وسپارل شي نو د قیامت انتظار کوه.

۳- په کار کې خیانت نه کول

یو تن چې هر کار د ځان لپاره غوره کړ باید په هغه کار کې خیانت ونه کړي، په شریعت کې په کار کې له ټګي برګي، دوکه او غرر څخه منع راغلې ده. همداراز که یو تن په امارتي یا غیر امارتي ادارو کې کار کوي نو نوموړی شخصي اجیر ګڼل کېږي چې باید له خپل هغه وخت سره په دقت تعامل وکړي چې له هغې ادارې سره یې په اړه قرارداد کړی دی، ځکه د نوموړي دا وخت د یادې ادارې ګڼل کېږي او نوموړی په کې یوازې له سننو سره فرائض ترسره کولای شي او هغه وخت چې د وقفې لپاره یې ورکړی وي، له هغه ګټه اخیستلای شي، له دې پرته علماء لیکي چې په یاد وخت کې نوافل هم نه شي ترسره کولای.

خو متأسفانه نن سبا په کارمندانو کې له کار څخه تېښته او کار ته قرارداد شوی وخت نه ورکول د هر عام او خاص عادت ګرځېدلی دی چې یاده کړنه مو شرعاً په معاش هم منفي اغېز کوي.

دغه راز په ادارو کې د کارمند د بېلابېلو اړتیاوو په موخه ورته رخصتۍ په پام کې نیول شوي وي، خو کارمندان یوې اړتیا ته ځانګړې رخصتۍ په بلې اړتیا کې کاروي چې دا چاره هم سمه نه ده، باید ترې ځان وساتل شي.

(۱) صحیح البخاري (۲۱/۱) رقم الحديث (۵۹).

۴- قانوني او ټولنیز نظم ته پابندي

اسلام له داسې کار څخه هم راڅڅولي یو چې ټولنې ته یا بل تن ته پکې زیان وي او دا ځکه چې په اسلام کې ټولنیزې ګټې او مصلحت لومړیتوب ورکړل شوی دی او د ټولنې وګړي کله نا کله کونښن کوي چې خپله ګټه د ټولنې یا د بل تن په تاوان کې تامین کړي. په حدیث کې دي چې د یوه تن په باغ کې ابو لبابة رضي الله عنه د خرما ونه درلوده؛ نو هغه تن د ابو لبابة باغ ته له ورتګ څخه تنګ شو، ابو لبابة ته یې وویل چې زه به همداسې د خرما ونه ستا په باغ کې درکړم خو ابو لبابة ونه منله، بیا هغه تن له رسول الله صلی الله علیه وسلم سره خبره وکړه، رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو لبابة ته وویل: ابو لبابة، د خپلې ونې په څېر ونه واخله او له خپل مال (باغ) سره دې یوځای کړه او له هغه څخه را وگرځه چې ملګری دې بد ګڼي؛ نو ابو لبابة ونه منله، بیا رسول الله صلی الله علیه وسلم هغه تن ته وویل: لاږ شه او د ونې په څېر ونه یې باغ ته ور وباسه او د باغ دروازه په دیوال وتره ځکه چې په اسلام کې چا ته ضرر یا یو بل ته ضرر رسول نشته^(۱).

معلومه شوه که فردي ګټه نورو ته د زیان لامل کیږي؛ نو څښتن به یې ترې منعه کیږي، څرنګه چې ابو لبابة رضي الله عنه د خپلې خرما له ونې څخه را وگرځول شو. نو هر کار یا فعالیت چې نورو ته پکې زیان او ضرر وي، شریعت کې ناروا دی او له داسې لارې شتمنۍ ته وده ورکول هم جائز نه دي.

۵- د کار په وخت کې د الله تعالی له عبادت څخه نه غافله کېدل

هر څوک د خپلې کورنۍ لپاره د حلال رزق د لاسته راوړلو کونښن کوي. چې د دغه رزق لاسته راوړل پس له فرضو نه فرض دي، کله چې د عبادت وخت راورسیږي نو باید خپل عبادت ته وخت ورکړی او بیا کار وکړی؛ نو په دې اساس الله تعالی فرمایلي دي: ﴿فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ [النساء: ۱۰۳].

^۱: المراسيل لابي داؤد (۱/ ۲۹۴)، حدیث شمېره: ۴۰۷، ط: مؤسسة الرسالة، بيروت.

(او کله چې ډاډه شی، نو پوره لمونځ ادا کړی. لمونځ په حقیقت کې یو داسې فرض دی چې د وخت له پابندی سره پر مؤمنانو لازم کړای شوی دی).

او همدارنګه له عبادت نه وروسته د کار په اړه الله تعالی فرمایلي دي: ﴿فَأْمُرُوا فِي مَنَازِلِكُمْ بِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ [الملک: ۱۵].

(نو د ځمکې په کونجونو او اړخونو کې وگرځئ او د الله روزي وخورئ بیرته همغه الله تعالی ته ورته دی).

یعنې د کار کول او حلال رزق ترلاسه کول فرض دي مګر د الله تعالی عبادت په لومړۍ درجه کې قرار لري.

۶- پابندی سره کار کول

مؤمنان باید په کار کې غیر حاضري ونه کړي تر دې چې د چا کار د ده د نه شتون له وجهې خراب نشي کار باید په پابندی سره تر سره کړي چې هم ځان او هم نورو ته صحیح ګټه ورسوي او خپل وخت عبث تیر نکړي.

لکه چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقَنَهُ»^(۱).

(بېشکه الله جل جلاله خوښوي چې کله ستاسو څخه یو څوک یو کار وکړي؛ نو هغه په ښه توګه سرته ورسوي).

۷- د کار په وخت کې صحیح کار کول

یعنې د کار په وخت کې خپل ځان په عبثو شیانو نه مصروفول ترڅو د اجورې په مقابل کې پوره او صحیح کار تر سره شي او د الله تعالی په وړاندې مو خپل مسؤولیت ادا کړی او هم مو حلال رزق لاسته راوړی وي، کېدای شي دغه صحیح کار کول د ده د ژوند د پراخۍ سبب شي. په یو حدیث مبارک کې راغلي: «عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقَنَهُ»^(۲).

۱: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى التميمي الموصلي، مسند أبي يعلى، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة الأولى،

۱۴۰۴ - ۱۹۸۴، تحقيق: حسين سليم أسد، عدد الأجزاء: ۱۳، ۷، ٲوك، ۳۴۹ مخ.

۲: أبو عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر بن علي بن حكيم المصري، القضاءي (المتوفى: ۴۵۴هـ)، مسند الشهاب، الناشر:

(کله چې یو له تاسو نه یو کار ترسره کوي؛ نو الله تعالی دا خوښه گڼي چې هغه (کار دې) په ښه توګه ترسره کړي په دې حدیث کې د (اتقان) کلمه راغلی ده؛ او اتقان په عربي ژبه کې د یو کار په خورا ښه توګه تر سره کولو ته ویل کېږي. یعنې په کارونو کې له خورا دقت او لوړ مهارت څخه کار اخستل؛ او د یو متخصص انسان په څېر د یو کار تر سره کولو ته اتقان ویل کېږي).

۸- په وینا او عمل کې صداقت

کارمندان باید په وینا او عمل کې صداقت ولري. لکه چې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۖ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾ [الاحزاب: ۷۰-۷۱].

(ای مؤمنانو! د الله جل جلاله څخه و ویرېږئ او سمه خبره کوئ. الله تعالی به ستاسې عملونه سم کړي).

۹- په کار کې امانت داري

په اسلام کې امانتداری یو بنسټیز اخلاقي اصل دی چې په قرآن کریم او نبوي احادیثو کې ځانګړې ځای لري. نو کوم کس چې مونږ ته څه سپارلي وي او یا یې په کوم کار مکلف کړي یو باید په کې خیانت ونه کړو، ځکه چې خیانت کول د منافق کار دی. امانت داري د انبیاءو خاصه ده په اوس وخت کې د نیکانو بندګانو خاصه ده هر مؤمن ته پکار ده چې په کار کې امانتدار ووسي.

لکه چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ»^(۱).

(د منافق نښې درې دي: کله چې خبرې کوي درواغ وايي، کله چې وعده وکړي وعده

مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۶، لومړی ټوک، ۲۱۹ مخ.

۱: صحيح البخاري: لومړی ټوک، ۵۸ مخ.

خلافي کوي او کله چې په امانت باندې باور پرې وشي خیانت کوي).

ب: د کاریگر شرطونه:

۱: مسلکیتوب

کاریگر باید ځان ته هغه کار غوره کړي چې وړتیا یې لري او په سمه توګه یې ترسره کولای شي، الله جل جلاله وايي: ﴿إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ (القصص: ۲۶).

ژباړه: بېشکه ترټولو غوره هغه تن چې په مزدوري یې ونیسې، قوي او امانتدار تن دی. په دې آیت کې د کار کولو قوت او په کار کې امانت ته اشاره شوې ده چې د کار له مهمو شرائطو ګڼل کېږي.

۲: شرائط او غوښتنې

کاریگر باید د کار شرائط، څرنگوالی او د کار کولو ښه طریقه وپېژني خو یې په سمه توګه د کولو جوګه شي، یوسف علیه السلام د مصر پاچا ته وویل: ﴿قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (یوسف: ۵۵).

ژباړه: یوسف وویل: د ځمکې (هېواد) پر خزانو مې وګوماره، بېشکه زه ساتونکی او پوه یم. پوهه او امانتداري داسې صفتونه دي چې په خزانهدار کې باید شتون ولري.

۳: لېوالتیا او اخلاص

رسول الله صلی الله علیه وسلم وايي: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِذَا عَمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقَنَهُ﴾^(۱).

ژباړه: الله جل جلاله هغه تن خوښوي کله چې کوم کار کوي، په ښه توګه یې باید ترسره کړي.

د اتقان لپاره دوه شیان ضروري دي، لومړی دا چې کار په مسلکي لاره ترسره شي او دویم دا چې په لېوالتیا او اخلاص ترسره شي. چې همدا اخلاص او ښه نیت زموږ کار په عبادت بدلولی شي، رسول الله صلی الله علیه وسلم وايي: «الْخَازِنُ الْأَمِينُ، الَّذِي

۱: المعجم الأوسط (۱/ ۲۷۵)، حدیث شمېره: ۸۹۷، ط: دار الحرمین، القاهرة.

يُؤَدِّي مَا أَمَرَ بِهِ طَيِّبَةً نَفْسُهُ، أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ»^(۱).

ژباړه : هغه امانتداره مالي چې د خوښۍ له مخې هغه څه کوي چې ورته يې امر کيږي، له خيراتوونکو له ډلې څخه دی. دغه راز د اخلاص له غوښتنو څخه دا ده چې د يو تن په کار کې بايد توپيري چلند نه وي، ځان او پردي ته بايد په يو ډول کار ترسره کړي چې همدا د بشپړ مسلمان ځانگړنه ده.

۴- د کار اخلاقيات په پام کې نيول

په اسلامي شريعت کې د هرې حرفې کاريگر لپاره ځانگړي اخلاقيات ټاکل شوي دي، د د تاجر او تجارت آداب، د طب او طبابت آداب يا اخلاقيات، د مهندسۍ اخلاقيات، د زراعت او مزارع اخلاقيات او همداسې نورې پېشې او حرفې، دغه راز له هرې حرفې سره د شريعت ځانگړي احکام تعلق نيسي لکه د طبابت پرمهال د ضرورت له مخې د ناروغ عورت ته کتل او داسې نور؛ نو بايد د کار د ترسره کولو پرمهال د يادو حرفو اخلاقيات او آداب په پام کې ونيول شي. د کار د اخلاقياتو او د هرې حرفې د آدابو او اخلاقياتو په اړه ځانگړي کتابونه ليکل شوي دي چې د ټولو تفصيل دلته بيانول ممکن نه دي.

پاييلې:

الف: اسلام د بې کارۍ او سستۍ سخت مخالف دی او مسلمان ته امر کوي چې يا د آخرت په کار وي او يا د دنيا په حلال کسب، ځکه کار د انسان عزت، خپلواکي او ټولنيز ثبات تضمينوي.

ب: د کار اهداف په اسلام کې يوازې مادي گټه نه ده، بلکې د الله جل جلاله رضا، د ځان او کورنۍ کفالت، د امت خدمت او د ټولنې اقتصادي پياوړتيا هم په کې شامله ده..

ج: قرآن کریم او نبوي احاديثو دواړه د کار ارزښت څرگندوي او حلال کسب د عبادت درجې ته رسوي، په دې شرط چې نيت پاک وي او کار د شريعت له اصولو سره سم ترسره شي.

^۱: صحيح البخاري (۸۸/۳)، حديث شمېره: ۲۲۶۰، ط: دار طوق النجاة.

تبيان ————— اسلامي شريعت او د مالي ستونزو حل

د: اسلام د کار لپاره ځانگړي شرطونه ټاکلي دي؛ لکه د حلال والي مراعت، امانت، صداقت، مهارت او اخلاص او همدارنگه د کاريگر لپاره اخلاق، مسئولیت پذيري او د حقونو رعايت لازمي گڼي.

وړاندیزونه:

- ۱- د بېلابېلو حرفو د اخلاقياتو په اړه بايد مقالې وليکل شي، لکه د طب اخلاقيات، د انجينري اخلاقيات، د زراعت اخلاقيات، د تجارت اخلاقيات او داسې نور.
- ۲- کونښن وشي چې د کار او ټولنيزو چارو د قوانينو په اړه عامه پوهاوی رامنځته شي.
- ۳- د کار د غوښتنو، د کاريگر او کار فرما د وځایو او حقوقو په اړه څېړنې او مقالې وليکل شي.

مآخذ

القرآن الكريم.

۱. الاقتصاد الإسلامي، أسس ومبادئ وأهداف: أ. د. عبد الله بن عبد المحسن الطريقي، (ر- ط: ۱۱)، (۱۴۳۰ هـ / ۲۰۰۹ م)، ط: مؤسسة الجريسي للتوزيع والإعلان.
۲. اقتصاد پېژندنه: محمد داؤد نیازی، (ر- ط: ۱)، (۱۳۹۳ هـ ل / ۲۰۱۴ م)، ط: د افغانستان ملي تحریک فرهنگي خانگه.
۳. البيان والتبيين: عمرو بن بحر بن محبوب الكناني بالولاء، الليثي، أبو عثمان، الشهير بالجاحظ (م: ۲۵۵ هـ)، (۱۴۲۳ هـ)، ط: دار ومكتبة الهلال، بيروت.
۴. رد المحتار على الدر المختار: ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (م: ۱۲۵۲ هـ)، (ر- ط: ۲)، (۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م)، ط: دار الفكر-بيروت.
۵. السنن الكبرى: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسرُو جردى الخراساني، أبو بكر البيهقي، (م: ۴۵۸ هـ) تحقيق: محمد عبد القادر عطا، (ر- ط: ۳)، (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م)، ط: دار الكتب العلمية، بيروت.

٦. صحيح البخاري: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله، (م: ٢٥٦هـ).

٧. المراسيل: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (م: ٢٧٥هـ) تحقيق: شعيب الأرنؤوط، (ر- ط: ١)، (١٤٠٨ هـ)، ط: مؤسسة الرسالة، بيروت.

٨. المستدرک علی الصحيحین للحاکم: الإمام الحافظ ابو عبد الله الحاكم النيسابوري، ط: دار المعرفة بيروت، لبنان.

٩. المعجم الأوسط: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني، (م: ٣٦٠هـ) تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ط: دار الحرمين - القاهرة.

١٠. موسوعة الاقتصاد الإسلامي: الدكتور محمد عبد المنعم الجمال، دار الكتاب المصري، القاهرة.

١١. القضاء، أبو عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر بن علي بن حكيم المصري (المتوفى: ٤٥٤هـ)، مسند الشهاب، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٩٨٦ - ١٤٠٧.

ارشاد نبوی

عن أبي هريرة، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من طلب قضاء المسلمين حتى يناله، ثم غلب عدله جورُه فله الجنة، ومن غلب جورُه عدله فله النار. رواه ابو داود.

ژباړه: له ابوهريره رضي الله عنه څخه روايت دی چې رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل: څوک چې د مسلمانانو قضاء طلب کړي تر دې چې ورته ورسېږي، بيا يې عدل په ظلم باندې غالب شي؛ نو د ده لپاره به جنت وي او هغه چې ظلم يې په عدل باندې غالب شي؛ نو د هغه لپاره به د دوزخ اور وي.

Editor in chief: Professor Abdul Raouf Hajrat
Published: Academy of science of Afghanistan
Editor in chief: Professor Abdul Raouf Hajrat

Editorial Board:

Professor Abdul Wali Basirat
Professor Said Habib Shaker
Professor Abdul Rahman Hkimzad
Associate Professor Mohmmad Nabi AL Maidani
Associate Professor Hafiz Muhammad Yaqub Nael
Associate Professor Noor Mohammad Muhebi

Composed & Designed By:

Abdul Raouf Hajrat

Annual Subscription:

Kabul: ٣٢٠ AF

Province: ٤٨٠ AF

Foreign Countries: ٧٠ \$

Price of each issue in Kabul: ٨٠ AF

- For Professors, Teachers and members of Academy of science of Afghanistan: ٧٠ AF
- For the disciples and students of schools: ٤٠ AF
- For other Departments and offices: ٨٠ AF
- For other Departments and offices: ٨٠ AF